

God
Passes By

کتاب قرن بیع

« نوروز ۱۰۱ »

قسمت دوم

دوره حضرت بهار الله

۱۳۰۹ - ۱۲۶۹ هـ ق

۱۸۹۲ - ۱۸۵۳ میلادی

اثر کلام الطهر حضرت ولی امر الله

ارواحنا العنایا به العظیمه فدا

ترجمہ: نصر اموات

فہرست

<u>صفحہ</u>		
۱	ولادت امر بہائی	فصل ششم
۴۱	تبعید حضرت بہار اللہ بعراق عرب	فصل ہفتم
۱۱۲	تبعید حضرت بہار اللہ بعراق عرب (بقیہ)	فصل ششم
۱۸۶	الہمارا حضرت بہار اللہ و تبعید آنحضرت با کابل قبول	فصل نہم
۲۲	طغیان میرزا یحییٰ اعلان عمومی از حضرت بہار اللہ اور نثر	فصل دہم
۲۸۴	سجن حضرت بہار اللہ در عکا	فصل یازدہم
۳۲۹	سجن حضرت بہار اللہ در عکا (بقیہ)	فصل دوازدہم
۴۰۹	صعود حضرت بہار اللہ	فصل سیزدہم

مؤسسہ ملی مطبوعات امری
۱۲۵ - بیچ

فصل ششم

ولادت امیر بهائی

بطوری که از قبل مذکور گردید وقایع هونناکی که پس از رمی شاه مستجاب
مترادفا اتفاق افتاد و در بابی نخستین فصل تاریخ قرن اول بهائی
و تاریکترین و خونینترین آن را خاتمه بخشد و در طی این حوادث انقلابی
و بطوراتی رخ گشود که نزدیک بود امر حضرت باب را بکلی محو نماید
معن و آلام و مصائب و نوائب که از آغاز ظهورش بود و در روز بروز شد
و حدت می افزودنی الحقیقه موجب تضعیف صفوف پیروان امر است

گردید و مایه تمدید ثبات و پایداری تابان غیور شریعه الله شد و ارکان و
 دعائم جامعه با بی راسخت متزلزل و متزعزع نمود.

از بدو طلوع تیر تحقیق از افق ایران طبقات و مقامات مختلفه مملکت از
 اولیای حکومت و علمای رسوم و قاطبه ناس از عوام و خواص کلمه و اجده

علیه امر الهی قیام نمودند و بر اطفال سراج سبحانی تبت کاشتند و بزم
 خویشین کاشتند که قتل و هت و حرق و ضرب و اسر و شتم و سلب حیات

امر الله را از حرکت باز خواهد داشت و ظهور موانع و روادع و محرومیتها
 و شدائد را تحقق موعود الهیه جلوه گیری خواهد نمود. محمد شاه که سلطانی بی فکر

و ضعیف الاراده بود در ارتقین و فشار اطرافیان خود مسئول حضرت
 باب را پذیرفت از شرف مشول با آن منظر مقدس احدیه روی بتا

و آن وجود اقدس از ورود بعاصمه مملکت و فو و در بساط سلطنت منع

ساخت. ناصر الدین شاه جوان که ذاتا قسی القلب و خود خواه بود چه در تشریح
 ولایت عمدی و چه در مقام سلطنت فرمانروائی نهایت بغضا و خصومت

را نسبت با مومنان ابراز نمود و در دوره های بعدی حکومتش این دشمنی و
 بجاج را با علی در جه قساوت و زندگی برسانید. بهمه مقتدر و دل انگا

یکانه نفسی که میتوانست در آن احیان پر محافت حضرت باب انصر
 و حمایت نماید مانگمان از جهان ادنی رخت بر بست و آن آیت مطلقه

کبری را در چنگال دشمن بی امان بگذاشت شریف مغرور که هنگام توجه
 طلعت اعلی بکلمه مظلوم و طواف بیت الله احرام امر بدیع بوساطت

جناب قدوس بوی ابلاغ گردید و دعوت الهی را اجابت نمود و پیام
 یزدانی را در ازادیه سیان و فراموشی افکند. اجتماع پیروان در مدینه منوره

گردید که مقرر بود در معاودت حضرت باب از حجاز فراسم و مومنین در آن حضور

آن محیی مرم موقوف گردید بحکم الزام موقوف و همچنان در استان که قصد
 ظهور آثار و عدالتی بودند به نومییدی و حرمان تبدیل گردید. حروف صحیح
 حافظان و پشتیبانان امر نور اور بانی که عدو شان بهیچده نفس مانع بود
 قسمت عظمشان در پنجه تقلیب گرفتار و بر تیره غلبه شهادت فائز گشتند
 مرابا و ادلاء و شهدا که مراتب روحانی و در بیان را تکمیل میدادند یا از دم
 شمشیر گذشتند و یا از وطن مألوف اخراج شدند و یا بصمت و سکوت مرم
 گردیدند تعلیمات کافیه و اقیه که از طرف آن سید ابرار به وجوه اصحاب
 و نخبه احباب ابلاغ شده بود نظر بفرط شوق و غلبه اشتیاق آنان و شدت
 اقتان و همچنان اهل طغیان اکثر در توبه تعویق و تأخیر باقی ماند. قیام و دو
 مقدس از اقصین لوار انعش همه ابلاغ و انتشار امر آبی در ممالک
 عثمانیان و اطراف هندوستان در اولین قدم و چار و فقه و سکون گردید

طوفان شدائد و آلام که صفحات ماندران فی سیر نور بخان را احاطه نموده بود
 گذشته از اطفا سرج نورانی حضرت قدوس و جناب باب الباب و حید
 فرید و حجت اکبر و محمد میت و ممنوعیت حزب الهی از ثمرات جنیه آن صحابه
 روحانی جمع کشیری از شجعترین و مبرزترین اصحاب حضرت را در دام عوامان
 میکنند و بصدمات بی پایان گرفتار نمود. فاجعه کبری شهادت شهدای
 سببه طهران امر آبی را از یکی از مشاعل در حشان و مصباح فروزان دیگر خویش
 محروم ساخت و نفس مقدسی را که بسبب قربت با مظهر امر آبی در تباط
 و مقام نزد یکش با آن سانج وجود و انصاف بسجایا و خصائل محدود و آینه
 متحققا در صورت ابقا حیات خدمات مؤثر و گرانمای بیشتری بسبب
 روحانی و حفظ و صیانت شریعت بانی موقی میگردد یا چنگ فتنه ستیزه
 بر بود.

فقه عظمی که بفاصله قلیل پس از حوادث مذکور روی داد بار دیگر خرب معلوم
 را بمصائب لاکھمی مبتدا ساخت و زفر کتبه طاهره یتیمه مبارک شمع و بی نظیر
 امرانہ را در بحسب جوہر خدات وقوعات با برہاش بدست ظالم استعمار گرفتار
 و سید حسین کاتب وحی و معتمد حضرت باب و مخزن و صایای آن طلعت و تاب
 را طعمہ شمشیر گردانید . ملا عبد الکبیر فریدی آن کن عظیم را که در امر مبارک و سید
 و اساس آن صاحب معلومات و اطلاعات ذقیقہ پر بہار بود شہادت
 رسانید و حضرت بہار اللہ یگانہ شخصیت بزرگی را کہ در بین فحول اصحاب و
 کبار احباب باقی مانده بود در سخن مظلوم و برانگیختن گرفتار نمود و حضرت نقطہ اولی
 منبع و منشأ مقدسی کہ قوہ نباضہ ظہور جدید از آن سر چشمہ میگرفت بنفسہ
 از وقوع این محتمہ کبری ہدف ہزاران رصاص از جانب اولوالعینا گردید
 و ریاست اسمی جامعہ تشنت و مظلوم بدست نفسی سادہ لوح و جبان

کہ فاقد خصائل و ملکات فاضلہ و مستعد قبول ہر گونه تلقینات و وساوس نفس
 سافلہ و ابلہ بود افتاد . این قائد صوری و مرجع اسمی کہ اکنون از تحت توجہ
 و سرپرستی قائد تحقیقی و زعم واقعی قوم خارج شدہ بود پس از وقوع این انقلاب
 عظیم ملیا پس در ویشی بجانب ہارندران موطن اصلی خویش متواری گردید و خود را
 در پناہ جبال از تعرضات و حملات اہل و مال مستور و محفوظ نگاه داشت .
 والواح و غیرہ مقدمہ منکر کہ از قلم شارح قدیر نیز کہ با خطوط غیر مرغوب تسوید و بوض
 نامطلوب و غیر منظم ترا و اجہا موجود بود اکثر در اثر بروز حوادث معدوم گردید و یا
 حیثہ تصرف اہل عدوان درآمد و یا سہجلا بقاطور و دست کہ بالنسبہ از دستبرد
 دشمنان محروس و نامون بود ارسال شد .

در اثر این مشکلات کہ آئین نارتین الحاطہ نموده بود معاندین یکپن و مقدمہ
 امرانہ تشجیع شدند و لوای مخالف برافراشتند و لسان بدح و دم و شیخ

و زینف گشودند از جمله حاجی میرزا کریم خان دشمن غنود که در بین سبع شاخص در
 جا طلبی و عوام سیری شبه و مثل نداشت بمعارضه برخواست و بر حسب اشته
 شاه رساله ای بوضع نام بنجا تنظیم نمود و امر الله را مورد حمد و حنیف قرار داد و از نظر
 دیگر نظر بهمین اوضاع و احوال و قضا غیر قابل تحملی که بر بایسان وارد میاید بعد
 از آنان باب مقاومت نیارده از امر الهی دست کشیدند و برخی قدم فراتر
 ندادند راه از بند او پیچیدند و در حلقه اعداوار شدند. البته دیگر که سر بار این مصائب
 و الالم گردید و جامه تشدید را تنه و بدنام نمود حرکات و سکنات غیر مرضیه
 بود که از ناحیه شتی از تابعان متعصب و غیر مسئول مشهود میشد این اعمال و افعال
 ذیل مظهر امر الله را آلوده و لوث گردانید بخوبی که از ازاله آن دشوار بل مستع
 محال بنظر میرسد و نزدیک بود شریعت الهی را بکلی از ریشه براندازد و اساس
 را متزلزل و منهدم نماید.

هر چند نایره ایمان و ایقان که افروخته دست قدرت الهی بود در اسرائیل جاری
 محض بلایا و تسایع فتن فرزایا سکون آرامش یافت و از لعان و نسیان شدید نایا
 ولی معدوم نگردید و شعله فروزان امر الله که مدت سه سال بر آفاق و انفس پرتو
 افکنده بود با آنکه موقتا از افاضه انوار ممنوع و محروم گشت ولی جذبات مسو
 مکنونه اشش و باره زبان بر کشید بمهر و نسائم روح بخش ظهور اعظم و اتم جدید
 مدت قلیل بر جدت مسورت بیفزود اشعه ساطعه از وجه قدم ظلمات حاکم را
 محو و نابود ساخت و آثار مضینه کلمه الله بار دیگر شرف و غربت عالم را من اقصا
 الی اقصا بار روشن و منور گردانید.

همان نوع که غیبت و اسارت بحال یوسفی در جبال آذربایجان از یک طرف
 موجب ازاله آیات و احوال بیات و اهل حقایق مکنونه و القار تعالیم ایست
 و اعلام مقام و تاسیس عهد و میثاق حضرت رب الا نام شد و از طرف دیگر

عدت اعلان و دو احکام شرعی بین بهجت و شهاب جمعی از اصحاب و انصاف
 در ارض مدینه گردید انقلاب و بحران عظیمی هم که بشهادت حضرت باب در سخن
 حضرت بهاء الله در زندان طهران خاتمه یافت بار اده الهی و مشیت مطلقه سبحانه
 بشیر حیات جدید و سنادهی اشراق مدیعی بود که بقوت عظمت خویش تمام
 آن سید ابرار را بر شا لوده اقوم و اساس کل امتن بنیان نمود و وصیت شهرت
 و نور آتش ابدی را بر عبیده و اقطار شاسعه خارج از موطن اصلی آن منظر احدیه کشید
 بهنگامی که امر حضرت باب بصورت ظاهر در شرف انحلال و اضمحلال و ابواب
 امید جهت تحقق نوایای مقدسه اش از هر جهت مسدود و جانباری و خداکاری
 آسایش در انظار ناظرین بی اثر و مگر تلقی میگردد در چنین موقع خطیر «وعدای کبھی»
 که در هویت امر مقدس مندرج و مکنون بود جلوه گر گردید کمال نهائی آن ظاهر
 شد و صفات در بیان هدایت مقرر و معیاد مقدر من دون تقدم و تاخیر

منتفی گشت و شمره آئین مشرک حضرت رب العالمین و مقصد انبی و خفایت
 قصوی آن با ظهور جمال اقدس الهی لایح و هویدا گردید در چنین ساعت تاریک
 و مخوف «نور جدید» بدرخشید و افاق مظلم ایران از روشن تابناک نمود در
 اثر قوه محیطه و انعمه از لیه آئینه عظم و اشرف کلمات عصر رسولی پدید آورد
 تسع چنان که حضرت باب وعده فرموده بود چنین امر در سر سبز کمال عبرت
 و بغایت قدرت و قوت تکمیل شد و مقام حسن التعمیم رسید و امر موجود و حاکمان
 در موعده معلوم در سیاه چال طهران بین صدران آن سخن مطلقه تسلیم نمودند
 جمال اقدس الهی در روشبهات متضمنین که ظهور مبارک را بعلمت بر او
 با ظهور حضرت اعلی و اشراقش بفاصله قلیل بعد از طلوع آن فجر حقیقت مبارک
 اراده رحمان قبل از کمال در بیان ظهور شمره آن در عالم امکان شمرده اند
 میفرماید «ملاحظه نماید چگونه در این ظهور بدیع قدس رحمانی در سنه تسع در سر سبز

نفوس مقدسه مطهره زکوة در جهان صیقل گنبد شدند» و نیز در مقام دیگر می فرماید
« در ظهور این ظهور عظیم اکرم مع آنکه ایامی از ظهور قبلم گذشته حکمتی است
و سببی است متفوق و وقتی بود مخصوص و مطلع شده و نخواهد شد با نفسی بلکه
در کتاب مکنون نظر نماید».

یوحنا می لاهوتی راجع بدو اشراق و ظهور عظیم که باید متوالی یکدیگر واقع گردد
بطور صریح خبر میدهد که « وای دوام در گذشته است اینک ای سوم بزودی
میآید» و تعبیر این آیه این کلمات با برات از کلک گهر باره کریشاق صا
این ای سوم زور ظهور جمال مبارک است یوم الله است نزدیک است
یوم ظهور حضرت اعلی» و نیز می فرماید «جمع ظل عالم منتظر و ظهور استند که این
و ظهور باید با هم باشد و کل موعود بآیند» و همچنین میفرماید «مقصود این است که
کل موعود بدو ظهور اند که پی در پی واقع شود».

شیخ احمد احسانی گوید در صبح هدی قبل از سه ستین بحال وضوح در روشنی
قرب طلوع انوار حضرت سبحان را احساس بود « و ظهور متعاقب» که یکی
بعد از دیگری طالع خواهد شد تصیح نموده و در جواب نامه سید کاظم رشتی اعلی
مقامه راجع بمیقات ظهور موعود بخط خویش می نگارد « لابد لهذا الامر من مقرر
و لکن نبار استقر ولا یحسن الجواب بالتعمین علی نباه بعد صین».

کیفیت نزول وحی الهی و تجلی روح عظیم بر صدر محمد و جمال قدم خاطره پر سبحان
رسالات الهیه را در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه که آتم و عظم و کل آن در
این در فم ابداع منع مشهود گردیده در خاطر مجسم میسازد که چگونه حضرت کلیم در
طوبی سینا می الهی را از شجره موقده ربانی استماع نمود و حضرت زردشت در
آر و دیابای سبیه باموریت آسمانی در رسالتی زوانی خویش آتف گردید
و حضرت مسیح بهنگام خروج از سردن ابواب سما لایزال را مفتوح و روح

قدسی ربانی را بشناخته جامه ای نازل بر وجود مقدسش ملاحظه نمود و حضرت رسول
اکرم و جبل جبرائیل از طرف جبرئیل امین خطاب مستطاب «اقرأ
باسم ربك الذي خلق» مخاطب گردید و حضرت باب اعظم چون در عالم بر
راس مظهر حضرت سید الشهدا را آغشته بدم مشاهده نمود و از خون گلوی آن
حضرت نوشید و یافت که از جانب خداوند متعال حامل فیض الهی و واسطه
ابلاغ پیام آسمانی است .

آنچه در این مقام شایان توجه و وقت است ملاحظه شوند خصائص این
عظم و درک عظمت و جامعیت این ظهور ابدع اقوم است که چگونه از یک طرف
بفاصله قلیل در بیان رادقه واحده تسبیح و از طرف دیگر جامعیت شاعر
را کمال صراحت و اتقان مثبت فرمود و باز آنچه سزاوار محقق و تحری
ت دقیق است علوم مقام و عمومیت نفس مقدسی است که با آنکه خود در مره

پیروان امر حضرت باب محشور و با علاء امرش بالوف بود در مراحل اولیه طلوع
و اشراقش بالغاء حدود و احکام موضوعه مولای محبوب خویش مبارک و نور
و نیز آنچه مطالعه آن سبب یتبصر است ملاحظه ارتباط این ظهور اعظم با
ظهورات قبلیه او را ماضیه آئینه است ظهور بدیعی که در تاریخ کبریا سخط
از ارق قلب شیر سلطان لاهوت اشراق نمود و انوارش از اعماق آن برآم
بر عالم و عالمیان ساطع گردید و تجلیاتش باقصی نقاط ارض متواصل شد و تصرف
منیع اشراخ من بنی آدم جلوه محیر العقول نمود و ایسا آثار قدرت و عظمتش
در احیاء عالم و صلاح امم در برابر دیدگان نسل حاضر کمال جلوه و جلال شد
و نمایان است .

این مظهر کلی الهی و مطلع انوار سبحانی که در چنین موقع خلیفه عالم چنین پیام عظیم
و جلیل گردید ذات امنع اقدس است که نسلی می آید بشر همان نحو که انوار

جم غفیری از پروان حضرتش بدان مقرر و مقرر فدا و ابا القاب و نفوس فخمیه
 قاضی القضاة شایع اعظم منجی اعم، محرک عالم، متکلمنده انبیا، بشر و موجود
 الف سنه مقرر، مؤسس کور جدید، رافع بنیان صبح اعظم، منشأ عدل آدم و آدم
 منادی وحدت انسان و بانی نظم جهان آرای الهی، منبع و بشریت
 سرمدی آلا نازیزدانی تکلیل و تکریم خواننده نمود.

ظهور مبارک نژاد انبیا کلیم ظهور «پدر سرمدی» «رب الجنود» است که در با
 هزاران هزار مقدسین، ظاهر گشته و نزد ملت روح مجتبی ثانی مسیح در «عجلا
 اب سماوی» و در نظر شیعه اسلام «رحمت صغینی» و با اصطلاح اهل سنت
 و جماعت نزول «روح الله» و با اعتقاد زرتشتیان ظهور شاه بهرام موعود
 و نژاد هند و ما رجوع کریشنا و نژاد بوداییها بودایی پنجم محسوب میشود.
 نام مبارک ترکیبی از اسم حضرت سید الشهدا (حسین) بزرگترین امام زرتشتیه

هدی و درخشنده ترین «لوکب» از «اکلیل» مذکور در مکاشفات یوحنا و نام
 امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام کی اردو «شاید» مذکور در جهان سفر
 جلیل است. حضرتش در کتاب بیان فارسی بلقب مقدس «بهاء الله»
 که بمعنی جلال و روشنی و مجد آبی است مذکور و موصوف و همچنین با القاب عظیمه
 رب الارباب، اسم اعظم، جمال قدم، قلم اعلی، اسم کلنون، کسر مخزون
 من ظهور الله، نیر اعظم، افق اعلی، بحر اعظم، سما علیا، اصل قدیم، قسیم
 الارض و السماء، نیر آفاق، نیا عظیم، مظهر ممتحن، احتضار، مظلوم العالم
 و مقصود الامم، رب میثاق، سدره المنتهی، بلقب و منعت میباشد.

نسب خاندان حضرتش از یک طرف بحضرت ابراهیم اب الموحدین از زود
 قطره و از طرف دیگر بحضرت زرتشت یزدگرد و آخرین شهریار سلسله ساسانی
 منتهی میشود بعلاوه حضرتش از دو مان سی از جانب پدر حضرت فرید جناب

آقا میرزا عباس معروف بمیرزا بزرگ که از رجال دولت و بزرگان مملکت محسوب
و در بار فتحعلی شاه مقام وزارت است یکی از مهمترین خاندانهای قدیم
و مشهور نازندان منتسب میباشد.

اشعیای نبی اعظم و اقدم جمیع انبیای بنی اسرائیل ظهور مبارک را به اجلال
رب و «اب سماوی» توصیف نموده میفرماید «ویدی اسمع عجیباً شیئاً
رئیس السلام» و «یخرج قضیب من جذع یسای و یثبت عیض من اصوله»
و «یضرب الارض بقضیب فیه ویت المنافع تنفضه شقیه» و نفسی که «برگر
داود جالس و تقوت عظیم ظاهر خواهد گردید» و «بین امتهما داوری خواهد نمود
و راندند و شدگان اسرائیل را جمع نموده پراکنده شدگان پیور از چهار طرف
عالم فراخ خواهد آورد».

حضرت داود در فرامیوش این ظهور اعظم را «رب بجنود» و «سلطان جلال»

می خواندگی او را مقصود امام و محبوب عالم می نامد زکریا و ابا اسم غصن که
«از مکانش خواهد روئید و کل خداوند را بنا خواهد نمود» تسمیه می نماید
خرقیال و ابا نام «رب» که «بر تمامی ارض سلطنت خواهد نمود» می ستاید
یوسل و یضنیسای نبی یوم ظهورش را «یوم الرب» و صفیا آن روز را «روز
روزگی و سحی روز خراب و مار روز تاریکی و ظلام روز ابر و مه و غبار و روزی که صحیح
دوشت بلاد محصور و تسلع مرتفع را احاطه میکند» تعبیر نموده خرقیال دانیال
نیز بر دوان و بزرگ را «روز خداوند» نامیده و ملاکی «یوم عظیم و مخفی رب»
و «یوم تشرق شمس البر و الشفاء فی اجتهما» ستوده و بالاخره دانیال ظهور مقدس
را بنامته دوران «رجاست میرانی» توصیف نموده است.

این دو مبارک در کتب مقدسه زرتشتیان بتوقف آفتاب در وسط آسمان
در مدت سی روز که نهایت مدت استقرار شمس در یک برج تمام است

تعبیر کرده و بشارت حضرت زروشت که در اخبار باستانی مذکور می فرماید
 « مدت سه هزار سال جنگ و ستیز استوار یابد تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود
 و بر سرین غلبه نماید و بساط صلح و سلام بگستراند » اشاره بهمین ظهور مبارک است
 گو تا ما بودا خبر میدید که « بودائی بنام میترا بودای محبت و اخوت جهانی » در یوم
 آخر قیام خواهد نمود و « مجدلاً نهایی » خویش اظهار خواهد ساخت در باگا و اودیتا
 هند و ظهور مبارک به « روح اعظم » و اواتار دهم « و منظر کامل کریشنا نام بر
 شده است.

حضرت مسیح این ظهور اعظم را « رئیس این جهان » و « مغربی » و « والد حقیت
 العالم علی خطیته و علی بر و علی دینوته » توصیف فرموده و همچنین او را « روح حق
 ظهور شد کم الی جمیع اتحق » و « لا یتکلم من نفسه بل کل ما یسمع یتکلم به » و

(۱) Gautama Buddha (۲) Bhagavad-Gita

(۲) Maitreya

(۳) Avatar

« صاحب الکرم » و « پسر انسان که در جلال پدر ظاهر خواهد گردید » خوانده و بیان
 « بیرون ابن الانسان آتیا علی سحاب السماء قواؤه و مجد کیر ویرسل ملائکته
 صوت السافور العظیم » جلالت قدر و مرتبتش استوده و بیان بشارت
 بزرگ اخبار فرموده که « جمیع ملل حول سیرش جمع میشوند ».

صاحب مکاشفات درباره این ظهور اعظم به « مجد الترب » و « الالف و الهاء
 و الاول و الاخر و البدایه و النهایه » تکلم نموده و ظهور مبارکش را به « دوامی سوم »
 تعبیر کرده و سرعت تقدسش را به « سمار جدید » و « وارض جدید » و « مکیل الرب »
 و « دینه مقدسه » و « اورشیم جدید نازل از سما که چون عروسی خود را برای همسر
 تزین کردن کرده باشد » تشبیه کرده است حضرت مسیح یوم ظهور را « یوم تجدید و احیا
 هنگامی که پسران بر سر عزت جالس خواهد گردید » نامیده.

بولس قدیس میعاد ظهورش را به « نفخه آخری » و « صور آلهی » موسوم نموده و

حواری ارزان و در عظیم به «یوم الرب الّذی تجلّ السموات طهیه والناس صغر قلوبهم»
یا نموده و پنجمین یوم اشراق ایوم «احیا و بیداری» و یوم تحقق و احوال کلمات الهی
که از بد و خلقت بلسان بسیار و برل مقدسه نازل گردیده می شمارد.

حضرت رسول اکرم در قرآن مجید ظهور مبارک را به «نبا عظیم» تعبیر و آن یوم فخریم را
یوم «یا یم الله فی ظل من النعام» و «جبارک و الملک صفا صفا» و «یوم
الروح و الطائفة صفا» توصیف فرموده و در سوره مبارک که یس که قلب فرقان
موسوم و موصوف این ظهور عظیم را به «رسول» نامی که لاجل احوال و اغراض ^{لبین}
سابقین طایفه گشته ستوده و بد بیان «فقرنا ثالث» توصیف فرموده است
و نیز وصفات همان سفر طیل این یوم کریم با لقب مبین «یوم عظیم» «یوم حشم»
«یوم الله» «یوم القیامة» «یوم الدین» «یوم الثعالب» «یوم الفصل» «یوم
احمره» «یوم التلاق» «یوم قضی الامر» و «نسخ فیة اخری» و «یوم تقوم الناس

لرب العالمین» و «تری احوال تحسبها جاده و هی تمر السحاب» و «یوم الحسا»
«یوم الارض اذ الطوب لیدی الحناجر کاطمین» و «صق من فی السموات من
فی الارض الا من شاء الله» و «تذلل کل مرضعه عما رضعت و تضع کل ذات حمل
حملها» و «اشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و حی بالشمین و الشهد»
و قضی یمیم با تحن و هم لا یظلمون» خوانده شده است.

و نیز بموجب شهادت حضرت بهار الله حضرت رسول اکرم ظهور مبارک را از
سماط عظمت و جلال و جلوه کمال مباحه کامل شبیه نموده می فرماید «سترون کیم
کاترون البدر فی لیلته اربعه عشر» و بار طین ناید مبارک حضرت امیرالمؤمنین
این ظهور عظیم را ظهور کرم طور شمرده و بیان «قوموا ظهورکم موسی من الشجره علی
مقام شمش امی ستاید و حضرت سید الشهدا در بیان آیهت و جلالت امرش
می فرماید «ایکون لغيرک من الظهور بالیس لک حتی یکون المظهر لک»

شیخ حلیل احسانی مشهور در بابی که بحوادث و تطورات عجیبه بین نبوت
 و شصت و هفت اشاره نموده و قیام مبارک را امری مقنوم و مسلم دانسته راجع
 بیقات ظهور بطوری که از قبل مذکور گردیده می نویسد «لابد لهذا الامر من مقهور^{الکلی}
 نبی است و لا یحسن الحجاب بالتعین و ستعلمین نبیاً بعد صین» .
 سید کاظم رشتی تلمیذ بزرگوار و جانشین عالم ربانی شیخ احسانی می فرماید
 «قام شهید خواهد شد و بعد از شهادت آن وجود مقدس عالم بسن سجد یعنی بر علم
 بلوغ و اصل خواهد گردید و نیز در شرح قصیده لایمیه بکلمه «بهار» اشاره نموده و
 او آخر ایام حیات بتلاطم خود بصیرت بیان میگوید «براستی میگویم بعد از قائم
 قیوم ظاهر خواهد شد یعنی چون آن کواکب در می آلی اوراق عالم امکان غایب
 گردد و شمس حال حسین طالع شود و جهان ابنور ظهور خویش منور سازد در آن صین
 رموز و اسرار مکنونه در کلمات شیخ بحال جلوه و عظمت ظاهر و آشکار خواهد گردید .

در آن یوم الایام وصول بتاج و تاج اعصار گذشته است یک عمل پاک در آن
 در بدیع باعبادت الهی در دهر و احتساب نامتناهی برابری نماید .
 حضرت باب در الواح و آثار مقدسه ظهور مبارک را بحال تحلیل و تعظیم نعت و
 ستایش می فرماید و آن بحال ازلی را سازج وجود و «تقیته الله» و «سید^{کبر}
 و النور الهمین الحسن» و «مالک غیب و شهود» میخواند و «یکانه منظور
 مطلوب حقیقی خود و کافه مظاہر مقدسه الهیه» می شمارد و آن وجود اقدس را
 بلقب بدیع «من یظهر الله» مذکور و بیان لطیف «انسی اناسی فی الالف
 الاهی» با شراق شمس حقیقت از مطلع عظمی امی اشاره می نماید و در بیان
 فارسی معروف ترین آثار مبارکه اش لقب منظر مقدس را تصریح و به «عظم»
 بدیش شایسته میدهد نام مبارک را با اشاره خصیه «فرزند علی فایده حقیقی و علم^{سلس} نام»

مهرنی می نماید و نیز تاریخ ظهورش ادرالواح و آثار مقدسه و همچنین در بیانات شفیه
 خوش خالی از تردید و بهامیدین اهل سائر ابا بیان فصیحی «آیاک ایامک بوم ظهور
 ان تحب بکلمات نزالت فی البیان» تحذیر می فرماید تا در ظهور بعد محبت نماید
 و از شمس حقیقت محروم نشوند و همچنین در ذکر احاطه و عظمت و اهتت ظهور می فرماید
 «انشی انا اول عبد قد امننت به» «نقطه البیان یوم من من ینظره الله قبل
 کل شیء» و همچنین اشاره بظهور بعد می فرماید «لا یتشار باشارتی» «نقطه
 یکساله ظهور اوقوی است از کل بیان» و نیز بصراحت می فرماید «قد اخذت
 عهد و لایه من نظره عن کل شیء قبل عهد و لایه» «من اران کتاب عظم
 حرفی و اران جبرلی پامان شنبی هشتم» «جمع بیان رقی است از ادواق
 جنت او» «کل مانع فی البیان کخاتم فی یدی وانی انا خاتم فی یدی
 من ینظره الله جل ذکره یقلب کیف یشاء لما یشاء باشار» و نیز می فرماید

«یا یاقیه الله قد فیت بکلی لک و نصیت السب فی سبکک و امننت الا
 فی محبتک» و نیز کمال تصریح می فرماید «امر و بیان در مقام نطقه است و اول
 ظهور من ظهور الله آخر کمال بیان است» و همچنین «من اول فالک الاموالی
 قبل ان تملک تسه کینونات ان خلق لم تطهروان کل ما قدر ایت من النطقه الی
 ما کسوا به تحام صبر حتی شهده خلق الاخر اذ اهل قبا ک الله احسن الخالقین»
 حضرت بهاء الله بنفسه الهیمنه علی الکائنات ارج ب عظمت امر و امتناع ظهور
 مقدس خویش می فرماید «قد لهر من طلاف حوله نقطه البسیان» و نیز می فرماید
 «الرا یوم کل من فی السموات و الارض و فوات بیانیه شوند که بصد هزار سه
 از حر فوات و فاتیاه عظم و اکبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند از مع
 عند الله محسوسند و از حرف نفی فسوب» و در کتاب مستطاب ایقان اشاره
 بر نفست مقام من ینظره الله می فرماید «آن سلطان چهویه قادر است بر اینکه

جمع بیان و خلق آن را بحر فی اربع کلمات خود قبض روح فرماید و یا بحر فی جمیع
 حیات بدیعه قدیمه بخشد و ارتسب نفس مہوی محسوس و معبوس نماید. و نیز در مقام
 عظمت و جلالت یوم ظهور می فرماید «لأن یوم الله ہو نفسه قد ظهر بالحق ولن
 یعقبه لیل» «امروز سید روزا و سلطان ایام است» «این یوم را شکی
 نبوده و نیست چه که بشاید بصر است از برای قرون و اعصار» و همچنین می فرماید
 «بہاری است کہ انرا انحران از پی نباشد - انبیا و رسل الہی از روی این یوم مجا
 نمودند و مل و اقوام ارض در حسرت وصالش ایام میگذرانند» «ملک ایام
 فیہا اتحن اللہ کل النبیین و المرسلین ثم الذین ہم کانوا خف سرتوق العصمہ و
 فسطاط العظمہ و خبار العزۃ» «قد انتہت الظہورات الی ہذا الظہور الاکظم» و نیز می
 فرماید «مظاہر قبل بچیک بر کیفیت این ظهور تمامہ آگاہ نہ الا علی قدر معلوم»

و در تبیین علو امر و ارتفاع ظهور می فرماید «لولاہ ما ارسل رسول ما نزل کتاب
 یشہد بہ لکل الاشیاء».

پس چنان از کلام اطہر میثاق راجع ب عظمت و اصالت این ظهور مقدس این کلمات
 در آیات نازل قولہ عزیزیانہ «قربنا بگذرد و دہر را بسر آید و ہزاران اعصار منتقضی
 تا شمس حقیقت در برج اسد و خانہ اجل طلوع و سطوع نماید» و نیز می فرماید «اولیای
 پیشین چون تصور و نظر عصر جمال مبارک می نمودند منتصق میشدند و آرزوی
 دقیقہ ای میکردند» و همچنین می فرماید «و اما المظاہر المقدسہ الہی تا قیامت بعد
 فی ظل من النعام من حیث الاستفاضۃ ہم فی ظل جمال القدم و من حیث
 الافاضۃ یفعل ما یشاء و یکلم ما یرید» و نیز در بیان مقام و ارتباط حقیقی ظهور حضرت
 بہار اللہ و ظهور حضرت باب می فرماید «ظہور حضرت باب بشاہ طلوع شمس از خانہ
 حل است کہ آفتاب در اعتدال برسی سائر و ظهور حضرت بہار اللہ مانند طلوع

آفتاب از برج اسد است که شمس در اشرف نقطه احتراق ساطع و لامع مقصود
 آنکه در این دو مقدس آفتاب حقیقت از اعلی ذوره گال نهایت حرارت و جلال
 بر افق اشراق نمود. (۱)

فی الحقیقه اگر عود و بشارات آیات و اشاراتی که در باره ظهور جمال احدین
 بلسان نبیای و مظاہر مقدسه آئینه ازل نازل شده ذکر گردد زبر و اسفار کفایت
 نماید در این مقام آن بود مقدس بنفسه لافس شهادت داده « جمیع کتب
 و صحف آئینه ناس ابابین ظهور عظم بشارت داده و اجبار کرده اند و احدی کما
 بر اصدار آیاتی که در کتب قبل راجع باین فضل عظم و عنایت تم اکر م نازل شده
 قادر نیست. (۱)

در خاتمه این مقال ذکر این نکته مهمه و دقیقه لطیفه را لازم می شمارد که امر مختصر است

(۱) ترجمه

ناصح جمیع شرایع قبلیه و ادیان ماضیه است ولی حقایق اصلیه و اصولی ماسطوره
 در کتب و صحف سماویه را که بوحی الهی تألیس و بتنزیل ربانی تشریح شده بحال است
 تقویت تا کفیه بسنخاید و تحفایت مظاہر مقدسه را تبعیت قیامه میکند از
 تفصیل مقام شاعرین شرایع آئینه و تنزیل عظمت تعالیم روحانیه آنان احتراز داد
 و طائف انبیای الهی در مارب و مقاصد ساسیه آن سرج نورانی را در توحیح
 و احکام و قواعد شان که بحسب ظاہر مختلف و متباین است در طریق یوحید
 و توفیق در دیسار و آنچه را انبیای سلف هر یک بنوبه خود در سبیل ترقی
 و تکامل و تحقیق بدریجی امر واحد الهی انجام داده اند تقدیر و تکریم نمایند و ظهور خوش
 را چون حلقه ای از زنجیرات تسلسله مترقیه آئینه می شمارد و او امر و نوای نای
 را با صد و دو اصولی که باروح عصر و احتیاجات جامعه ترقی جهان و نشود
 ارتقایی عالم امکان موافق و ملائم باشد تکمیل می نماید و دل و نخل متنوعه متبا

را برود در ظل سر پرده گمانی و دخول در دایره وفات و اتفاق تحقیقی طبق اصول و مبانی
نظم جهان آرای الهی که بارگاه سبحانی و وضع سماوی همه حصول وحدت اصلیه
در بیات جانیه بشریه تأسیس گردیده است دعوت می نماید.

ظهور حضرت بهمانه تاج و تاج قرون اعصار و هدف انسی و غایت قصوی
ظهور است سابقه و ادوار مندرجه در کورا دم است با اشراق این سیر اعظم از سماء
مالک قدم و در جدیدی که امتدادش اقل از هزار سال و کوری که مدت آن
از پانصد هزار سال کمتر نبوده و نخواهد بود آغاز گردید با حلول این عصر مجید که از
حفاظ امتداد عظمت و انبساط و نورانیت سر آمد و بهر و اعصار سابقه است
دوره نبوت منطوی و زمان کمال انجاح یعنی انجازه و عود الهیه و تحقق شبار
کتاب سماویه افتتاح شد.

بطوری که اقبل مذکور آمد به گامی که مظلوم عالم و محبوب امم در خنده انتم ظلم

در سخن مهران گرفتار مای ساک و کند و بخیر و عشق اطهار نقل فادح سلاسل و اعلا
منحی از اطراف بحرین و سارمین مجاد و قلب ارق الطفا از زینف نامیک
امرانه در نهایت احراق جان و جبران از بلایا و زریانی که بر مبارزین امرای
وارد شده در غایت التهاب و خطراتی که بقایای آن فیه مظلومه را باشد احوال
تهدید نموده در نظر انوش و اضح و آشکار در چنین بخت شدید و ساعت خطیر و
روح اعظم الهی بخوی که آن منظر مقدس جهانی خود تمثیه فرموده در طوالت
و موسی و یوحنا و محمد بر ترتیب با تش مقدس و شجره موقده و حمامه الهیه و جبرئیل
امین تعبیر و تشبیه گردیده بر قلب اغراض صفائش متجلی شد و بصورت حوریه
در مقابل آن کیل بقا و سراج بحر بلا منصور مجسم گردید.

راج ملکینیت نزول وحی الهی و تجلی روح اعظم بر قلب اقدس سلطان قدم در
از الواح که در او احرا ایم حیات آن ملک و فایز ملکوت علی نازل این کلمات در تبار

مسطور قوله جل بانه «در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصفا
 شد اما نصر که بک و بقلک لا تحزن عماد و علیک ولا تخف انک من الایمان
 سوف یبث الله کنوز الارض و هم رجال یصرونک بک و باسک انبی
 به احی الله افند العارضین» شدت و هیمنه این دعوت یزدانی و چگونگی نایب
 آن در وجود مبارک بخوی که آن حامل دویعه ربانیه بنفسه المقدس توصیف و شرح
 فرموده خاطر است مساللات جمائیه را در ظهور مظاهر مقدسه قلبیه در نظر محسوس
 سازد که چگونه و فود بساحت الهی و استماع ندای سبحانی حضرت موسی را
 در برتیه سینا منصق ساخت و ندای جبرئیل حضرت رسول اکرم را منشد
 و مضطرب نمود بدربجای که سر اسیمیه به بیت خویش وانه گردید و بر وجود خود
 خدیجه ام فرمود که آن حضرت را در دایمی مبارک پوشاند. لسان قدم در
 این مقام باین بیان مبرم نطق «در ایام توقف در سخن افرض طاکر چه نوم از جهت

سلاسل و رواج متنه قلیل بود لیکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس
 میشد از جهت اعلائی رأس خیزی بر صدر میر سخت بشابه رود خانه خطمی که از قلب
 با فخر فیهی بر ارض بریزد و بان همه از جمیع اعضا آثار ظاهر و در آن حسن
 و است یمنو آنچه را که بر اصغار آن احدی قادر نه» و سوره یس که شرح آن
 سخنان خفیه و قایتی قیقه خطیره که «حوریه» معنوی نمودار «روح عظم
 الهی من فی السموات و الارض اب بشارت روح بخش معیت و رسالت
 آن وجود اقدس بشهر ساخت بصورت این بیانات مبارکه نازل قوله
 الاصلی «فلما رایت نفسی علی قطب البلاء سمعت الصوت الأبدع الاصلی
 من فوق انسی فلما توجهت شاکت حوریه ذکر اسم ربی معلقه فی الهوار محادی
 الراس و رایت انها مستبشرة فی نفسها کان طراز الرضوان یظهر من جهما
 و نضرة الرحمن یعلن من جده با و کانت تنطق بین السموات و الارض سبدا

تجذب منه الأنفذة العقول وتبشر كل الجوارح من ظاهري وباطني مباشرة
استبشرت بها نفسي واستفحرت منها عبادة وكرامون اشارت باصبعها
الى راسي مخاطبت من في السموات والارض تالله هذا الجيوب العالمين
ولكن انتم لا تفقهون هذا جمال الله بكم وسلطانكم ان انتم تعرفون هذا
وكنز و امر الله وغره لمن في ملكوت الامر وخلق ان انتم تعقلون .

در لوح سلطان که در کتب بروج و ابلاغ و اعلان امر حضرت یزدان خطاب شهریار
ایران صادر گردیده این بیانات بدین شرح است که از رسالت عظیم و امامت
خطیر آن مظهر مقدس الهی حکایت می نماید از شما مشیت اراده مالک الهی
نازل قوله الاغرا الاصلی «یا سلطان انی گنت کاحد من العباد و راعدا علی
مرت علی ساعه سبحان و عینی علم ما کان یس من عندی بل من لدن
عزیز عظیم و امرنی بالبناء بین الارض و السماء بذلك و رد علی ما ذرفت به

عیون العارفين... هذه ورقة تحركتها ارياح مشية ربك العزيز المحيد...
امر المبرم و نطقني بذكره بين العالمين . انی لم اكن الا كالميت تقار امره
قلبتني بدار ادة ربك الرحمن الرحيم .

و نیز در لوح دیگر می فرماید «لعمری انی ما اظهرت نفسي بل الله اظهرنی کیف
اراد» و «کلمات ایدان اصمت روح القدس نطقنی ما تجی و روح الاعظم تیرنی
و روح البقا یحرک قلم البها ان انتم من العارفين .»

در چنین اوضاع و احوال شمس حقیقت اراقی بدین منوره پهران اسرار
نمود این صفت حلیل سبب حصول چنین موهبت عظیم و منتقبت کریم انسان
اظهر حضرت بشیر اعظم به «ارض مقدس» موسوم و ارقم ملهم جمال اقدس
در الواح و امانت بدین شرح است «ام العالم» و «افق النور» و «شرق
آیات» و «مطلع فرج العالمین» موصوف و مخاطب گردیده است .

باری آن نوربین که نخستین بارقه اش در دیده مقدسه شیراز نمود اگر گردید کنون
 از مشرق سیاه چال آن سخن منظم صیلم طلوع نمود و با فاصله یک عقد اشعه
 فرزندش از دروازه صاحب تیره ای که آن کولب نورانی را احاطه نموده بود فنا
 بر کائنات گردید و در نقطه بعیده ارض سربا علی زده تجلی و اشراق متعجب شد
 تا بالاخره در مغرب سخن اعظم باراده مالک قدم افول نمود و در جهان نهبان
 باضایه انوار مالوف گردید.

طلوع این سیر اعظم در سخن صیلم اعظم هر چند پرچینه و جلال بود ولی بتقدیر الهی سیر
 انوارش مدت معلوم از ابصار مستور و مکتوم باقی ماند حتی کبار اصحاب نیز در کجا
 مبارک از این تجلی که بر آن قلب سیر مشرق گردید بی خبر بودند تا میقات مقدر
 وصل و استعداد درک ظهور کسینوات نفوس حاصل شد سنه ثمانین هزار سید
 و جمال سیرا بی رقع از طلعت نور برابر افکند در این فرج که دوره تحول روحانی عظیم

محبوب عالم پیام آلمی خازن دینه ربانی منظر ساعتی بود که حقایق کثرت در نفس
 مقدسه اش اعلام و عالم و عالمیان از انوار بیته ساطعه اش شمس وجودش مستفیض و
 بهره مند نماید و آنچه در این همت مقرر و فرصت مقدر باراده مالک قدر انجام
 پذیرفت آن بود که جمال مستور در پس پرده خطای رسالات او عینه تجلی و
 مناجات تلوینا مضامین کثرت خویش اشاره فرموده تحقق بشارت و عود
 حضرت باب از ذات مقدسه اش بیان میکرد و معدودی از اصحاب که
 صاحب قلوب صافی و احسان و حافی بودند و نهایت تعلق و خلوص
 را نسبت بآن جوهر وجود اشعه انوار ساطعه الهیه را که بنور در دروازه احجاب
 مستور متفجع و روح مقدس منظر امر راز و شش و نور ساطعه بود در یافتند و بان
 که رخصی راه یافتند و در قلب روان اطمینان حاصل نمودند که آن وجود مقدس
 موعود بیان مذکور و مسطور در کل کتب و صحف حضرت یزدان است و چنان

شیفته و مجذوب آن دلبر آفاق گردیدند که اگر اراده مبارک بر سر و نحای آن
حقیقت تعلق مقرر نموده بود بی پروا زردون ابرار و در جهان او ان این سزای
را علی رؤس الاشهاد بر ملا فاش می نمودند.

فصل هفتم

تبعید حضرت بهاء الله بعراق عرب

چنانکه در فصل سابق مذکور شد سو قصد نسبت بحیات شاه در تاریخ ۲۸ شوال ۱۲۶۸
هجری (مطابق با ۱۵ اوت ۱۸۵۲ میلادی) واقع گردید و بلافاصله
حضرت بهاء الله در نیاوران دستگیر و با نهایت تحقیر و استخفاف نزد
دارالخلافه روانه شدند و در سیاه چال طهران مسجون گردیدند و دوره سجن مبارک
چهار ماه بطول انجامید و «سنة تسع» که در بیانات حضرت نقطه اولی بنها
تخلیل و تکریم مذکور و شیخ احسانی آن را بسنة «بعد صین» تعبیر نموده در وسط

این دوره اشراق نمود و عالم را بفيض ظهور منور گردانید. دو ماه پس از حلول این سال فرزند خال و برادرده شدن منظور از سخن به کل انوار آزاد گردیدند و یک ماه بعد از خروج از سخن بصوب بغداد عینت فرمودند و با این حرکت مرحله اولای دوره نفی و سرکونی آن مظهر احدیه که تا آخر حیات مبارک او ادامه داشت طی سنین متناهی وجود اقدس از بغداد باسلامبول از آنجا با رض سر را در و از ارض سمرسجن بسیت چهار ساله عکا منتقل ساخت آغاز گردید. حال که منظور خانی و ثمره نهائی سخن آشکار و جمال کردگار در ایران و یامی عظیم چنین رسالت الهی قدرت و عظمت صوفی مبعوث گردید نجات آن نور اتم اکرم از آن بر افراط امن امری فرض و معلوم بل محقق و محسوس شده میشد زیرا با ادامه دوران زندان قهرآورد تنفید این رسالت جلیل قضا حاصل می گشت این بود که بتقدیر الهی و حکمت نافذ سبحانی و مسائل استخلاص آن

یوسف سخانی از آن چاه ظلمانی از سرجه فرابم گردید و ابواب سخن مفتوح شد از یک طرف و سلطنت و مخالفت پرنس و الگورکی سفیر روس در ایران که بجمع و سائل در آزادی حضرت بهاء الله بکشید و در اثبات بی گناهی آن مظلوم آفاق سعی شکور مبذول داشت از طرف دیگر اقرار و اعتراف سخی ملا شیخ علی ترشیزی ملقب بعلیم که در زندان حضور حاجب الدوله و مترجم سفارت روس نماینده حکومت برانست حضرت بهاء الله را بآید و بصبراحت تمام و مخالفت و شرکت خویش را در حادثه رمی شاه اظهار نمود از جهت دیگر مسامحی و بهبودات مستمر برادران و خواهران و اقوام حضرت بهاء الله در ربانی ایشان و بالاخره تأیید بی گناهی و بی تقصیری آن وجود اقدس از طرف مراجع مجامع تحقیق همه این عوامل دست بدست یکدیگر داده موجبات استخلاص و نجات

بیکل مبارک را از چنگال دشمنان که در فراهم آورد و حاصل دیگری که اهمیت آن
از انظار مستور ولی در معنی و حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود مبارک داشت
شهادت و جانبازی جمع کشیری از یاران الهی دوستان جانی است که در
بهان مجلس آن حضرت اسیر و گرفتار بودند در این مقام منیل در تاریخ خویش
می نویسد «و ما بر نیامی که در آن سال پر وبال از دلدادگان محبوب ابی
که با آن وجود مقدس در حبس بودند در ارض طاب زین ریخته شد بمنزله فدیای
بود که در راه آزادی و استخلاص آن حضرت ازید اعدا ایثار گردید. اعدائی
که بجمع قومی و منیع آن وجود اقدس از انجام مقصد اعلی و منظور اغراض انسانی که
لاجل آن من عند الله مبعوث شده بود می کوشیدند».

باری باستناد و دلائل و مدارک مذکوره که بی گناهی و عدم دخالت حضرت با
را در این امر مسکون و مشور و غیر قابل انکاری اثبات می نمود میرزا آقاخان

صدر اعظم بالمال موفقی گردید اجازه استخلاص آن وجود اقدس از زندان ابراهیم
سلطنت بدست آورد پس نماینده مهمتد خود حاجی علیخان اسپناه چال
فرستاد تا امر سلطانی را اجرا و حکم آزادی آن حضرت را ابلاغ نماید. حاجی
علیخان از مشاهد چال و وضع سیکل انور در زندان بد بر جامی متاثر گردید که لسان
بست و لعن گشود و نسبت بمحمد و متبوع خویش انبیا تنفر و انزجار نمود که چگونگی
شخص جلیل و نفس گنایه و مقدسی امین وضع و خراش در این حبس هولناک
افکنده است این بود که در آن خود را زردوش برداشت تقدیم حضور مبارک
نمود و استدعا کرد با آن شپوش بمحض صدر اعظم و اعضای حکومت وارد شوند
ولی هر چه اسحاق نمود مقبول ننفتاد و آن حضرت حضور در مجلس ابا بهمان لباس
زنده زندانیان تبریح دادند.

بمجرد اینکه حضرت بهای الله بمجلس صدر اعظم ورود فرمودند شاره ایسان حضرت را

مخاطب ساخته اند داشت «الانصحت مرامی ند فرستید و خود از زمره پیروان
 سیباب دار میگردید بر چنین مصائب آلام و متاعب استقام که از هر جهت
 شمار احاطه نموده مستلزمی شدید» بیکل مبارک فوراً در جواب مابین مابین ناطق
 گشتند «شما نیز اگر بنصیاح من گوش موش فرامید اید امور دولت و ملت
 هرگز مابین در جز از اخطا و دوخامت نمی گزاید»^(۱)

در این صحن میرزا آقاخان صاحبستانی را که هنگام شهادت حضرت باب بین او
 و حضرت عباس که شته بود بخاطر آورد و دین مبارک که فرموده بودند «عشق
 آتش فتن و بلا یا بیش از پیش شعله و خواهد گردید» در نظرش چشم شد پس از محضر
 انور سوال نمود «حال نظر و عقیده شما چیست بفرماید تا مجری سازم»
 بیکل اقدس بلا درنگ در پاسخ فرمودند «بحکام و عمال دولت در ولایات

(۱) ترجمه

ولایات دستور دهید از نخستین مظلومان دست بردارند و از نسیب امور
 و تعارض بسیار و آزار و اذیت اطفال بی گناه خودداری کنند» صدر اعظم
 همان فرد را برای امر مبارک اقدام و در این خصوص تعلیمات لازمه بحکام و
 مأمورین مربوطه صادر نمود ولی ملاحظه حوادث تاریخچه بعد نشان میدهد که
 او امر حکومت در جریان قیام تأثیر قوی نداشته و بزودی بست نسیان و فراموشی
 سپرده شده بوده است.

سکون آراش نسبی که پس از آن محسوس شد و الیم برای حضرت عباس است
 آمد بقدر آبی و شیت ربانی دوره اش بی نهایت محدود و کوتاه بود زیرا هنوز
 آن حضرت کاتلا در بین جائله دستگان وارد نشده بودند که حکمی از طرف شاه
 بنی بر نفی و تبعید آن وجود مقدس ابلاغ گردید که در ظرف یکماه خاک ایران را

(۱) ترجمه

ترک نمایند ضمناً تعیین مقصد محل حرکت را با اختیار یک مبارک محمول نموده بودند
تا بر جانب که مایل باشد غنیمت فرمایند.

سفیر روس چون از فرمان سلطانی استحضار یافت بر بدلول دستور مطلع
گردید از ساحت انور استعاضه نمود و اجازه فرمایند آن حضرت تحت حمایت
و مراقبت دولت قبه خویش وارد و مسائل اشغال ایشان را بحال روس
فراهم سازد این دعوت که بصرافت طبع و طیب خاطر از طرف سفیر مذکور
بعمل آمد مورد قبول و موافقت حضرت بهر الله واقع نگردد و یک اظهر بنا
روحانی توجیه بشرع عراق و اقامت در بغداد را بر حرکت بصوب دیگر ترجیح دادند
و در سنین بعد در لوجی که با فتح امپراطور روس نیکلایویچ الکساندر دوم از
قلم علی نازل شده آن وجود اقدس عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی بدین مضمون

می فرماید قوله جل جلاله «قد نصرنی احد نفر انک اذ کنت فی سحر العلاء»
تحت السلاسل و الاعلال مذکور است که مقام علم احد
الاهوایاک ان تبدل هذا المقام العظیم و نیز در مقام دیگر می فرماید «ایامی که
این مظلوم در سجن اسیر سلاسل و اعلال بود سفیر دولت بهیه آید الله تبارک
و تعالی نهایت اهتمام در استخلاص این عبد مبذول داشت و مکرراً اجازه
خروج از سجن صادر گردید ولی پاره ای از علمای مدینه در اجرای این منظور مانع
نمودند تا بالاخره در اثر فشاری و ساعی موفور حضرت سفیر استخلاص حاصل
گردید. این حضرت امپراطور دولت بهیه روس آید الله تبارک و تعالی حفظ و عزت
خویش را فی سبیل الله مبذول داشت این معنی علت حسد و بنفای جمعی
ارض گردید.

با صد و این فرمان که در حقیقت حکم نفعی و اخراج فوری حضرت بهاء الله ارضع
 ایران محسوب میگردد فصل جدید و ششمی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح و یکی
 از مهم ترین و پر حادثه ترین صفحات در تاریخ ادیان عالم آغاز گردید و نیز مقارن
 با همین تبعید دوره رسالت و مأموریت چهل ساله مبارک که بسبب ظهور
 قوای محیطه فائده و خلافت کلمه و آثار عظیمه خطیره اش در تاریخ شریع جهان بشا
 و نظیر است شتاب شد. این نفعی و سرگونی مقدمه اجرای یک سلسله از انتقال
 و تبعیدات متتابع و مترادف دیگری بود که آن نیز مدت چهل سه بطول انجامید
 تا عاقبت با استقرار بیکل قدم در سخن اعظم و افول آن سیرتایمان در افاق زندان
 منتهی گردید.

در اثر اجرای این حکم و سرگونی جمال اقدس الهی بشطر عراق حوادث و بیجا
 خطیره و بیمه پیش آمد نمود و ارادات خفیه یزدانی که در علم الهی مستور و مکنون

بود متدرجا بمنصه ظهور رسید این سرگونی بدو امر مبارک را در جو ارض حسن حسین شیعه
 متمرکز و وجه قدم را در تماس با علماء و مجتهدین اعظم این خرب وارد نمود پس آن منظر
 احدیه را در مفر خلافت عظمی با مقامات مذهبی نماینده کان سلطان آل عما
 بزرگترین و مقتدرین پادشاهان عالم اسلام مواجهه و مقابل ساخت با آن خزانه
 گردید که بیکل اطلس سوال ارض مقدس نزول اجلال فرموده و بشارات مسطوره
 در کتب مقدسه تورات و انجیل و اشارات و بیانات حضرت رسول اکرم
 و ائمه الهی نسبت با راضی مقدسه تحقق و اكمال پذیرد و دوران اعاده و استقامت
 سلاله اسرائیل در سرزمین موعود و مهدیانت موسوی پس از آن همه اشفا
 و ترصد فراسد.

با تبعید مبارک از ایران بعراق آخرین و شمرترین مرحله از مراحل چهارگانه
 حیات مبارک آغاز گردید مرحله اولی دوره بیست و هفت ساله است

که آن وجود مقدس از زندگانی مرفه و پرآسایشی که لازمه یک خاندان بزرگ و صاحب ثروت و غنا است کاملاً برخوردار بودند و در آن دوران توجبه مبارک بدستگیری فقر و اعانت مرضی و حمایت مهنومین و توجبه و مرآت محتاجین معطوف بود هر چند ثانی دوره سه ساله ای است که کمال محبت و انجذاب در سنگ صحاب باب خدمت امر و اعلام کلمه آن حضرت مصروف گردید هر چند ثالث زندان چهار ماهه طهران است که آن بکلی از اهل انجناطرات عظیمه گرفتار و باجران آلام شدید مبتلا ساخت چون نزد بانتهار سید با ظهور قوامی ساریه فائضه خلافت که نتیجه سطوح تحلیات الهی و طلوع انوار یزدانی از کمن غنچه سجانی بود مخلص و جاویدان گردید.

این هجرت و غیرت ناگمانی حضرت بهار الله از موطن ایران که بعیت جمعی از متعلقان و بستگان مبارک بعمل آمد از بعضی جهات حرکت بتعی سیرت عالم

مقدس را از خاک بیودا باقیم مصر و هجرت حضرت رسول اکرم را پس از بعثت بر سالت از کعبه مدینه و خروج حضرت موسی برادر و پیروان آن حضرت را از مولد اصلی بر حسب دعوت الهی با آرزوی خیر اخراج و تنبیه حضرت ابراهیم را از اور کلمه بارض میعاد و در خاطر محبت می نماید تبعیدی که نظر شمول انوار حضرت حسیه اش بر طالع و جناس و سبب مختلفه می توان گفت با هجرت جمالی اقدس ای می مواهب و برکات لا تحصانی که در حضر حاضر احصا آتیه خداوند قدر در نتیجه این هجرت عظیم برای عالم بشریت مقدر و موده حاصلت و مشابهاً تاریخی دارد.

حضرت عبدالبهادر کتاب مستطاب مفاوضات با اشاره با شرات عظیمه مترتبه بر هجرت حضرت ابراهیم می فرماید «هجرت ابراهیم از اور کعبه در سوریه بود و نتایجش این گشت آیا هجرت جمال مبارک از طهران به بغداد

و از آنجا با مسلمانان و از آنجا بروسی و از آنجا با فرانس مقدس چنانچه خواهد شد.
 حضرت بهار الله در غره ریح الشانی ۱۲۶۹ هجری مطابق با ۱۲ ژانویه ۱۸۵۳
 میلادی یعنی نه ماه پس از مراجعت از سفر کربلا با چند تن از اهل بیت و خانواده
 مبارکه و مأمور دولت ایران نماینده سفارت روس شطرنج بغداد عزیمت
 فرمودند از جمله ذوات مقدسه ای که در این سرکونی و اسارت با آن طلعت
 احدیت سیم و شریک بودند مخدیره کبری سماء به نواب حرم مبارک است
 که از قم اعلیٰ بلقب حلیل «ورقه علیا» بلقب در طی چهل سنه امام تسلیم و رضا
 و روح و تقوی و علو روح از آن وقت مبارکه موقفه ساطع و لامع بود در صحن
 که پس از انقراض آن نجم درمی افق فادالوا حی که از یراعه مالک اسما و سنان
 آن سیده اهل بهار نازل گردید آن نفس زکیه را بخلاب مستطاب «بویک
 صاحبچه که فی کل عالم من عجم الله» مخاطب و مستخر فرمودند و دیگر از مهاجرین

که در این سفر در کاب مبارک حرکت نموده موطن اصلی را بدرود گفتند فرزند
 ساله آن وجود اقدس بود که بعد از بقیع منسح «غصن الله الا عظم» بلقب و
 بمقام رفیع و شافع مرکز عهد و میثاق الهی و مسین منصوص آیات نیردانی مخصص و
 منصوب گردید و دیگر خواهر هفت ساله حضرت عبدالبهاست که در سنین
 بعد همان عنوان ام بزرگوار یعنی «ورقه علیا» بلقب شد و خدات گرانمای
 آن زرقه هیمه نورا که تا آخرین سخات حیات پر انوارش در سن شستاد و شش سالگی
 ادامه داشت مع مقام نفخیم و عظیم امتیازش ماصبل سدره آلهیه آن وجود مبارک
 را در صفا اول امام جلیله این دور عظم قرار داد.

از برادران حضرت بهار الله که در سفر بغداد افتخار الترام موکب مبارک را داشتند
 اول جناب میراموسی بلقب کلیم است که از مؤمنین غیور و مدافعین پر
 شور و مغرور امام جمال اقدس اسی محسوب در بین اخوان و اخوات مبارک از

همه ممتاز و قاطع بوده و یکی از دو نفس مبارکی است که قلم اعلی در حق ایشان نهاده که «این امر را بر کل مستور احدی به تفصیل آن مطلع نه الا انسان»^۱ و جناب میرزا محمد علی که از طرف مادر حضرت بهار الله جدا بوده و با وجود نقض و بستر بعضی از بستگان تا آخرین دقیقه حیات در امر الهی ثابت و مستقیم و مؤمن و جان فشان باقی مانده است.

این سفری نظر در بجهت سرمای زمستان که در آن سینه استخوانها بسیار شدید بود اتفاق افتاد و مدت سه ماه بطول انجامید و بهماجرین که با فقدان وسائل و سورت بود و مگرم بعبور از جبال پر برف مغرب ایران بودند بسیار سخت گذشت معذکب بدون حادثه و ممتی بسیار تنها ام جالب توجهی که در آشنای طریق روی داد پذیرائی گرم و محبت آمیزی بود که هنگام توقف کوتاه در جازین در کرد از طرف حاکم محل حیات علی خان از سلسله علی الهی نسبت بانان باطل

و حاکم مذکور بدرجای مورد عنایات یکل مبارک قرار گرفت که مردم آن ناحیه کلاً تحت تأثیر شدید قرار گرفتند و از همین سابقه ارادت و اخلاص بود که بعد با احتیاجی^{الی} که از آن طریق پیدا میفرستند مورد محبت الهی قرار میگیرفتند بطوری که در آن ناس شهرت یافت که مردم کردند در مره تابعان باب در آمده اند.

در مناجاتی که در آن ایام از قلم مالک نام راجع بمصائب و بلا یای و آورده در بسیار چنانی و صدقات و شدائد این منفرح و نازل این بیانات عالیات مشهور است و این من و مولای من و مقصود من ... این مره تراب بقدرت و عظمت محبت خالق نمودی با یادی مکرمت که احدی قادر بر منع آن پرورش دادی ...
 سخن و بلا یایی برای او مقدر نمودی که لسان از ذکرش عاجز و صحنه و اوراق حش فاصه است^۱ و نیز می فرماید «کردنی را که در میان پند و پرنیان بریت

فرمودی آن مرد غلامی محکم بستی بدنی را که بلباس حریر و بسیار احمت پوشیده
 عاقبت بر دولت جس متفرد داشتی قلده تنی قضا نامک قلاهد لا تحک و طوطی
 اطوا قالا تفکک چند سینه میگذرد که ابتدا مثل باران رحمت تو در جریان است
 و بلایا از ارقی قضا ظاهر تو بان... بسا شبها که از گران غل و خیر آسوده بودم
 و چه روزها که از صدمات ایدی و اسن آرام مگر قسم چند می آید فرمان که بر
 و اسعه بکونامات صحرا احلال فرمودی بین بنده حرام نمودند و آنچه را بر خوار
 جائز نبود بر این عهد جائز داشتند تا آنکه عاقبت حکم قضا نازل شد و امر
 بخرج این بنده از ایران رسید با جمعی از عبا و ضعیف و اطفال ضعیف در آن
 هنگام که از شدت برودت امکان تکلم نداشتند و از کثرت یخ و برف قدرت
 بر حرکت نداشت...

جمال اقدس اصبی در تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۹ هجری مطابق با ۱۸۱۰ میلادی

۱۸۵۳ میلادی بغداد عاصمه عراق که در آن تاریخ از تصرفات دولت عثمانی
 و تحت حکومت آن دولت بود نزول اجلال فرمودند و بفاصله چند یوم کجا
 کاظمین که در سه می شمال شهر قرار داشت و اغلب سکان آن ایرانی الاصل
 بودند تشریف بردند پس از ورود بدان نقطه نماینده حکومت ایران در بغداد
 حضور مبارک شرف شد و بحضور نور عرض داشت که بر نعم دی چون کاظمین مکان
 ریاست و مرکز جمع زوار ایرانی است چنانچه سبیل مبارک محل اقامت خود را
 بغداد گنجه قرار دهند و نسبت اولی خواهد بود حضرت سید الشهدا با این نظر موا
 پس از یکماه یعنی او اخر ماه جب ۱۲۶۹ بیت حاجی علی مدواری کی از محلات
 قدیم بغداد اجاره فرموده با خانواده مقدسه بدانجا مشقت گردیدند.
 مدینه بغداد در اخبار و احادیث اسلامی به «مکه الکوفه» موسوم و از ادوار
 ماضیه بنام «دار السلام» خوانده شده از قلم علی بن اقیب «مدینه الله»

ملقب و مقلد گردیده است. جمال اقدس اسی در تمام مدت اقامت در عراق تا
 ایام سرکونی باسلامبول با شنای هجرت و ساله مبارک بحال کردستان
 و بعضی سفرهای موقت که به بلاد خج و کردکلا و کاظمین می نمودند در مدینه مذکوره شتر
 داشتند.

در قرآن کریم اشاره باین مدینه منوره که محل استقرار جمال معبود و بیکل موجود و آفریده گردید
 این آیه مبارکه مذکور «و الله یدجوالی دارالسلام» و همچنین «لحم دارالسلام
 عند ربکم ... یوم کشیر هم جمعاً». اراقی این مدینه مقدسه انوار قدرت و جمال الهی
 ساطع گردید و امر آنکه سر اجتناب خاموشی و اصول و مبادی فراموش شد
 بود حیات تازه یافت و رونق بی اندازه حاصل نمود الواح و رسائل چون غنث
 باطل شب و روز از اسباب شدت سجانی نازل شد و آثار مضمیه ظهور ایدج
 که از احاطه عظمت و رفعت و خلایق و دست آیات و فصاحت بیانات علی

و اعل از ظهور حضرت باب بود اشراق نمود. اشعه شمس حقیقت از ورا به خام
 کشیده غل و نقضا بد تشید و بیکل موجود «رب اجنود» اراکانش منصوب
 ملکوت منظر «اب» دعائم و قوانین بدیجی قدیم نهایت مسانیت است حکام
 مرتفع گردید. «پیام نجات» تا شیر اولیه اش نمودار و تحقیق نبوت حضرت
 و انبیا و انقضای دوران در جاست و ایرانی، پس از منضمی «مبارک و دوست
 نوروز» اما شمس طاهر و آشکار گردید «بیت الله الاعظم» «قلبه الامم» و در
 لا استقر اریکل القدم» و «مصباح الفلاح بین الارض و السموات» و «آیه مذکوره
 لمن فی السموات و الارضین که شرف «موطنی» اقدام مبارک شرف و
 بطراز و «منه استضاء من فی الاکوان» «مطرز و خلعت» و «یجد علمانی الملک
 بحیث یطوف حمله ملا جارفون» مخلص در بین حد ارا آن مدینه بنحو اید موسس و
 مقرر گردید و این «مقر اطهر» و «منظر که نظر بعلو مقام و رفعت شأنش پس از

مدینه منوره عکاسی عظیم که در قرب آن وضع مقدسه جمال اقدس اسی قبله
عالم بهائی واقع گردیده زیارتگاه اهل بهار قرار گرفت .

در قلب این مدینه آئینه بساط معارف ربانیه گسترده شد و جمع کشمیری از شام
و ساکنان مختلفه قریب و بعید از ارباب علم و فضل سنی و شیعه و کرد و عرب و
عجم و انبیا ملوک و روسای مذاهب و زعمای قوم و اهل حرفت و فراغت و عرفا

و در اویش از بیکانه و خویش حال آن مائده روحانی گرد آمدند و هر یک بر حسب
استعداد و نظریه و سعه ذاتیه خویش از آن بحر موج استفاضه نمودند و از آن

آبی مرزوق شدند و نصیب موفور حاصل کردند این بود که آوازه آن فاضل بلند
شد و صیت بزرگوارش مشرق و مغرب سید بر جمع مخلصین و منجذبین پیافرو

و آثار و الواحش منتشر گردید و نجات مسکینه اش مشام شتاقان را منبهر نمود
و بنیان تالیفات آئینه امرش نخستین و زین گذاشته شد و نیز در مقابل نظر

احزاب و اقوام مختلفه همین مدینه منوره بود که طلیعه ظهور جدید نمودار و نخستین آئینه
بهیبه از فلک مهم شارح قدیر مشرق اصول و مبادی امنی با زمین که بر روزگار تکمیل
و تدوین گردید اساسش نهاده شد تا شایسته عظمت و رفعت امر لایح و علامات آئینه
مخاربه با اصل شجره آئینه از داخل اعجاز و ولین شواهد علیه و سطوش در مقابل و بنا
داخلی مشهور گردید و ولین زائین عقبه علیا برای درک لغا و شرف بخصر انور
اسی عازم آستان مقدس گردیدند .

بدیهی است این سرگونی و نفی ابد که بشیت الهی تقدیرات ربانی حاصل چنین
پیام گرانبانی را مقدر شده بود نمی توانست مواجب آثار و تصرفات و
تجلیات لائنیات خویش را انا و سر یعظا هر و حیای سازد بلکه آنچه در تحت
و کمون این امر ابداع منع مندرج و مندرج بود کمال بطو و تانی در انظار عالم و
عالمیان جلوه گر گردید و ظهورات و بروزاتش چنانکه تاریخ این دور عظیم شهادت

میدیدارید و طلوع نیر حقیقت پیوسته با تطورات و انقلابات شدید همچنان با
موانع و رواج عظیمه مواجبه بوده بطوریکه در هر آن جبل هراسیدی انقطع و ابواب
ترقی و تقدم را بر وجه امراته سد و مبنوده است.

یکی از تحولات و تطورات تاریخی که تدریج قوت و شدت یافت و نزدیک
بود امر جدید آبی را و اگر کون اساسش را استخراج و مترنزل نماید در سنین اولیه
اقامت جمال اقدس اسی در عراق یعنی در مرحله اولای نفسی متولد آن سبک انوار
از خطه ایران واقع گردید این رابعه و انقلاب که شمس حقیقت را در پس حجاب
و سجات غلیظه اهل غل و بعضا متعوی نمود و دوران مذکور را کیفیت و اهمیت
مخصوص بخشود بر خلاف حوادث و وقایع قلبیه جنبیه داخلی داشت و از جهه
و اعمال غیر مرضیه و همرات سفیهانه نفسی چشمه میگرفت که خود را در ظل
امر حضرت باب شمرده و در سلک اصحاب پیروان مقدم آن قده ابرار

محبوب میداشتند.

دشمنان خارجی امر از علما و ارکان دولت که پیوسته محرک فساد و جلت قتل و غارت
این عباد بودند در این اوان بالقبسه سکوت اختیار کرده و خو خواری و قساوتی بهم
که از طرف قاطبه ناس ابراز میگردد در اثر اهراق و مابریه مظلومان اندکی تخفیف
یا قبه بود پاره ای از اعدائیکه فی الجمله ادراک و فراستی داشتند و از تعقیب
بایان خسته و نومید شده بودند دریافتند که این امر مقدس هر چند در خجسته ظلم
و تقلیب گرفتار و کین اساسش محفوظ در وحش بهم چنان غالب و نافذ است
این بود که تا درجه ای دست از بقضا و سجاج برداشتند و از بیداد گری و عدوان
چشم پوشیدند. گذشته از جهات مذکور تعلیمات فزیر اعظم نیز که بولاه و حکام
مملکت صادر و از قبل بدان اشاره گردید در تقلیل نیران جناد و اضطرار خالی از
تأثیر و اهمیت نبود.

باری و صنی که اصحاب و جناب مختصراً از مکیه و شمان و تطاول اهل عدوان در آن
 بودند بجزان اعلی سابق الذکر پدیدار شد و آثار و اعلام اولیه اش آشکار گردید
 انقلاب هر چند در بدو امر آتش غیر محسوس بود ولی بتدریج شدت یافت
 و کسب اهمیت نمود تا بمرحله ای رسید که ضربت شدید بر سبک امر الله وارد
 ساخت از عهد مؤمنین بکاست و وحدت جامعه را که در مراحل اولیه خویش
 سائر بود در خطر انداخت و شکیات آن ادرانظار ما طریقی لکه دار کرد و عظمت و
 شهرتش را تا مدت شمادی مستور و مضموع نمود.

این طغیان و عصیان که اساس پیدایش از همان ایام اولیه پس از شهادت
 حضرت باب ریخته شده بود هنگامی که جمال اقدس اربی در سخن طهران گرفتار
 و دست مبارک بصورت ظاهر از هدایت و شکیات امور کوتاه گردید بصوت
 یافت و پس از نفی و تبعید آن بکل تقدیس از ایران بحدت آن سفیر و دو علم

و شواهد نامطلوبش در سنین اولیه اقامت آن طلعت عظمت در بغداد نمود
 گردید و در ایام غیبت و هجرت جمال رحمن بحال کردستان شدت و برید
 پذیرفت و با آنکه پس از مراجعت سلطان قدم از سلیمانیه در اثر سطوع انوار شکر
 الهیه که مقدمه اعلان جبری امر اعظم محسوب میگردد این معاندت موقفاً
 خاموش شد ولی با دیگر آتش فساد زبانه کشید و بر غلغیان و فوژانش پیروز
 و در ارض غیر شکی درجه شدت و اصل گردید تا آنکه کتابت تأیید ظاهر شد
 و فیائق توفیق که در نتیجه ابلاغ و اعلان عمومی امر الله قیام نموده بود حضرت
 امر الله برخاست و لشکر خلاف او در هم شکست و آخرین ضربت هلاک
 را بر آن فتنه طاعیه باخیه وارد ساخت.

مرکز تفاق و قطب دایره شقاق همانا میرزا عیسی برادر پدری حضرت بهار
 بود که علی الظاهر از طرف حضرت باب معین و موصوف و شمه ای از صفات

و حالات می در صفحات قبل مذکور گردید اما نفس خدایت و سیره قلبی که این فتنه را
 بر آن گنجهت و کمال خدعه و دغا بجای نیاوردان و بی اراده را اغوا نمود و باین امر
 مگر تسویق کرد سیدی بود از اهل اصفهان بنام سید محمد که در جاه طلبی و غنا
 و متصد و بجاج نظیر و مشیل نداشت جمال قدم جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب
 اقدس در بیان مقدس خویش خطاب بمیرزا یحیی بوجود این سید عاقل که علت
 اعراض و عصیان آن شرک با الله شده اشاره می فرماید قوله العسیر
 «قد اخذ الله من اغواک» همچنین در یکی از الواح مبارکه آن سید عمود را در منبع
 حسد و جوهر فساد^(۱) می خوانند و حضرت عبداله با رابطه وی و میرزا یحیی را
 باین بیان مویز کرده «این طفل ضعیف شد و آن بی غریز گشت» توصیف مینماید
 سید محمد بدو آورده در سنه صدر اصفهان بتعلم و تلمذ مشغول بود و چون ظنم

(۱) ترجمه

بتزل تحصیل گردید با حالت است و شرمندگی بجانب کربلا غنیمت نمود و درین
 مذکور در وصف پیروان امر حضرت باب در آمد و پس از شهادت آن بزرگوار آثار
 بر کزل و ترویج که از ضعف ایمان و سستی معتقداتش حکایت نمود و روی
 نمودار گردید هنگام سفر اول جمال اقدس ای بی بکر بلا آن مخزن لسانت و حسانت
 و منبع نقض و عداوت از مشاهده مراتب تحلیل و تکریم و محبت ارادت می که از نظر
 فحول صحاب و اهل تلامذ سابق سید کاظم رشتی نسبت بوجود مبارک ابرار
 میگردد و حقد و حسد فساد و آتش ضغینه و بغضا و قلعش افروخته شده چون
 تکل و اصطبار آن بکل انور مشاهده نمود و بر آتش تعالی نایره فساد و نیزه و جمعی از
 بایان بایوس دل سرد و بی فائده و سر پرست را که مستعد بر گونه لغزش
 و انحراف بودند در دام حلیه و تزیین خویش افکند و وسیله اجرای مقاصد
 خود قرار داد و بدین ترتیب آن نفوس غافل و دالیه اضراط استقیم الهی سحر

شدند و در سبیلی قدم نهادند که کجای بار و روح انعام الهیه و نوا یای مبارک حضرت با
میانیت داشت بل در طریق مخالف میسر کرد.

با توجه باوضاع و احوال معلوم میشود هنگامی که گوگوب درمی هدایت الهیه خا
و شخص معلوم که خود ایشیای خرب مظلوم می شمرده و خلف جبال تنواری بلایا

تبدیل از شهر شهر و حرکت جمال اقدس ای یگانه ملا و بلجا با بیان در سخن

طهران بنحاطرات عظیمه محاط و سپس از وطن اصلی دور و دریا غربت سازد

سالک و کلهای حدیقه ایمان و ایقان کی بعد از دیگری بایادی کین قطع

و از بوستان امر الله محو و معدوم شده بود بقایای فتنه ستم دیده بچه پاس

و نویسی گرفتار و بچه چو بدت و نمودت و تشمت افکار مبتلا بخوی که قدرت

ثبات و استقامتشان سلب گردید و روح اعتماد و اطمینانشان تزلزل

شد و تشخیص و معرفت ندائی که در سکین آلام و حل مشاغل و تبیین و طائف

آنان مرتفع و آن قوم پریشان از شمال و هم در میان همین یقین و عرفان
دعوت مینمود و عاجز و قاصر مشایده می گشتند.

نمیل که در ایالت خراسان میدان فتوحات اولیه این ظهور عظیم بسیر و مشرب

و با ملاحظه مکتوب مالوف بود احوال و کیفیت وحی با بیان را در آن آیام در بار

خوش بدین امر می نگارند «سراج امر خاتوش در باب دو اعی در جوش و خروش

نظم امر آبی پریشان مجتهدین و مخلصین سرگردان و مالان بدینه قزوین مؤمنین

چهار ذره منقسم و کل نماند مگر مخالف از صراط بیان منحرف»

حضرت بهار الله پس از دور و بیخدا و بدینه ای که شاید نهفتیتهای عظیمه و انجذاب

روحانیه ظاهره بوده از بین عموم طمان میل اظهر تقسیم آن ارض جز یک نفس احدی

را با امر الهی متصل نیافتند و کاظمین نیز که سکان آن اغلب از اهالی ایران بودند

عده معدودی مشاهده میشدند که خود را باین امر نسبت داده و در سر و رخا بنیاد

خوف و هراس میزیشند که شته از تقلیل عدد مؤمنین انحطاط و تدنی شدید می
نیز در روش و سلوک با بیان رسوخ نموده و مراتب غفلت و عما و جسارت و
خطای آن خراب بدرجای رسیده بود که اراده مبارک در ایام سنجوقیت
ارض طابنجوی که یکل الطهر بنفسه المقدس در ساله این فئب بیان فرموده بر آن
تعلق گرفت که بعد از خروج از جن تمام عبت در تندیب آن نفوس تمام
نماید.

در این تدنی اخلاق و بروز آثار اختلاف مفسدین و محرکین که پیوسته در کمن
و مشهور فضاوت بودند تقویت یافتند و از این فساد و تباهی در اجرامی نوایمی
سینه خویش استفاده نمودند اعمال و رفتار میزراحی نیز که خود را رکن عظمی
مسلم حضرت باب می شمرد و بالقاب پر صوت و صیت «مرآة الایة»
و «صبح ازل» و «اسم الازل» فخر و مباهات می نمود مخصوصاً تحریکات

و تلقیبات سید محمد که از طرف وی در صفا اول شهدا بیان فرار گرفته
بود بر شدت و خامت اوضاع بیخیزد و بدرجای که نزدیک بود عود او را
بجلی متفصم کرده و اما رکلمه الله بالمره مجود منهدم شود.

میزراحی پس از شهادت حضرت اعلی چنان مضطرب و پریشان گردید که
امرا می از صفحه ضمیرش رخت بر بست و چندی از خوف جان بیابان درویشی
در جبال با زندان پناهنده شد و رفتار و حرکاتش در صفحات نور موجب گردید
که اغلب نفوس که در ایام اقامت حضرت مبارک الله در آن حدود در آن
هم و مساعی موفوره مبارک شرف ایمان فائز شده بودند ترزل حاصل کردند
حتی بعضی از آنان بصفوف دشمنان پیوستند مشا را لیه چندی هم بر بست
رفت و در اطراف و ضوا حی گیلان در حال تقیه و استتار میزیست تا لمر شاه
غیبت نمود و برای اینکه خود را از انظار استور و از آفات و صدمات محفوظ

نگاهد از خدمت شخصی بنام عبدالسه قزوینی درآمد و بفروش استغفارخانه وی
 مشغول گردید تا هنگامی که جمال اقدس اصبی در آنجا حرکت بعراق از آن شهر
 فرمودند میرزا یحیی املاتری مایل نمود که در ملازمت بیگل اقدس بسر برد ولی بدست
 جداگانه باشد تا بتواند بطور ناشناس در بین ماس محصور و بسبب و کام مشغول
 گردد و برای تأمین این منظور مبلغی وجه از بیگل مبارک اخذ و چند عدل پذیرد
 کرده بطاسع با طریق مندیج خود را به بغداد رسانید و در سوق فرخال
 فروشان که یکی از محلات پست آن شهر بود استقرار یافت و عمده ای سر
 نهاد و باسم حاج علی لاص فروش مشغول گردید در خلال احوال
 سید محمد نیز در کربلا مستقر شد و کمال سعی اهتمام با اتفاق میرزا یحیی که پیشین
 و وسیله اجرائی مقاصد سو او بود با فسادن بدر اختلاف و تخدیش از زبان
 پریشانی جمع و خال با بیان که بدوران و عصر فساد گرد آمده بودند بسیار

در آن احوال که حساب طنون اولام اقی امراتمه تیره نموده جمال میرزا نور پور
 پرده خفاستور و با بر سر کنون در مضمون قادره لسان قدم با این کلمات نصیحه
 و دعو و اندازات میرمه محموده ناطق قوله غریبانه در ایام امتحان امتحان رخ
 کشوده و کجوا اختلاف اولام موج آمده در ایات شهبات در سر گوشه و کنا
 مرتفع و با ایجاد فتنه و شقاق و ضلال و نفاق نالوف است ... مراقب باشید
 جنود فتنی در بین شما خسته نماید و بد طنون اولام نفیساند بسیار از جوهر حقیقت
 محروم نماید و از مطلع احدیت ممنوع شوید چه که در سر دور و عصر اعلام مخالفت
 افراشته شده ابواب معاندت مفتوح گردیده و حق جل جلاله امرش را ظاهر
 و نورش را با هر خواهد نمود و یابی الله لا اله الا انیم نوره و لو کره الکافرون در ایام
 ولیالی بساحت قدس رحمانی ناظر باشید گل در قبضه قدس ایزند واحدی
 را مغزی نه گمان میرید مرا کسی سهل و آسان یا مایعیه سبحان است که هر

نفسی با پوز خویش در آن شخه نماید. اکنون بیایم چند پارهای از جهات به
 بمسائل نفسانی و وسوسه شیطانی و القات افکته مشغول عقرب گل
 مقهور و منکوب چون تراب معدوم و مفقود خواهند گردید. (۱)
 میرزا آقا جان اول من آمین که بعداً بقلب خاتم مقرب گردید جوانی بود با
 پرشور و ول که در اثر مطالعه بعضی از آثار حضرت بهار الله و زویانی که از عظمت
 نبی اعلی دیده بود لانه و کاشانه خویش اثر کرد و از کاشان بقصد شرف بخش
 مبارک بجانب آن شافت و از آن تاریخ آمدت چهل سنه بکمال اتمام
 و محضر علیک نام بسبب وظیفه کتابت مصاحبت و خدمت مآلوف بود
 آن جوید اقدس در آن ایام حساس و خطیر لایحه ای از آثار عظمت و نورانیت
 خویش را که منور در پس پرده خفاستور بود برای او کشف و حیا سازند و

اورایش از نفوس دیگر با این عنایت عظمی مشغول و مخصص فرمودند. میرزا آقا جان
 شرح حال و مشاهدات خود در آن لیده و اموش نشدنی که برای اولین بار
 در کربلا در خدمت محبوب تازه یافته خود گذارنده و آن حضرت میهمان حاجی
 میرزا حسن حکیمباشی بودند بدین نحو برای نقل نقل نموده است «چون فصل
 تابستان بود جمال اقدس ای بر حسب عادت شب را در بالای نام بهر
 می بردند و در همانجا میبوت می فرمودند... آن شب وقتی که میکل اقدس
 بخواب رفتند من هم با اجازه مبارک در چند قدمی ایشان استراحت کردم
 بجزدی که از جابر خاستم و در گوشه نام بادای ضلوه مشغول شدم مشاهده
 کردم که میکل اطریق میام فرموده و بجانب من در حرکتند و چون باین عهد نزدیک
 شدند فرمودند «تو هم بیداری» در این هنگام در حالی که جلو و عقب شمی
 می فرمودند لسان قدم بتلاوت آیات مشغول گردید. قلم از دست آن

صوت بلبل عاجز و بیان از تبیان کلمات که از فم مبارکش صادر میشد قاصر
 است. هر قدر می که آن ساوچ وجود بر میداشت هزاران بیای نور در
 مقابل دیدگانم مجسم میشد و هر گله که از لسان الطمیش القا میگردد دید هزاران
 عالم حلال و عظمت در برابر وجودم مصوری گشت. در این حال که اشعه نمان
 بر آن بکل نور تابیده جمال میرش همچون آفتاب در اضعه النهار میشد
 اندکی توقف فرموده و با بیانی لطیف که زبان توصیف آن نتواند نمود
 فرمودند «ای فرزند نصیحت مرا بپذیر و در صدف قلب محفوظ دار قسم
 بخداوند متعال امر الله ظاهر و اراده الله غالب خواهد شد سبحان بی هو
 اهل بیان که بتحریر کلمات الهیه متمسکند توجه منما»^(۱) بدین نحو آن رفاه
 اعدیه بترجم و تفسیر مشغول و به نزول آیات مألوف بود تا فجر طالع کردید

آنگاه فراش بکل مبارک ابا طاق خضرش منتقل و پس از تیه چای از خضر مبارک
 مرخص شدم.

اطمینان و اعتمادی که در اثر این تماس ناگهانی با روح فیاض الهی در میرزا آقا
 ایجاد گردید قلب او را تسخیر کرد و نار شوق و اشتیاق در مجمره وجودش بر
 افروخت و بان یار تازمین که علو مقام و ارتفاع شأنش را نسبت بسایر
 با بیان در عراق و ایران دریافته بود عشق و علاقه جدید حاصل نمود این
 جذب و شور و انبساط و سرور بطوری ارکان وجود میرزا آقا جان را فرا گرفت
 که مستوره شدن آن امکان نداشت این بود که میرزا یحیی و همکار و همفکرش
 سید محمد بزودی بر این حقیقت واقف شدند و در تحق و حسد شدید افتادند
 از طرف دیگر جریانی که در آن ایام واقع و بنزول لوح مبارک کل الطعام
 از ریاض قدرت حضرت بهار الله منتهی گردید بر شدت و اهمیت اوضاع

بیتزود و بر مراتب بغض و عدوان جاسدین و مغلوبین اضافه نمود و تفصیل آن
 واقع بدین قرار است که حاجی میرزا کمال الدین نراقی که یکی از فحول اصحاب
 و صاحب فضائل و کمالات عالییه بود تفسیر آیه شریفه قرآن را که میفرماید کل
 الطعام کان علی لیسئ اسرائیل از میرزا یحیی خواستار گردید و بشمار
 از روی عدم رغبت شرعی برآید مذکور بنوشت ولی مضامین و مندرجات
 بحدی سست و بیمایه و خالی از اساس و پایه بود که میرزا کمال الدین با او
 شد و اعتماد و توجس بجای از ازل سلب گردید آنگاه مسئول خویش از اساتید
 اقدس حضرت بهاء الله درخواست نمود در جواب لوحی از قلم مبارک
 بافقار او نازل گردید که در آن لوح منسوخ آن وجود اقدس اسرائیل و سایر
 او را بحضرت نقطه اولی و پیروان آن حضرت تعبیر فرموده بودند این
 سفر بدیع بعثت اشارات لطیفه و شمول معانی دقیقه و رشاقیت بیان

و قوت دلیل بر بیان برجای در روح میرزا کمال الدین مشهود واقع گردید که با
 شیفته و سحر و سحر کل اظهر شد و اگر منع مبارک نبود در همان اوان سحر مخزون در
 مصونی را که در وجود منزل آن آیات مستتر و مکنون بود علی رؤس الشیاء
 بر عالمی ساخت .

شهرت و معرفت حضرت بهاء الله و تحلیلی و تکریم و تعلق ارادتی که نظر
 طبقات مختلف نسبت بآن حضرت برآید علت استعمال یا رخصه و
 در قلوب بدخواهان دشمنان گردید مخصوصاً آساع روز افزون دایره محبت
 و ستایندگان حضرتش و مصاحبت و معاشرت آن وجود اقدس با اولیای
 امور بجهت والی مدینه و ابرار احترام و اخلاص قلبی در موارد شستی از طرف کبار
 اصحاب و اجداد و دوستان سید کاظم رشتی و سلب توجه و اعتماد بنفوس
 از میرزا یحیی نظر با حقیقتش از انظار و شیوع اخبار نامطلوب در بین بایان

نسبت بحركات و سكنات و مقدار قابليت و استعداد وی و همچنین ظهور
 علامت استقلال و بزرگکالات فطریه و تقدم و اولویت فی تیه جمال اقدس الهی
 و تمثیل امور و هدایت جمهور ظل موجب گردید که شگاف عظیمی را که سید
 محمد خلیف و مکار کمال خدا و بحاج و رایجا و آن اقدام نموده بود روز بروز مستقر
 و معتبر گردید.

بدین ترتیب مخالفین در سر سر منظور خشی نمودن مساعی و مجهودات حضرت
 بهار الله و جلوه گیری از حقوق نوایای مبارک در تندیب نفوس و تحسین اعمال
 و اصلاح جامعه متفرق و مشتت آفاق نمودند و در افعال نفوس و العاشبهات
 و افسانین بزرگترید و نفاق سمیت موفور میزدول داشتند و انوجود اقدس
 را غاصب مقام و ادم بنیان و مخرب امر حضرت رحمن قلمداد کردند و
 رسائل و الواح اذعیه و تفاسیر صادره از مخزن قلم اعلی را در لفافه و تلویح

مورد تنقید قرار دادند و معا و الله فحدوش و خالی از اعتبار شمردند تا کار بدرجه
 رسید که بر اضرار و ایدار آن طلعت احدیت کمر بستند و در قطع سده رحمت
 قیام نمودند ولی بارزده آبی و مشتت نافه سجانی مقصدشان جامع عمل نشد
 و خبیث آمال و خسران مال گرفتار شدند.

در این حال زحمت و مساعی مبارک در اصلاح امور و تعدیل اوضاع که سبب
 رویه فساد و تباهی میرفت متوقف و بلا اثر ماند و آن موجود اقدس در خمرات
 احزان مستغرق گردیدند آثاری که در آن ایام مظلوم و پر مصیبت از قلم مجسم
 نازل گردیده هموم و غموم و بلا یا و زرایای ارده بر آن طلعت نور ابرار روشن
 و معلوم میسازد. در یکی از مناجاتهای نازله این کلمات سوزناک از قلب
 پرا حراق آن مظلوم آفاق صادر است: «ان الله اذ بكلماتها عظمی... ان
 الاعدا باجمعها ارادنی... ان الذله باكلها مستنی... ان الهوم باعظمها

انتهی « و در مقام دیگر می فرماید « اشکو شی و حزنی الی الله لانه شهیدی
 وینظر حال و یسمع صیحه... جلست فی نقطه التراب بالذله العما... « قد خذ
 الاخران علی شان منق العلم الاعلی عن بحر ان لسان الابی عن الذکر
 و البیان... « بجانک اللهم یا الهی تسبح جنبی کخنین الشکی و طرفی الی
 الاقن الاعلی... »

و همچنین در لوح مریم می فرماید « ای مریم مطلوبتیم مطلوبتیم اسم اولم را
 لوح امکان محموده... از ارض طاب بعد ابتلای لایحی بعراق عرب با مظلوم
 عجم وارد شدیم و از غل اعدا به غل احبا بگشتیم و بعد از آن علم ما در وحی
 « تالله حملت بالاحمله الاثجار و لا الامواج و لا الاشجار و لا کان و لا یاکون
 و نیز در لوح قل الطعام راجع باخران و مصائب آورده بر سبک قدم می فرماید
 « تموجت علی البحر اخزن الی من یقدر احد ان یشرب قطره منها و خزنت

بشان تکاد الروح ان یفارق من جسمی « و همچنین « ان یا کمال اسمع نداءک
 التله الذلیده المطروده الی تخمی فی و کره و یرید ان یخرج من سینکم و یغیب عنکم
 بما کتبت ایدی الناس و کان الله شهید منی و من عباده « فاه آه و اذ
 قد استکف و قار المحزون فی صدرها لتسیت کل ما شدت من اول
 یوم الادی شربت لب المصنفی من شدی امی الی حیفنا کتبت ایدی اناس
 و نیز در قصیده در قافیه که در ایام هجرت کردستان در وصف حوزیه بقار و
 اعظم الهمی ازظم محبوبی غرتر و ایاقیه این کلمات عالیات از قلب
 پر الهاب ملک اسما و صفات مشرق :

فطوفان نوح عند نوحی کاوسی و ایقاندیسیران انخلیل کلوعی
 و حزنی یا یقوب بث اقله و کل بلاه الیوب بعض علیستی
 و در مقام دیگر در یکی از آثار منزله از ملکوت قدم می فرماید « ای رب فانغ

علی صبراً فانصرنی علی القوم الفاسقین».

قلم علی در کتاب طبایع بیان حسد و بغضائی که در آن اوان اردستان
امر مالک نشان ظاهر شده می فرماید «در این ایام راحه حسدی دزیده که
قسم بر بی وجود از غیب و مشهود که از اول بنامی وجود عالم... تا حال چنین
غل و حسد و بغضائی ظاهر شده و نخواهد شد» و نیز در مقام دیگر نازل «در
اول از اسوی الله احراز چشم و از غیر او چشم برداشتم که شاید نار بغضا
ساکن شود و حرارت حسد بپنسد».

میرزا آقا جان شخصاً شهادت میدهد که در آن ایام «چنان آثار جزئی از
وجه مبارک مشهود بود که ارکان وجودم بلرزده می آمد» و باز طبق آنچه در یاد
نبیل مذکور است میرزا آقا جان نقل می کند «قبل از ایام هجرت یومی
جمال مبارک را بمن فجر و طلوع آفتاب مشاهده نمودم که با شب کلاه

که منور بر اُس مبارک بود بطور لغتی از بعیت خارج میشدند در این صحن چنان
آثار اضطراب و تشویش و بیکیل اقدس مشهود بود که قدرت مواجبه با وجه
مبارک از من سلب گردید بیکیل قیوم در صحن مشی بحال غضب و شدت با
بیانات قمریه ناطق «این نفوس همان نفوسی هستند که مدت سه هزار
سال بر پیش اصنام مالوف و معبودی بجز محجل زرین نداشتند بحال نیز
بمان او نام معتکف چه نسبتی بین این نفوس و اسبیه سافله و طلعت احد
موجود و چه ارتباطی بین این عبده او مان و مقصد اعلی و غایت قصوای حب
و شوق مشهود» میرزا آقا جان میگوید «من از جمله این بیانات برجای
شده و گوئی روح از بدغم خارج گردید» تا آنکه بالاخره فرمودند «ما را جان
بگو این فکر را بخوانند اهل من منسب چه غیر الله قل سبحان الله بوانند کل

عباد و دگر بامر قانون بگویند و کار منسیه را پانصد بار بل هزار بار شب
 روز در حال نوم و بقیه تلاوت نماید شاید جمال الهی کشف تقاب کند و انوار
 سبحانی از مشرق اراده رحمانی بر عالم و عالمیان اشراق نماید^(۱) بعد دریا قسم که
 آن موجود اقدس سینه بسانه الاظهر همین آیه را تلاوت می فرمود و در حالی که
 آثار خزن شدید بر وجه انورش محسوس^(۲) مشهود بود و آن ایام میل مبارک غالباً ذکر فرات
 و بدانی می فرمودند که از جمیع کناره خوانند جست ولی احدی از اجابا مقصود و منظور
 مبارک را درک نمیکرد و هنگامی می فرمودند: چندی در بین این قوم مکث نمودیم
 ولی ادنی توجه و قابل ذکر و انتسابی از آنان مشاهده نگردید.^(۳)
 بالمال چون جمال مبارک اوضاع را بدین قرار مشاهده فرمودند قبل از وقوع حوادث
 شدید تری مصمم بر ترک عراق گشتند چنانکه در کتاب ایقان بنفسه المیهنمه فی^(۴) بیان

می فرماید: چون فی الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتیم از قبل مهاجرت^(۵) حقیقتاً
 و سرور بسیار بنامی فراق نهادیم... و مقصود جز این نبود که محل اختلاف اجابا
 نشوم و مصدر انقلاب صحاب^(۶) نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت خزن
 قلبی نگردم. قسم بخدا که این مهاجرت را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را
 مواصلت نه.

این بود که یوم دوازدهم رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق با ۱۰ آوریل ۱۸۵۳
 میلادی جمال قدم منقطعاً عن العالم بدون اطلاع احدی حتی اهل حرم
 و متعلقان مبارک از بغداد بهراهی یکی از ملازمان که شخصی مسلمان^(۷) بابوالعالم
 بهمانی موسوم بود بقتلاً غریبت و سبغی وجه ببلانم مذکور عنایت فرمودند
 بعنوان کنیز سوداگر کسب و کار مشغول شود و امور خویش را اداره نماید
 چیزی نگذشت که آن خادم با وفامور و حمد ساقین^(۸) بر خفا و از گرفت و بهلا^(۹) گشت

رسید آن بود اقدس و بیغوله های کردستان یکی فرید و وحید باقی ماندند
 این سرزمین مرکز اقامت مردمی شجاع و سلحشور قرار داشت که از لحاظ
 زبان نژاد و آثار و احوال ظاهراً با اعجام متفاوت و از آنکه ناصیه بمعاندت
 باین قوم مشهور و معروف بودند و آنانرا در زمره روافض شمرند.

باری جمال اقدس ای بیات شخص مسافر و نهایت سادگی و سادت
 در حالی که جز لنگول و یک دست لباس تعویض چیز دیگر همراه نداشتند بنام
 محمد بن بصحاری که شمشیر و چندی در جیبی بنام سمر گل که از آبادی دور
 آمد نفوس بدانجا منحصر بود و بار در سال یعنی هنگام افشاندن بذر و توقع برداشت
 محصول توسط دباغین بود معترف گشتند به کمال مبارک دور از پیاپوی
 اخیر قسمتی از ایام غیبت و هجرت را در اس جبل مذکور در معاره ای که با
 از سنگ برای حفظ خویش از تصرفات شدید هوا تهیه نموده بودند

چهره زنده پسندی و یکرا تا سنگاه مبارک کهنی بود که در الواح منکره باغرا شیخ عبدالکریم
 مشهور و جناب مریم کی از وفات منسوب بخصرتش در این اشاره می نماید
 در لوح مریم جمال احدیت در وصف آن غربت پر کربت باین کلمات دریا
 ناطق « فردا و اندک هجرت یقیناً نمودم و سر بصره ای تسلیم نهادم نفسی سغرم
 که جمیع در غمتم گریستند و جمیع آید بر کرم خون دل بباریدند با طیب و صفا
 شدم و با وحوش عمار مجالس ششم و نیندر کتاب بیان شرح آن ایام
 پراختران ابدین بیان توصیف می فرمایند از عین عین جاری بود و از ظم
 بحر دم ظاهر چه لیلی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت
 بخود مشغول بودم و از ناسوی غافل.

در ایام غارت و اعتکاف که آن محیی رحم در بحر توبه و تفسیر مستغرق بود
 فنجینه ای از ادکار و مناجات بنظم و شیرازی و عربی از لسان مبارک جاری

که گل از روح حزین و قلب پر آتراق جمال مسین حکایت نمود و در آن خلوتگاه
 بعضی از آنرا در سحرگاه و برخی را در دل شب و شامگاه بصدای بلند تلاوت
 می فرمود گوی بنمت ستایش اسماء و صفات الهیه می پرداخت و زمانی بنگار
 خویش عشق می باخت و به تسبیح و تهلل ظهور تقدش مالدف میشد و قوی بدست
 و شای حوریه بقاروح عظم الهی که بر قلب الطف اصفاش متعلی بود زبان می
 گشود و می در وحدت و غربت نفس تقدش مائل و تدبیر میکرد و مصائب
 بلاهای آتیه اش را در نظر جسم می فرمود. بهنگامی غفلت مردمان بیوفائی و بی
 وضالالت و عمار دشمنان اشیرج و بسین نمود و بخله فی غم جزم و اراده خلل
 ناپذیر خویش ابر قیام ولدی الاقضا بر فدای جان در سبیل تحقق امر عسسه
 اقدس بیان می فرمود و شرایط سلوک سالکین سبیل حقیقت و طالبین صراط
 احدیت را معلوم و کشف می ساخت و در اسطر و قایع و مصائب چون

که آن وجود اقدس را در کین بود مصائب حضرت سید الشهدا را در ارض نطف
 و زاریهای حضرت رسول اکرم را در حجار و بلاهای حضرت روح را در چنگال
 یهود غنود و مصائب حضرت موسی را در قبایل فرعون فرعونیان و محن
 الام حضرت یوسف را در جت حد برادران بیوفاتند گرمی گشت
 و در خاطر مصور و مرسوم نمود.

این ادکار و او را در (که متاسفانه کشیری از آن احوادث زمان ازین برود)
 و از بدایع آثار ایام عزلت و هجرت جمال مختار و منبعث از جذبات روحی
 و غلبات شوقی و تغنیات و قوی آن جامه قدسی الهی است مع اوج گل
 الطعام» و قصیده شرح عمار» که در ارض طمانزل شده اولین ظهورات
 قلم مهم اهی نخستین رشحات طمطمایم قدرت سلطان جبروت بقارا
 تشکیل میدد و کل بنفسه مقدمه نزول کتب مهینه و صحائف بدیعه منبعه ایقان

و کلمات مکتوبه و هفت وادی است که بعد از سنین اقامت بعد از اقل
 انبار جبری امر اغرابی از مخزن قلم اعلی صادر و بر ساحت عظمت بحر موج
 آیات و بینات افزوده و راه را برای ظهور گل و شقایق شجره الهیه بر ذرا
 مرغوبه بنیه صحن ابلاغ امر حضرت حسن مبلوک و رؤسای زمان در ارض سرو
 تائیس حدود و احکام این دو قوم افخم که در همین اعظم ارقم مالک قدم نال
 گشته مستعد و عموار نموده است .

جمال اقدس ابی سنوز در کوههای اطراف کردستان بسیر میزند که شخصی
 مقیم سلیمانیه که در آن نواحی ملک و عتاری داشت پیغمبر اکرم را در عالم
 رویا مشاهده نمود که با او امر به تحسین و تحقیق فرمودند این بود که در مقام سبزه
 و زیارت حضرت تصور و توفیق یافت و پس از استقرار این تماس شیخ ایل
 رئیس فرقه خالده که او نیز در سلیمانیه اقامت داشت بمحض انور شرف حاصل

نمود و مشغول آن جمال بیبال گردید و از حضور مبارکش استعا کرد و از اجل سینه
 نزول اجلال فرمایند حضرت بهاء الله نظر با محاج و اصرا شیخ با این احوال ^{شکفت}
 فرمودند در خلال احوال صحاب و احباب بعد از آنکه در طلب آن یوسف حمانی
 برآمده بودند از آن دلبری نشان شان یافتند و شیخ سلطان اب الرزق
 جناب کلیم را بحضور مبارک فرستادند تا از ساحت اقدس استعا عامی معاد
 نماید و این موقعی بود که آن طلعت احدیه در بلده سلیمانیه در یکی از حرات تکیه
 مولانا خالده که حوزه علمیه آن بلاد محسوب اقامت داشتند شیخ سلطان شرح
 این ناموریت را برای پیل بدین قرار نقل میکنند چون بمحض مبارک وارد شدم
 ملائین حال آن وجود مقدس را از قائم قوم تا مراتب تا دون چنان مجذوب
 و وابسته آن جمال سبحانی یافتیم که ملاحظه نمودم هرگز عرفاقت از مکل انور
 راضی نخواهند شد و باسانی دست از دامن مبارک بر نخواهند داشت

بدرجای که اگر نیت خود را بر از و سر نمانی را بلافاصله آشکار نایم بدون آن
بر قتل من قیام خواهند نمود و نتیجه منظره حاصل خواهد شد.

باز شیخ سلطان حکایت میکند که از درود حضرت بهاء الله بکردستان چیزی
نگذشته بود که شیوخ عالی مقام آن شرط آن وجود مقدس تماس حاصل نمودند
و در این معرفت و شناسائی قلوب آنان مجذوب و به کل انور گردید و عظمت
نورانیت مبارک در انظارشان مشرف و هویدا شد شیوخ مذکور عبارت بودند
از شیخ عثمان رئیس سلسله نقشبندی که پیرانش از شخصیتهای همه محسوب
تحتی نفس سلطان عثمانی و اطرافیان در سلک فرقه مذکور محسور و کوف ثانی
شیخ عبدالرحمن رئیس سلسله قادریه که بعد از جواب پرسش وی رساله چهارده
از قم اعلی نازل گردید این شیخ بیش از یکصد هزار مرید و تابع داشت که کل
نسبت بوی در نهایت تمکین و خلوص عقیدت بودند ثالث شیخ اسماعیل

سلسله خالیه است که بدرجای در انظار اتباع مورد احترام و تحلیل بوده که
مقام او را با قربت و مقام خالد مؤسس سلسله مذکور معادل و مماثل میگردانند
جمال اقدس ابی چون سلیمانیه نزول اجلال فرمودند در بدو امر نظر بسکونت
و ملاحظه ای که مرعی میداشتند احدی تصور فضل و کمال و علم و احاطه ای در
مبارک نمی نمود ما آنکه بر حسب تصادف یکی از آثار علمی مبارک که بخط بسیار
مترجم مرقوم شده بود بوسیله یکی از طلاب که خدمت مبارک را انجام میداد
بدست سایر تلامیند و اساتید آن مسمد علمیه افاضل از ملاحظه آن خط در
سکنت و حیرت ماندند و مایل بدرک محضر مبارک شدند تا بر معلومات و
اطلاعات آن وجود اقدس نسبت بعلوم و معارف و معتقدات و مصطلحات
آن قوم واقف و مستحضر گردند جزوه مذکور بسبب در ابودن موقوفات بسیار
و گنایابی بی شمار و ارتباط و اتساعش بصلاح الدین ابوبی و احتساب و

اخذ نمودی نام و شهرتی بسزا داشت و از آن مرکز معلوم بود که بسیاری از افاضل
 اهل سنت و جماعت برای نشر تعالیم روحانیه و تبلیغ اصول مبادی دینی
 قیام نموده بودند. در این هنگام هیأتی از اجداد مدینه در زبده متحققین بریاست
 شیخ اسماعیل رئیس سلسله مجتهد مبارک حضرت بهار الله شافعی و از آن بحر
 بی کران استفاضه بی پایان نمودند و چون آن حضرت را برای حل غوامض
 و مضامین علمیه و فلسفیه خویش حاضر و مستعد ملاحظه نمودند از مجتهد مبارک
 استدعا کردند و چند جلسه عبارات مشابهه بیانات مشکله امی را که در کتاب
 فتوحات کبیره اثر مشهور شیخ محیی الدین العربی عالم بزرگ و حلیل القدر موجود است
 برای آنان تشریح تبیین فرماید حضرت بهار الله در جواب فرمودند حش
 منیع شاید گواه است کتابی را که ذکر می نمائید هرگز در عمر خود ملاحظه ننموده ام
 ولی بجز قول مؤلف الهی استظهار بتائیدات سبحانی آنچه را خواستار شوید

بطیب خاطر و اگل و جوا انجام خواهیم داد» سپس یکی از نامزادان وظیفه فرمودند
 هر روز صفحه ای از کتاب مذکور را با صوت بلند و محض مبارک قرائت نماید
 مضامین آنان را یک یک حل می فرمودند بنحوی که جمیع مجتهد و
 و مجتهد علم و احاطه بحال رحمن گردیدند و در این تفصیل وجود اقدس تنها
 محل خوانش و تشریح و قیام مودعه در کتاب پرداختند بلکه عقاید و نظرات
 مؤلف و مقصد و هدف غائی و می آورد ذکر این معانی باید بیان واضح
 تبیان تویح و تبیین فرمودند حتی در بعضی از موارد نسبت بصحت یا نه
 از مطالب و معتقدات شیخ اشکال نموده و با ادله متقنه و شواهد کافیه حقا
 مسائل را القاد و انظار مستمعین را به بیانات متقنه خویش که مورد استقبالی
 همه حاضرین بود متوجه فرمودند.

باری چون علما و اعظم کردستان بر مراتب فضل و عفو درجات علم و حکمت چنان عالم
 جل شانہ الاعظم واقف گردیدند و با حاطه و آئینه آن طلعت عظمت پی برودند
 مقام آن آیدند که آنمخصر مبارک امری را که در نظرشان اقوی دلیل بر سعه
 معارف روحانیه آن منبع فضل و کرم سمرده میشد خواستار شوند این بود که
 بساحت انور معروض داشتند که تاکنون هیچیک از اصحاب طریقت در آباء
 علم و حکمت نتوانستند بر سبک رویه قصیده این فارض یعنی نائیه کبری
 منظومه ای ایشا نمایند اینک جای ما است که آن وجود مبارک عنایت
 فرموده باین امر اقدام قصیده ای همان سجع و ردیف تنظیم فرمایند این است
 مورد قبول مبارک واقع و جمال اقدس الهی قریب و هزار بیت بخوی که
 در خواست نموده بودند برشته نظم در آورند و ازین اشعار مذکور صد بیت بهنیت
 بیت را اختیار و بخط آن اجازت فرمودند و بقیه را و رای ادراک نفوس و ماعدا

احتیاج زمان شخص دادند و همین صد و بیست و هفت بیت است که قصیده
 غرور قائمیه را که نزد دوستان اصحاب عربی زبان مشهور و بین آنان و ایر و معروف
 است تسکین میدهند اشعار مذکور که حکایت از مراتب عرفانیه و شونمات
 حکمیة آن مظهر احدیه می نمود بدر جای در قلوب و ارواح نور و نافذ واقع گردید که
 همه یکدل یک زبان اعتراف نمودند که فردا آن اشعار متضمن قوت و اتقان
 و لطافت و جدایی است که نظیر آن در هیچیک از دو قصیده این فارض
 شاعر معروف مشاهده نمی شود.

این جریان که ازین وقایع دو ساله غیبت مبارک از بعد از اربعه شاخص
 و متمسک تر بود و نظر عده کثیری از علما و طلاب و شیوخ و اب و زناد و او تادرا
 که در معابد علوم و نیسیه کر کوک و سلیمانیه مجتمع شده بودند بخود جلب نمودند
 ترتیب شکل اقدس طی رسائل و خطابات متنوعه کثیره مناظر و مرایای جدید

از حقایق و حایه در مقابل انظار حدین مشط و ابواب نوبی از معارف
 آئینه علم و حکمت بانیه بر روی آنان مفتوح فرمودند و خواص مسائلی را که
 در تالیف و توشحات مفسرین شعر و علماء و عرفا موجود بود فهم آن برای آنان غیر
 مقدور بود و کشف و معیان ساختند و تباین تعارضی را که علی الظاهر درین
 بعضی از آن آثار مشهود میگردد در سکت تالیف و تواتق وارد فرمودند این
 بود که مردم آن نواحی کلاً خلوص عقیدت مخصوص نسبت بسبیل اقدس حاصل
 نمودند و احترام زائد الوصف مرعی میداشتند چنانکه پاره ای از آنان آن
 وجود مبارک را یکی از درجالت الغیب می شمردند و برخی آن حضرت را
 واجب علم گمیا و واقف بر اسرار وجود و صاحب مقام مکاشفه و شهود میدانستند
 و جمعی دیگر «قطب عالم امکان» می خواندند و گروهی قدم فراتر نهاده معتقد
 بودند که مقام آن حضرت مقام بسیار آبی و سفار رحمانی است. کرد

و عرب و عجم عارف و عامی شریف و ضعیف شیخ و شاب از هر طبقه و مرتبه که
 بدک آشنائی مبارک منتخض میشدند جلای لسان نسبت و شامی گشودند و جمعی از
 محبت و اخلاص و فری می نمودند مع آنکه در خطابات و بیانات مبارک تلوینها
 و اشارات خفیه ای نسبت بمقام آن حضرت موجود بود که اگر آن اظهارات
 احياناً از لسان فرد دیگری از عوطفان مبارک مسموع میشد بدون آنکه دید گویند
 در خطر شدید می افتاد و مورد قهر و غضب مردم آن سرزمین واقع میگردد.
 نظر بعلو ظهورات و سمو آیات قدرتی مسطوره در فوق است که جمال قدم جل
 ذکروه و شانها در لوح مریم این دوره هجرت را در حجت اعظم و «برهان اتم قوم»
 از حقیقت اشراق خویش محسوب فرموده است. حضرت عبدالباقر در بیان
 کیفیت این هجرت می فرماید: «بفاصله قلیل کردستان مجذوب جمال
 رحمن گردید در این مدت آن طلعت احدیت و قهر و سکنت سبر می برد

لبوس سبک لبوس فقرا و مساکین و طعام و غذا چون غنای ستمندان و محتاجان
ولی وجود انوش ثناب آفتاب رانعه النهار تا سگوه و جلال می خشد
در همه جا مورد و کریم و تعظیم نفوس بود.

بنگامی که عظمت آیه حضرت بهار الله اساسش در سر نشینی بیگانه و مردمی
خیر مانوس گذاشته شد اطوار و احوال خرابی بسعت و با نخطا و بدتی
میرفت و منفیدین و محکمین غنایت طولانی و غیر منظر جمال سین از عرصه مجبوبات
و اقدامات منتقم شمرده بسط اعمال شنیعه و شیعیدال مکره تفسیر برد خستند
بیزاری که اغلب در زاویه خمول و خمود خرید و در جفیه یاس و جمود غنوده بود
با بعضی از اعوان و انصار منحرف خویش که نسبت با آنان ثقه و اعتماد کامل
داشت باب مکاتبه را مفتوح کرد و در ستر ستر بار سال رسائل و صد و اوراق

ناریه پرواخت با الفاظ شبهات مشغول گردید و صف متحدی از معاندین در
مقابل وجود اقدس حضرت بهار الله ترتیب داد و چون آن نفوسی که آنان را اجتناب
خویش می انگاشت در خوف و هراس بود نسبت با عدم و اهلک آنان سعی
بلیغ مبذول نمود، میرزا محمد با ندرانی یکی از اتباع خود را اهل قتل جناب
دیوان با ذریعان اعزام نمود و آن «مکن لالی علم الهی» را که حضرت علی
بخطاب «ان یحرف لثالث المؤمنین بنظره الله» مخاطب و مفتخر
فرموده بودند «ابواشهر» و «طاعت» نام نهاد. بعلاوه از راه
مغزی و سخافت عقل میرزا آقا جان ابنوز فرستاد تا فرصت مناسبی بدست
آورده بقتل سلطان ایران مبادرت نماید. این معرض بانه کارگشاخی
بی حیاتی را بجائی رسانید که دست تصرف و تعدی نسبت بصفت مطهر
حضرت اعلی بگشود و بعد آن حرم محترمه را بسید محمد تقسیم بخشید و بار کتاب

این خیانت عظمی بفرموده مبارک رحمن جمیع اقطار را اخذ نمود از جنایات
عظیمه دیگر او آنکه دستور داد جناب میرزا علی اکبر ابن عم حضرت نقطه اولی
را که یکی از محبان ارادتمندان صمیمی جناب میاں بود مخفیانه کمال ظلم و
عدوان شهادت رسانند.

آیات محمد لیم و مطلق العنان که از طرف میرزا یحیی رحیم و مقتدایش آزادی و
حریت کامل بوی اعطاشده بود در ایام اقامت در کربلا بطوری که بنیل و
تایخ خویش تصریح میکند عده ای از اجماع و او باش او و خود کرده آورد و
آنان ادر کتاب اعمال بیجه بخود و گذاشت بل شوق و ترغیب نمود
که شب هنگام که ظلام در بخور پرده بر عال منفور آنها می کشد دستار سرزود
مستکن برداشته کفشهای آنها را سرتفت نمایند و از حرم مطهر حضرت سیدالشهدا
شعبان و صحائف ابرو دارند و جامهای آب را از سقاخانه با بر بایند این

نفوس که خود را از پیروان حضرت یاب می پنداشتند و مدعی محبت آن بزرگوار
بودند بدرجای در اعمال زریه و افعال منکره شنیعه غوطه در گشتند که بنیل که خود
در آن ایام ساکن آن بدینه و شاید و ناظر احوال بوده عرق دریای تانایه در گشته
و مراتب تجرد و انقطاع و شهادت و استقامت اصحاب جناب علین
را در خاطر محترم می سازد که چگونه آن آیات حب و داد و بر حسب اشاره آن
قدوه اجبار و اسوه ابرار از مال منال گذشتند و آنچه ذخائر و نفایس اظفار
و نقره و فیروزه نزد ایشان موجود بود کمال استغنا از خود و در نمودند و سبیل
شهادت و جانبازی را در پیش گرفتند و چگونه جناب وحید با وجود انقطاع
از تعرض اعدا اجازه نفرمودند از بیت مسکونتشان در یزد که با آن همه آفته
نفیسه و ذخائر ثمنیه مزین بود که چو کترین شیئی خارج و یا تصرف کرد و با مال
مورد نهب و غارت امانی واقع شد و معرض تهاجم و تطاول دشمنان قرار

گرفت همچنین جناب حجت یاران که از شدت جوع و عسرت در سرف
موت و هلاکت بودند از کشودن دست بمال دیگران ولو برای حفظ جان
شدید فرمودند.

غفلت و جسارت با بیان مقامی رسید که بیست و پنج نفر از آنان شهید
مگر محمد و شایق الهی جسورانه ادعای مقام منظره الهی و موجودیت بی‌ساز
نمودند و اوضاع و احوالشان در جرای تباه و منفور گردید که دیگر جزیت عبود
معابر و حضور در مجامع را نداشتند که در عجم در سب و لعن این جمع و امانت با
الهی از یکدیگر سبقت می‌جستند و این باره جمال اقدس الهی پس از رجوع
بدار اسلام بنفسه الاقدس شهادت داده قوله عز کریمانه «نفسی خدشتم»
شده بی روح و پرموده بلکه مفقود و مرده جرمی از امر الله مذکور نبود و قلبی مشهور
ملاحظه این احوال خاطر مبارک را غرق در یای حزن و ملال نمود و بخوی که

تا چندی از خروج از بیت خودداری می فرمود و مگر گاه گاه که با ظمین سرزده و یا غلام
پاره ای از دوستان مقیم آن مدینه و مدینه بغداد تشریف می بردند.
این اوضاع انفس انگیز که در غیبت دو ساله آن جمال اجدید رخ گشود موجب
معاذت آنحضرت بمیدان خدمت گردید تا مجد و زمام امور و قضیه قدرت
حقی قیوم قرار گیرد این است که لسان عظمت در کتاب مستطاب ایقان می فرماید
«تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لابد تسلیم نمودم و راجع شدم» بعین
بیان شدید مبارک که در صین مراجعت به بغداد خطاب بشیخ سلطان صاب
گشته بدین قرار در تاریخ خویش نقل می کند «فوانس الذی لا اله الا هو اگر بخاطر آن
نبود که امر مبارک نقطه اولی را در شرف محو و ضحکلال و دمار مقدسه امی را که
در سبیل الهی ریخته شده بی ثمر و اثر مشاهده می نمودم هرگز بر رجوع باطل پان رضی
نی شدم و آنان را به پرستش اصنام و اتباع ظنون و ادا نام خویش

وامی گذاشتم (۱).

میرزا حیی چون جمال وضوح دریافت که ریاست و قیادت مطلق العنان می
چیزات نامطلوبی بیار آورده و وی را در چه وضع نامناسبی قرار داده است
در مقام آن برآمد که کتبا و مصرع برگشت بیکل اطرا خواستار شود از طرف
دیگر متعلقان و دوستان آن جوهر اقدس نیز بجمال بی صبری معاودت آن
جمال و ابجلال اطلب شدند بالاخص غصن الله الاعظم فرزند دوازده ساله
آن حضرت که در آتش فراق پدر بزرگوار می سوخت و روح لطیفش از حیات
ناز و تحسری گذاخت نسیل از لسان مبارک نقل می کند که هنگامی فرمودند
«غیبت و هجرت حضرت بهار الله مراد دوران شباب و جوانی پیروز شود»

نموده (۱)»

(۱) ترجمه

با این مقدمات اراده مبارک حضرت بهار الله بر آن تعلق گرفت که بدو
هجرت خاتمه دهند این بود که با شیخ سلیمانیه که در این هنگام در حلقه مخلصین و
محبین پرشور و شور آن حضرت محشور و خدمات و اقدامات بعدی ایشان
مراتب تعلق و ارادت آنرا از بهیکل اقدس منبسطه نمود میسرسانید توابع و درجائی
که شیخ سلطان در کباب مبارک بود بجانب بغداد یا بغداد فرموده مبارک به
دشاهی نهر بلا^(۱) توجه فرمودند و آهسته آهسته بقطع منازل پرداختند و در طی
طریق با اشاره با حتمام دوره هجرت شیخ مذکور فرمودند «این ایام آخرین ایام
سکون و آرامش ماست ایامی که دیگر نظیر آن نصیب این مظلوم نخواهد گردید»
بدین ترتیب دوره غیبت و هجرت جمال اقدس ابدی خاتمه یافت و در تاریخ ۱۲ ربیع
هجری (مطابق ۱۹ مارس ۱۸۵۶ میلادی) آنحضرت پس از دو سال کامل غیبتی
که از غیبتشان بگردستان گذرشته بود بدارالسلام بغداد نزول اجدال فرمودند.

(۱) ترجمه

فصل ششم

تبعید حضرت بهار الله بعراق عرب

(بقیه)

بارجوع حضرت بهار الله بدارالسلام بغداد و استقرار مجدد و تکمیل قدم و
بدینة الهیه فصل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح گردید که دارای نهایت
اهمیت و عظمت است در این چنین نسیم عنایت یزدانی مره آخری نوبت
و ابواب رحمت سبحانی مفتوح گردید و روح حیات و اطمینان در کالبد
حزب مشقت و مایوس بیان دمیده شد امر الهی که در اثر حملات و مضربا
قتلایع و اموش و سراجش خاموش شده بود آتش اشتعال و تکلیف جدید حاصل نمود

و حزب الله نقطه اتکا قیوم بدست آورد که نظیر آن در تاریخ آن طائفه سابق
نداشت یرا از بدو طلوع امر حضرت باب تا آن زمان خبر رسیده اول
که اصحاب را با آن منظر هدایت کبری ارتباط و تماس برقرار بود و مرکز معلوم
و مرجع مشهودی که مؤمنین طلب شاد و کسب فیوضات نمایند وجود
نداشت چه که نیمه اخیر دوره کوتاه رسالت مبارک در اقصی نقاط
در حبس زندان مصروف بین آن حضرت قسمت عظیم اتباع روابط
مقطوع گردید و پس از شهادت آن طلعت احدیه شفقگی و انقلابی که برای
از دوره سخن مبارک و بی خبری احباب شدید تر بود عرض اندام نمود
اشراق و ظهور عظمی هم که از قلم مشهور حضرت حسن بابل بیان و عده داده شده
بود چون از افاق اراده حی قیوم مشرق گردید با اعلان صیوح و اظهار سریر آن
مقرر نبود تا جامعه مشقت و متفرق را حول مرکز مسمود و منجی موعود

مجمع نماید. از طرف دیگر احتفای محمدنیراجی مرجع موقت اهل بیان و سخن
 نه ماهه حضرت بهاء الله بکربلا و غیبت مبارک از موطن اصلی و کربقاری و
 حبس معقل آن حضرت در سیاه چال و تبعید نیرافاق بعراق و از آن پس مبارک
 بکربستان تمام این عوامل و حوادث که متتابعاً و مترادفاً اتفاق افتاد
 مورث آن گردید که دوره تبلیغی و عدم سابقی که جامعه بانی ملزم به
 گذراندن آن بود تمدید یابد و موجبات انحلال آن فتنه مظلومه از سرجه
 فراهم گردد.

باری پس از معاودت حضرت بهاء الله بعباد با آنکه آن وجود مبارک
 هنوز بایل کشف نقاب الهام مقام کسینوت مقدس خویش نبوده است
 بیان احساس نمودند که عقیده آنان نسبت بمقام مبارک هر چه باشد
 باید بالمال حول آن مصدر الطاف که قادر بر حلّ مشکلات و انجام نوایا

و مقاصد روحانیه ایشان بوده و وحدت و جامعیت امر بوجود و تقدش
 مربوط و متعلق است حلقه زند و از آن مشرق اعطاف کسب انوار و اسرار
 نمایند این خطاشی که در آن اوان حکمت الهی برای امر الله مقدر گردید
 و توجهی که اهل بیان نسبت بحضرت بهاء الله و مکرر امور در حول آن وجود
 اقدس برآوردند یکی از شؤون بارز و مظاهر مشخصه آن در تقدس است
 که پیوسته لازم تاریخ حیات مبارک قبل از الهام جبری امر اخر اعلی بوده
 و هرگز از آن انفکاک و مفارقت نخواهد پذیرفت.

از تاریخ ورود مجدد حضرت بهاء الله بمیدان خدمت تا اعلام مثبت و رسالت
 آن نظر احدیت مدت هفت سال بطول انجامید و در این فاصله با
 آنکه بیکل الهام نمودن روی یکی از پیروان مقدم و ممتاز دیانت حضرت با
 ظاهر و بهین عنوان بارشاد و هدایت حزب بایی قائم بودند معذک

بقوه محیطه الهیه و شکیست نافذه ربانیه خرب مذکور خلق جدید یافت و جامعه
 بهائی بصورت جامعه احیاء شده بانی قدم بعرضه وجود گذشت و در احوال
 ترقی و تکامل وارد گردید و نیز در همین جهان بود که نام شهرت فائده ای جامعه
 بتدریج از صفحه تاریخ محو و در قبایل عظمت پرتو وجود مقدسی که زعمیم و حقیقی
 آن بود بی نور و سرخ گردید. در این دوره تسبیح و آثار اولیه تسبیح
 مبارک پدیدار و قوای مکنونه و اسرار مستوره آن واضح و آشکار شد بر حشمت
 و جلال جامعه جدید التاسیس سفیر و معرفتش نسبت بذات مقدسی که
 تجدید حیات قنایین مقدراتش قیام فرموده بود از دیار یافت معارف
 روحانیه اش منبسط گردید و علام غلبه و نصرت معنویه اش منبسطه ظهورید
 شهرت و حقیقت جامعه مخصوصاً عظمت و اعتلا نام حضرت بهاء الله که
 از جهان اوان هجرت کردستان آغاز گردید و بود اکنون روبرو بیسط و ترقی

نهاد و هنوز آن وجود اقدس نام امور را در قبضه اقتدار خویش مگر رقمه بود که جمعی
 و لبا حاکمان حضرتش که از ایام سلیمانیه شیفته و مجذوب آن طلعت احدیه
 شده بودند در طلب محبوب تازه یا قبه خویش بجانب بغداد روانه شدند
 و با کلمه «درویش محمد» بر لب در جستجوی بیت میرزا موسی بانی برآمدند و
 چون علما و زعمای روحانی بغداد هجوم اعظم قوم و علما و متصوفین کردند از
 سلسله قادیه و خالیه به بیت مبارک مشاهده نمودند نظر بر رقابت حزبی
 و تعصب تراوی که در ایشان موجود بود آنان نیز در مقام فحص و تحقیق
 برآمدند بخومی که ابن آلوسی مفتی بغداد و همچنین شیخ عبدالسلام و شیخ عبدالقادر
 رسید و او دی طالب دیدار مشتاق شرف بمحض انور گردیدند و چون در
 قبایل اسلحه خویش اجوبه کافیه شافیه شنیدند در حلقه مجتبین و منجدین الهیه
 آن جمال بسین درآمدند و بعلوم درجات و سمو مقامات معنوی حضرت مبارک

مسترف گردیدند مراتب خلوص و ارادت این نفوس سبب گردید که
 جم غفیری از شعرا و عرفا و بزرگان و شخصیت‌های مهمه دیگر که در دیده آینه ساین
 و یا بغرض سیاحت بدان صفحات آمده بودند باحت اقدس مشرف و
 در زمره عاشقان آن طلعت نورا وارد شدند و زبان بدهج و نالگشودند
 حکومت و رجال دولت نیز که اعظم و اقدم آنها عبداللہ پاشا و قائم مقامش
 محمود آقا و یکی از معارف کرد موسوم بکلا علی مردان بود تدریجاً باستان
 مبارک راه یافتند و از آن بحر فیاض کسب فیوضات نمودند. نزد نفوس
 مذکور برصیت آواز حضرت بهار اللہ پیفرود و شهرت و معروفیت آن
 وجود مبارک را بمساع اهل اشتیاق از دور و نزدیک رسانید.
 علاوه بر مقامات مذکوره پاره ای از اعظم رجال ایران نیز که در بعد
 و نواحی مجاوره اقامت داشته و یا بقصد زیارت مشاہد مقدسه بان شطر

توجه نمود بودند شیفته و مفتون احوال مبارک شدند و طالب الطاف و انوار
 شمس حقیقت گشتند از جمله ازشا برادرگان و اعضاء خاندان سلطنت ایران
 که در حلقه دوستان و مصاحبان روز افزون جمال حسن در آمدند نایب الایام
 و شجاع الدوله و سیف الدوله و زین العابدین خان فخر الدوله است که نسبت
 بهیکل مبارک نهایت اخلاص و عقیدت ابرار و خود را در زمره عشاق آن
 طلعت احدیت محسوب میداشتند.

در این شهرت و عظمت نفوسی که در ایام غیبت حضرت بهار اللہ از بعد
 لسان به شنیع و زریف این خرب گشوده و دوستان و اقارب مبارک
 را مورد سخوت و استهزاء قرار میدادند اکنون اکثرشان مہر سکوت پر لب بنہ
 جرات مخالفت و ابراز معاندت نداشتند حتی بعضی علی الظاہر اہل اہل اہل
 و احترام میکردند و برخی خود را در عداد حامیان و مدافعان وجود اقدس قلمداد

می نمودند و گروهی خود را مؤمن و متقدم می شمردند و عملاً در جرگه اصحاب و حباب
 وارد شدند حتی شنیده شد یکی از همان نفوس که تا چند پیش در زمزمه ^{لفظ} مجای
 وارد بود ادعا میکرد و اظهار مغرورتنی نمود که سنی چند قبل از انهارا حضرت
 باب تحقیق امر مبارک واقف از صمیم قلب بعلوم مقامات آن بود
 اقدس متعرف ندین بوده است.

باری پس از معاودت حضرت بهار الله از سلیمانیه و استقرار مجدد آن حضرت
 در بغداد چیزی نگذشت که اوضاع و احوال کلی تغییر یافت و بیت سلیمان
 غنایم که بعد از لقب بیت عظمی لقب مشفق گردید و در آن زمان بیت
 میرزا موسی بابی مشهور و موصوف بی نهایت محقر و در محله کرخ در قسمت غربی
 شط واقع و خانه مبارک قبل از بارگشت حضرت بهار الله از کردستان به انجا
 منتقل شده بودند اکنون محل توجه طالبین حقیقت و مرکز تجمع سیاحین از این

عرب و عجم و کرد و ترک از مسلمان و یهود و نصاری قرار گرفت بعلاوه ^{حسب}
 خفیهی از ملوین و مظلومین که مورد بی مهری و ظلم ارکان دولت و اعمال ^{مست} حو
 ایران واقع گردیده بودند بیت مبارک را که محظوظ حال بود مانس و ملجای ^{بیش}
 شمرده برای التیام جراحت و تخفیف مصائب خود بان ساحت مقدس
 ملجی گردیدند.

و نیز در همین اوان بود که اصحاب ایران بقصد شرف بجز مبارک حضرت
 بهار الله چون سیل بجانب بغداد رسپار شدند و باستان مقدسی که ابواب ^{نش}
 بکمال ملاحظت و عظمت بر وجه اهل حقیقت از آشنایان و بیگانه منفتح بود
 نمودند و پروانه صفت حول آن سراج الهی مجمع گشتند پس از استفاضه
 از آن بحر زخار و دریای موج باراد و توشه یمنی از بیانات شفاهی و کتبی
 مبارک که شاخه عظمت و جلال آن مرکز انوار بود بدیار خوش معاودت نمودند

و در بسط و انتشار امر جدید الولاده آنمی سعی بلیغ مبذول داشتند از جمله حاجی
 از ابناء خال و جناب حاجی میرزا سید محمد خال اکبر و نواده فتحعلیشاه اردلان و
 طاهره ملقب بقره الرضوان و فاضل کامل و خیر شهیر ملا محمد قاسمی ملقب
 بنیل اکبر و جناب ملا صادق خراسانی ملقب باسم الله الاصدق که
 قبل مشهور و معروف و شیراز با جناب قدوس معروض لطافت و صدقات
 شدیده اهل جور و عدوان قرار گرفته بودند دیگر ملا باقر یکی از حروف حنی
 و میرزا سید احمد ملقب بدیان و عالم علیل سید جواد که بلانی و میرزا محمد
 و میرزا محمد حسین که پس از وصول بر تبه منفعه شهادت بر تریب ملقب
 سلطان الشهدا و محبوب الشهدا منتخوب و مقلد گردیدند و میرزا محمد علی نیری
 که بعد از نبوت ایشان بحاله نکاح حضرت عبدالبهادر آمد و سید اسمعیل زاده
 ذیح کعبه و فواد حاجی شیخ محمد که از طرف حضرت باب ملقب بنیل منتخوب

گردیده و میرزا آقای میر نفس مہذب و مکمل ملقب باسم الله المہذب و حاجی
 محمد تقی ملقب بایوب که معرض مصائب و بلاهای آن شخص واقع در این
 ملقب بزین المقربین که از مجتهدین بزرگ و مورد احترام عموم بودند نفوس
 مذکوره کلاً از اصحاب و پیروان حضرت باب بودند که باستان مبارک
 مشرف و بلغمه ای از عظمت و جلال آن سلطان وجود منور شدند و تصرفات
 و انجذاباتی را که از این مشرف در قلوب و ارواحشان حاصل گردید
 قریب و بعید رسانیدند جناب ملا محمد زندی ملقب بنیل اعظم شاک
 و لبائحه و مداح پرشور و اشتعال آن محیی رحم و مورخ و حواری خوش خلقی مانند
 جمال قدم نیز قبل مهاجرین محقق گردید و با شوق و حرارت بی پایمان
 به تبلیغ امر محبوب عالمیان قیام نمود و با سعاد و اشطار بعیده در اقلیم مقدس
 ایران توجه کرد.

صیت عظمت و بزرگواری مبارک بدرجای انتشار یافت که حتی بعضی
 نفوس که خود سرانه و جسورانه در بغداد و کربلا و قم و کاشان و تبریز و طهران
 مدعی مقام و عنوان منظر الهی شده بودند اکثر بصرافت طبع بحضور جمال قدس
 الهی شاقند و با اظهار ندامت و پشیمانی و اعتراف بظلمت و نادانی از ساحت
 مبارک طلب عفو بخشش نمودند ضمناً بعضی از بابیان که از شکنجه و عذاب
 اهل طغیان آواره و متواری شده بودند با اهل و عیال و جمل تفرس مبارک
 بهجا و پناه آن قوم مظلوم و بی پناه استقرار یافتند و از رفاه و امنیت
 نسبی که در جوار سیکل اقدس مشهود بود بهره مند گردیدند. رجال همه ایران
 نیز که از وطن مألوف دور در نفی و تبعید بسر میبردند چون جلالت مقام
 و رفعت عظمت امر مالک انام را ملاحظه کردند بی پروا و خوف بمحض انوار
 مشرف گشتند و بحال خضوع و خشوع از دریای علم و کرم الهی بنیان استعدا

و قابلیت خویش کسب فیوضات نمودند درین این جمع نفوس مانند عباس میرزا
 فرزند محمد شاه و وزیر نظام و میرزا ملکم خان پاره ای از عمال دول خارجی که طلب
 نام و شهرت و در بند مقام و حرمت بودند نظر بقصان اطلاع و قلت بصیرتشان
 خواستند از شیبانی و مساعدت حضرت بهاء الله در تقنین مقاصد سیاسیة
 و مآرب نایبه که در ساحت اقدس کجی منفور و مردود بود استفاده نمایند
 بود که سیکل مبارک اکیه او صریحاً عدم مداخله وجود اقدس در این گونه امور و
 افکارشان در مسائل روحانیة و اخلاقیة اعلام فرمودند.

از طرف دیگر کلنل سیر آرنولد بارو^(۱) سیکل که در آن اوان سمت جنرال توپنوسلی
 دولت انگلستان در بغداد حاضر بود چون علوم مقامات حضرت بهاء الله
 را احساس نمود شرحی دوستانه بساحت انوار تقدیم و بطوری که سیکل اهل

(۱) Colonel Sir Arnold Burrows Kemball

بنفسه الأقدس شهادت داده قبول حمایت و تبعیت دولت مقبوعه خویش را
 بمحض مبارک پیشینا نمود و در شرف حضوری نیز تمجید گردید که هرگاه وجود اقدس
 مایل بارسال پیامی بملکه ویکتوریا باشد در محابره آن بدر بار انگلستان اقدام نماید
 حتی معروض داشت حاضر است ترتیباتی فراهم سازد که محل استقرار بدم
 هندوستان باین نقطه دیگر که مورد نظر مبارک باشد تبدیل نماید حضرت مبارک
 از قبول این ای خودداری فرمودند و اقامت در خاک سلطان عثمانی را بر جرئت
 بصوب آخری ترجیح دادند. بالاخره در طی آخرین سنه قیامت آن بزرگوار
 در بغداد والی مدینه نامق پاشا که از ملاحظه جلال و عظمت آن طلعت نورانی
 تاثیر واقع شده بود باستان مبارک شافت تا مراتب خلوص و ارادت
 خویش را نسبت بمقام مقدسی که چنین نفوذ و سلطه بر ارواح و قلوب حاصل
 نموده تقدیم دارد. مراتب احترام و تعلق شخص والی نسبت بمیکل اکرم که ای

رایکی از «انوار عصر» میسر و بدرجه ای بود که با وجود وصول پنج فرمان متوالی
 از طرف عالی پاشا نسبت بانضمام آن جمال اجدیه باسلامبول تا مدت سه ماه
 از ابلان حکم خودداری نمود و نخواست وسیله اجرای این تبعید قرار گیرد و فی عا
 ناگزیر شد مراتب اباستحضار مبارک رسانده و ایشان را از زینت حکومت
 مقبوعه خویش آگاه سازد.

بنگامی حضرت عبدالهبار و جناب کلیم از جناب میکل مبارک بلافاصله دلی
 مذکور رقمه بودند مشارالیه چنان تحلیل و تکریم و فیر مرعی داشت که نایب
 بعداً اظهار نمود که تاکنون از طرف سیحیک از حکام بغداد چنین پذیرائی و احترام
 شایان که نسبت بنمایندگان حضرت بها، الله معمول گردیده در باره احدی
 از رجال و اعظم مدینه منظور نشده است. بهین نایب حکومتی شخصاً بمحض اقدس
 معروض داشت که گزارشات موافقی که راجع باحوالات میکل اظهار نظر

ولادت بغداد یکی بعد از دیگری بیاب عالی ارسال گردیده بدرجای نفس
سلطان عبد الحمید نافذ و مشهور واقع شده بود که مشارالیه تا آخرین قسقه
حیات نسبت بانجام استعداد دولت ایران در باره تسلیم وجود اقدس
بمال آن دولت و یا اخراج از خاک عثمانی روی موافقت نشان نداد.

فی الحقیقه از ابتدای ظهور تا ایام افاست سیر افاق در سطر عراق در هیچ
برهه ای از زمان حتی اوقاتی که حضرت باب در اصفهان تشریف و جریق
از طرف اهالی مورد توجه و احترام عظیم قرار گرفته بودند احدی از ناشیرین کلمه
در افعین لوای شریعه الله چنین مقام شامخ منعی را که جمال اقدس اسی در
دور آن اولیة امر در بغداد احراز فرموده بودند بدست نیآورده و کلب
قلوب و ارواح از طبقات و مقامات مختلف بدین درجه توفیق حاصل ننموده
است. این رفعت و منزلت که در آغاز طوع امر الهی نصیب شارع

مقدس امر بهائی گردید با آنکه بی نهایت عظیم و عمیر العقول بود ولی چون نسبت
بشهرت و صیت امر مقدسش که در پایان همان قرن تحت هدایت و قیادت
مرکز محمد و شقاق رحمانی در قارات اروپا و امریک حاصل گردید مقایسه
شود معلوم خواهد شد که دایره نطقش محدود و پرتو اشراقش فخر انوار جهان
اشاره زوده است.

اما آنچه پیش از سر امر شاه عظمت و معرفت غلبه و قدرت حضرت بهار الله
محبوب نقیستی است که آن سیر هدایت الهی در تعدیل افکار و تمیز
اطوار و رفتار ضرب بابی بدست آورد و با آنکه آن حضرت علی الظاهر در مرتبه
یکی از افراد آن طایفه محشور و اد امر و نوای بیان هنوز بقوت خویش
باقی و برقرار بود مفلک از قلم مقدسش اصول بنیعه و موازین بدیعه ای
صدا گردید که هر چند با حقایق اساسیه بیان مبانی نداشت ولی از نظر

اخلاقی بر اعلی و اشرف مبادی فاضله دیانت بانی مقدم و مرجع شمرده شد
از طرف دیگر آن وجود اقدس اصول و تعالیم همه امر حضرت باب را که
برخی مکتوم و بعضی سرودک و مقداری سوء تعبیر شده بود توضیح و تبیین نموده
و بار دیگر همان تعالیم و مبادی سامیه را با روح جدید و نشئه تازه در یک
جامعه وارد و براننده و صدور القاد فرمودند از جمله تعالیم آن جمال ازلیه سابق
بینونت و انفصال دیانت الهی از هرگونه اقدامات سیاسی و تشبیهات
حزبی و تشکیلات سری و ناگید بر اطاعت صرفه محض نسبت بمصادر امور
و مباح جمهور و منع انقض و فساد و نهی از جدال و قتال غیبت و هتک
و تشویق بر تخلق با خلاق حمیده و اتصاف بصفات رحمانیه و تمسک
بدلیل الفت و محبت و تشبیه بحل خضوع و خشوع و تنزیه و تقدیس و انابت
و دیانت عفت و مهارت و عدل و نصفت و وحدت و یگانگی و ترک

خصوصیت و یگانگی و معاشرت و موافقت با خراب و ملل و کسب علوم و
فنون و فداکاری و انقطاع و تحمل و اصطبار و تفویض امور بار اوده حق و تقسیم بقدرت
ربانی و ارادات خفیه سبحانی است. این نصیاح و تعالیم اصول ایستاده
و مبادی قیمه روحانیه امی هستند که کتب و اسفار و صحائف و الواح المعینه
بدیعه امی که در سنین اقامت بنفداد از قلم ملهم جمال اقدس الهی صادر گردیده
کلاً بدان شاگرد و مناطق میباشند.

حضرت بهار الله راجح بمساعی و محمودات مبارک پس از مراجعت از
کردستان اثرات تشریفه بر آن می فرمایند قوله جل جلاله «بعد از ورود
با عانت الهی و فضل و رحمت ربانی آیات مثل غیث باطل نازل و
با طرف ارض ارسال شد و جمیع عباد مخصوص این حزب را بمواظبه حکما
و نصیاح شتقایه نصیحت نمودیم و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع کردیم

تا آنکه افضل آئین غفلت و نادانی به برود انانی بدل گشت و صلاح بسیار
حضرت عبداللہ مؤید الماصد من العتلم الاعلی می فرماید «بعد از رجوع
بہاء اللہ در تربیت و تعلیم و آداب و تنظیم و اصلاح احوال این طائفہ مجدد
بلیغ نمود تقسیمی کہ در مدت قلیدہ جمیع این فساد و فتن خاموش گردید و مہتمما
قرار سکون در قلوب حاصل شد» و نیز فرماید «چون این اساس
قلوب این طائفہ استقرار یافت تقسیمی در جمیع بلاد حرکت نمودند کہ در نزد
اولیاء امور سلامت نفس و سکون قلب و نیت صحیحہ و اعمال حسند و
حسن آداب مشہر گشتند»

در آن ایام کمی از اعمال حکومت در محضر اقدس ابی معروض داشت کہ
نفسی از اہالی ترکیب خلانی شدہ بود چون نسبت بوجود مبارک الہما
عبودیت نمود و خود را منتسب باین آستان میدانست از مجازات و

صفت گردید بیکل الہم و جواب بیاناتی فرمودند کہ از فرجای آن میتوان کیفیت
و اہمیت تعالیم مبارک در آن احیان پی برد فرمودند «با و بگوئید احدی
در این جهان او عای انتساب باین آستان نتواند مگر نفوسی کہ در رفتار و
اطوارشان آفتاب این مظلوم نمایند بخوی کہ اگر جمیع من علی الاضمح
شوند نتوانند انما از اعمال و اقوالی کہ لاین و سزاوار این روز عظیم است
باز دارند» سپس من باب تاکید و توضیح بہمان مأمور حکومت فرمودند
«این برادر من این میرزا موسی کہ از جانب پدر و مادر باین برادر است
و از اوان صباوت باین مؤانس و مصاحب اگر احوال روزی علم
مخالف مصالح مملکت و یا مضرب عالم دین و مذہب از وی صادر شود
در جرش در نظر اولیای امور ثابت و محقق گردد خوشنود و راضی خواہم بود

که دستهای او را بسته در شط خرق نمایند و شفاحت احدی را در حق او
نپذیرند. و در مقام دیگر با اهل تفرات عرض نفوس و تشبیه بطلوم و حدوا
می فرماید « اگر یکی از فرزندان یا متعلقان این عبد به مصیبت و بلا
گرفتار شود در نظر این مظلوم خوشتر از آن است که نفسی نفس دیگر ضری رساند»

«یا لیت لم یدرک البلاء الا انفسی فی سبیل الله رب العالمین»

قبیل در تاریخ خویش در وصف جامع اصلاح شده بابی و شور و شوری که
در آن اوان بین دوستان در مدینه الله حکم فرما بوده می نویسد « اکثری از
نفوس که طائف حول کعبه جمال بودند چنان در مقام تصفیه و تزکیه
نفس مراقبت نمودند که کلمه ای بغیر ما را در الله تکلم نمی کردند و قدمی بخلافت
مرضاة الله بر نمی داشتند... و هر دو نفسی با هم هم قسم و هم عهد شده بودند که

یکدیگر را متذکر نمایند و اگر یکی از دو نفس بکلمه ای از روی هوی در مابین بود
بتلا می شد هنگام شب رفیق هم عهد خود را مطلع نمود و از او استدعای حرمیان
آن صدر را که با هم عهد نموده بودند میکرد و تا آن حد جاری نمیشد از طعام و شراب
ممنوع بود.»

نصیاح و مواظطه صادره از قلم اعلی از یک طرف موجب تحول و انقلاب عظیم
در اخلاق و سجایای خرب مابنی گردید و از طرف دیگر چون مغناطیس آهنی
قلوبشان را بملکوت انوار و جبروت اسرار هدایت نمود این جذبیه و شوق
و حرارت و انجذاب که با فوژان با محبت یزدانی در صدد در احباب حضرت با
در سطحات ارتفاع و سمو امتناعشان قابت و همسری میکرد اکنون سراسر
وجود طائفین حول و مهاجرین مدینه الله را فرا گرفته و از صهبای موت آینه
مخمور و سرشار ساخته بود قبیل در وصف این جذبات روحانی و انبساط

خفیه رضائی در صفحات ناخوش می نویسد «نفحات نسوات صبح ظهور جهان همه
را سرست نموده و از دست برده بود که از سر خاری و امن و امن گل در روز
و از سر دانه خاکساری خرمین خرمین سنبلی در ظهور... سیرونی بیت اعظم که
خراب ای بود از دست افتاده به بین مقدم محبوب ابی خیرت فردوس
اعلی گردید با آنکه دیوارش کوتاه با مهر و ماه همسری سینمود و با آنکه جزئیک
سریر شاه نخل خرم که محل جلوس سلطان اسما بود چیزی از اسباب فرزند
دنیا در آنجا پیدا نبود و لهامی انبیا ملوک را میر بود»

همین اطاق پذیرائی مبارک بود که با وجود نهایت بساطت و سادگی
قلب شاهزاده شجاع الدوله را تسخیر نمود بدرجه ای که بسیار شاهزادگان
انبار داشت مایل است اطاقی بهین سبک و اسلوب در بیت خود
در کاظمین بنامید و چون این مطلب بخبر مبارک معروض گردید بحالت

تبسم فرمودند «بلی ممکن است بحسب ظاهر بار تفاع چنین غرض ای از گل و
گاه بار و اقی کوتاه و فضائی محدود و متحرک موقوف گردد ولی گنج تواند ابواب و جانی
را که بعوالم غزوات تناسلی متصل و مرتبط است در آن منقوح نماید. ^(۱) العیاذ
خان فخرالدوله یکی دیگر از شاهزادگان محیط روحانی و کیفیت منقوسی را که بر
اطاق پذیرائی مبارک حکم فرما بود بدین بیان توصیف میکند «چنانچه غمهای
عالم بتمامه در قلب من جمع شده باشد چون آستان حضرت بهار است قدم
نهم جمیع بآله زائل گردد کونی در فردوس من و جنت عظیمین در ریشه ام»
چه ضیافتات که صحاب با بیضاغت فرجانه و سرور و انبساط بی پایان با
طلعت ابی برپا میکردند چه مجالس که تا نیمه شب منقده و به ترسیل آیات و
تفاوت اشعار و ادکار و بیان محامد و اوصاف حضرت رب اعلی و جبار

قدوس و جمال اقدس اسی می پردازند چه ایام که بصوم و تسبیح میگردانند
 و چه ایامی که بمراقبت و سجد صرف میگردند چه اسرار و حقایقی که در عالم
 رویا کشف و بحال جبر و نشاط برای یگدیگر نقل میشوند و چه شوق و شغفی
 که ملازمان مبارک در اجرای خدمات خصوصیه آن حضرت ابراز میداشتند
 چه شکامی سنگین آب که بحال اشتیاق همه تصرف بیت حل میگردند چه
 برورات عاشقانه ای که گامگاه در حال شور و جذب از آمان بودید میگردید
 و سگفت و استعجاب بی نظیر در بین ماس که گمراهان این گونه انجذابات و حجاب
 بودند ایجاب نمود و همه این حالات و کیفیات و ظهورات و سطوعات از خصایص
 دورانی بود که بین ولادت ام حضرت مبارک و در سیاه چال طهران و
 اعلام آن امر مقدس صحاب در صحن حرم و از بعد او قرار داشت.
 از آن ایام حکایات غریبه ای نقل شده که هر کس آثار عظمت و نورانیت مبارک

را بخوبی دریافته و بطریق مقتون و مجذوب آن لبر احدیت گشته جمعی در کوچه
 و بازار و یا هنگام مشی مبارک در کنار شط از زیارت جانش خوشنود و از استماع
 آیاتش سرور بودند و برخی از حضور انمش در جمیع مدینه همه اقامه صلوات^{شخصه}
 می نمودند که وی اضعفا و عجز او مستندان مرضی از حمایت و محبت حضرتش
 بهره مند میشدند و کثیری از طالبان حقیقت بان تقدس شرف و کل از انباء
 ملوک پر عزم و متصفین عباد از محض انورش نصیب موفوری بردند معدود
 از اهل کسب و حرفت بتمه لوازم و یا محتاج بیت مبارکش قائم و از این طریق
 بکرامت و بزرگواری وجود اقدسش پی می بردند بسیار مخلصین و محبتین که
 بقدرت مکنونه اش راه یافتند و چه بسیار از معاندین که در مقابل قوت
 بیان و سطوت تبیان حرارت عشق و ایمانش تسلیم فرود میآوردند و چه
 مقدار از بزرگان و رؤسا و علما که بعضی بای تحریر حقیقت و برخی من باب

بحث و مکاربت منظر اکبریت یافتند و گل خاصه غاشقا از ساحت اقدس
 خارج و برضف علم و قلت دانش خویش در مقابل آن بحر خارا آبی مقرر
 و معترف می گشتند و چه بسیار از همین آردین که در صف مؤمنین با برش
 داخل و در مرز سودانیان و شهیدانیان جمال منیر ابهائش مشهور شدند
 اگرچنینه این خاطرات گرانمایک مورد ذکر میشود تا مراتب عشق و محبت
 منجذبان جمال عاکفان کوی فصالتش مکشوف و معلوم گردید یکی از عاشقان
 و مقنومان طلعت ابهی شخصی بود از اهل زواریه بنام سید اسمعیل ملقب بدین
 که از قبل درزی اهل علم و روحانیت نیز نیست پس از وفود باستان مبارک
 صمت و سکوت را شعرا خویش ساخت با حال توجه و اشتغال و
 تقصیر و اشتهال از جمیع شئون عالم ماسوت فارغ و منقطع گردید و از مانی الای
 در گذشت و بجاروب کشی آستان مبارک قائم و مقنن گشت . این خام

جانفشان بر روز قبل از طلوع فجر بر می خواست و عامه سبزه را که علامت سیادت
 بود از سر بر میداشت و بحال نذل و فنا اطراف بیت و فناء اطراف میر و فوت
 و خاک ریزه بیت را که مؤظی اقدام مبارک بود بر میداشت و در دامن خویش می نشست
 و نهایت مراقبت که در زیر پای احدی نیفتد بجانب شط می برد و در آب
 می افکند تا آنکه در میای عشقش بچویش آمد و ننگ محبتش در خورش چهل روز
 از خواب و خوراک اساک نمود و روز آخر پس از انجام خدمتی که مدار مغفرت
 و منقبت خویش می شمرد از دیدنه خارج و در کنار شط بجانب کاظمین روانه
 شد و در نقطه ای وضو گرفت و بر پشت خوابید و تا سحر خنجر خویش را قطع نمود
 و در حالی که تیغ را بر سینه خود قرار داده بود متقبلا الی البیت جان در ره مجنون
 ابهی ایثار نمود و بر فوق اعلی شافت (۱۲۷۵ هجری) .
 فرج تنها نفسی نبود که در بدل جان در سبیل محبوب امکان مصمم گردید و اقدام

نمود سایه مجاورین و طائفین حول تیر بهمن خیال افتادند که خود را در سنای قرب
 قربانی کنند این بود که امر مبارک صادر گردید که مهاجرین کلابدیار خویش
 معاودت نمایند و چون مقامات عالیه و مصادر رسمیه حکومت دریافتند
 که آن ذبح کعبه و فادیت خویش جان خود را فدا نموده بر عظمت امر واقف
 گردیدند و از قدرت و نفوذ فائد متدشش که بدین گونه قلوب را مفتون و معجز
 جمال خود قرار داده در سگفت و تحیر مانند، و چون خوف اضطرابی که در اثر
 وقوع این حادثه در بعضی نواحی بغداد رخ گشوده بود بسمع مبارک رسید فرمود
 «سید اسمعیل را چنان قدرت و سلطنتی بود که اگر با اهل ارض تمامه مقابل
 میشد بلا تردید بر جمیع آنها فائق و غالب می آمد» (۱) و نیز در مقام دیگر در
 بیان علو مرتبت و ستم نزلت آن شهید فی سبیل الله که از لسان کبریاء

سلطان الشهداء و محبوب الشهداء لقب گردیده لسان عظمت باین بیان
 ناطق «تاکنون خجفی بظهارت و تقدیس سخن ذبح بر خاک ریخته نشده است»
 نیل که اکثر ارحمان خود شاهد و ناظر حالات عجیبه و انقلابات و احسان
 شدیده اصحاب بوده میسوسید «چنان شایان کاس وصال از حرم جلال
 شاه مندم که در نظرشان تصور ملوک را بقدر میت عنکبوت دوام و ثنوت
 نبود... عیش و عشرتی داشتند که ملوک ارض در خواب ندیده اند» و این
 نقل میکند که خود در آن ایام بر آنجذاب با دو نفر دیگر از دوستان در حجره محرمی
 که از حطام دنیا خالی بود بسیر در روزی جمال اقدس اهی بدانجا شریف
 فرما شده و لدی الورود با طرف نظر افکنده فرمودند «این حجره که از رخا
 فانیه منزه و سبری است در نظر این مظلوم از تصور عالیه خوشتر و پر از شتر

است چه که در این مقام دوستان الهی بزرگ محبوب بی تمام مشغول و مانوس
 و قلوبشان با تعلقات عالم ادنی پاک و مقدس است ^(۱) حیات بیگل
 مبارک نیز مانند حیات صحاب و ارباب در کمال بساطت و سادگی میگذشت
 در این باره در یکی از الواح این ساین با ترجمه از قلم مالک جبروت عنان نازل
 روانی اشهد نفسی ما کان عند حضرتی فی بعض الأحيان من ثوبین لیسیدل احدی
 بالآخر کذک یشهد لسان صدق علمیم.

مجدد و امیل در وصف حال و دستان در مراتب تقطاع و انجذابشان می نویسد که
 بشماره تقریب یک قمری خرمای اهدی می گذرانیدند معلوم نبود که نقش بر عبا
 و قبایلی که در آن منازل است صاحبش کسیت بر کس که در بازار کار داشت
 نقش باو تعلق داشت و بر کس سخنور مبارک مشرف میشد عبا و قبایلی باو تعلق داشت

تحتی اسمهای خود را فراموش کرده بودند و خبر هوای جانان چهری در دل و جانانشان
 باقی نمانده بود... چه خوش اوقات و خوش ایامی بود.

یکی دیگر از خصوصیات و افتخارات آن ایام نبی ایام مراجعت از سلیمانیه نزول
 صحف و الواح از قلم جمال ممتاز بود آیات بفرموده مبارک چون «غیث ماطل»
 در لیالی و ایام از سمار حمت مالک انام نازل میگردد و خطب و رسائل و تفاسیر
 و قصائد و ادعیه و مناجات و اشارات و بشارات کل بر تحسین اخلاق و تهذیب
 افکار و تسویق و ترغیب خرب با بی خدمت امر الله صادر میشد و بشرحی که پیش
 که خود در آن اوان در مدینه الله در محضر مبارک مشرف بود می نویسد در طی
 دو سال اول مراجعت مبارک در هر شبانه روز معادل تمام قرآن از لسان
 قدم آیات و الواح نازل میگردد که سواد نمی شد و آنچه که بجز مبارک تحریر می
 گشت می یاد چنین نزول امر بکتابت می فرمودند از لحاظ وسعت مطالب

و تنوع مسائل و عظمت بیان غیر قابل تصور بود متأسفانه مقدار کثیر بل قسمت اعظم
 این آثار مقدسه متعالیه از دست رفته و جامعه بشریت از آن کنوز مبینه آئینه
 محروم مانده است. «بائبریل از قول میرزا آقاخان که در آن اوقات کتاب
 وحی بوده می نویسد «صدها هزار بیت از آیات که از سهام شصت بیت البتات
 نازل و اغلب بخط مبارک تحریر یافته بود حسب الامر و شرط زور را ریخته شد
 و محو گردید» میرزا آقاخان میگوید چون حضرت بهار الله مشاهده می فرمودند
 که این عبد در اجرای دستور مبارک و نخستین آثار در شرط چهارم و دو تحمیرم
 منوکه آورمودند. «بریز در این حایان احدی لایق اصغار این نعمات نه» (۱) و
 کیفیت مخصوص یکبار و دو بار نبود بلکه بکرات و مرات امر بر نخستین اوراق در
 سطر می فرمودند.

محمد کریم نامی از اهل شیراز که خود شاهد و ناظر نزول آیات از قلم مبارک حضرت
 اعلی بوده و امواج آن بحر موج را برای العین مشاهده نموده است پس از شرف
 بحضور نور حضرت بهار الله و ملاحظه صد و الیواح الکلیک اطراف الهام داشتند
 میدیم که آثار صادره از ابراهیم عظمت حضرت بهار الله از مخاطب سرعت نزول و
 سلاست بیان و طلاقت تبیان و بسط حقایق و اتقان مضامین اعلی و اهل انبیا
 است که از قلم علم حضرت اعلی جاری شده و من خود در حضور مبارک شاهد نزول
 آن بوده ام و اگر چنانچه حضرت بهار الله را برای اثبات عظمت و قدرت
 وجود قدسش دلیل و برهان دیگری موجود نبود نفس ظهور چنین الواج و آثار عظیمه
 عالم عالمیان اود اثبات حقیقت امر مبارکش حجت قاطع و برهان لامع
 است.

درین جوهر اسرار مخزنه و لالی شینة کنون که از بحر حار علم و حکمت حضرت بهار الله

ظاہر گردیده اعظم و اقدم آن کتاب مستطاب نشان است که در سنین اخیر
 دوره آقامت بغداد (۱۲۷۸ هجری مطابق با ۱۸۶۲ میلادی) طبعی و
 شبانه روز از قلم مبارک نازل گردید و بانزول آن بشارت حضرت باب
 تحقیق پذیرفت و وعده آئی که حضرت موعود بیان فارسی را که تا تمام
 مانده تکمیل خواهد فرموده بانجا رپیست. این کتاب بین و ترقی متین مرکب
 از دو بیت صفحه در جواب اسئله جناب حاجی میرزا سید محمد خاں که در آن ادا
 هنوز با مر مبارک قبائل نهمه و با برادر خود جناب حاجی میرزا علی عازم ریارت
 مشاهد مشرفه بوده اند صادر گردیده است. این مشوریل نمونه کامل از
 نشانات شریاری است و ارای سبکی بدیع و بخی مبین و وسیع و از سجاظ است حکام
 بیان قوت برهان بی نظیر و در فصاحت و بلاغت بی عدیل و کمال و کاشف
 نقشه عظیمه الکیه چمنجات عالم شهری است در بین آثار و صحف بهائی

پس از کتاب مقدس اقدس اعظم و اشرف از کل محسوب است. با ظهور
 کتاب مستطاب فصل الخطاب که متفاح مفضلات کتب سماوی است
 و بفاصله قلیل قبل از اعلام امر حضرت رب الارباب از سما را اراده آئی
 نازل گردیده بیان انیال نبی که می فرماید «لأن الكلمات مختصه و مختومه
 الی وقت النهایه» امکان پذیرفت و تسرار کلمات کتاب برده شد و
 نهم (چین مخوم) با صباغ حقیقیوم کشوده گردید و راجحه شک فام «جنامه
 مسک» شام شتاقان و طالبان کوروس ایمان ایتقان را مغرب
 و معطر فرمود.

این سفر قیوم حقیقت و صدانیت الیه را که ما و را ادراک حصول و مانوق
 عرفان نفوس و مبدا ظهورات ربانیه و نشا حقایق و حانیه و ذات حقیقیه
 و علیم و حکیم و قادر علی الاطلاق است اعلام و وحدت شریح رحمانیه و عدم

انقطاع فیض صمدانیه و تکمیل بر شریعت سابقه از طرف شریعت لاحق و توحید
 تعالیم اساسیه مطهر مقدسه و حقانیت کتب و صحف سماویه و واجب بودن
 مطالع سبحانیه و دو مقام توحید و تحدید یعنی اشراقات الهیه و حدودات شری
 راتین شریح مینماید و نیز مراتب جهل و عما و غفلت و ضلالت علماء و اولیای
 قوم را در هر دو زمان توضیح و معانی بیانات تشابهه انجیل و آیات
 و آئیه و اخبار و احادیث ماثوره اسلامی را که پیوسته مورد تعبیرات و تفسیرات
 مختلفه و سوء تفاهات کثیره بوده و واضح و آشکار میسازد. در این کتاب تقدس
 شریطه سالکین بیل معرفت و طالبین حقیقت تشریح و حقانیت امر حضرت
 باب عظمت ظهور مبارکش شایسته و مراتب انقطاع و فداکاری و جانی
 تابانش تقدیر نصرت و غلبه کلیمه ظهور مقدسی که با بل بیان داده و او شده
 پیش بینی گردیده است همچنین بهارات و مصونیت حضرت مریم تصریح

و مقام امه الهی تکمیل و تحمیل و شهادت حضرت سید الشهدا و علو درجات آن
 جندی شیح الهی مکرم و معانی کلمات حجت و قیامت و خاتمیت و یوم آخر
 و غیره پسین گردیده و مراحل ثلاثه ظهورات بانیه تسلیم و توضیح و معانی دقیقه
 «مدینه الهی» و تجدید این مدینه مقدسه یعنی شریعت الهیه و میعاد مقرر برای
 هدایت نفوس و تربیت اهل عالم تقریر و تفصیل شده و بطور کلی میتوان گفت
 که درین کتب آثاری که از قلم مهم شایع امر بهائی نازل گردیده کتاب مستطاب
 ایقان بنفسه نظر بحل مسائل و غوامض آیات الهیه که لازمال عدم فهم آن سبب
 تخالف و تناقض احزاب اعم عظیمه بوده اساس مشین و استواری جهت و وحدت
 عمل و خل و ایستلاف اقوام و مذاهب متنوعه برقرار نموده است.
 پس از کتاب ایقان که مغز حقایق اسرار الهیه و مکن معارف بدیعه رحمت
 است مجموعه جواهر آسای کلمات سبک و کلمه را باید یا نمود این در معانی

ولالی حکمت یزدانی که در صدف عصمت رحمانی مستور و مکنون بود در سال
 ۱۲۷۴ هجری در اوقاتی که حضرت بهار الله در کنار و جلوه شمس می فرمودند و در
 دریای توحید و فکر غوطه در بودند از لسان الطهر بلغت فارسی و عربی نازل و بزرگ
 بناست «صحیفه مخزنه فاطمیه» که با عقاید شیعیان باید یوم ظهور نزد قائم
 موعود موجود باشد همین نام موسوم گردید صحیفه مذکور صحیفه ای بود که جبرئیل با
 الهی برای حضرت فاطمه آورد و حضرت علی علیه السلام آن کتابت فرمود
 و ملاتش در احسانی که آن مخدومه کبری از رحلت پدر بزرگوار غرق در یاری خزان
 و تأثرات شدید بود مایه تسلی و تسفی خاطر مبارکش میگردد.

این جوهر تعالیم الهی در بده نصیاح آسمانی که برای تطهیر ارواح و ارتقا
 حقایق شریعه بعبود الم عز و جانیه از قلم حضرت مالک البریه نازل گردیده
 مقام و علوم مرتبتش از بیان مقدسی که در فاتحه آن اوراق مندرج و مسطور است

معلوم میگردد قوله الأشهر الأعلی «بذا نازل من جبروت العزة بلسان القدر
 والقوة علی ابنتین من قبل وانا اخذنا جواهره و تمسنا و قمین الاختصار فضلاً
 علی الأخبار لیوفوا عهد الله ویؤدوا أماناته فی أنفسهم ولیکونن بچهره التقی
 فی ارض الروح من الفائزین».

باین دست خط عظیم و کتاب کریم که مانع صحف و زبر اولین است و در بین آثار
 شارع مقدس این در اعظم اولی از سخاط بیان مبادی و حقایق الهیه و ثانوی
 از نظر تحمل معانی و دقائق اخلاقیه دارای مقامی ممتاز و تبتی بس وسیع
 از چند است باید رساله هفت ادوی را که معدن نور و اسرار الطیفه و کنجینه
 لالی و ذخائر احدیه محسوب در جهان اوان در جواب اسئله شیخ محیی الدین
 قاضی خاتقین نازل گشته علاوه نمود. در این مجموعه مبارکه منازل و مراحل
 هفت گانه ای را که طالب سالک باید قبل از وصول بسبزل مقصود و

بغایت القصوی وجود علی نماید پس تشریح شده است .

دیگر مجموعه چهار ادوی است که با فقار عالم تحریر شیخ عبدالرحمن کرکوکی نازل
 و لوح «طاح القدس» که در آن لوح المنع اقدس حضرت بهار الله مصابا
 و بلا یای عظیمه آتیه خویش را اخبار و «لوح حوریه» که در آن حوادث و وقایع
 بعیدتری اشاره می نماید و دیگر «سوره الصبر» که در یوم اول رمضان
 از قلم غریبجان نازل در آن لوح بیست مقامات جناب وحید اکبر دنیا
 شهدای نیز بر تقدیر تکمیل گردیده و «تفسیر حروف مقطعه فرقان» و «تفسیر و توضیح
 حرف دوا» که در نوشته جات شیخ احمد احسانی مذکور همچنین تشریح بعضی
 فقرات معضله از تالیفات سید کاظم رشتی و لوح «مدینه التوحید»
 و «صحیفه شقیه» و «مصیبت حر وفات عالیات» و «تفسیر هو» و «جواهر
 الاسرار» و عده کثیری از آثار بدیهه نسیمه که بصورت سائل و غزلیات

و خطب و الواح و تفاسیر و مناجات از سمارشیت آتیه چون غیث ظل
 نازل و گل بر بسط و غلیان «انبار سیزوال حضرت ذمی الجلال که در دارالسلام
 بغداد جاری شده» افزوده و موجب نشر و اشاعت امر حضرت باب
 ایران و عراق و ایقاع نفوس تهذیب اخلاق پیروان آن ملک آفاق
 گردیده است .

نمور آثار و شواهد جللیه عظمت و قدرت حضرت بهار الله و همچنین انتشار
 شهرت و بزرگواری آن حضرت و تحوّل و تغییر محره آسانی که در آثار احوال و
 سکنت آن وجود اقدس در افکار و اخلاق اصحاب از دارالسلام بغداد
 تا اقصی نقاط شاسعه ایران حاصل گردید و عشق و محبت سوزانی که در قلب
 دوستان نسبت بوجود مبارک ایجاد گشت و آیات و الواحی که چون ^{مطابق}
 بهاری از قلم مبارک جاری و نهم میگردید و کل موجب آن شد که آتش حسد

و بضائی که در صد و اعداد از شیعه و سنی مکتوم و مستور بود ظاهر و عیان گردید
 و چون در این تبعید محل اقامت مبارک در جوار حصین شیعیه قرار گرفت
 و بین آن حضرت در زوار متعصب که بقصد زیارت اماکن تبرک در نجف و
 کربلا و کاظمین مجتمع شده بودند تماس و تقسیم برقرار گردید بر ذریعۀ تصادم بین شیعه
 ساطعه از آن نیز اعظم و ظلمات حال که تعصبات مذمبی امری قهری و
 مسلم بود و برای ایقاد نایره خند و خندا که در اثر تقدم و اعتقاد حزب بیان
 و ظل محبوب امکان حاصل گردیده اصطکاکی بیش لازم نه و آن بدست
 شیخ عبدالحسین مجتهد میل و بوج که نسبت بحضرت بهار الله نهایت بغض
 و عناد داشت صورت گرفت این شخص که در بین طبقات مختلفه
 اهالی از اعالی و ادانی عرب و عجم دارای نفوذ و مکانت و صاحب قدر
 و صولت بسیار بود بایجاد فتنه و فساد قیام کرد و عناصر پست و نامطلوبی

را که در کوفه و بازار کربلا و کاظمین و بغداد گرد آمده بودند علیه امر الله برای
 جمال اقدس اسی و الواح و آثار مبارکه شیخ مذکور را خبیث و منفسد و سیر
 یاد فرموده و در حق او بکلمه «جودت یف نفسک علی وجه الله» و «و لای
 و سوس الشیطان فی نفسه» و غیر الشیطان عن کفره» و «ما من ظلم
 و ما من فتن الا قد بد من بذ الشقی و سيعود کل ذلک الیه» مطلق
 گردیده اند.

وزیر عظم برای اینکه از شر و منافسان این مجتهد فتنه انگیز خلاصی یافتنی
 فراهم نمود که شیخ مذکور از جانب شاهنشاه نامور تعمیر تعلق مقصد گردید
 و بجانب عقبات حمایت خویش کرد و شیخ عبدالحسین این ناموسیت
 را الاصل مخالفت با امر الله بمنعتم شمرد و بامیرزاد برنگهان قزوینی کار پرداز
 دولت ایران در عراق که تازه بدین سمت منصوب شده بود طرح دوستی

یخت و می را که دارای همان نحوه افکار و مردی فاسد و بیباک و نمک
در شهوات و شارب نخر بود در دام نفوذ خویش انداخت و وسیله اجزای اولیا
سینه خود قرار داد.

اولین قدمی که این و نفس سر بر بر مخالفت حتی قدیر برداشتند آن بود
که نزد والی بغداد مصطفی پاشا شروع بحسبیت کردند و با جعل اکاذیب از وی
خواستند حکمی جهت اخراج بیگل مبارک و اصحاب از عراق تسلیم آنان بنام
دولت علیه ایران صادر نمایند. چون این سؤل مورد قبول واقع نگردید و
سؤلشان از مجاری حکومت و اولیای امور محمل تحقق نیافت شیخ مذکور بسا
عجیبه متوسل گردید و بشهر و اشاعه رویایهای مجعوله تشبث شد و تعبیرات
و تاویلات موهومه پرداخت و از این طریق در مقام تحریک عوام
که برای ایجاد هرگونه آشوب مهیا و مستعد بودند برآمد ولی از این سائل حل

نیز باراده الهی طرفی نسبت این بود که آتش غضبش شعله در گردید مخصوصاً در
و امتناعش در مقابله بانفس منظر امر آنست و میقات متفرک برای اتیان بر
معین شده بود موجب شکست و خذلان و بالنتیجه افزایش حقد و عددان
وی گردید.

پس از بزرگنمان نیز نبوت خود از نفوذ و موقعیت خویش استفاده نمود و مشتی
اجامه داد و باش را علیه حضرت بهاء الله برانگیخت تا در طرق و معابر سب
و لعن آن حضرت پردازند و منظور از این اقدام آن بود که در فعال این اعمال
از طرف بیایان طرفداران وجود مبارک عکس العملی مشهود گردد و آن است
توقیف و محکومیت آنان قرار دهد و به تنفیذ مقصد اصلی یعنی اخراج طلعت
احدیة از عراق پردازد. این اقدام نیز عقیم و بلا اثر ماند و آن وجود اقدس
بدون توجه با سدها و نگر دوستان بر رویه دیرین فردا و حیدر آبدون

حافظ و عاری از اجبار و زو شب در کوچ و بازار حرکت با خلق معاشرت
می فرمودند نفس همین عمل نفوس را که قصد اضرار و تعرض به کل انور را داشتند
بعیرت و وحشت میاید اخت و نخل دشمنه میکرد. چه بسا اوقات که
حضرت بهار الله با استحضار از مقاصد سوره دشمنان باشخاصی که در مقام
حمله و اید بودند نزدیک شده و با آنان صحبت و مزاج میگردانند و همین
ملاطبت و مسالمت مبارک سبب میشد که نفوس مذکوره با مضطرب و بیست
افتاده از اجرائی نقشه سینه خویش انصراف حاصل مینمودند.

کار پردازان مقدار قناعت نمود بلکه رضای نامی را که از اشرف ترک بود سخندان
کرد و مبلغ یکصد تومان با یک رأس اسب و دو قبضه طلا پنجه بوی داد و او را
ساخت که در طرق و معابر در کین بایستد و هر کجا حضرت بهار الله را میاید
رضاص شهنید نماید و با قول داد که از این اقدام خطری متوجه او نخواهد شد و

جمع مراعل مورد حمایت و پشتیبانی قرار خواهد گرفت. روزی شخصی مذکور اظهار
یافت که وجود اقدس تمام شریف برده اند لکن ابدان سوره وانه شده و نحو می که
ملازم مبارک توجه نیافت با طبا پنجه که در زیر لباس مخفی نموده بود و در حمام
گردید و غرضه ای که حضرت بهار الله شریف داشتند داخل شد و بی خود
مواجه با وجه قدم کوفی قدرت اختیار از او سلب گردید و در اجرائی نیت
پنجه خویش عاجز ماند چند سال بعد همین خان مزدور برای دوستان خود نقل
نمود که موقع دیگر در معبر حضرت بهار الله تضرع بود و چون به کل مبارک نزد
شد با چنان خوف و رعب بر او استولی گردید که طلا پنجه از دستش بنیاید
در آن عین حضرت بهار الله جناب کلیم که در رکاب مبارک بود اهر فرمودند
طلا پنجه را از زمین برداشته با دست خود در او راه نمیشد ابوی ارانه نماید.

باری چون شیخ عبدالحسین از این تلبیسات نتیجه ای حاصل نشد عی

خویش را در مجاری دیگر بکار برد و بکانه ملکته و دسائیس سیاسته پرداخت و
 میزبانز گنجان استحریک نمود که با اولیای امور مرکز و اورد مکاتبه شده و حکومت
 ایران انظم با حضار حضرت بهار الله بپهران تجدید حبس آن حضرت نماید
 بوی وعده داد که در صورت توفیق در این امر در ارتقاء او بر تبه وزارت قدم
 خواهد نمود ضمناً خود لوایح شش و فصل با طرافیان شاه و ستاد و بانواع جعل و
 خداع تشبث گردید و با اسنادات محمدیه متوسل شد که حضرت بهار الله قبائل
 عراق ابا خود متحد نموده و کارشان بجائی رسیده است که می توانند در یک روز
 صد هزار مرد جنگی مسلح تحت امر خویش جمع نمایند و مقصدشان این است که
 بدستداری بعضی از سران ایران علیه مقام سلطنت قیام نمایند. شیخ عبدالحسن
 باجل این کاویب و ارسال گزارشات مبالغه آمیز اولیای امور مرکز را
 و ادر نمود که از پیشگاه علی حضرت شهر یاری استدعا نمایند فرامانی بنام وی صادر

و اختیارات تامه با و مقوض گردد و بطهار و نامورین دولت علیه در عراق نیز
 حکم صادر نمود و باید که جمیع دستفیند نوایای دولتخواهانه شیخ بکار می و بذل اساع
 نمایند. چون در این باب فرمان سلطانی و اصل گردید شیخ عبدالحسن از فر
 نزد علماء اعلام مقیم نجف و کربلا فرستاد و از آنان دعوت نمود که در کاظمین
 محل اقامت و می جمع شوند و انجمن شوری بیارینند. جم غفیری از شیوخ
 و ارباب عام که طالب عنایات شاهانه و شائق عواطف ملوکانه بودند
 دعوت را بیدرنگ اجابت نمودند و چون حضار بر آقا شیخ و مقصد اصلی
 از اجتماع واقف گشتند بر این عقیده متفق و هم آئی شدند که علیه حضرت بهار الله
 و صاحب این اعلام جهاد نمایند و با بلوای عام و شورش عوام سراج امر الله
 را در مرکز سلطوع و اشراقش خاموش کنند و سدره آئینه را از ریش براندازند.
 شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه که رئیس سلم و مجتهد اعظم محسوب و بعد

و نصفت و زهد و حکمت موصوف مشهور بودند چون بر نوایای حضرت مستنصر
 گردید از شاکت در این امر خودداری نمود و اظهار داشت نظر باینکه از اصول
 و مبادی این طایفه کما هو متطوع نیست در احوال و اطوار آنان امری که
 مباین شرح مبین و منحرف از صراط حضرت سید المرسلین باشد شاید نمود
 از مدافعه در این باب و همکاری با سایر علما معذور است این بود که بلا تامل
 مجلس را در بین تحریر و تکلیفی حضرات ترک نمود و به نجف اشرف معاودت کرد
 و ایمنی بحضور مبارک فرستاد و از آنچه واقع شده اعتذار خواست و ابراز تأسف
 نمود و از روی قلبی خویش ادر دفاع و حمایت وجود اقدس اظهار داشت
 حضرت مبارکه در لوح سلطان مقامات این شیخ جلیل القدر را استوده و
 آن نفس کینه را در عداد علمانی محسوب فرموده اند که در توصیف آنان از ^تم
 ملک منان نازل «علمانی که فی تحقیقه از کاس نقطاع آسائیده اند ابداً

معرض این عهد نبوده اند» حضرت عبدالباقی نیز آن مجتهد بزرگوار را بعنوان «عالم
 جلیل تحریر و فاضل نبل شهیر خاتمه المحققین» یاد فرموده اند.
 انفصال شیخ مرتضی از مجمع مذکور هر چند مانع از تحقق مقاصد علما گردید ولی
 در غرضان فطور حاصل نشد و از اجزای نوایای فاسده خود بناویس نگشتند
 این بود که پس از ششاد و شخصی را بنام حاجی ملا حسن که بفضل و نبی موصوف
 و علم و تقوی معروف بود از این جمیع شتاب نمودند و حضور حضرت مبارکه
 فرستادند تا از طرف حضرات فقها و مجتهدین بعضی سوالات نماید و جواب
 بخوابد ملا حسن بحضور مبارک مشرف شد و پس از آنکه درباره اسئله مذکور جوابها
 کافیه متعنه شنید بساحت قدس معروض داشت که علما نسبت بترتب
 علم و حکمت حضرت مقدر و مقدرند لیکن بجهت قناعت و اطمینان قلب استعا
 دارند آن وجود مبارک در اثبات حقانیت خویش امر خارق العاده ای ظاهر

فرماید حضرت بهار الله فرمودند «هر چند حق ندانم زیرا حق باید خلق را استخوان
 نماید نه خلق حق را ولی حال این قول مرغوب و مقبول... علماء بشینند
 بالاتفاق یک معجزه را اشخاص کنند و بنویسند که بطور این معجزه از برای ما
 شبه ای نماند و کل اقرار و اعتراف بر حقیقت این امر می نمانیم و آن در قدر
 مکتوب بیاد در این را میزان قرار دهند اگر ظاهر شد از برای شما شبهه نماند
 و اگر ظاهر شد بطلان ثابت گردد» این جواب که در تاریخ ادیان البتیه و
 ظهور مظاہر مقدسه بی سابقه و نظیر بوده و جامه علمی شیعیه مجتمعه و شاید تبرک
 صا و گردیده بقدری صریح و قاطع و قانع کننده بود که علا حسن فوراً از جای
 برخاست و از نوی مبارک را بوسید و بجانب کاظمین رجوع نمود و کیفیت مجلس
 و وعده الهی آیت را آنطور که دیده و شنیده بود در مجمع علماء ابلاغ نمود و سه
 روز بعد شیخ ککاش و تبادل نظر علماء را بحضور مبارک پیغام فرستاد که حضرات

با تصحیح موفقی نشده و از طلب معجزه انصراف حاصل نموده اند ولی خود ملا
 بعداً قضیه را در اکثر محافل نقل نمود و در سفری که با یران کرد تفصیل را جمع گفت
 و خوف و عدم اقدام علماء را بیان کرد و حتی مراتب را شخصاً با اطلاع میرزا
 سعید خان وزیر امور خارجه وقت برسانید.

حضرت بهار الله پس از استحضار از رأی علماء فرمودند «با ارسال این پیام
 شافی و کافی معجزات همه نسبتاً ظاهر و محقق گردید چه که علماء را و اشخاص
 آن مخیر گردیدیم تا آنچه را بخواهند ایتیان نمانیم» حضرت عبداله بهار در باره
 همین نوع دعوت و اقامه تجلی که بعد از طرف حضرت بهار الله در لوج
 سلطان ایران بعمل آمده می فرماید «و چون در نصوص تورات وقت
 نمانیم بیچیک از مظاہر البتیه اقوام مسکونه را مخیر نفرمود که هر معجزه ای که

نحوه بیدار شدن حاضرین و هرگز آنی که قرار بیدار شدن موافقت نیاورد و در توفیق
شاه واضحاً فرموده اند که علماء را جمع کن و من را بطلب حاجت و بران
بناست شود.

اکنون که دوره اقامت مجدد حضرت مبارک الله در بغداد و با اتمام سیرت
و مدت هفت سال مساعی مبارک بتمام مصروف تقویت و تشدید کارها
حرب با بی گردید و آن طایفه بی سرپرست که از داخل و خارج تعرضات
شدیده مبتلا و برکود و نمود گرفتار حیات جدید حاصل نمود و بقامی ارتفت
و مکانیت اصل گردید که در تاریخ بیت رساله موجودیت خویش نظیر آن
راننده اساسی حکم افکارش متعالی معارفش منبسط تفوق و تقدس محفوظ
شهرت و اعتبارش ترازید دشمنانش منکوب و مقهور و اصول و مبادی
مستقر و مثبت و تقدیر آئینی بتدریج دوره نوینی در مقدرات پر تحول امرا

منقوح و آن را در مرحله جدیدی از ترقی و تکامل وارد نمود. در چنین موقعی
منجی جامعه مظلوم و بیگانه ملاذ و ملجأ و رحیم حقیقی قوم که بحال قدرت خصم لود
را از میدان بدر کرد و بالقوات و نصایح نفوس ضعیفه که خستش را ترک
آن محیط پر خطر و دعوت میگردند و قعی ننهاد و از قبول مستدعیات مجانب و
فدائیان طلعت عظمت که جان بر کف در حفظ حیات مقدسش ایستاد
بودند خود اری فرمود و در قبال اراده مجتومه آئینه که بیسط و احکام ناموریت
عظیم و پیش تعلق گرفته بود ملزم گردید محل استقرار خود را نقطه ای مهمتر و بزرگتر
یعنی عاصمه ممالک عثمانیان که منذ خلافت عظمی و مرکز اداری اهل سنت
و جماعت و مقر حکومت و سلطنت مقتدرترین سلطان عالم اسلامی
محبوب میگردد و ثقل سازد.

چنانکه مذکور گردید نیز آفاق در ایام اقامت در عراق حجت را بعلما و مجتهدین

مقیم مقامات مقدسه کربلا و کاظمین و نجف تمام فرمود حال موقفی فرسید
 که آن وجود اقدس در مقرر سیر سلطنت و محل خلافت کلمه الله را سلطان
 آل عثمان پیشوای اهل سنت و جماعت همچنین پادشاه ایران نایب
 نماینده امام فاضل ابلاغ و محبت آئینه را نیز بآنان احوال فرماید و بآیین
 او ان بود که زمامداران در وسای ارض و ملوک مسیحیه خصوصاً شخص سلطان
 و طاروی و شیخ سنت انداز و کمال شدت دعوت و دلالت گردیدند
 این است که آن مصباح ازلیه در بیان جلوه و اشراق امر مقدس پس
 خروج از مشکوه عراق می فرماید «سیو قد فی بلور اخری و هذا تقدیر من غیر
 قدیم» و «ان فی اسراج الروح عن جسد العراق لآیات بدیعنا
 فی السموات و الارض فسوف تجدون هذا الفتی الالهی را کبا علی بر
 انصراداً اثر لزل قلوب المتعلمین»

اکنون بیعتات مقرر یعنی میعاد غنیمت جمال اقدس ای عراق فرسید و
 مساعی و جیل قد امیر ستم و شمنان امر خصوصاً شیخ عبدالحسین و همدست وی
 میرزا زنگنه که در مدت سه ماه ^{تظلم} بلاغ جیل اکاذیب و انحراف حقایق در اسرار
 تقاریر و هشت امیر مالوف بودند مگر خوش ابار آورد و لویاج شدید و داد
 که از یک طرف شاه ایران و وزیر مملکت از طرف دیگر بسفیر کبیر دولت علیه در
 اسلامبول راجع تسبیح در آل حضرت بهاء الله از شرط بغداد فرستاده میشد
 ناصرالدین شاه را بر آن داشت که با مالک در این باره حکم قاطع و امر صادر نماید
 نماید این بود که وزیر امور خارجه خود دستور داد فرمانی موقت بسفیر استیخان سفیر
 کبیر ایران در بار عثمانی که صاحب نفوذ عظیم در ابط و دستاوردیم با عیالی
 پاشا و نواد پاشا صدراعظم و وزیر امور خارجه آن دولت بود صادر و او را مو
 نماید که با اولیای حکومت اردن مذاکره شده و از جانب دولت متوجه ارد

سلطان عبدالعزیز درخواست کند که چون اقامت و اتم حضرت بهار الله در
مرکز می ماند بغداد که نزدیک سرحد ایران در جوار زیارتگاه هم شیعیان
واقع است امنیت مملکت و استقلال حکومت را تهدید مینماید ایشانرا نقطه
دیگری که از حدود و نفوذ ایران دورتر باشد منتقل سازند.

میرزا سعید خان نیز امور خارجه در نامه ای که در این خصوص سفیر دولت علیه
در باب عالی ارسال داشته باین راه فرقه ضاله همیشه خواننده و از استخفاف
حضرت بهار الله از سیاه چال طهران اظهار تاسف و تحسیر نماید و آن موجود
را بعنوان نفسی که در خفیه با فساد و اضلال سفیاست تفضیف جمال مالک
است قلمداد میکند و در مکتوب می نویسد:

«دوستان بر حسب امر قدر قدرت همایون سرکار علی حضرت شاهنشاه...
نامور شد که مراتب را توسط چاپا مخصوص باطلاع آن جناب رسانیده نامور شد

بد بد که بلا درنگ از جنابان جلالت مآبان صدر اعظم و ناظر امور خارجه آن دولت
وقت خواسته مطلب را... بمیان بگذارد... و رفع این مایه فساد را از
بغداد جانی که مجمع فرق مختلفه و نزدیک حدود ممالک محروسه است...
نخواهد فهمند و همان نامه با قید شعر معروف که میگوید

اری خسل الیاد و میض ناری و یوشک آن کیون کننا ضرام
دشت و خوف خود را در پرده ابرار و سعی میکند که اهمیت مسأله را برای شخص
سفیر خاطر نشان نماید.

میرزا حسنخان باستظهار مقام سلطنت که بسیاری از اختیارات خویش را بوزار
و نمایندگان مختار خود مفوض نموده و با کمک و معاضدت بعضی از سفرا وقت
دولت خارجه مقیم اسلامبول موفق گردید اجازه عبدالعزیز پادشاه عثمانی را
بانتقال حضرت بهار الله صحاب آن حضرت بسلامبول ر که در خلال احوال نظر

و تقضیاتی ملزم تغییر تابعیت خویش گردیده بودند بدست آورد حتی مذکور است
 که پس از درگذشت سلطان عبدالمجید و استقرار سلطان جدید باریکه ^{سلطنت}
 اولین تقاضائی که از طرف مادران حکومت ایران از دولت دست و
 پسیایه خود بعمل آمد همانا مداخله در این امر و اتخاذ تصمیمات سریع و جدی در استقالات
 وجود مبارک از بغداد و بنقطه بعید دیگر بوده است.

یوم پنجم نوروز (۱۸۶۳ میلادی مطابق با ۱۲۷۹ هجری) هنگامی که جمال
 اقدس اسبی در فرزه و شاش حوالی بغداد ایام عید را بر گزار می فرمودند و لوح
 ملاح القدس که در همان یوم از قلم مبارک غرترزل یافته قلوب صحاب را در اثر
 اخبار از وقایع ناگوار و مظلوم ششوس و غریق بحر اخزان ساخته بود رسولی از جانب
 نامش با شپا وارد گردید و نامه والی را که در آن تقاضا شده بود حضرت بهاء الله
 با حکومت ملاقات فرمایند بحضور مبارک تقدیم داشت.

نبیل در تاریخ خود می نویسد در سنین اخیره اقامت بغداد اجمال اقدس اسبی سینه
 در میانان با نام شده ادو قرب ظهور شده و اقامت اشاره می فرمودند در آن
 احیان خاطر مبارک بخوبی افسرده طول بود که طائفین جول کلا از اثرات مبارک
 محزون متاثر بودند و در آن اوقات سیکل اقدس خوابی دیدند که از وقوع حوادث
 ناله ای حکایت میکرد آن رویایش از پیش موجب اضطراب و شوش و ستان
 گردید در این باره لسان قدم در یکی از الواح می فرماید «رایت بان جمعیت
 فی حولی التیسون المرسلون هم قد جلسوا فی اطرافی و کلم بنجون و یکون و
 یصرون و یصجون و انی تحیرت فی نفسی فسئلت عنهم ادا اشتد بجانهم و صیرت هم
 و قالوا النفسک یا سیر الا عظم و یا سیکل القدم و بکوا علی شان بکیت یکانتم
 و ادا سمعت بکار اهل ملا الاعلی و فی فلک اسکاته خاطبونی و قالوا...
 سوف تری بعینک ما لاراه احد من بشر الیوم... نصبر اصبر یا سیر

الكنون ورفراخزون... وكنت معهم في تلك الليلة خاطبهم وخطبوني

الى ان قرب الفجر»

نبیل می نویسد چون لوح طاح القدس بعدای بلند تلاوت میشد دریا
انزان موج میآید و قلوب تمعین مالامال غم و اندوه میگردد بطوریکه جمیع
اصحاب دریافته اند که خفیه و شرف و شادمانی بعد از منظومی و فصل جدیدی
بجای آن مفتوح خواهد گردید.

باری در یوم مذکور پس از تلاوت آن لوح اشع ابدع جمال قدم حل شانه الام^{عظم}
به برچیدن خیم و معاودت بشهرا فرستاده بودند و در صحنی که هیچ آوری نهم
و خراگه شغول بودند لسان عظمت باین ناطق «این سر پرده را چون بساط
فرینده عالم امکان است همین قدر که گسترده شد باید نظر انقضا و انطواء آن بود»^(۱)

از این بیان مبارک حاضرین متوجه شدند که این خیمه را دیگر در آن سرزمین برپا نخواهد
گردید. مهوور برچیدن خیم اقتضای نیا فیه بود که قاصد وارد و به سلیم پیام مبارک
نمود.

روز بعد نایب الحکومه در مسجدی مجاور مقرر حکومت نامه عالی پاشا صدر اعظم
عثمانی خطاب بنامش پاشا را که با نخی ملایم و مودبانه صادر شده بود بحضور حضرت
به ائمه تقدیم نمود و در نامه مذکور از آن حضرت تقاضا شده بود بعنوان میهمان
دولت عثمانی با بسلا مبول غزیت فرمایند ضمناً مقداری تقو در اختیار
همگی الهی که داشته و مقرر داشته بودند عده ای سوار برای محافظت آن حضرت
همراه بگذارند. جمال اقدس ایی در خواست حکومت نسبت بحرکت با بسلا مبول
موافقت رضایت خاطر مبارک را اعلام فرمودند لیکن از پذیرفتن مبلغ
تقدیمی امتناع ورزیدند بعد از اصرار و اسحاخ نایب الحکومه و اظهارات دلی

که عدم قبول وجه ممکن است موجب که ورت و تختگی اولیای امور گردد با کمال
اگر اه مصایفی را که برای وجود مبارک اختصاص داده شده بودند فرستند و
همان ذرات را بین فقرا و سالکین توزیع فرمودند.

و وقوع این حادثه و اطلاع صحاب بجزریان امر طائفین جل را گرفتار احزان شد
نمود. یکی از نفوس که خود در آن ایام شاهد و ناظر حالات و روایات احباب
می نویسد «آن روز همان اضطراب عظیمی مشهود گردید که کوفی قیامت بر پا
شده بود در دیوار از تصور هجرت جمال مختاری گریست و از تحسم وقت مجنون
امکان ناله و فغان میکرد. شب اول که اراده مبارک نسبت تبرک بعد از
اعلام گردید قرار سکون از حاضرین سلب شد و احدی دست بطعام
نگشود و خواب از دیده بامتواری گردید جمعی بر آن شدند که اگر در این مهلت
از فیض مصاحبت طلعت محبوبه محروم مانند بلا تر دید بحیات خویش خاتمید

جمال اقدس ای همه را نصیحت الهی و رحمت و عنایت فرمودند تا کم کم قلوب
از لطافت حضرت محبوب آرام گرفت و ارواح بار آورده الهی و تقدیرات
آسمانی تسلیم شدند.

در آن ایام با فخر بر یک از مجاورین طائفین جل عرب عجم زن و مرد پیرو
که در بغداد حضور داشتند از مخزن قلم اعلی لوح مخصوص نازل و بخط مبارک عیان
گردید و در اغلب آن لوح بطور «عجل» و «طیور لیل» اشاره فرمودند و مراد
مبارک اخبار از مظاہر نفسی بود که طبق اشارات لوح طلاح القدس و دلالات
روایای سابق اندک بفاصله قلیل اعلام مخالفت بر او داشتند و با افعال و
اعمال خویش شدیدترین بحران او تبارخ امر الله ایجاد نمودند.

از نزول لوح پراحتراق طلاح القدس که بقتله از قلم مبارک صادر گردید و همچنین
وصول فرمان حکومت و ایر بر حرکت باسلامبول بیش از بیست و هفت روز

گذشته بود که جمال اقدس اسی بعد از ظهر یوم چهارشنبه سوم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری
 مطابق با ۲۲ آوریل ۱۸۶۳ میلادی، وسی و دوم نوزد سلطان نجف مستین علی
 از سفر چهار ماهه خود برگرگرفت آل عثمان مبادرت فرمودند در آن یوم عظیم
 که از آن بعد در تاریخ امرانده یوم اول رضوان موسوم و موصوف گردید
 سیل نفوس اردوستان و آسیایان از هر طبقه و مرتبه برای ادای احترام و عرض
 تویج بخصه اقدس روانه شد چنانکه الهامی بغداد نظیر و شیل آن را کمتر مشاهده
 بودند زن مرد کوچک و بزرگ یار و اختیار عرب و عجم و کرد از اعیان رجال
 مدینه و عملا و عمال دولت و ارباب حرفه و صنعت تا مستضعفین جهاد افرا
 و ایام و مساکین بعضی متعجب و حیران و جمعی دل شکسته و گریان و برخی از پی
 تحقیق روان گردوی بسائقه و جدان حول بیت مبارک مجتمع گردیدند و هر
 یک آرزو داشتند در آخرین و بیهیال نسیری که طی ده سنه در افعال و احوال

قلب الهامی را از وسیع و شریف تحت سیطره و نفوذ و محبت خویش وارد نموده
 نظر اندازند دیده از وجه خویش روشن سازند.

جمال قدم و اسم اعظم در بین ناله و خنین دوستان که بعبان آسمان میرسید
 «متر اطر» را که از آن «نفحات سبحان» در صبح و شام متصوغ و در نغمات
 رحمن» در کل احیان مترنم بود ترک فرمودند و در سایر طریق با ایدی فضل اکرم
 نسبت فقرا و مساکین که پیوسته مورد نقد و احسان و بخونی و اکرام سبک انور
 بودند انعام نموند و بنفوسی که عنایات مبارک را خواستار بودند الهام و رحمت
 و عطف و فرمودند تا آنکه مویک مبارک بکنار شطرسید در این صحن و بر قدم
 بجانب صحاب که سبک اطر را شایعیت می نمودند توجه فرموده و آنان را
 باین خطاب فخم مخاطب ساختند «ای دوستان من این مدینه بغداد
 را در این حالت که مشاهده میمائید شما میپارم و میروم ملاحظه نمائید چگونه یا

و اغیار بر فراساکن در اسواق و معابر مجتمع گشته چون ابر بهاری از دیدگان
 شریک حسرت جاری است حال بر شامت که با اعمال و انحال خود
 گذاریدنا محبتی که در صد و نفوس متعل است انسرده و محمود کرد و سپس قایتی حاضر
 و یکل مینو با انحصان کاتب و حی سوار و بجانب بوستان نجفیه که در آن
 طرف شط بود بسیار شدند.

بمجردی که جمال اقدس اسی بیاج نجفیه نزل اجلال فرمودند و در ضوآن
 اعظم بقدم سلطان قدم فرین گردید و چون اذان عصر بر آرد و یکل اقدس
 مدت دو ادره یوم قبل از غزیت با سلامبول در آن وضه غنای و حدیقه
 خبار اقامت فرمودند و در آن شبه دسته بجز انور شرف با قلوبی مملو
 حزن الم آخرین داع خویش را بحال قدم نمودند از جمله نفوس نهمه ای که در

این توین شرکت نمود آکوسی منتهی معروف بغداد بود که با چشمهای اشک
 شرف گردید نسبت بناصر الدین شاه که او را در وجه اول سؤل تبعید مبارک
 میدانت لسان بویخ گشود و علما الهما داشت و الله ما هو ناصر الدین
 بل محمد الدین یکی دیگر از شخصیه های بزرگ که در آن یوم زیارت
 معبود عالمیان فائز شد شخص نامش پاشا والی بغداد بود که نهایت تعظیم و تکریم
 بجا آورد و از پیش آمدن آنی که منجر بعزیت وجود مبارک گردیده ابراز تأسف
 و تحسر نمود و اشتیاق خویش را در الهما خدمت ابراز مساعتت تا آخرین حد
 امکان بآستان مبارک معروض داشت بعد با فصری که مأمور برای یکل مبارک
 بود حکمی سپرد که خطاب بحکام و عمال عرض راه صادر و مقرر شده بود جمع نیابت
 احترام و رعایت نسبت بکاروان مهاجرین مبذول دارند و پس از معتر
 خواهی بسیار از محضر اقدس استدعا نمود که آنچه را اراده مبارک بر آن تلقین کرد

اعلام فرمایند تا در انجام آن بجان و دل بکوشد پس از اصرار بسیار بحال ^کسبک
 در جواب فرمودند: «دوستان! از رعایت ننمایید و با آنان بطریق محبت و ^وادب
 رفتار کنید... نامق پاشا بحال خلوص و انقیاد دستور العمل مبارک را
 پذیرفت و اجرای آنرا بعهده گرفت.

نفوسى که بجهت قوی و فنی و بعد حضرت بهار الله اقدام نمود و ^{نقصت} واریوی
 در این امر سرور و خوش بودند حال چون مراتب خلوص و ارادت و تعلق
 و احترام بی منتهای الهی را از وسیع و شریف نسبت بان حضرت از
 حسین اعلام حرکت مبارک از بغداد تا موقع خروج از باغ نجفیه ملاحظه نمودند
 کرده خوش نام و پشیمان شدند حضرت عبدالبهار در همان ایام شرحی از با
 رضوان مرقوم در آن راجع باعدای مذکور می فرمایند «باراده آئی فرج

و انبساطشان بنیاس و حرمان تبدیل گردید بدرجه ای که کار پر و از ایران در
 بغداد ارتقشه و توطئه ای که علیه مبارک طرح شده بود از آنها محسوس و متوقف
 نمود و شخص نامق پاشا در یومی که بمحض اقدس مشرف گردید معروض داشت
 که تاکنون حضرات نسبت بعزیمت وجود مبارک پافشاری میگردید
 حال با اصرار و ابرام شدید ابقاء مبارک را خواستار میباشند.

فصل نهم

انهار امر حضرت بهار الله و بعد آنحضرت بلا قبول

بازول اجلال حضرت بهار الله بستان نجیبیه که بعد از طرف اصحاب
پیروان آن حضرت بیخ رضوان موسوم گردید بزرگترین مقدسترین عید
از اعیاد بهائی آغاز شد. در این یوم اقوام انجم جمال قدم واسم عظیم برقع
رخسار کشیدند تا موریت مقدس و همین جوش را با اصحاب و حجاب
اعلام فرمود. این انهار امر عظیم و خطیر از یک طرف کمال غائی و جلوه نما
اشراقات و برورات ساطعه از آن سیکل قدم پس از مراجعت از کردستان

محبوب و از طرف دیگر مقدمه اعلان عمومی امر الله و ابلاغ کلمه الله در ارض
بابل عالم و ملوک و روسای امم ملت میسگرود.

در اثر این ابلاغ عظیم و حلیل سنین مهلت که بشیت سجانی بین سلطوح تکلیات
الهی بر قلب ممد و جمال قدس الهی در سخن ان انهار امر مشحون پیروان حضرت
باب تقدیر گردیده بود منقضی شد و «میقات سمر» که بفرموده جمال مختار
«اشراق آیات» ظهور انهار حضرت است «آیات» بر آن سیکل انحصار الهی
گردید.

سلطان ظهور از خلف «الف الف حجاب من النور» قدم بیرون
نماد و اقل از «سهم ابره» از انوار وجه منیر بر عالم و عالمیان کشف ساخت
دوران «رجاست میرانی» که امده او شطب صحاح اخیر کتاب انوار

«بزرگ و دینت نو در نور» مقرر گردیده خاتمه یافت و «یکصد سنه قمری» فصله
 بین معیا و مذکور و یوم مبارک معهود (۱۳۳۵) که حضرت دانیال در جهان صحاح
 بشارت داده آغاز شد نوزده سنه «واحد اول که در کتاب بیان ارقام مشهور
 از حضرت جمن مسطور و ثبوت تمام پذیرفت. رب ملکوت مسیح موعود
 در جلال اب ظاهر و بر سر سلطنت و عظمت جالس گردید و عصای قدرت
 و عزت ابدیه بدست گرفت. جامعه اسم اعظم «اصحاب سفینه حمران» که ذکر
 در کتاب قیوم الاسما با حسن لفظ او صاف مذکور است تشکیل شد و
 مصداق باین نقطه اولی جل ذکره الاصلی راجع به «رضوان» که مطلع انوار الهی
 مشرق اسرار ربانی است و اصحا و مشهود تحقیق پذیرفت.
 در صحنی که دوین تبعید حضرت بهائیه آن وجود اقدس بجانب خطرات عظیم
 و مشکلات جدیده سوق میداد و حضرتش از موطن اصلی همدان الله در تبر

میساخت و بسزنی که از حیث زبان و شاد و سخن و آداب متفاوت بود
 گسیل میداشت اثره اعدائش را بخوی که خود در الواح مبارکه پیش بینی نمود
 و سیمیه نمود و وجود اطهرش را در چنگال معاندین چید که در رأس آن سلطانی حیا
 از شاه ایران و زرائی بجز خود و سر سخت تر از حاجی میرزا آقاسی امیر نظام و داد
 گرفتار نمود در چنین محله حساس و خطیر که ابواب امید از سرجه مسدود و عوامل دیوان
 علی الظاهر مفقود و آن منظر کلیمه الهیه و مطلع حقیقت حائیه موقع را برای انظار
 خویش اختیار فرمود و بدون توجه بشاگل و موانع در بین سیل زارین که بنحیه
 وارد میشدند پرده از اسرار وجود برداشت و زارنمان را آشکار نمود و با قدرت
 و سلطت کامل و اقدار عظمت بی پایان که حضرت باب برای موعود بیان
 پیش بینی نموده بود باشد اشراق تجلی و بر عرش ظهور مستوی گردید.
 حال چون ایام اخیر اقامت جمال اقدس الهی را در مدینه الله در نظر ارحم معلوم

و کشف میشود که از همان اوقات اعظمی که اصحاب حجاب بحال حبس استیفا
 ظهورش را طالب و شاق بودند ظل ظلمش را بر آن جامعه شطر و ترصد افکند
 و هر چه بسته شمانین میعاد طلعت موعود و نزدیکتر می گشت اشراق انوار
 شدید تر و سطوح آثارش با برتر میشد و اهل دانش و پیش بر علو مقام و سمو
 منزلتش پیش آید و آفت و آگاه می گشتند اشعار و غزلیات روح بخش و الواح
 نفعه بدیهه که چون قلم مبارکش منهد و با اشارات آن یوم عظیم فرین بود
 خطبات و بیانات متوجه در سر و علن که بقرب ظهور حضرت مقصود و حصول سعادت
 بشرت میداد انبیا و ائمه اهل اعلی که در خطبات و سخن از صد زمیرش متکلم بود
 جذب و شور و وله و اشتیاقی که در قلوب عشاق رویش که هر روز شاهد جلال و
 نورانیت و رفون آن حال عیال بودند پدیدار میشد تفسیرش مید و محسوسی که
 در روش و اطوار کل قوم ظاهر و مشهود گردید و بالآخره استقرار تاج بر آن

سبارک در موقع خروج از بیت اعظم کل دلالت بر آن نمید که میقات جلوس سلطان
 نور بر سر پر ظهور و هدایت و قیادت اهل بیان از طرف محبوب امکان در شرف
 طلوع و سطوع است

نبیل مراتب انجذاب و اهل و مقادیر صحبت و انبساطی را که در آن ایام طلوع
 اصحاب را تسخیر نموده بود بدینقرار توصیف میکند «بسالهایی که میرزا آقا جان اجناس
 را در حجره خویش در یکدیگر جمع می نمود و در بر اخبار می بست و شمعهای کافوری می
 افروخت با صوت رسا الواح و قصاید بدیهه نفعه ای را که از قلم مالک بر تابل
 شده بود تلاوت می نمود و حضار که از عالم امکان رسته و بعوالم لامکان روح و جلال
 پیوسته چنان از خبر بیان محبوب عالمیان سرست و مدحش میشدند که خواب
 و خوراک را فراموش نموده و هنگامی بخود می آمدند که ساعات میل منقضی گشته
 و آفتاب جهان تاب عالم را روشن می تابانک نموده بود»

متاسفانه از ایام آنها را مبارک در رضوان و چگونگی احوال مربوط بدین اعیان
تاریخی معلومات مبسوطی در دست نیست که چه کلماتی در آن صحن ازل مبارک
جاری گردید و نحوه اظهار امر و تاثیر آن در اصحاب انعکاسش در میرزا یحیی چگونه
بود و نفوسى که افتخار حضور در ساحت اقدس استماع بیانات مبارک را داشتند
هویتشان کدام است بعد این سائل و تحقیق در پرده ابهامی مستور است که کشف
آن ای موضوعی آتیه امر خالی از صعوبت اشکال نخواهد بود از جمله اطلاعات
محدود و موثقی که از آن ایام خطیره یعنی دوره توقف جمال اقدس اسی در باغ رضوان
موجود همان شرحی است که بنیل مریخ تحلیل و سوزانده و شواهد متعددش برشته تحریر
در آورده و برای اخلاف ایگان باقی گذارده است بنیل می نویسد :

« هر روز صبح باغبانها گلخانه‌های باوای از چهار خیابان باغ محمدنیزه و در میان پنجه
مبارک خرمین میخیزند چنان خرمینی که اصحاب چون برای چای صبح در محضر مبارک

می نشستند آن خرمین گل مانع از آن بود که یکدیگر را ببینند و بدست مبارک جمیع نفوسى
که بعد از صرف چای مریض میشدند گل عنایت شده برای اهل حرم و سایر اصحاب
و عجم نیز گل می فرستادند شب نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوسى بودم که
حول حمیه مبارک کشیک می کشیدم قرب سحر جمال اسی از حمیه بیرون تشریف
آوردند و از محلاتی که بعضی اصحاب استراحت نموده بودند عبور فرمودند و بعد از خیابان
پر گل شب ممتاز می می فرمودند و مرغغان بوستان و گلستان گلستان نیز مانند
روان در تفتنی بودند در وسط یک خیابان توقف نمودند و فرمودند ملاحظه کنید این
بلبلها که محبت بلبلان گلها دارند از سر شربت ناصب از عشق غمی خوانند و اتم در تفتنی و سوز
و گدازند پس چگونه میشود که عاشقان معنوی و شهیدان گل روی محبوب حقیقی
در خواب باشند شب که بنده در حول حمیه مبارک بودم هر وقت نزدیک
سیر مبارک عبور می نمودم هر کس که کل قیوم را لایام میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از

کثرت آمد و شد نفوس از بعد آدانی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در آنجا

ام پرورد و مجابی نموده.

برای درک مقام عظمت این نور مبارک همان که بیانات طلعت اقدس این
را در اجمیت این یوم پرانوار بجا آوریم و از بحر زخار کلماتش بنور و ایشوم حال
قدم و اسم عظیم این یوم فخریم را «عید عظیم» و «سلطان اعیان» و «عید
مقرب و موسوم فرمودند در کتاب اقدس در بیان جلال و قدرت و عظمت
این یوم منج اکریم این آیه تقدسه نازل و قد انفتحت الأشیار فی بحر الطهارة
فی اول الرضوان» و در بعضی از الواح مخصوصه می فرماید «یا اهل الانشاء
سروانی نفسکم بامت نسائم انقران علی هیاکل الاکوان... ان اخرجوا
یا اهل الله بذكر ايام فيها ظهر الفرح العظيم بانطق لسان القدم اذ خرج
من البیت متوجهاً الى مقام فيه تجلی باسم الرحمن علی من فی الامکان

... لونه ذکر اسرار ذاک الیوم یستحق من فی الملک و المملکت الا من شانه
المقصد العلم حکیم. اذ انخذ سکر خمر الآیات منهل البیانات و ختم البیان بذكر انه
لا اله الا انا المتعالی المقدر العزیز العلام... یا قلم الاعلی قد اتی بربیع البیان
تقرب عید الرحمن. قد طلع سیر الابهاج من انق سمار اسمنا البهاج ببارین
ملکوت الاله با اسم ربک فاطر السموات... یا اک ان ینک شیء عن ذکر
هذا الیوم الذی فکرت حق الوصال ما صبح الصدرة و اسجلت دعوی من فی السموات
والارضین... هذا یوم فیہ یقول اللاهوت طوبی لک یا سوت جماعت
موطئی قدم الله و تفر عرشه العظیم... قل... هذا منظر الخمر المنزون ان تتم
من القاصدین و هذا محبوب ما کان ما یكون لو اتم من المصلین... ثم تشر الاله
بما توجه الرحمن الی الرضوان ثم ابد الناس الی النجاة الی جعلها الله عرشاً
و نادت فیها الحویات من اعلی العرفات ان اشبهوا یا اهل الجنان بما

تدق انامل القدم الناقوس الاظم في قلب السما باسم الابي وادارت ايامي
 العظام كوثر البقا بقربوا ثم اشبه بواهدنا لكم ما يطالع الشوق مشتاق الاثتيا
 ... يا قلم و دكرا الاشاره و توجه الى وجه ربك ملك الاسماء ثم زين العالم
 بطراز الطاف ربك سلطان القدم لانا نجد عرف يوم فيه تحلى المقصود على ما
 انيسب و الشهود باسمه الحسنى و هموس الطافه التي ما اطلع بها ان النفس المهيمنه على
 من في الابداع ..

حرکت حضرت بهار الله از باغ ضوان يوم ۱۴ ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری مطابق
 سوم مه ۱۸۶۳ میلادی) متعارف و اول شمس واقع گردید. صحاب مانند متوج عز
 مبارک از بیت عظم و نهایت بهمان انقلاب بودند بلکه از بعضی جهات
 تعلق شان شدیدتر و آثارشان عمیقتر شده میشد کی از نفوس که خود را
 آن منظره پر شور و آفتاب و مناظر مراتب شوق و اشتیاق احباب بوده می بود

«رستاخیزی را که درباره یوم ششم در قیامت تصور می نمودیم در آن یوم بر سبب
 مشاهده کردیم یار و انجیار هر دو گریان و نالان در رؤسا و اکابر قوم که اشعار خصودا
 از این حالت حیران سرگردان غلیان احسات بدرجای بود که زبان از صفش
 عاجز و بیان از تقریرش قاصر است ..»

جمال اقدس ای براسی قول از بهترین جنس صیل که تابان و مجسمان بخش
 مخصوص این سفر تهیه نموده بودند سوار و در حالی که گردوی از عشاق روی سین و
 منجذب خلق و خوی زانینش را ترک می نمود و عارم نخستین مرحله سفر مبارکش
 بیدینه کسیره گردید. نعل که خود ناظر آن صحنه پر جلال و منظره پر عظمت بوده می بود
 «چه سرا که از هر سو بوی تو می کشم میشد و بی پای مرکوب که چنین را کتب عظیمی را در
 داشت بوسه میزد و چه دستها که از هر جانب برای اخذ کتاب مبارک
 بحرکت میآید و برای حصول اشعار بر یکدیگر سبقت میجست» یکی دیگر از اصحاب

که در سفر مبارکت بهیکل الهه منتظر بوده می نویسد «چه بسا جوهر حبت این دیبا گل
و دو ایمان که خود را بسایمی حصان افکنده موت بر فراق دلبر آفاق تزیح
میدانند و کوفی اسب بروی آن نفوس مخلصه حرکت میگرد. «حضرت بهار الله
بنفسه المینمه علی الکائنات می فرماید «اوست خداوندی که مرا بخرج زارید
موقع ساخت و بطراز قدرت و خلقت عظمی مطرز و مصلح فرمود که احدی را بحال
انکاره الا المفلین و المبتغین این تکریم و تعظیم و ادای مراتب احترام و خلوص سمن
نحو او آمده داشت تا بهیکل مبارک در اسلامبول استقرار یافتند.

سیرت اجمعی که بار آورده خویش پی کجاوه حضرت بهار الله پیاده طی طریق تمسیر
و آن همه احترامات و فیرو را نسبت بوجود مبارک برای العین مشاهده میکرد و نشان
گردید و بعد افتاد و یوم ورودش بمدینه مذکوره در حالی که میل استماع میکرد

بسی محمد الهام داشت «الکرمین خود را از انظار ماس فحشقی ناساخته و بهیت خویش را
ظاهر نموده بودند اکنون این افتخارات که درباره ایشان رعایت میشود در حین
نیز منظور میگردد.»

بهیکل مبارک در این سفر بهدای اهل حرم و بیت شش نفر از اصحاب درویش
که منزل اول بود اقامت فرمودند و هنگام حرکت از آن محل نیز که در تاریخ مستقیم
ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری (مطابق با نهم مه ۱۸۶۳ میلادی) اتفاق افتاد با جماعه
احتراماتی که در موقع خروج از بیت مبارک و هنگام حرکت از باغ ضنون مرغی
که دیده بود تجدید شد. کاروان مهاجرین با پنجاه رأس فاطره و نفر سوار محافظ
مع فرماده آنها در پشت دستگاره کجاوه (بهودج) که هر دستگاره آن با چهار چرخ
چمبر بود حرکت افتاد و فاصله بغداد تا بندر سامسون^(۱) در کناره دریای سیاه را

که از صحاری و جبال و اودیة شمال است و شامل مراتع و مناظر زیبای آناطولی شرقی^(۱) بود و مدت یکصد و دو روز با قطع منازل کوتاه طی نمود. در این سفر که مصداق آیام مبارک بود میل مبارک گاهی سوار بر اسب و هنگامی در مجامع مخصوص حرکت می فرمودند و اصحاب غالباً در ظرفین رکاب مبارک پیاده طی طریق می نمودند و عرض راه بر حسب استورات موکد نامتق باشد تا کلیه و لاده و متصرفین قائم مقامان بدیران شیوخ و مفتیان و قضاه و نامورین دولت و رجال و اعظم مملکت در هر محل کمال احترام و رعایت را مجری داشتند در «کرکوک»^(۲) و «اربیل»^(۳) و «موصل»^(۴) که بیگلر اطر سه روز توقف فرموده و در «نسیبین»^(۵) و «ماردین»^(۶) و «دیار بکر»^(۷) که اقامت مبارک و روز بطول انجامید و همچنین

(۱) Anatolia (۲) Karkuk (۳) Irbil (۴) Mosul

(۵) Nisibin (۶) Mardin (۷) Diyar-Bakr

در «خارپوط»^(۱) و «سیواس»^(۲) و سایر قرار و قصبات بیاتلی از جانب اهل بیین گردید که هنگام ورود و مبارک پیش باز آمده و در صحن ترک محل نیز آن کاروان آبی را بدرقه نمایند. در پاره ای از نقاط با افشار بیگلر اقدس ضیافت بر پا کردند و بسیاری از قرار برای تأمین آسایش مهاجرین تمهید سائل نمودند و اطعمه و آب شرب تمهید و محضر مبارک آوردند این احساسات و عواطف خاطر و آیام بعد از احرام است و مردم آن بدین در مواردی نسبت بوجود اقدس ابراز امید داشتند و صفت نصیبه ترسیم می ساخت.

باز همان شخص که افشار التزام رکاب مبارک را دارا بوده می نویسد «چون هنگام صبح از شهر ماردین عبور کردیم گردی از سواران با چپهای افراشته و اسبک طبل و دهل در پیش حرکت میکردند بمصرف و جمعی از عمال دولت و جوه ملت

(۱) Kharput (۲) Sivas

بمراه بودند و شیری از هر وزن و کوچک و بزرگ نیز در کوزه و بازار و بر سر
 باهما اشظار و در مویک مبارک رامی کشیدند و باطنظنه و جمال مخصوص
 از آن شهر عبور نمودیم و شخص متصرف با جمعی دیگر با فاصله زیادی از شهر ماراش
 نمودند. «خیل در تاریخ خویش می نویسد» افرادی را که در عرض راه ملاقات
 نمودیم همگی کیدل و یک زبان ذکر نمودند که ما آن زمان در آن راه که پیوسته
 محل ایاب و ذهاب حکام و شیران از اسلامبول تا بغداد بوده هرگز نفسی را
 که چنین عظمت و بزرگواری ظاهر نسبت به عموم بدین درجه همزمان و کل را
 لطف و احسان خویش قرار داده باشد مشاهده ننموده بودند.

چون بکل مبارک به بندر سامسون نزدیک شدند و دریای سیاه آردون
 کجاوه مشهور گردید بر حسب آعای میزاقا جان لوجی بنام «لوح موجود» از
 لسان قدم عززول یافت و در آن لوح نسخ اشاراتی راجع به بروز

عظیم و ظهور استقامات و تمیضات الهیه موجود بود که آنچه را که در لوح جدید انزل
 ملاح القدس از حوادث شدید پیش بینی فرموده بودند تأیید و تکمیل میکرد
 سامسون بزرگ کل ایالت که خورده ناموریش از بغداد تا اسلامبول است
 بمعیت چند تن از پاشاها بحضور حضرت بهار الله شرف حاصل کرده بیهت
 تکریم و احترام مبذول داشت و تا بار را در خدمت مبارک صرف نمود
 انور پس از هفت روز توقف در محل بطوری که در لوح ملاح القدس اخبار شده
 بود بوسیله یک سفینه ترک بجانب اسلامبول رسپا شدند و پس از سه روز
 حرکت به کام ظهر با سایر مهاجرین بندر ورود نمودند و آن تاریخ تقارن غره
 ربیع الاول ۱۲۸۰ هجری (مطابق با ۱ اوت ۱۸۶۳ میلادی) بود.
 بجز در شرح ارگشتی جمال اقدس اهل بیت بوسیله دو دستگاه عرب
 مخصوص که در کنار اسکا اشظار مویک مبارک رامی کشیدند تا شمس یک

همانند دولت قرب مسجد خرقه شریف نزول اجلال فرمودند و پس از مدت
مختصری قامت در آن محل به بیت ویسی نایب که در جوار مسجد سلطان محمود
و بالنسبه دستور راحت تر بود قتل گردیدند.

با ورود حضرت بهار الله باسلامهول پای تحت دولت آل عثمان و تفرخ
عظمی که نزد سلیمان «قبه الاسلام» معروف به حال اقدس ای آن اختطاب
«قد استقر علیک کرسی العظم» مخاطب فرموده اند تا یکی از برصیت
فصل تاریخ قرن اول بهائی که در همین حال محل ترین و مشفقین آن محسوب میگردد
منقول شد. زرا یای شیدیه مولد که شبیه و مثل آن اقبل مشاهده شده بود باقی
بینه روحانیه و مواهب و غایات لایبیه صمدانیه مقرون و متعاقب گردید و شمس
طلعت اغرابی بذوره علیا و وسط السماء مقارب شد همسرین سنین عصر رسولی
آغاز گردید و حوادث حبسیه و مخاطرات عظیمه که از سنه ششم آغاز نمود امرین از

بشرا غلش در قیوم الاسما اخبار شده بود و بطور و بر روز نهاد.

امری که در سنه ششم در دیده شیراز از طرف حضرت باب الهمارد با وجود نفی داشت
آن سلطان اجدید داعیه فحیم و پیش در مجلس بزرگ تبریز غاصبه ایالت آذربایجان
علا و میر کجا اعلام و شرح بدیع و در جدیدش در ارض مدیته از طرف مبارز
غیور و مدافعین پر شور و شورش بی پرده و حجاب اعلان گردید و سنه تسع در
صحنی که ابواب امید از هر جهت مسدود و اسقام و آلام سیاه چال باشد اجوا
شهود و محسوس ثمر و تسبیح غایبش نمودار و بدف و مقصد متعالیش با تحلی روح عظیم
بر قلب اصفای سلطان قدم ظاهر و آشکار گردید. سپس غیوم کشفه انحراف و
اختطاب تدبیر در آسمان امر آبی مرتفع و در ایام هجرت جمال اقدس ای بصیانت
گردستان تقویت تشدید پذیرفت تا آن نور بزوانی و یکل سجانی میدان
خدمت رجوع فرمود و تقدیرات ربانی و اشرفات جلیه رحمانی ابراهیمی

منتشع گردید آثار علو و امتناع و سمو و ارتفاع کلمه آله پدید ارگشت اصول و مبادی
 روحانی جامع به جدید الواده به حکام اقامت آن طلعت از آیه در بعد او بر اساس
 متن مستون بیان گردید و بالآخره در سنه ثمانین در حین تبعید میرافاق از شطر
 عراق و حریمت مبارک بمدینه کبیره هجرت مقرر و مسقات مقدر منقضي امر ما
 قدر جبراً و علانیة اعلام شد و اسرار آئینه که منشاء و مبداء وحدت اصلیه و اخت
 عمومیه بشیریه محسوب جلوه محیر العقول بنمود حال آنچه در این موقع خطیر و عظیم باقی
 ماند بود همانا اعلان و ابلاغ عمومی سیرت آله در روی ملی بر و ساسی ارض فرامادارا
 ملل و ادیان مختلفه بود که بعد اعلیٰ سنین تنوالی در اثر تبیین اصول و مبادی
 اساسیه امر اقوام فخر در سخن اسلم و وضع حدود و احکام و تاسیس عهد و
 میثاق حضرت باب الامام و توسعه معجزه آسای کلمه آئینه و شریعت ربانیه تحت

رهبری و قیادت حضرت عبداللہاء و طلوع عصر تکوین و سطوع نظم اداری این ایمن
 نازنین که منادی عصر زہبی و بشیر جلال و عظمت نبائی امر اقدس ایہی محسوب
 میگردد یہ کمال و ابناح پذیرفت .

این ابلاغ تاریخی که مصادف با بحران انقلاب شدید امر آله واقع گردید و مخاطب
 آن در مقام اول سلاطین ارض و روسای ادیان از نصاری و اسلام بودند
 که نظر بنفوذ و قدرت و سطوت و مکانت عظیم نسبت بمقدرات اتباع و پیروان
 خویش داشتند مسؤلیت بزرگی متوجه آنان بود .

هر صلہ اولای این ابلاغ عمومی فی الحقیقه از مدینه کبیره آغاز و با صد و تو قعی
 طرف یکل مبارک حضرت بہاء آله خطاب بساطان عبدالعزیز که خود را خلیفہ
 اسلام و حاکم مطلق در امپراطوری عظیم آل عثمان بشمارد و متأسفانه متن آن
 توقیع منسوخ در دست نیست ، اقتضای شد . این پادشاه مقدر و جبار درین

تاجداران امرای ارض مختیر بادشاهی بود که دعوت الهی را دریافت نمود
 و نیز در میان ماداران شرق اولین ماداری شمرده میشد که عدل منعم آبی در
 مورد وی اجرا و بکثیر اعمال شنیعه خود مبتلا گردید آنچه موجب نزول این یو
 مبارک شد همانا فرمان طمانه و مغوری بود که آن سلطان خود خواه بدون
 هیچگونه علت و مجوزی صادر و در حالی که هنوز از ورود مهاجرین بدین کسره نش
 از چهار ماه گذشته بود آن مظلومان از بسبب ستمهای مستان باض ستم
 (اداره) که در اقصی نقاط سرحدی مملکت قرار داشت بوضع ناسمجار و ظلمی تعبد
 نمود.

آناد مورد اخذ این تصمیم مومنین شدیدا طرف سلطان و وزامی می عالی پاشا
 و فواد پاشا تحریکات و القات میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در
 دربار عثمانی که در الواح مبارک در زمره منقرین یاد گردیده عامل مهم و مؤثر

محبوب میشد و مشارالیه از دیرزمانی منتظر فرصت بود که بهیچل اقدس امر الهی نصرت
 مملکتی وارد سازد و از جانب حکومت ایران نیز ستم آنرا گنید شد و میشد که در مکه
 روابط و تدبیر اساس با فشاری نماید و در افساندن بدین خصوصیت و عناد و قلوب الهی
 اموران دولت نسبت بحضرت بهرام الله سعی موفور مبذول دارد و چون در آن اوان
 رسم بر این جاری بود که میهمانان دولت در این مقرر حکومت از هر مقام و رتبت
 لدی اللورد و از مقامات عالیله مملکت یعنی شیخ الاسلام و صدر اعظم و وزیر امور خارجه
 دیدن می نمودند بهیچل مبارک باجرامی این رسم همیشه ندانند حتی ملاقاتی را که از
 طرف چند تن از وزراء از جمله کمال پاشا و یکی از نامورین سابق عثمانی در دربار ایران
 بعقل آمد باز دیدن فرمودند مشیرالدوله این مسأله را دستاویز قرار داد و در اجوابی از
 باطنی خویش بگوشید تمام قدرت و قوت تضییع امرانه مالوف گردید تا
 از اینکه مراتب استغنا و علو نظر و سموهت آن موجود اقدس باروش شاهزادگان تشکیل

ایران که هنگام ورود و دیدن در خانه بالابل شهریه و انعام کمال جد و جهد
مبذول میداشته بکلی مباین و مغایر است. باری سفیر کبیر از عدم تمایل
مبارک برای حضور و سفارت ایران باز دیدن نمایندگانی که بحضور او شرف شده
بودند الهما که ورت از جبار نمود و معاصدهت حاجی میرزا حسن صفی که بتعلیم می
هر روز گزارش می نمود و لاشعاعی می نمود و شهنشوان شکایت از رفتار حضرت به
بمقامات مربوط می گماشت موقی گردید و از نفوذ و ارتباطش با مراجع سنی
مملکت و معاشرت و مصاحبتش با علما و رجال دولت بیگن اظهار بیعت
غرور و نخوت متمسک سازد چنین نمود نماید که آن وجود مقدس خود را پای بند
سنت و قواعد موضوعه شمرده و افکار و آرائشان با شئون آداب جاریه مغایر
و مخالف است همین بند پروازی و بی اعتنائی در امور است که موجب
بروز اختلاف بین ایشان و حکومت ایران گردیده اما این افکار باطله و خفیه

نه تنها در محلیه شخص سفیر خلیجان داشت بلکه جمعی دیگر نیز با وی هم صدا و نوا گشتند
و بفرموده حضرت عبدالبهار در محافل و مجالس «لسان» «تزیین» «تشیخ»
گشودند و در سر و سخن اظهار نمودند که این طایفه فتنه آفانند و بلاد هم عهد و میثاق
منجبت فسادند و مخرب بلاد... بطاهر آراسته اند لکن بر نعمت و عقوبتی را
شایسته.

باری برای ابلاغ فرمان مذکور که در تحقیقت بمنزله عهد اتفاق و وحدت نظر
بین ولایت عثمانی و ایران همه محمود و اشکال از حضرت بهمانه محسوب شد
و صد و آن موجب انهدام سلطنت و خلافت آل عثمان و انقراض سلسله خاندان
گردید برادر زن صدر اعظم را که محل اعتماد و صاحب نفوذ و احترام بود و نظر کرد
و تسلیم فرمان ابهده وی محول نمود ولی حضرت بهمانه از قبول و دستا
مخصوص دولت خود داری می از جانب خود حضرت عبدالبهار و جناب کلیم را

برای ملاقات می تعیین فرمودند. مشارالیه ضمن اعلام حکم سلطانی پاره
استدلالات واهی بیان نمود و مطالب بی اساس بزبان براندوسه رز و وقت
معین کرد و تا مجد برای کسب اطلاع و اخذ جواب نسبت بفرمان صادر حضور
سبارک شرف گردد.

پس از اطلاع حکم تبعید در همان یوم از قلم اعلیٰ لوحی مضمون سبایات خطیره قهریه و
انذارات شدیدة نزول یافت و حضرت بهار الله آنرا در پاکت مهورینا
در روز بعد شمسی بیک عنایت و سفارش فرمودند آنرا بعالی پاشا برساند و باطل
نماید که این خطابات از جانب خداوند نازل گردیده شمسی بیک امر مبارک
را انجام داد و در ملاقاتهای بعدی بحجاب کلیم الفهار داشت «نمیدانم سبب
آن صحیفه چه بود که وزیر عظم مجد اطلاع بر مضامین آن نگش چون میت تفسیر
کرد و عثمان نمود. بحسن این نامه بشاه است که پادشاهی مقدر و قیما

خطابی یکی از چاکران فریدستان خوش صدا و نموده رفتار و کردار او را مورد
قرار داده باشد بهر حال وضع وزیر عظم را بقدری اشقته و منقلب یافتیم که فی الواقع
از حضور وی خارج شدم. حضرت بهار الله بعد از بیان کیفیت و اثر لوح ذکر
فرمودند «آنچه را که وزیر سلطان پس از استحضار بر مضامین این لوح در حق
ما مجری داشتند تقویان آنرا بکلی عاری از سبب و جهت دانست ولی اعما
را که قبل از صدور لوح مذکور مرتکب شده اند مجوزی نداشته و بالمره خالی از
علت و دلیل بوده است»

بطوری که قبیل می نویسد لوح مبارک بالنسبه منضصل بوده و با خطباتی شخص
سلطان آغاز میگردد. در آن لوح جمال آقدس اصبی اعمال وزیر سلطان را
مورد استقاد و علامت شدید قرار داده عدم بلوغ و لیاقت آنرا تصریح فرمایند

قسمتی از بیانات مبارکه مستقیماً خطاب بخود و زرا است و آنرا دلالت و
 اندامی نمایند که بشون دنیا و مافیها معروف نشوند و بعزت مشوکت ظاهره که
 تطورات و تقلبات مان آن از کف آنها خارج خواهد ساخت مگر نگردد.
 جمال اقدس الهی قبل از عنایت از اسلامبول که تقریباً بلافاصله پس از صدور
 و ابلاغ فرمان تبعید آن وجود مقدس صورت گرفت و ملاقات همی که با حاج
 میرزا حسن سابقی که در محل آمد و مشارالیه برای آخرین بار بجناب مبارک تشریف
 حاصل نمود پیامی بدین مضمون برای سفیر کبر ارسال فرمودند «در بر سنج
 کشیری از مظلومان شهید و با تش مظالم لا تخصی متلا میگردد آیا از این عناد
 و اضطهاد چه ثمر و اثری برای تو و امثال تو حاصل خواهد شد و حال آنکه
 امر الهی رو با اعتقاد معتقدین روز بروز در ترقی و تزیاید است بجزیر خود
 را در حسرت و خسران عظیم مشاهده خواهید نمود و راه مغربی نخواهد داشت.

امر الله مانوق تدبیرات و تسویات شاست بیقین بین بدانید اگر جمیع پادشاهان
 عالم تمام سلطه و اقتدار و قلع و قمع این مظلوم و نفوس که باین عهد نفسونند قیام
 نمایند هرگز با طغیان موقوفه الهی قطع سدره یزدانی توفیق نخواهند یافت بلکه
 در این مظالم سراج امر الله سطوعش بیشتر و انوارش باهر تر خواهد گردید و جمیع
 ملوک و ملوک را فر خواهد گرفت آنچه بر ما وارد شود اجرش عند الله عظیم است
 و وبال عذاب تمکاران بشاید و الیم»

باری در اجرای دستورات مؤکد سلطان نسبت با عزام مهاجرین یعنی از انام
 شدید زیستان حضرت بهاء و عالمه مبارکه و اصحاب را درین نامه و چنین
 دوستان که بر جای مانده بودند بوسیله چهار چرخه و جمعی را سوار بر دواب که مخصوص
 حمل بار بود تحت حفاظت مأمورین ترک بجانب روسیه حرکت دادند و اسباب

و اثبات آن ابا عرابه ثانی که با گاوشیده میشد ارسال داشتند. این سفیدت
 دوازده روز بطول انجامید و چون مستلزم عبور از نهر سیهای سرد و پر برف بود
 بهماجرین بی نهایت صعب گذشت حضرت بهار الله در سوره ملک در وصف
 دیده مذکور که منقشای مبارک بوده می فرماید قوله عز که بانه «مدینه التي لن یخلف فیها
 احد الا الذین هم خصوا امرک و کانوا من العاصمین... و اخر جونا غنها (اسلامبول)
 بذله التي لن تقاس بذله فی الارض... ولم یکن الا علی و الذین هم کانوا معی من
 کسوة لتقسیم عن البروفی هذا الکرهیر» و نیز راجع شدت بلا یای مرده می فرماید
 «و بلغ انما الی المقام الذی بکت علینا حیون اعدنا و من در انهم کل فی

بصیر

نبیل در تاریخ خویش با قلبی آکنده از اسف و حسرت می نویسد «تعبیدت
 کبرانی عمل آمد که قلم از ذکرش بنوحه در آید و ورق از وصفش نخل دشمننده گردد»

بعید آید و میشود آن سال پر وبال چنان سرمائی برز کرده بود که اشخاص سانخورد
 و دنیا دیده نیز چنین زهری را بخاطر داشتند. در بعضی نقاط عثمانی و ایران اجشام
 و انعام از سورت برد و کثرت برف تلف شد و قسماًهای علمی سوزات
 در نواحی معدن نقره آیام تنوالی اینخ و تلج که نظیر آن کمتر مشاهده شده بود مستورد
 در دیار بکر شدت چهل روز منجمد بود. یکی از مهاجرین نقل نموده که برای برداشتن
 آب از چشمه ییلاستی قبلاً در اطراف محل آتش بزرگی برافروزد و ساعتی چند
 بهین منوال باقی گذارند تا بخ سردیخ ذوب شده و دست یافتن آب شیر
 گردد.

در چنین سرما و طوفان برف و بوران که قافله گاوهی به کام شب هم در سیر و حرکت
 بود مهاجرین خسته و فرسوده پس از توقف مختصر در نقاط کوچک حکمجه (۱) بیوک حکمجه (۲)

(۱) Kuchik-chakmachih (۲) Buyuk-Chakmachih

(۱) سلواری - بركاس و بابا اسكى در غره جب ۱۲۸۰ هجرى (مطابق ۱۲۲۴ و سامبر
 (۲) ۱۸۶۳ میلادی بمقصد وارد شدند. بدو آلمان اورخان عرب که کاروان
 دو طبقه مجاورت غرت آقا بود مأمور دادند. سه روز بعد کمال اقدس و علمه
 مبارکه را بمنزلی که صرفاً برای آقا است ایام تابستان مناسب در محل مراد
 نزدیک مکیه مولوی واقع بود منتقل ساختند و بعد ايس از یک هفته ببيت
 دیگر که در همان حج الی قرب مسجدی قرار داشت منزل دادند و پس از شش ماه توقف
 در منزل اخیر بیت امرانند که بالنسبه راحت تر و وسیعتر و در جهت شمالی مسجد
 سلیمان واقع بود محل استقرار وجود اقدس قرار گرفت.

بدین ترتیب مرحله اولای یلی از پر هیجان ترین ادوار حیات مبارک حضرت
 بهار الله بسرا آمد و مرحله دیگری که بلاشک اصعب و اشده مراحل قرن اول بها

تشکیل میدهند آغاز گردید. در این مرحله است که اراده قاطعه الهیه با بلاء
 و اعلان پادشاهی من علی الارض و رؤسای زمامداران عالم تعلق گرفت و بهترین
 و درازا دور رسالت آن عظمت احدیت در عالم وجود ظاهر و عیان گردید.

فصل دهم

طغیان میرزا یحیی اعلان عمومی امر حضرت بهار الله در آرزو

هنوز امر آنگی از ضربات و طغیانی که مدت بیست سه ترا و فاقما با برگیل
مقدش وارد آمده بود خلاصی نیامده که از داخل چار فتنه و انقلاب عظیمی گردید
که اساس ارکان آن اشدیداً بر لرزه در آورد. هر چند قایح سیمیه و
حوادث ماضیه از شهادت جانگداز حضرت نقطه اولی و سوره قصه بحیات
ایران مدتی که بری زوبینه غلغالی که متعاقب آن واقعه خطر در ارض طارخ
کشور و چنین تبعید جمال قدس ابی از موطن اعلیٰ حتی هجرت و ساله آن

رحمن بصفت کدوستان هر یک بنفسه نفسه و ارامی اثرات و عواقب شدید
بوده معدلک سچیک از تحولات و تطورات مذکوره را نمیتوان با این بحران و
انقلاب اعلیٰ که جامعه جدید القیام را در ارض سراسر احاطه کرده و وحدت اصله
آزما با ایجاد سکاف عمیقی در بین باجان تبعیدی نمود قابل قیاس و مشابهت
دانست. این فساد و عناد که بر تائب از دشمنی و سجاج ابوجهل عم سیمیه شدید
و از خیانت یهود اسی انخریوطی نسبت بحضرت مسیح شرم انگیز تر و از رقبا
پسران یعقوب در حق یوسف شفیع تر و از اعمال فرزند نوح منفور تر و از معاصی
قابل نسبت به اسل ظالمانه تر بوده از طرف میرزا یحیی کی از برادران صلیبی حضرت
بهار الله که فائد خراب بیان شمرده میشد صورت گرفت. و وحدت آن موجب
اتحاد و تصمیماتی از جانب اعدا گردید که نتیجی منفی مبارک بدیاریعیده شد و مدت نیم
قرون اثرات نامطلوب خود را در مقدرات امر الله باقی گذاشت.

این عسکریان طغیان فرمودند و بحران شدید را جمال اقدس اسی در الواح مکتوبه
 «ایام شاد» موسوم و موصوف فرموده اند. ایامی که در آن «حجاب اکبر»
 خرق گردید و فصل اکبر تحقق پذیرفت. این فتنه و بهما صهار از یک طرف
 دشمنان خارج امر الله از زمامداران ملل و روسای ادیان را خشود و حیرت نمود
 و بهانه جدیدی بدست آنان آید اما لسان قبح و دم کشاند و تبریز و تبر
 کلمه الله گرایند و از طرف دیگر دوستان حضرت رحمن را مضطرب و پریشان
 و نام نیک شریعت الله را در انظار ناظرین و مجتنبان غیب لگه در ساخت
 این قصد و حسد که از همان ایام اولیه اقامت حضرت بهار الله در بغداد آغاز
 و سپس در ترقه خلافت طلعت سبحان و احیاء جامعه تشنه و تزلزل بیان بطور
 موقت خاموش شده بود در ارض سرحد و انما یان و در سنین قبل از اعلان
 عمومی آئین الهی غیبی در جبهت شدت و اصل شد بدربراهی که سبب نزاع

اکبر گردید و بطور محسوس وجود اقدس اسپر و شکسته نمود و لطمه ای بر تکلیل الطر و ارد آورده که
 نظیر و شبیل آن در سایر احوال مبارک دیده نشده بود.

علت اصلی این نفاق و شقاق تحریکات و سائنس مستمر سید محمد اصفهانی بود. این
 ایلین پسند و سوس خناس که بر خلاف فضای مبارک با مهاجرین با سلام بود
 و اذنه وارد گردید در این هنگام جمیع قوی قیام نمود و بنهایت مکر و نیرفت
 شد تا لوای مخالفت اعلیه جمال قدم جل ذکره الا عظم بر او فرود و کار بجای و معانی
 را بر سر حد کمال رساند.

میزرایحی از همین معاودت حضرت بهار الله از سلیمانیه با در او توجوه خمول خرید
 و یاد در مواقع احساس خطر با کلمه نامونه مانند حله و بصره پناهنده میشد و از بیم جان
 در خلف ستار محقق می گشت و قتی با لباس تبدیل شهر اخیر فرار کرد و بعنوان مکتف
 یهودی بغدادی کفش فروشی شنول شد و بقدری خوف و رعب ارکان موجود

را احاطه نمود که بتایخ خود اعلام کرد هر کس مدعی شود که وی را دیده و یا صدایش را شنیده است اورا تکفیر خواهد کرد. مشارالیه چون تصمیم دولت نسبت بشغال هیکل مبارک باسلامبول اطلاع یافت بدو خود را در باغ همدید و روحالی بغداد پنهان نمود و در این اندیشه بود که در صورت آن محبسه یا بندگی یا نقطه دیگری متواری گردد لیکن بعد بدون توجه برای واراده وجود اقدس که امر فرموده بود بشطر ایران عنایت در آن خطبه باشاره مبارک حضرت نقطه اولی مباردت نماید حاجی محمد کاظم نامی را که شباهت صوری بوی داشت ^{تکلمه} در آن وقت و ساو ما ذکره امی بنام میرزا علی کرمانشاهی برای او اخذ نمایند پس بغداد را ^{یک} گفت و کتب و آثار مبارکه را در آنجا باقی گذاشت و بالباس سیدال معیت یک نفر عرب بابی موسوم بظاهر بوصول عنایت کرد و در آنجا بقافله مهاجران که بجانب اسلامبول حرکت میکردند متقی شد.

میرزا یحیی چون تعلقات قلبیه اصحاب را در باره هیکل مبارک حضرت بهار الله احساس نمود و بر مراتب توجه و احترام طائفین حول نسبت بان مظهر احدیه و اکتفا گردید و شهرت و معرفت برادر بزرگوار خویش را در بغداد و بعد در سفر اسلامبول و طی معاشرت آن جود اقدس با بزرگان و اولیای امور ادرانه برای العین ^{خطه} کرد و شواهد شهادت و لیاقت و استقلال آن جود مبارک را در سکنت و در ^{رأیت} با مصداق رسیده مقامات عالیه در مرقع خلافت بی شکر و حجاب مشاهده نمود و در شدید افتاد و از نزول آیات که چون امطار بیسی از کلک المهر منم و جاری بود متغیر گردید و سخت بر آشفت این بود که در قبالتقینات و اخوانات سید محمد و جمال امر حضرت بهار الله که وی را با حراز مقام ریاست و قیادت مطلقه خرب بابی تشویق و تحریص نمود تسلیم گردید و از آن شیطان پدید آمدن و نزدیک فریب خورد و همان قیاس که محمد شاه در قبالتقینات و تبلیغات

حاجی میرزا آقاسی جمال در بیان انخوا گردید و راه غفلت و ضلالت پیود و آنچه نزد
 این طایفه نصیحت نوشتند وی ابرعایت حکمت و سلوک در طریق بصیرت دلالت
 نمودند اغنا نکرد و مواعظ و مراسم جمال اقدس ابی را که سیزده سال از او بزرگتر
 و از ایام صباوت می را در ظل قباب عزت و جلال فضل و کرمیت خویش
 حفظ و تربیت فرموده بودند نادیده انگاشت و از اغماض و عطفوت آن بزرگم
 سوء استفاده نمود. چه بسیار اوقات که بیکل مبارک بر جایات اعمال سفیها
 پرده سر و عفو کشیدند و چه بسیار از دفعات که عمار و غفلت او را بدیده اغماض
 نگریستند و جملت انفعالش ادر بین خلق نرسندیدند ولی آن ناقص عمد
 اعلی که حس حسد و خودخواهی و حب بیاست و جاه طلبی او را آرام نمی گذاشت
 بنجالت برخواست به عل بغضانی ظاهر گردید که شبه و مثل آن در عالم ابداع
 متصوره و با ارتکاب این اعمال دیگر جای صبر و سبانی عالی نماد و مجال

سرو اغماض باقی گذاشت .

میرزا یحیی که در اثر معاشرت و مصاحبت مستمرا سید محمد آن منظر خباثت و از معدون
 شقاوت و تزویر فاسد و سباه شده بود در ایام غیبت حضرت بهاء الله از غنا
 و حتی پس از معاودت وجود مبارک از سلیمانیه اعمال و افعالی مرتکب گردید
 که تاریخ امر الکه دار نمود از جمله به تصحیف و تحریف کلمات الهیه مشغول شد و
 در مضمون اذان کلمات محجوله ای را در نمود و مدعی مقام الوهیت و ربوبیت
 گردید و بیانات عالیه طلعت اغزا اعلی را با عبارات خود منضم ساخت
 و خود و اولاد و اخفادش اوصی و خلیفه آن حضرت معرفی نمود و پس از بسا
 آن منظر اصدیه اثار ترود و ترزلزل از وی ظاهر گردید و حکم قتل جمیع مرایای بیابان
 که خود در زمره آنان محسوب میشد صادر نمود و بعلت حسد و بدخواهی که نسبت
 بمقام جناب دیان داشت قتل آن مخزن امانت حضرت حرمین قیام کرد

و در غیبت مبارک بندهم دم جناب میزرا علی اکبر ابن عم حضرت تقی و
 اقدام نمود و آنچه از دل ابرجم این حرکات خیانت عظیمی بود که در همان اوان
 نسبت بعصمت حضرت اعلی مرتکب گردید و دست تصرف در حرم حجاب
 بگشود این اعمال شنیعه منکره بطوری که جناب کلیم شهادت داده و نقل
 در تاریخ خویش مذکور داشته چون با اقدامات و حرکات بعدی می درازست
 منضم گردید پرده ارقابح اعمالش بر داشته شد و سر نوشت او محکوم و مقدر گردید
 یک سالی پیش از ورود با درنه گذشته بود که میزرا سحبی برای اجیاض
 مجبول و تثبیت یاست موهوم وارد دست تقدیر خویش بدست پا افتاد و در
 فحشیه خود خیالات شیطانی بر پروانید تا جمال قدم صحاب آن حضرت را
 مسموم نماید و چون میدانست جناب کلیم مسائل طبیبی و قوف آشنائی در
 آرایشان بغاوتین مختلف ابرج خواص و اثرات پاره ای از او دیده و نبات

پریش نمود سپس برخلاف معمول و عادت معمول بدعوت حضرت بهار الله تبرک
 خویش پرداخت روزی در فوجان حاجی مبارک بعضی از مواد سمی سخت و کثرت
 ابی را مسموم ساخت بخومی که در اثر آن سم نفع وجود مبارک را کاست
 و آلام شدید عارض گردید و مدت یکماه ملازم بستر بودند درجه حرارت بدن بالا رفت
 و در قیبه بیک اندکس تا آخر حیات با رعاش دست مبتلا شدند و حال مبارک
 بقدری سخت و محظوره آمیز گردید که یک نفر پزشک خارجی بنام شیشیان اسپان
 حضرت بهار الله آوردند لیکن طبیب از ملاحظه بشیره مبارک که شدت کمبود شده
 بود معالجه را بی اثر دانست این بود که خود را با اقدام آن طلعت احدیت انداخت
 و بدون صدور دستور و تجویز درمانی از حضور و محض گردید چند روزی از این مصلحت
 نگذشت که طبیب مذکور خود دچار مرض شدید شد و از عالم ادنی رحلت برت
 ولی قبل از فوتش حضرت بهار الله ضمن بیانات اشاره فرمودند که در کوشش

خود اندامی حق نمود و میرزا آقا جان ابرای عیادت و احوالپرسی می فرستاد
 و کتبه اندر داشت دعای او در ساحت آبی اجابت و مسئولش بحسن قبول تلقی
 گردیده است ضمناً پزشک دیگری را بنام دکتر چوپان که مورد ثقید و اطمینان
 او بود معرفی نمود تا مدعی الاقتضا برای معالجه به کل مبارک با و مراجع
 نمایند.

یکی از متعلقات میرزا یحیی هنگامی که وی را موقتاً ترک نموده بود چگونگی اقدام
 ازل را در مسموم ساختن به کل اقدس بیل بیان کرد و اظهار داشت علاوه
 بر آن موقع دیگر میرزا یحیی منج آب را که اهل بیت و حباب از آن استفاد
 مینمودند زهر آلود ساخت بطوری که در بین ایشان آثار کسالت غریبی مشهود
 گردید بعد آن مصدر شقاوت و اعراض بفرسنگ دم اظهار افتاد ابتدا
 لاجل اجرای مقاصد سینه خویش با استاد محمد علی سلمانی یکی از اصحاب طرح

دو تنی نخت به باب محبت مخصوص باز نمود سپس کمال خرم و احتیاطاً مطالب خویش
 را با وی در میان نهاد و سردرونی را ابراز کرد تا آنکه روزی از استاد مذکور در
 که مشغول شست و شوی او بود درخواست نمود موقعی مناسب هنگامی که
 حمام بخدمت حضرت بهاء الله قائم است آن حضرت را بتسل رساند بطوریکه
 جناب کلیم در آن برای بیل تعریف نموده استاد محمد علی از استماع سخنان میرزا
 یحیی بدرجه ای اشتبه میشود که میخواهد در همانجا وی را ملاک نماید و سرگاه
 ملاحظه عدم رضایت حضرت بهاء الله و بیم از بخش خاطر مبارک نبود
 برآینده باین امر اقدام میگرد.

باری چون استاد محمد علی از مقصد سو میرزا یحیی آگاه میشود فی الفور مشارالیه را
 نموده سر اسیمه از حمام خارج میگردد. جناب کلیم میگوید بر حسب تصادف
 اولین کسی که استاد محمد علی را در چنین خروج از حمام ملاقات کرد من بودم

و اورا با حالتی مضطرب و نالان مشاهده نمودم و پس از گفتگوی بسیار و اصرار
 بیشمار ویرا و او را که در دم تمام برگشته کارشست و شوی ازل ابا تمام رساند جماع
 اقدس ابی پس از استخمار بر این امر مقرر فرمودند که این قضیه را سلمانی
 نزد احدی افشا ننماید ولی او نتوانست آرام بگیرد و این امر را در دل نهفته اند
 این بود که اصحاب از ماقع مطلع شدند و در حیرت و وحشت عظیم افتادند
 و صحیح چنین آغاز نمودند حضرت بهاء الله راجع به بیت سوره میرزا یحیی می فرمایند
 که «چون سری که در سینه مستور داشت بار آورده آئی مگشوف گردیدتیش را
 انکار نمود و آنرا بهمان خادم آستان دینی استاد محمد علی نسبت داد»^(۱)
 حال توقیفی فرارسید که جمال اقدس ابی مقام مظهریت خویش را که لساناً
 و طی الواجه در مسائل شئی الهام فرموده بودند در سمان نفسی که خود را وصی حضرت

باب میدانست ابلاغ و او را از چگونگی رسالت و ناموریت آئی خود آگاه ساختند
 این بود که بمیز آقا جان دستور فرمودند سوره جدید انزول «امر» را که بصراحت
 متضمن دعاوی حضرت بهاء الله و میان مقامات مبارک بود نزد میرزا یحیی
 برده برای او قرائت نماید و جواب صریح و قاطع او را خواستار شود میرزا
 یحیی پس از ارضاء لوح مبارک درخواست نمود یک روز بوی همدت داده
 شود تا فکر و تأمل کرده نظر قطعی خود را در این خصوص اعلام نماید ولی تنها پاسخی
 که بعد از روی شنیده شد آن بود که خود نیز چنین داعیه و مقامی را داراست
 حتی ساعت و دقیقه ای را که مدعی بود بوجوب امر و اراده آئی مطلع نمشود
 مستقی گردیده الهام نمود و لزوم اطاعت و انقیاد بلا شرط اهل ارض از
 شرق و غرب نسبت با و امر و نواهی خود خاطر نشان ساخت.

بدیهی است چنین دعوی ابی و خیانت عظیم از طرف چنین خصم خصیم و قبایل

دستاورد منظر مقدس امر الله نشانه آن بود که باید بین حق و باطل فصل گردد و
 نور از ظلمت تفریق شود. این بود که حضرت بهاء الله برای آنکه آنحضرت
 و نضائی که در صدر معاندین فروخته شده ساکن گردد و هر یک از مهاجرین
 در اختیار یک اقدس و یا متابعت از میرزا یحیی کاملاً مختار و آزاد باشند در تاریخ
 ۲۲ شوال ۱۲۸۲ با عالمه مبارکه خانه رضایک که با مبارک اجاره شده
 بود آن مدت دو ماه از کل عتلت اختیار فرمودند و باب تقاب و وجه بار و عیال
 بستند پس جناب کلیم امر فرمودند آنچه از فرش و اثاث و ظروف و فرش و
 سایر لوازم و یا محتاج در بیت مبارک موجود است نمی از آن را بخواه میرزا یحیی
 ارسال دارد و نیز مقرر فرمودند بعضی از آثار تبرک حضرت اعلی از قبیل مهر و خاتم
 و خطوط مبارک را که آن معرض مانده اند تا پیش چشم طمع بانهاد و خسته و
 آن آیات شریف ریاست موهوم خویش بشیرد بومی تسلیم نماید و نیز امر

فرمودند که جناب کلیم مواظب و مراقب باشد که سهمیه وی از شهریه دولت که
 برای معاش مهاجرین اهل بیت مقرر شده کاملاً با و ایصال گردد حتی مقرر
 فرمودند یکی از دوستان را که مورد قبول اطمینان میرزا یحیی باشد روزی چند
 ساعت بخدمت وی بگازند تا احتیاجات منزلش را تهیه نماید و با اطمینان
 دهند که آنچه از ایران در آید بنام وی واصل گردد و کاملاً و تماماً در اختیارش
 گذاشته خواهد شد.

بطوری که جناب کلیم برای سیل نقل نموده در آن روز میجان و اضطراب
 شدیدی بر پا گردید تمام دوستان از وقت جمال اقدس اصبی و محرومیت
 از محضر مبارکش بگریز و فرج درآمدند یکی از صحاب می نویسد «آن آیات امام پر
 انقلاب و پر تلاطمی بود که می مضطرب و پریشان بودیم که مبادا این محرومیت
 از فیض دیدار مبارک ادامه یابد و برای همیشه از شرف لقاء درک محض را بی

دور و مجور باشیم.

این انقلاب اضطراب وحی که برای اصحاب پیش آمده بود بار او الهی چندان بطول نیانجامید و دوره آن کوتاه بود زیرا حرکات میزراحی و سید محمد ادا ^{تشریح} در ارسال در آن تاریخه خطه ایران و عراق و همچنین تقدیم عرائض تعلق آنرا از طرف میزراحی بخورشید پاشا حاکم اوزنه و معاونش عزیز پاشا موجب گردید که حاکم اقدس ای از آنرا اقدام بیرون ننهد و بدفاع امر الله پروازند. در همین اوان آن معرض بابت یکی از استعاقات خویش البسرایه فرستاد بشاریا نزد اولیای امور رفت و استدعای عانت و عطفوت نمود و اظهار داشت شهریه همیش قطع گردیده و اطمانش از بی ثباتی در شرف هلاکت اند چون اخبار ایشا دریافت و شهرتش باسلامبول رسید مایه خزن تاثر شدید خاطر مبارک گردید و موجب آن شد که در وادیر و محافل مربوطه که پیشتره سخت ^{تشریح}

علاوققا و سموکر در حضرت بهاء الله بودند پاره ای مذاکرات و تفسیرات زنده می پیش آمدند که مضر و موثرین عالم امر بود. سید محمد نیز شخصاً باسلامبول رفت و از شیرالدوله سفیر ایران درخواست کرد که در حق می و عیش شهریه ای بر وادیر ^{تشریح} ضمناً بوجود مبارک نسبتهای ناروداد و منقریات و اسادات الفحیمه حل نمود. بیکل انور اشم ساخت که آدم مخصوص جهت قتل ناصر الدین شاه ماران در ^{تشریح} خلاصه از چگونگی تحت و اقران نسبت بان طلعت احدیه که سالهای نهادی با نهایت صبر و سکیمایی اعمال باهنجار او را تحمل فرموده و پرده شتر و اعراض برال جنایات او کشیده بودند دروغ و مضایقه نمود و آنچه توانست به بریف ^{تشریح} و تشنغ مشغول گشت.

حضرت بهاء الله پس از آنکه قریب یکسال در بیت رضایک مقیم بودند مجدداً بهمان خانه که قبل از کناره گیری از اجناسکونت داشتند معاودت فرمودند

پس آرسه ماه آفاست در آن محل بخانه عزت قائل مکان نمودند و تا آخر ایام
 توقف در آنجا در همین بیت استقرار داشتند. در تاریخ جمادی الاول ۱۲۸۴ هجری
 مطابق با سیدیا سپهر ۱۸۶۷ میلادی، در بیت مذکور حادثه مهمی روی داد که کائنات
 میرزا یحیی و احوالش مشهور و منفصل نمود و غلبه و نصرت حضرت بهمانه را در آن
 دست دشمن واضح و معلوم گردانید شرح آن واقعه خطیر به بعد از آنست
 میر محمد نامی از بابیان شیراز که از دعای نجف میرزا یحیی استوار و احتیاجی به
 آسروزی بی نهایت متفر بود سید محمد اصفهانی را بر آن داشت که از آن
 قلب شفاق درخواست و او را دادار کند که شخصا با حضرت بهمانه روبرو
 شود تا حقیقت امر معلوم و حق را باطل ممتاز و منفصل گردد. میرزا یحیی بکفر سفیها
 خویش تصور نمود که جمال قدس اسی هرگز چنین امری رضایت نخواهند داد
 این بود که مقابله و مبارزه با آن حضرت را قبول نمود و مسجد سلطان سلیم را محل

ملاقات تعیین کرد و همین که این امر در ساحت اقدس معروض گردید و بکل
 اهل برکت می استحضار یافتند در یوم موعود پیاده شدت گرامی زور در آنجا
 که میر محمد در التزام مبارک بود بجانب مسجد مذکور که در نقطه دور دست شهر وارد
 حرکت فرمودند و در حین عبور از کوچه واسواق لسان قدم بآبائی ناطق گردید
 که از همین آن نفوس که جمال سین از یارت و بابیان مبارک را استماع
 مینمودند غرق در یامی تحمیر و شگفتی گشتند و این است بعضی از بیانات مقدس
 که در آن یوم خطیر از فرم مالک قدیر نازل و در یکی از الواح مدون و مسطور قلم
 غزلبریانه. «یا محمد شبح الروح عن مقرة و خرجت معه ارواح الاصفیاء ثم
 حقایق المرسلین انک اد افاشهد علی منظر الاعلی فوق اسی ثم فی قضتی
 حج النبیین. قل لیو جمع کل من علی الأرض من العلماء والعسرة فاعلم اللو
 و اساطین انی لا خسر لقا. و جوهم و انطق بآیات انه الملك الغیر یحکم

انا انذی لا اخاف من احد ولو جمع علی کل من فی السموات والارضین... کتبی
 قجده الله بیضاء للعالمین و هی عصای لونا فیها تسلم علی کل اخلاق جمعین...
 میر محمد که برای اعلام شریف فرمائی حضرت بیا الله پیش مبارک حرلت
 میگردد پس از وصول بمقبر محمود بسرعت مراجعت نمود و بحضور نور عرض داشت
 نفسی که بمبارزه با منظر آبی قیام نموده بود از حضور متعذر شده و بعد پیش آمد غیر متوجه
 تقاضا داد و این بوجه یکی دو روز بگذرد تا خیر اقبال کل قدم پس از استماع
 بیان بعبت مبارک معاودت و بجزر و ورود لوجی نازل و شرح باوق را مذکور
 موعده را برای ملاقات مجد و بعین فرمودند و لوج را مهورا به بنیل سپردند
 و افرسر نمودند آنرا بملا محمد بزرگی یکی اردوستان بعد الاقبال تسلیم نمایند تا
 مشارالیه بوسیله محمد اصغرنانی که در دکان او آمد و شد داشت بمیزرا بخی
 برساند و نیزه تفرز فرمودند قبل از تسلیم لوج نوشته ای مهور بخط و امضای میزرا

انذ شود بی بر اینکه در صورت استکفاف از حضور در محل منظور کتباً کذب و عادی
 خویش را اقرار و اعتراف نماید سید محمد همین قرار ملاقات گردید و وعده داد و
 بعد وقت محمود را از میزرا بخی گرفته بیاورد تا سه روز بنیل در دکان ملا محمد در حال
 انتظار باقی ماند ولی در این مدت نه از سید خبری رسید و نه از تبعه مذکور آری
 پدیدار گردید میت و سه سینه بنیل این قضیه در تاریخ خویش نقل میکند و متذکر
 میشود که هنوز آن لوج مبارک که دلیل لامع و شاید ناطقی نسبت بقلبه و تقوی کل
 مبارک نسبت بخصم نمود و منظم آن وجود مقدس محسوب میگردد همان وضع و حال
 نزد وی باقی است بعینه مانند روزی که حضرت خلیف حسن الله الاعظم آنرا بخط خویش
 مرقوم و جمال اقدس ابی خاتم غفرین و مضموم فرموده بودند.
 بطوری که مذکور شد این واقعه که شدیدترین وقایع و حوادث در مبارک شمار
 می رود بی نهایت سبب تاثیر کل اظهر گردید جمال منیر ابی در بیان صدقات و

مصائب و آرزو از آن حیدر قطامی فرماید نفسی که در شهسود سنین بد رحمت
 تربیت فرمودم بر قلم قیام نمود. و نیز در مقام دیگر اشاره بر تلب نفس و عناد
 و ظلم و سجاج اهل عدوان این کلمات مخزنه از مخزن قلم اعلی نازل قسم باب معانی
 که از ظلم این ظالمان قاتم خم شده و میم سفید شده البته اگر بین بدی العرش
 حاضر شوی حال قدم را نمی شناسی چه که طراوش از ظلم مشرکین تبدیل شده نصاف
 تمام شده. و در مقام دیگر خطاب آن ناقص حضرت رب الارباب می
 فرماید قوله عظم سلطانه تالله بالقی من جسدی من محل الا وقد ورد علیه راح
 تدیرک... فعلت بانحیک ما لا فعل احد باحد... تالله باجری من قلمک قد
 خرت وجوه العظمه علی رما و السواد و شقت سر حجب الکبریا فی اجتهه الماد
 و تسکت الابد المتبرین علی مقاعد القصوی مع الوصف بهمین برادری و فنا
 مطلع اعراض و نظر دست علیه من شطر نفسه اریح الهوی بما اکتسبت یداً

خداوند حین در کتاب قدس بصرف فضل و عنایت می فرماید «لا تخف من
 اعمالک... فابح الیه خاصاً خاصاً ثم لا اله الا الله یفر عنک سینا تک ان بر
 لهو التواب العزیز الرحیم».

این ضمیر عظیم و معرض امر مالک قدم با بر ملک عدل و انصاف از جامع اسم
 عظیم رانده شده و بعد دم و کسور و طرد و گردید و ذیل مقدس امر الله از لوت وجود
 پاک و از این آلودگی استخلص آزاد شد و راه برای فتوحات عظیمه و مبارزات تیه
 امریه مفتوح گردید و با آنکه در اثر ظهور این انقلاب در صفوف مؤمنین قیام بعین
 علی الظاهر شکاف وارد شد و امر الله موقفاً بکسوف حسد مبتلا و صفحات یارش
 از اعمال نایقه آن خصم لدود لکه دار گردید و معذک نام مقدس امر عجمیان مجله و
 روح نباشش بر جریان سیران باقی ماند و این تحزب و تشعب ظاهره شواست
 در اصول ارکان امر آئی نخته ای ایجاد نماید و یا میثاق شوق علی اعلی را از جلو

و کمال بنیاد و بلکه آن عهد اعظم و پیمان اتم اقوم که بنایت مسانت و اتقان تپس
و به بشارت و تاکیدات و اندازات شدید توپق شده بود کمال قدرت و عظمت
و احکام و زانیت متجلی گردید و حدت طبعه و اصالت امر مقدس را محفوظ و از
اشفاق و افتراق مصون و محروس نگاه داشت .

جمال اقدس امبی در صحنی که بفرموده مبارک فاتش از ظلم ظالمان خم شده و است
سوم بر وجه انورش نمودار و بر امکان تبعید نقطه شسته و بعد تری مستحضر و وقف
بودند بدون اتقنا بضر باتی که بر شکل امر الله وارد گشته و خطراتی که آن وجود اقدس
را از جمیع جهات احاطه نموده با سلطوت و اقتداری بی شیل قیام فرمود و در حسب
شده اند و در زایا امر آبی پیام آسمانی را در شرق و غرب بر وسای ارض و مابعد ارا
عالم که زمام امور و جهان جمهور در قبضه قدرت آنان بود اعلان فرمود و در
اشرفین ابلاغ و اعلام تا یسخری امر الله شمرت و اعتلا بی منتهی یافت و نیز ظهور در علی

نقطه افتراق در خورشید و فائض بر جمیع آفاق گشت .

از آن پس علم اعلی بر حرکت آمد و به تسخیر مدائن قلوب پرداخت و آثار و انوار بهیشت
بیش از پیش متلاذ و نمایان گردید یکی از ناظرین که خود شاهد احوال و اوضاع آن
ایام بوده می نویسد شب روز آیات چون غیث باطل از سما شیت آبی
نازل میگردد بدیده ای که تسوید ناممکن نبود میرزا آقا جان حسن نزل بحر بر سوسو
و حضرت خصن الله الاعظم پیوسته تسوید مالوف بودند و آنی فرصت نبود فصل
در تاریخ خویش میگوید « با آنکه غده کشیری از کاتبین آثار لیل و نهار ابر قیم الواح
مشغول بودند مغذک از جمله انجام این امر کما هو متوجه بر غنی آمدند از جمله از کتاب
میزر با باقر شیرازی بوده که وصده معاول و در زاریت در روز کتابت میکرد
و مدت شش ماه هفت ماه این امر مشغول بود و همراه چند مجلد از خطوط وی بایران
ارسال میشد و در حدود بیست مجموعه با خط خوش مرغوب بعنوان یادگار برای

میر آقا جان باقی گذاشت.

جمال قدس امی در این مقام بنفسه المسمیة علی الأبدع شهادت داده فوله غرکه با
«بشانی از مقام فضل امریه و سحاب فیض احدیه باطل که در یک ساعت معادل
الف بیت نازل» و همچنین می فرماید «الیوم فضلی ظاهر شده که در یک
یوم لیل اگر کاتب از عمده برآید معادل بیان فارسی از سما قدس ربانی نازل
میشود... این آیام... معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام و جوه
نازل» و در مقام دیگر نسبت بکثرت آیات منزل در ارض سرلسان قدم
باین بیان سبب نامطق «آنچه در این ارض موجود کتاب از تحریرش عاجز ماند
چنانچه اکثری سواد مانده»

باری در بسوخته حصیان طغیان میرزا یحیی و حتی قبل از آنکه آن فتنه و انقلاب
باج کمال و اصل گردد و ازیرا عمده مبارک حضرت پادشاه الواح و انار لایحه

نازل در آن الواح سماویه و اسفار مقدسه حقایق و اصول امریه و مبادی سیئه
روحانیه مربوط باین امر اعظم تبیین و تشریح گردیده است. از جمله انار منیعیه
منزله از سما قدس احدیه سوره امر و لوح نقطه و لوح احمد و سوره اب و لوح سیئه
و سوره دم و سوره حج و لوح الروح و لوح الرضوان و لوح اتقی است که قبل از
بیعت عزت آقا از مخزن ملک اسما غرضه و یافته است.

در بین آیات قیمیه و الواح لمینه عظیمیه که پس از حدوث «فصل اکبر» الملک متدس
مالک قدر در ارض سر نازل گردیده ابدع و اعظم آنها سوره ملوک است که خطاباً
للأمراء و الملوک صادر شده. در این لوح اشع اقوم سلطان ظهور برای اوین
امراد و سامی ارض او در شرق و غرب بخطابات عموییه مخاطب و پس پادشاه
عثمانی و وزیرای آن مملکت و ملوک مسیحیه و سفرای کبار فرانسه و ایران متهم باعلی
و شیخ و حکما و ملا مدینه و ملا اعجام و فلاسفه ارض هر یک خطاباً جداگانه و بیانه

عینده صادقی فرماید یکی دیگر از آثار مهمه بدیده کتاب بدیع است که در دسترس
 و اعتراضات میسر از مهدی رشتی و دفع شبهات اهل بیان نازل شده و نیز
 کتاب مستطاب تقیان است که در اثبات حقانیت ام حضرت باب ارقم
 اعلی صادر گردیده و دیگر مناجاتهای صیام مخصوص تلاوت در ایام صوم که قبل
 نزول کتاب اقدس وضع حدود و احکام ازیر احد مالک انام نازل شده و
 لوح اول ناپلین سوم امیر طبرستانه که در آن لوح منسج صدق قول و خلوص
 نیت آن پادشاه مغرور مورد امتحان قرار گرفته و دیگر لوح سلطان ایران که بوضع
 مفصلی است و خطاب بناصر الدین شاه غرضه و ریافته و در آن اصول و مبادی
 این امر اعظم تشریح و دلایل حقانیت ظهور مبارک تبیین گردیده است و دیگر
 رئیس که نزول آن در قریه کاشانه در راه کالیسبولی آغاز و بفاصله قلیل در
 گیارگی اوی خاتمه پذیرفته است این الواح و اسفار مقدسه نه تنها از آثار

مبینه بدیهه منزله در ارض بحر محسوب بلکه در بین کلیه کتب و اسفار صادره از قلم شایع
 اعظم این امر مقدس مقام رفیع و ارجمندی را عاقلانند.
 جمال اقدس الهی در سوره ملوک حقیقت رسالت و مأموریت عظیمه خویش را
 بسلاطین و امرای ارض ابلاغ و آنان را بقبول و اعتناق امر الهی دعوت
 می فرماید و همچنین حقانیت ظهور حضرت باب را تثبیت و آنان را از عدم
 توجه و اقبال نام مبارکش علامت و بسوگ در طریق عدل و بصفت نصیحت و امر
 الیکدمی فرماید که در رفع اختلاف و اصلاح ذات البین بکوشند و میزان حیو
 و عساکر خود را تخیل دهند. در این لوح مبارک طلعت عظمت مصائب خود
 را تشریح می نماید و مخط و حمایت فقرار ابر و سالی ارض می سپارد و
 آنان را تحذیر مینماید که اگر نضایح آئینه را نپذیرند عذاب من کل الجهات
 آنان اند خواهد نمود» و ان کن تستنصوا بما انصحاکم فی هذا الکتاب بدان

بدع حسین یا نیکم العذاب من کل الجهات « و راجع بقلبه و نصرت محموده آیت
می فرماید « انما کتبنا علی نفسنا نصرک فی الملک و ارتفاع امرنا و ولولین تجو
ایک احد من السلاطین .. »

در همان لوح اعراض قدس حال قدم علی ذکره و ثنائیه ملوک مسیحیه را از عدم توجیه و
اقبال تقرب و تدبر امر عظیمش ملامت می فرماید قال و قوله اتحی رفاد اجاب
روح اتحی ما تجوهم الیه و کتم بعیب انفسکم لمن اللاعین .. کبستم فی واد
الشهوات لمن المجرین . فوالله اتم و ما خذکم کتفنی و ترجون الی الله و تسئلون
عما کتبتم فی آیاتکم فی مقر الالهی تخسرفیه اخلاق جمعین ..

و نیز در همان توفیق منیع خطاب سلطان عبدالعزیز این بیان مبارک نازل
« اسمع قول من یطق ما اتحی ... و کان علی قسطاس تحی مستقیم » و او اولاد
می فرماید که زمام امور را در کف اختیار و قبضه تقدیر خود گیرد و بنور اهل
حق

اعتماد نماید و برخلاف دنیا مغرور و مطمئن نشود . و امور جانب اعتدال مرعی در
و در « مناجیح عدل تویم » سالک شود و نیز در آن سفر حسین صدقات و بلا یابی
وارد بر نفس مقدس خویش و نفی و سرکونی از مفر خلافت را تشریح و مراتب تسلیم
و رضا و تقویض و انقیاد خود را نسبت با امر سلطان و وزرای او پسین در خطبه
بیان در حق می نماید تا با جرات تعالیم الهیه موفق و در تنفیذ حدود و احکام
سماویة بنویسد کرد .

علاوه بر خطابات مذکوره حضرت بها الله چنانکه در لوح رئیس مسطور است بنظام
توقف در کالیبولی بر سینه عمر نامی از نامورین دولت پیامی برای سلطان
عثمانی ارسال و با مورد مذکور می فرماید و یک مطلب خواهش دارم که اگر بتوان
بحضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه این غلام با ایشان ملاقات
نمایم آنچه الهی حجت میداند و دلیل بر صدق قول حق می شمرند بخوابند پس

علاوه می فرمایند اگر من عند الله آیان شد این مظلومان را با نهایت
بحال خود بگذرانند.

گذشته از سوره ملوک از نظم اعلی دادند لوجی مخصوص خطاب بنایلیون سوم پسر
مقتدر فرانسه نازل و بسینه کی از سفرای آن دولت ارسال گردید در آن
لوجی منسیج بیکل قدم نظر بدو کلمه دعوی امیر اطور در ساله محاربه باروس که خود را
حامی مظلومین مدافع حقوق مظلومین شمرده حسن نیت و صدق طوالت او را
مورد آرمایش قرار میدهند و باو یاد آور میشوند که اکنون حق اولیای او بحال
مظلومیت در پنجه تقلیب گرفتار و در سخن اعدا باشد عذاب معذب و مبتلا
حال با چنین نیت اعلی و مقصد استی که بدان تمناخرو و تبااهی است سزاوار
است که آن سلطان زمان از حال این مظلومان استفسر شود و آنان را از اسباب
ظالمین در راج مغلیین خط و صراحت نماید.

از ملک اظهر حال آهس ابی سلطان ناصر الدین شاه نیز توقیفی مخصوص نازل که
سیار تو اوقع ملوک شمر و مخصمه است در آن لوجی منسیج مالک قدم بلا بای
نازله و رزایای وارده بیکل انور الشرح و به ثبوت بی گناهی آن وجود آهس در
پیشگاه سلطان به گام غریمت بعراق اشاره می فرمایند و او را قسم میدهند
که بین ناس بعدل و انصاف حکومت نماید در این سفر تویم جمال قدیم نصیر
می فرماید که قیام حضرتش در ابلاغ کلمه الهی بر حسب دعوت و شیت ربانی و اتمام
نصیاح و موافقت در حق سلطان متبسی بر خلوص و محبت تحقیقی است در همین
نقشور آن طلعت احدیه عقیده ایمان خویش نسبت بوجدانیت الله و وحدت
مظاهر تقدسه اعلام و در مواضع مختلفه بلسان شاه مناجات و چگونگی اعمال
و افعال خود را در عراق تبیین و نفوذ تعالیم حانیه را آشکار می فرماید. نزاع و جدال
و حرب و قتال را تحریم و حقیقت امر آهس را توضیح و من باب اتمام محبت

و اثبات حقیقت خود اجتماع با علما می عصاره استعدایانما بقوله المقدس العیز
 «ای کاش ای جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علما می
 عصر جمع میشد و در حضور حضرت سلطان ایان حجت و برهان می نمود» و نیز نخلت
 روسای دین ادره ظهور مبارک خویش بچندین در ایام ظهور عیسی بن مریم و خاتم انبیا
 متذکر میگردد و با اشاره بصائب الامم و آورده از مظالم ظلم و عدوان می
 فرماید البته این بلا یا راجحت کبری از پی و این شد اند عظمی را رخا عظیم
 انعقب و بالاخره صدقات و ظالم طاریه بر اهل بیت و صحاب خود را با
 بلا یا می ستولیه بر خاندان رسالت تشبیه و عدم ثبات امور و تلونات و
 تقلبات عالم ادنی را تفصیل و تدریجی که منافی آیه تکلیف اقدسش خواهد بود تو
 و ذلت علمارا اخبار و در خاتمه بیان بار دیگر از ساحت قدس ملک متنا
 مسألت می فرماید که خداوند سلطان آتایید و ادره ناصر الامر و مافرا

الی عدله مقرر فرماید.

و نیز در لوح رئیس خطابت عالی پاشا صدر اعظم عثمانی این بیانات عالیات
 نازل قوله جل کبریا «بارئین سمع ندا الله الملك المبین القیوم انه ینادی
 بین الارض و السماء... و لا ینفع قبایک و لا ینجح من فی حوکک و لا ینجو
 العالمین... قدر تکبیرت یا نوح به محمد رسول الله فی الجنة العلیا... سوف
 تجذ نفسك فی خسران مبین و اتحدت مع رئیس العجم فی ضری... بل ظننت
 انک تقدران تطفنی النار التي اوقد الله فی الآفاق لا و نفسه الحق لو
 من العارفين بل بما فعلت از ایعها و اشتغالها سوف یحیط الارض
 و من علیها... سوف تبدل ارض السمر و نادر و نهار و نخرج من بدی الملک و یظهر
 الزلزال و یرفع العویل و یظهر الفساد فی الاقطار... یا رئیس قد تجلینا علیک
 مرة فی حل التشیب و اخری فی الریتا و فی هذه البقعة المبارکة و در آن

لوح مبارک بنگار شهریار ایران آیام حضرت رسول اکرم و مخالفت و طعن
 فرعون در زمان حضرت کلیم و شرک و عناد نمود و هنگام ظهور حضرت خلیل اشاره نمود
 و بصراحت بیان می فرماید «قد جاء الغلام لمحبي العالم ويتحد من على الأرض
 كلمًا»

در سوره ملک قلم اعلی اعمال رفتار و زرامی سلطان امور و علامت قرار داد
 و آنرا تبرک ابواء و آرب نفسانیه و اتحاد اصول و مساوی رحمانیه دعوت
 می فرماید و بانان اخبار بنماید که عقرب حجابی اعمال سینه خویش را مشاهده
 خواهند نمود و نیز نصیحت و دلالت می فرماید که از غرور و اعتساف بگذرند و
 بعدل و انصاف نظر باشند و در خانه بیان تجانیت امر آبی و انقطاع آن
 وجود مقدس آرا سومی آمده اشاره نموده مظلومیت و یگانهی طلعت احدیت
 را ثابت و دل می فرمایند.

در همان سوره مبارکه خطابات شدید به سفیر پارس مقیم باب عالی نازل و
 معاضدت و اتفاقش با سفیر ایران در مخالفت از حضرت حسن تقی
 و وصایا و مواعظ حضرت مسیح را که در انجیل حلیل مذکور است تذکر می فرمایند
 و با و یاد آور میشوند که در ساحت عدل الهی سبب انفالی که ارتکاب نموده
 مؤانده و سؤل خواهد بود و بالاخره وی در امثال و را تذکر می فرمایند که با آن
 بدان سان که با آن وجود مقدس رفتار شده عمل ننمایند بقوله العزیز ایاکم
 ان لا تفعلوا اباحدکم فاعلمتم بنا و لا تتبعوا خطوات الشیطان فی انفسکم و
 تکلون من الظالمین»

و نیز سفیر ایران در اسلامبول در همان لوح بدیع خطباتی مفصل موجود و مذکور
 که مراتب ظنون و افکار و ایهیه و تم و مقدمات لایق و آراشکار و نظام و بی
 هموطنانش را شرح و قسم یاد می فرمایند که لازمال نسبت با و درون

او غلی در دل مگر که «فوانه لم یکن فی قلبی نفسک ولا بغض احد من الناس»
تا آنکه می فرماید «لو تطلع با فعلت لتبکی علی نفسک» و با اخبار می فرماید
که در این سخنبری و عتقا آخر حیات باقی خواهد ماند و چنین اعمال و رفتار مبارک را
در طهران و عراق و بلخ و بفساد و تباهی و فساد و توطئه و بکارهای
سفیر با فو نسل مذکور اشاره می فرماید.

جمال اقدس اسی همان لوح مشایخ و رؤسای اهل سنت را در دیدنه کبیره
بخطابات شدید مخاطب و آمان را محتجب از حقیقت و فاد حیات
روحانی معرفی می فرماید غرور و نخوت و فتور و غفلتشان را در کسب فیوضات
عبانیه از نظر احدیه متذکر شده و عظمت پیام الهی را در انظارشان مجسم نمیند
و تصریح می فرماید که اگر پیشوایان و ائمه قوم در این ایام در محضر طلعت رحمن
حاضر بودند «لیطوفن جولی و لن یفارقونی فی کل عشی و کبور» و نیز آنرا

«عبد و اسماء» و طالب ریاست و حب دنیا نخواهند و بصیرح بیان می فرمایند
که هیچ امری از شما در ساحت قدس الهی مقبول نخواهد افتاد «الابان تجددوا عند
هدا العبدان انتم شعرون».

قسمت اخیر این لوح اضع اقدس بکلام دیدنه و فلا سفه ارض اختصاص یافته و
آنان را نصیحت می فرماید که بعلوم ظاهره مغرور نشوند و خود را از شاطی علم لایزال
محروم ننمایند بجمت حقیقیه را توضیح و مقام ایمان و ایقان و اعمال حسنه طبییه
و اخلاق اضیه فرضیه را تشریح و آمان السبب تصور و فتوری که در احد علم و
الهی منسج اسرار ربانی و مخزن انوار سبحانی مرتکب شده اند علامت و مابین
خطاب مستطاب مخاطب می فرماید «او صلیکم فی آخر القول بان لا تجاوزوا
عن حد و الله و لا تتفقوا الی قواعد الناس و عاداتهم».

به ملا دیدنه نیز در همان سفر کریم این خطابات عظیمه نازل «انا ما نخاف

من احد الاله وصدده... ومانقول الالباء امرت ومانتبع الالاتي بحول الله وقوته
 ودر باره حضرت و ساد و جمای قوم و آنها کسان در سونات نفسانیه می فرمایند
 «فلما وردنا المدينة وجدنا رؤسنا كالاطفال الذين يجتمعون على الطين ليلعبوا
 وما وجدنا منهم من بالغ لثقله ما علمني الله» و انرا نصیحت می فرماید که با و امر الله
 تشبث نمایند و از استکبار نسبت حق اولیای او احتراز کنند و نیز مصائب
 حضرت سید الشهدا را تشریح و دعوت مناقب منبعه آن حضرت را تحلیل و
 روش اکبریم و از درگاه الهی پیل چنین مقام متعالی عظیم را مسألت نماید
 میفرماید عقرب بقدرت الهیه نفوس خالصه مخلصه ای مبعوث خواهند شد که
 بلایا و متاعب این ایام را تمیز کرده و احقاق حق مظلومان قیام خواهند کرد
 و در خاتمه بیان آن نفوس خافیه را دعوت میفرماید که کلمات الهیه را بسمع قبول
 اصغاب و باحت قدسش جوع و انابه نمایند.

بالآخره در همان لوح کریم ملائجه را به بیانات نصیحه و ارشادات الهیه مخاطب
 ساخته می فرماید «اعلموا یا ملائجه ان الامام باکم لو تقبلون منی تقوم الله احد مقامی...
 اتریدون ان تطفنوا نور الله فی ارضه ابی الله الا ان تم نوره و لو انتم مکرهون
 فی انفسکم»

علاوه بر این ابلاغ عظیم که صد و شش در چنین موقع حساس و خطیر از طرف عالم
 پیام الهی خطاب بملوک و سلاطین اسلام و نصاری و ذر و اسفرا و مشایخ
 سنت و جماعت و حکما و سکان مقرر سلطنت و خلافت و فلا سفه ارض و ملا
 بحجم اراهم و قیام مربوط باایام قامت حضرت سید الله در ارض سر محسوب گویا
 و نظرات دیگری نیز در آن اوان ترا و فاد و متابعان رخ گشود که هر چند در مرتبه
 ثانوی از اهمیت واقع ولی ذکر آنها در صفحات این اوراق برای تکمیل مرام و
 تشخیص عظمت مقام این دوره پرتاب که مهمترین ادوار حیات مبارک

حضرت بهاء الله را تکمیل میداد لازم و ضروری است .

مقارن همین ایام در نتیجه خصیان و طغیان مرکز نقض و قطب شفاق بعضی از پروردگان
 امر مبارک از جمله یکی از حروف حی و بعضی از بقایای سیف قلعه طبرسی و تحریر لیل
 میرزا احمد اخندی که فی الحقیقه در عداد «کنوز ارض» که خداوند ظهور و بعثت
 آنرا از هنگام حبس بیحال حضرت بهاء الله وعده فرموده بود و شمار رسانیدند
 رسائل و تالیفات کتب استدلالیه پر خستند و بهمانطور که کتاب بدیع اظم
 اقدس اعلی در دفع شبهات متضمن نازل شده بود نفوس مذکور نیز با صدق
 این رسائل و ادوات در اثبات این امر عظم و در اعتراضات مخالفین و تشریح
 اعمال سینه آنان قیام نمودند و نیز در همین حین بود که دایره امر الله توسعه یافت
 و نطقش منبسط گردید و چرخش در بلا و فقاریا به بدلا ابوطالب و بعضی از منین
 دیگر که توسط نبیل مابرا الهی اقبال نموده بودند افزاشته شد در قطر مصر تمت

آقای حسین کاشانی و حاجی باقر کاشانی اولین مرکز بهائی در آن قلمرو تأسیس و
 بمالک عراق و ایران عثمانی که از اشعه شمس حقیقت منور شده بودند خطه سوریه
 اضافه گردید و نیز در همان اوقات بود که تحت «الله اکبر» به تحت «الله»
 تبدیل شد و نگیر جدید و فقه واحد بین دوستان ایران و ایران ارض سر معمول
 گردید و اولین نفسی که بنا بر تذکره نبیل ذکر الله الهی را در عهد امر الله بلند نمود جناب
 ملا محمد فروغی یکی از مدافعین قلعه شیخ طبرسی بود و باز در همین اوان بود که عبارت
 «اهل بیان» که تا سابع میرزا ساجی طلاق میشد منسوخ و بجای آن اصطلاح «اهل بهاء»
 معمول گردید و مؤمنین مابرا مبارک باین عنوان بدیع و منسوخ خوانده شدند و نیز
 مصداق همین اوقات بود که جناب ملا محمد نبیل که در یکی از توقیعات
 اخیر منزلت از لسان قدم بقب نبیل عظم مقتدر و با بلاغ کلمه الله بشرق و غرب
 عالم نامور شده بود با وجود تابع محض و زاریا به خرق در حجاب اکبر و اتقای نام

محبت الهی در قلوب بموطنان اسم اعظم قیام و در دفاع و نصرت امر محبوب مشی گو
 بسزول نمود و نیز در همین ایام بود که جمال اقدس ابی اورا نامور فرمودند که بطواف
 زیارت بیت مبارک حضرت باب در شیراز و بیت اعظم در بغداد غیبت و
 اقبال حضرتش لوحین حج را که در همان جهان از قلم اعلی نازل شده بود تلاوت
 و آداب و مناسک مخصوصه را چنانکه در الواح مذکوره تنصیف شده اجرا نماید
 این رسالت و ناموریت بمنزله مقدمه ای جهت تنفیذ یکی از فرائض مقدسه
 دور اعظم بود که بعد دستور اعلی آن در کتاب اقدس از سما شیت مالک قدم
 صادر گردید و در همین اوان بود که مناجاتهای صیام که آن نیز صد و دوش بعداً
 در کتاب الله مقرر و ثبت گردید از قلم عجبی منم نازل شد و نیز متعارن ایام سرگونی
 ارض سحر بود که توقیفی با فتح جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی و جمال بر وجودی از
 یراعه جمال قدم جل اسمه الاعظم صادر و آن در نفس که از فحول اجبای طهران

محسوب نامور اشتغال رس مظهر حضرت اعلی از امام زاده معصوم محل اختتامی جسد
 مبارک بجان امن دیگر گردیدند که در خوا و در غایت خرم و احتیاط معمول دارند و
 قدم که بار اده مطلقه الهی و حکمت کامله ربانی برداشته شد مرحله جدیدی را در
 اشتغال طولانی و خطیر عرش مقدس بصف جیل کرمل در نقطه ای که بعداً به کل قدم
 خود حضرت عبدالهبار دستور فرموده بودند متقی نمود و در همین دوره بود که سوره
 «غصن» از سما شیت سلطان ابراع نازل گردید و در آن لوح اخرا منع ادرک
 ابی مقام حضرت من اراده الله شخص و آن وجود مبارک با القاب و نسبت جلیده
 «غصن العدس» و «غصن الامر» و «و و یعه الله» ملقب به بیان «انا لله بعثنا
 علی یکل الانسان مخصص و موصوف شد و این لوح کریم و سفر قوم شمس مقام
 عطیسی بود که بعد از کتاب اقدس بفرع مشعب از اصل قدیم اعطا و سپس در
 کتاب عهد مصرح و منصوص گردید بالآخره در طی همین برهه از زمان بود که منین

برای اولین بار بزم زیارت متفکران اهل بارض سرسپار شدند و چون تدبیر
 جمعیت واردین مسعت یافت و بر تعداد از این بفرزاد حکومت ایران که پیش
 و خوف بر اس بود و اطرقت وصول احمد و سپس کلی ممنوع و سد و سخت
 ولی همین زیارت محدود و تعدد و بعد با منجر حرکت جماعات بشمار از
 مجیدین مقیدین از شرق و غرب عالم گردید که با وجود خطرات و مشکلات عظیمه ای که
 در بدو امر موجود بود چون سیل بقصد طواف کوی محبوب بارض مقصود توجه نمودند و
 این توجه و شرف نزدیک بود بود و بلکه ای از طغیان که باروحی مستبشر و
 قلبی طاف از صحبت آئینه آنگ زیارت جبل رب و مقامات مقدسه علیا
 را نموده بودستی گردد که در همان همین که با نهایت روح و ریحان با انجام آرزوی
 دل و جان مستعد و قائم آن بلکه نیک اختر از حصول این غایت قصوی
 مقصد اعزازی ممنوع و فواید شیرین آفرین اسف و حسرت بی پایان نمودند

این فتوحات جسمیه و تحولات عظیمه نظیره که بعضی مصادف با اعلان امر حضرت^{سید}
 و برخی متعاقب صدور آن ابلخ تاریخی و ظهور انقلابات داخلی فراهم گردید نظیر
 دشمنان خارجی امر الله را که پیوسته ترصد فرصت بوده و از بروز سرکرائی از جانب
 دوستان جاهل و بیاناتضان پیمان شکن استفاده نمودند بخود مخلوف سخت
 و هنوز بر با می تیره مخالفت ارسطوچ انوار شمس حقیقت که در اشرف نقطه جهرا^{یق}
 لایح و مشرق بود کاملاً متلاشی شده بود که ظلمت و یجور دیگری روی نمود و نق
 امر الله را تا یک مگدر ساخت و آخرین ضربت را بر سیکل اقدس اسی^{وار}
 آورد و آن نورسین را باشد مصائب گرفتار و مبتلا نمود.
 دشمنان یرین که چند می صمت و سکوت اختیار نموده بودند در این شدند
 و محن که جمال کبریا را از سر جهته احاطه نموده بود قدرت قوت یافتند و بار دیگر
 لوامی مخالفت برافراشتند و بنص و غنای را که در صدور مکتوم داشتند

آسکار نمودن قتل و غارت و دستان تجدید گردید و ظلم و عدوان ستمکاران شدید
 شد و آذربایجان و رنجان و میسا بور و طهران و پیران طلعت حرم مجوس و ستم
 و معذب و شهید گشتند از جمله از جانب از ان شیخ الهی که کمال جذب و شوق
 قصد مقام شهادت نمود و بعضی از نجانی از نسیه اسیر اصحاب رنجان است.
 این داده جمال شیراهی که ذکرش در ساله ابن ذئب از قلم اعلی نازل پیش از
 اجرای حکم آنچه از نفوذ و در اجم نزد خویش داشت تقدیم میفرستاد نمود و درینی
 که رأس شیرش را از تن جدا میساختند و یا د یارقی الابی بر آورد و ملکوت
 اعلی شتافت. در مصر قونول بر آرزو و حرص قریب یکصد هزار تومان از یکی
 از دوستان مکن ایران بنام حاجی ابوالقاسم شیرازی بخیله و همید انداخته نمود و
 جناب حاجی میراجید علی مع شش نفس از اجامی الهی را دستگیر و تبعید
 حبس سه ساله خردم محکوم نمود و تمام آثار و الواحی را که نزد آن مظلومان موجود

بود ضبط کرد پس جناب غیل که از جانب حضرت به الله برای دادخواهی از خود
 مصر بان قطر اعزام شده بود با مروی در حبس افکنده شد و بعد او و کاظمین نیز در زندان
 پر کین فرصت انقضای شد و ره بندگان حضرت منان انبساط جو و عدوان
 بتدا ساحت جناب آقا عبد الرسول قمی را که خدمت سقاوت بیت عظم
 مشغور بود در حبس که با مشک هنگام طلوع صبح از شرط برای بیت مبارک آب
 حل نموده و سگم بدرید و قریب هفتاد نفر از اصحاب ابا اهل و عیال دستگیر
 مظلوما اسیر درین مهله و شادی اهل جفا از دینه زور ابو وصل جدا تبعید
 نمودند.

میرزا حسنخان شیرالدوله و اعوان و انصار وی نیز بر آن شدند که از مصائب
 جدید مبارک جدا گشته استفاده را نموده و جمیع قوی در افتاد و اضحلال آن
 وجود اقدس بگوشند. از طرف دیگر احترامات و کرامات عظیمه مبذوله نسبت

بیگلرلر از جانب ولی محمد پاشا قبرسی صدر اعظم سابق آن دولت و ^{نشانی} بجای
 وی سلیمان پاشا از قوه قادریه و بالانحص خورشید پاشا که بدفعات مکرر بجای
 پرده و تشریف بیت مبارک شرف و یکل اقدس اود آیام رمضان پذیرائی نموده
 و نهایت ظلم و ارادت نسبت بحضرت عبدالهار ابرار میداشت ^{الی} و
 امور را در عاصمه کوشش و متغیر ساخت. استخبار بر مندرجات
 پاره ای از الواح شدید المن که در اواخر آیام ارقم مبارک نازل گردیده و همچنین
 مشاهده عدم ثبات امور مملکت و ایاب و اباب مستمرترین با رض سرو
 ایشارگزارشات مبالغه آمیز فرود پاشا در سرشیه های اخیر وی بنقاط مختلفه
 مملکت کلام موجب مزید وحشت و وحشت مقامات عالیه و مراجع سیمیه
 حکومت گردید. نامه های شگوائیه و استرحام آمیزه نامحق اعظم نیز که وسیله
 سید محمد نماینده ابواب عالی و مقامات دیگر ارسال میشد بر شگفتگی اوضاع

میافزود. در خلال احوال مکاتیب بی امضائی هم از طرف سید مذکور ویکی
 از اعوانش بنام آقا جان بیک که در توپخانه ترک خدمت میکرد و با ویلای امور
 میرسید و آن مکاتیب الواح مبارک را تعبیر و تفسیر نموده چنان جلوه میدادند
 که حضرت بهار الله بار و سوزنا و زمامداران بلغار و بعضی از سفرای ممالک
 خارجه بهداستان شده و قصد دارد با عنایت چند هزار از اتباع که پیرامون
 خویش گرد آورده لوامی عصیان و مخالفت بر او فرزند و متفر خلافت را مسخر
 سازد. ملاحظه این اوراق اقرا امیر نضاد حکومت را پیش از پیش در حاکم
 و تشویش نمود. مسائل مذکوره و همچنین احترامات فائده ای که فاسل خارجه
 مقیم ادره نسبت بوجود مبارک مرعی میداشتند کلی دست بست یکدیگر داده
 حکومت عثمانی را در اتحاد سیاست قاهره و اجرامی عقوبت شدید مضمون نمود
 این بود که بروز اختلاف داخلی را منقسم شمرده و قطع سدره امر الله و محو

اساس شریعت است غم خیزم و تصمیم راسخ آخا و نمودند و بر آن شدند که یکمل اوج
 قدم و اسم اعظم را بنقطه دورستی اعزام و یکجمله و نابود نمایند و بلا تردید جو
 و خروش بعضی از اصحاب در اسلامبول پاره امی بی حکمتها که در ارض غلیان
 احساسات و کثرت حب و شوق از جانب دستار ظاهر میگردد و شدید
 اوضاع خالی از اهمیت و تاثیر نبوده است.

باری حکومت عثمانی پس از کماش در طالع طولانی بر آن گردید که جمال
 اقدس اسی را بدین مخصنه حکام و میراجی را با غوغا و قهرست بعید نماید و آن
 تصمیم تاریخی طی فرمان مؤکد و شدید یعنی از طرف سلطان عبدالعزیز ابلاغ گردید
 در این جن احباتی را که قبلاً با اسلامبول وارد شده مع معدودی که بعد از آنها
 متخلف شده بودند کل را دستگیر و با آقا جان یک سابق الذکر که علی را
 و محرکین مشهور بود پس از استنطاق و اخذ اوراق بحسب افکندند و دستار

از دست خیزدین یا بعنوان تعیین هویت و جمعیت آنها بسرایه احتضار شدند و در آن
 چنین شهرت یافت که قصد دارند آنان را بنقاط مختلفه تبعید کرده و یا مخفیانه
 بقتل رسانند.

در تنقید فرمان مذکور یعنی نفی تبعید حضرت بهار الله یک روضه ضابطه عسکریه
 بقضاییت مبارک را محاصره و ابواب از هر جهت مسدود نمودند و احباب را محصور
 به دار الحکومه دعوت شدند و پس از پرسش و استنطاق آنان اعلام نمودند که
 خود را برای حرکت آماده و مهیا سازند حضرت بهار الله در این مقام در لوله
 رئیس می فرمایند «ترک احباب الله و آله من غیر قوت فی الله الا اولی
 ... زحف الناس حول البیت و علی علینا السلام و النصر اسی ... آنها
 و بعد ما لا الا بن اشد بجا من مثل اخری فی ذلک الایات للمفسرین باقا
 رضایکی از مؤمنین مخلصین بدفعین غیر جمال اقدس اسی که از بغداد تا سخن

مترجم کتاب مبارک بود می نویسد «حشمت عظیمی مردم را فراد گرفت جمیع متحیر و
متأسف بودند بعضی اظهار خلوص و محبت میکردند و گروهی تسلیم خاطر میدادند
و بر احوال ما میگزیستند قسمت اعظم اموال و دارائی دوستان بیخس امان
فروخته شد و با اسم حراج تباراج رفت» در این صحن بعضی ارتقاسل دول
خارج بخبر انور شرف و از ساحت اقدس استعدا نمودند که اجازه فرمایند
حکومات قبوعه خود را در مذاکره شده موجبات استخلاص سبک مبارک را فراهم
سازند ولی حضرت بهاء الله با الهام رحمت و ابراز عنایت از قبول این
درخواست جدا و شدیداً امتناع ورزیدند در این باره قلم اعلی می فرمایند
«بهنگام خروج از ارض سرفاسل آن مدینه در حضور غلام حاضر و الهام مساعدت
نمودند و فی الحقیقه نسبت با کمال محبت و رعایت مبذول داشتند»^(۱)

بمجرد صد و فرمان و ایر بر نفی حضرت بهاء الله بکام فیض ایران و اسلامبول به
نمایندگان خویش در مصر و عراق ابلاغ نمود که حکومت عثمانی خطا و حمايت
خود را از باب بیان مسترح نموده و مأمورین مذکور میستوانند بهر نحو اراده نمایند
باین طایفه رفتار نکنند. در همین هنگام بود که بعضی از اشراف از جمله حاجی محمد
احمدیل کاشانی که در لوح رئیس ملقب انیس ملقب و متحرکه دیده و وارد آورده شده
و بدون آنکه بزیرت مولای خویش توفیق یابند بجانب کاللیپولی^(۱) رستگاری
و در آنرا اصحاب نیز ملزم ترک زوجات خویش گردیدند زیرا بستگان و افاض
آنان نسبت بجرکت و مهاجرت نسوان مخالفت نمودند. اما خوش شانس
حکومت محلی که پیوسته از سبک مبارک دفاع نمود و اتهامات متنبه بوجود
اقدس را که از طرف مصادر امور اسلامبول القا شد قطعاً و صریحاً رد میکرد

از تقسیم دولت دیر بر بیداران منظر احدیه از ادره تغییر گردید و تقفید این حکم را بدست خویش نپسندید این بود که چند می غنیمت اختیار کرد و بخشی خود دستور داد مفاد فرمان سلطانی را بحضرت بهر الله ابلاغ نماید در این صحن حاجی جعفر تبریزی یکی از اصحاب چون نام خویش را در فهرست همراهی مبارک نیافت خود را از مصاحبت محبوب ممنوع مشاهده نمود اکثرت نامه برآشت و با تنی حلقوم خویش را برید ولی قبل از آنکه قطع حیات موفقی گردد او را از انجام این منظور بازداشتند جمال اقدس اسی دلوح رئیس می فرماید قوله جل شانه فدی احد من الاحباء بنفسه و قطع خنجره سیده جانسه هذا ما لا معناه من قسرون الاولین هذا ما خصه الله بهذا الظهور اظهارا لقدرة انه لهو المقدر الصدير.

پس از ابلاغ فرمان در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ هجری مطابق با

۱۲ اوت ۱۸۶۸ میلادی بحال اقدس اسی و عائله مبارکه بجهت افسری ترک بنام حسن افندی با عده ای عسکر که از طرف حکومت تعیین شده بود با عرابه بجانب کالیسبولی غنیمت فرمودند این سفر چهار روز بطول انجامید و در بین راه در نقاط اوزون کوپرود و کاشانه توقف بعمل آمد ولوح مبارک رئیس در محل اخیر نازل گردید یکی از نقوسی که شاید و ماظره قانع یوم حرکت بوده می نویسد «سکنه ناحیه ای که حضرت بهر الله در آنجا اقامت داشتند با اهالی محال مجاور یکی بعد از دیگری برای عرض تودیع مجتمع شدند و با خزن الم بسیار دست و امان مبارک را می بوسیدند و از غنیمت بیکل اظهار اظهار حسرت و اسف می نمودند. آن روز هنگامه غریبی بود گوئی در دو یوزار وقت جمال مختار در نوحه وزاری نذبه و سبیه راری بود و دیگری می نویسد «در آن هنگام جم غنیری از مسلمین و نصاری در اطراف بیت مبارک مجتمع شده بودند.

ساعت جدائی ساعت پریمانی بود اکثر حاضرین باناله و جنین همدرد و درین
 بودند مخصوصاً ملت روح در نهایت تأثر و تحسّر مشاهد میشدند حضرت بهائیت
 بنفسه المقدّس در لوح رئیس می فرماید «قل قد خرج العلام من بندہ الدیاری
 اودع تحت کل شجر و حجر و دینه سوف یخرجهما اللہ بالحق».

چند تن از اصحاب نیز که از اسلامبول گسیل شده بودند در کالیبولی اشغال
 رکاب مبارک را داشتند طلعت عظمت بجز دور و در خطاب بحسن افندی که
 پس از انجام ناموریت از حضور مبارک اجازه فرخشی طلب نمود و فرمودند
 بگو که این ارض ازید تو خارج خواهد شد و امورش منقلب خواهد گردید. ^(۱) آقا
 رضا که حوادث سفر را ضبط نموده می نویسد «پس از این بیان حضرت بهائیت
 فرمودند: «این گفته من نیست این کلام آسمی است که با آنها خطاب میکنند» ^(۱)

در آن سخنان از لسان قدرت آیات شدتی نازل که صوت مبارک در جز
 پائین استماع میکردید و با چنان همینه و عظمتی ادو میشد که کوئی ارکان میت
 بلرزده در میآید».

جمال قدم علی اسمہ الاعظم سه شب در کالیبولی توقف فرمودند ولی احدی
 از منغای طلعت احدیه خبر نداشت بعضی فکر میکردند که آن وجود آقدس و
 اخوان مبارک را بیک نقطه و دیگران را متفرق و ببقا اخر می تبعید
 نمایند بعضی دیگر اعتقیده بر آن بود که اصحاب و احباب ابا بران و
 خواهند داد و جمعی را تصور چنان که در امحار و قلع و قمع آنان مبادرت خوا
 نمود اما قرار اولیه حکومت آن بود که جمال مبارک و جناب کلیم و جناب
 میرزا محمد قلی را با کثیر ملازم بجا اعزام و بقیه را با اسلامبول روانه نمایند
 حکم که موجب جزع و فرح اصحاب و تارات لانهایه مهاجرین گردید

در ارتقا و امت و پافشاری حضرت بهار الله و وساطت عمر افندی میراللا
 که نامورا غرام مهاجرین بود لغو گردید و انما ل قمر بر این شد که جمیع مهاجرین
 که عددشان قریب هفتاد نفر بود بمعبیت هیکل مبارک به عکاتبعد شونده ولی
 دستوری مجدد از باب عالی و اصل گردید بسنی بر اینکه بعضی از اتباع میزرا
 از جمله سید محمد واقفان بیک بعکار روانه شده و چهار نفر از اصحاب حضرت
 بهار الله باز لیهما تبصر سن فرستاده شوند .

هنگام غزیت از کالیبولی وجود آمدن راجحی مخاطرات مصائب احاطه نمود
 که خطاب صحاب فرمودند « این سفر بجز سفرهای سابق است هر کس خود را
 مستعد مواجهه بلاهای آتیه و خطرات محموده مقدره نمی یابد بهتر است که از
 هم اکنون بهر طرف که مایل باشد حرکت کند و از امتحانات و بیات

م محفوظ ماند زیرا بعد از برای احدی امکان ربانی متصور نیست .» ولی

دوستان طائفین جل حال حسن کلا با آنچه مشیت الهی در اراده مطلقه سبحانه
 بدان تعلق گرفته بود تفویض شدند و قبول هر بلایی را بر ابتلای بحرقت وقت
 آن طلعت احدیت ترجیح دادند .

صبح دوم جمادی الاولی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۲۱ اوت ۱۸۶۸ میلادی)
 سفینه حامل هیکل ایبی و همزمان که بیک شرکت اطیشی تعلق داشت بجا
 اسکندریه حرکت نمود و در مدلی مختصراً متوقف گردید و در روز در امیر لنگر
 انداخت . در این محل جناب میر تقی با سم الله المنیب مرضی سید
 ملتقا و کمال اندوه و حسرت در نوانخانه ای بستری شد و پس از چندی روح
 پاکش با نقی اعلی صعود نمود و در محل تجلی غرق انوار گردید . در اسکندریه
 مهاجرین بجزار دیگری که متعلق بهان شرکت بود منتقل گردیدند و آن

(۱) Alexandria (۲) Madelli (۳) Smyrna

چهارپس از توقف قلیل در پرت سعید یا فاجانب حیفار بسیار شد و در آن
 بدینمه مهاجرین از کشتی پیاده شدند و چند ساعت بعد بوسیله یک کشتی سراسری
 بجانب عکا حرکت نمودند و بعد از ظهر یوم ۱۲ جمادی الاولی سنه ۱۲۸۵
 هجری (مطابق با ۱۳۱۱ و ۱۸۶۸ میلادی) شهر اخیر ورود نمودند. در آن
 محله که حضرت بهار الله بقصد توجه بجانب اسکله حیفار قدم در قایق گذاشتند
 جناب آقا عبد الغفار یکی از نفوس اربعه ای که در عداد همراهان میرزا سخی
 معین شده بود و لسان مکرمت و عنایت در حق او به بیان «فیار و حا
 من جبه و انقطاعه و توکلهم و استقامتهم» ناطق از کثرت نویسی و حرمان
 از راحت اقدس ملک منان یا بهاء الا بهی گویمان خود را از عرشه کشتی
 بجزانداخت ولی فوراً آن متفرق در یای محبت را اخذ نمودند و پس از آنکه
 بخدمت زیاد بحال آمد نامورین قبی القلب او را با دانه سفر با قطب شفاق

و تاباش ملزم ساختند و بعنف و جبر بمقر معلوم یعنی قبرس روانه نمودند.

دو زرا در دوسای اهل سنت گردید اکنون موجب آن شد که آن طلعت
 احدیت با رض مقدس نزل جلال فرماید و اسرار کتب مقدسه احوال پذیرد
 این صقع حلیل و شطرنجیل سرسیننی است که خداوند بحضرت خلیل و عده فرمود
 و بطور حضرت کلیم مشرف و بحیات و خدمات مشایخ و فضلاء و ملوک و انبیای
 بنی اسرائیل مغز و با استقرار مجددانیت مسیحیه مشغول و تقابلی گردانید و حضرت
 زردشت در اقطار و ارجاء آن سفر پرداخت و بفرموده حضرت عبدالهیا
 «بالبعضی از انبسیای بنی اسرائیل ملاقات نمود» و جمال محمدی در لیکه است
 پس از عروج سموات علی بن ساحت علیا و فرود نمود و بقاء حضرت پرورگار
 مشرف گردید.

در این ارض اقدس و سرزمین مقدس «لانه و آشیانه جمیع انبیاء» و ادوی
 طوی «بقعه نبیضا» و «ارض نور» منقح زورا و دیدنیه کبیره و ارض سر

فصل نایدهم

سبحن حضرت بهار الله در عکا

باورد و حضرت بهار الله بکجا آخرین مرحله رسالت چهل ساله آن بزرگوار
 الهیه آغاز و دوران نفی و سرکونی آن وجود اقدس که آن نیز مدت
 چهل سه بطول انجامید بر حلقه نمانی و اوج اعلامی خود و اصل گردید
 نفی و سرکونی که آن جمال ازلیه را بدو احصین شصت و یک با پیشانی
 و علمای بزرگ آن خرب مواجه گردانید و پس بیگل اطر را بمدینه کبیره عاصمه
 ممالک عثمانیان وانه نمود و علت صدور خطابات مهیننه تاریخی بسلا

توبت ثلاث حیات مقدس و پیش ازین می آرد و در رسالت خویش راضی
 فرمود حضرت عبدالباقا در این مقام می فرماید « اگر چنانچه تعرض اعدا نمود
 این نفعی و سعید واقع نمی گشت عقل باؤز نیکو که جمال مبارک از ایران بگشت
 نمایند و در این ارض مقدس حمیه برافزاند» و نیز می فرماید که وقوع این کسفت
 و تحقق این امر یعنی نفعی مبارک باراضی مقدسه « در دو سه هزار سال پیش از
 انبیا، بشارت داده شده بود و خداوند بوعده وفا نمود و زیرا بعضی از
 وحی فرموده و بشارت باراض مقدس داده که رب العزت در توفاه
 خواهد شد»

اشعیای نبی راجح ظهور نمود و در اراضی مقدسه می فرماید « علی حبل عال اصعد
 یا بشیرة صهیون ارضی صوتک بقوتة یا بشیرة اورشیم ارضی لا تخافی قولی
 لمدن یهودا هودا الکلم هودا السید الرب بقوتة یاتی و ذراعہ حکم له

حضرت داود « و من امیر خویش می فرماید « ارضن ایتهما الأترج رو سکن و فغنها
 ایتهما الابواب الهه بریات فیدخل ملک المجد من هونذ املک المجد
 رب انجود و هو الملك المجد» و نیز می فرماید « من صهیون کمال الجلال الله
 اشرق یاتی الکنسا ولا یصیت و عاموض نینر اشارة یوم ظهوریدن
 بیان بشارت می فرماید « ان الرب یرمج من صهیون یاتی صوتة من اورشیم
 فتفتح مراعی الرعاة ویسئ اس الکرمل»

عکاکه « مجدلسان و « بهاء کرمل» و اطلال حلیل مہدیج صبح انرا اطله
 نمود و ازلسان او دبه « مدینه مخصنه، موسوم و موسوع آن را « باب مسه
 نام نهاده و در قیال در وصف آن می فرماید « الباب المتجه نحو الشرق و
 اذ اجد آله اسرائیل جا من طریق الشرق و صوتہ کصوت صیا کثیرة و الا
 اصانت من مجده»

حضرت رسول اکرم در توصیف این مدینه مقدسه می فرماید «ان حکایة مدینه
 بالشام قد اقتصها الله برحمته... مدینه بین جبلین فی الشام فی وسطها
 ... ان فی السواحل مدینه متعلقه تحت ساق العرش... بیضا حسن ضیا
 عند الله تعالی». و چنانکه جمال اقدس اسی میاید فرموده از حضرت رسول
 اکرم منقول است که می فرماید قوله تبارک و تعالی «طوبی لمن ارعک و طوبی
 لمن ارزاعک»، و همچنین من اذن فیها کان له مد صوته فی الجنة» و نیز
 «فقد ارعک الملوک الجنة و سادتها» و ان شهر فی حکایة افضل من الف
 سنة فی غیرها. بعلاوه حدیث مهم دیگری در فتوحات کلمه تألیف شیخ ابن
 العربی راجع باصحاب قائم مذکور است که از احادیث مأثوره بنویسند
 و جناب ابو الفضائل آن را در کتاب فراید نقل نموده و اشاره بطور مبارک
 است که می فرماید «و یقتلون کلهم الا واحد منهم ینزل فی مرج حکایة

المأویة الآتية.

بطوری که در تاریخ نبیل مذکور است حضرت بها، الله نیز بنفسه المقدس از همان
 سنین اولیه در وکیل مبارک با درنه در لوح سیاح اشاره بسز زمین حکایة نمود
 و آن را بنام «وادی النبیل»، موسوم فرموده اند و کلمه نبیل بر حسب حروف صحیح
 با کلمه «حکایة» برابر است و نیز در همان لوح مبارک نسبت ترقیات آتیه انرا
 در وادی اهل عالم در ظل کلمه الله می فرماید قوله العزیز «و جذا نوما استقبونا
 بوجهه عسره دریا... و کان یدیم اعلام النصر... اذن نادى المناذفة
 یبعث الله من یخيل الناس فی ظل هذه الاعلام»
 دوره نفعی و اقامت مبارک در حکایة است چهار سنه بطول انجامید و آن آفتاب
 در سلطان جابر مستبد شرق بنیایت قسوت و قلت ادراک و بصیرت
 بمنظور انما، و امحا، آن موجود اقدس هم عهد و پیمان شدند. در این دور در سنین

واحوال حیات مبارک تغییر و تحول معجزه آساز گشود و در اشرفیات و تجلیات
 آن سیر اعظم انقلاب عظیم ظاهر گردید مصائب و بلاها در عهد امر الله تجدید شد و
 قتل و غارت اجبار الله بار دیگر عرض اندام نمود بر تعداد یاران الهی و پیروان
 امریزدانی بنیز و در آثار امریه بسط و اشاعه موفور یافت و بیانات و الواح
 مبارکه و سعادت و انتشار جدید بدست آورد.

استقال حضرت بهار الله بقلعه حکانه تنها مصائب وجود مبارک را تقطیل ندانید
 موجب ظهور نصیفات جدیده و محن و بلاهای شدید و انقلابات عظیمه دیگر
 گردید که الام و شدت سخن طهران تحت الشعاع قرار داد بدرجه ای که چسبیک
 از حوادث تاریخیه این امر اعظم اسیر انقلاب داخلی ارض سرکه زلزله برارگان
 امر الله انداخت نتیوان با متعجب و در آن سخن حکما قابل مقایسه نیست
 جمال اقدس الهی در بیان شدت و مهیبت بلاهای نه ساله اول سخن می

فرماید «علم ان فی درودنا هذا المقام سیمینا به سبحن الاعظم و من قبل کنانی
 ارض اخری تحت السلاسل و الاغلال و ما سمی بذلك قل تصد و افریه یا الی
 الالباب» چه که صدقات و بلاهای فی که در اثر رمی شاه بر آن منظر اکبر وارد
 گردید صرفاً از طرف دشمنان خارجی امر الله صورت گرفت و زحمت و مشغلی
 که در ارض سر بر وز نمود و موجب تشتت شمل پیروان امر حضرت رخصت شد
 و افعه داخلی بشمار میاید لیکن این بحران جدید که قریب بیک عهد جمال سبحان
 و اصحاب از جمیع جهات باشد احوال احاطه نموده بود مگر اقدانات و حکما
 اعدا خارج از یکطرف و تحریکات و القات دشمنان داخل از طرف دیگر محسوس
 میگردد که آن طلعت احدیه را هدف سهام و تصدین و محل اشقام حربین قرار
 میداد و بالاخره نتیجه فعال اعمال غیر مرضیه نفوسیه شمرده میشد که خود را باستان
 مبارک نسبت داده و عمل می نمودند آنچه را که قلب و قلم اقدس نصیحه و فغان

سیاه

عکاکه در قدیم باسم (تبولمانیس) خوانده میشد و نزد صلیب سیمون بنام سن ^(۱) و در
 موسوم و موصوف گردید و از محاصره ناپلیون فاتحانه خارج شد تحت حکومت
 ترک بصورت محبس و منفای قاتلین و سارقین و قطاع طریق و متصرفین سیاسی
 که از اطراف و کناف امپراطوری عظیم عثمانی بدستجا تبعید میشدند و آید پیرامون
 آن ادور دلف خاکریر و حصار محکم احاطه نموده و صاحب سکنه ای بود که از اسنان
 مبارک حضرت بهاء الله بنام «اولاد افامی» خوانده شده اند. بدینند مذکور
 بی آب و پر از لیک و مرطوب و دارای کوچه های تنگ و تاریک و
 پیچ در پیچ بود. از قلم کبریا دلوح سلطان در باره عکاک نازل شده قوله الاغز
 الاعلی «وما یکون انما اخرج من الدنيا و اسبها صوره واروئها هوا»

(۱) Ptolemais (۲) St. Jean d'Acree

و انستنها ما کانها دار حکومته الصدی الایسمع من ارجائها الا صوت بر حصه
 و در درانت هوا و کثافت محیط بقدری معروف بوده که در افواه ناس شیوع
 داشت که اگر پرنده ای از آسمان عکاک عبور کند بلا درنگ هلاک و برین
 ساقط خواهد شد.

فرمان سلطان عبدالعزیز مورخ پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با
 ۲۶ ژوئیه ۱۸۶۸ میلادی) نه تنها حضرت بهاء الله و همراگان آن وجود اقدس
 را بنفی ابد محکوم مسجون و بلکه سجن شدید در باره آنان مقرر میداشت و باستاند
 اینکه این طایفه در طریق ضلالت سالک و دیگران را نیز از سبیل مستقیم
 منحرف نمایند و دستورات شدید و غلیظ از جانب سلطان و وزرای او صادر
 گردید که نسبت مسجونین کمال شدت و خشونت رفتار و آنان را از معاشرت
 با یکدیگر و همچنین از اختلاط با ایالی بدینند منع اکید نمایند و بدین ترتیب حمله

را عقیده قاطع و مسلم بر آن بود که این زندان ابد و حبس متو به نفا و ضحک
مطلوبین منجر خواهد گردید و سراج امر آنکه بالمره خاموش خواهد شد پس از
ورود محبوبین متن فرمان سلطانی در جامع بزرگ شهر علی روس الاثنا
قرائت گردید تا مردم بدین ملامت از تصمیم حکومت آگاه و بر تکلیف خویش نسبت
بظرف رفتار و معامله با محبوبین مطلع و پزیرنده گردند.

سفیر کبیر ایران مقیم در باغ عثمانی در کتوبی که یک سال اندکی پس از انتقال
هیکل مبارک و اهل بیت و صحاب بنگار برای اطمینان خاطر اولیای امور
بدولت علیته ارسال داشته و وضع سخن سخن بنین را بدستقراری نگار و تعلیمات
کتبی و لغرافی صادر و او را حضرت بهار الله از خطبه و آمیزش با کافه
نفوس خراب و عیال خود منع اکید نموده و نیز غرض کرده ام که بهیچ وجه
و تحت هیچ عنوان از محلی که جایگاه توقیف اوست خارج نشود.....

سه روز قبل عباسقلی خان کارپرداز و شوق را با امور این امر نموده و دستور
دادم مستقیماً بکارگزاران با متصرف محل راجع با اتخاذ تمهیدات لازمه جهت
اجرای شدید حبس زندانیان مذکور نماید... و نیز مقرر شد ششم قبل از حرکت
بدمشق نامور مخصوص محل بگارد تا مراقب باشد تعلیمات باب عالی قطعاً مورد
اجرا گذارنده شده شود و بهیچ وجه خلاف آن رفتار نگردد و همچنین سفارش دادم
کارپرداز مذکور در رأس هر سه ماه از مشق بکارگزاران و شخصاً در جریان امور نظارت
نماید و نتیجه را به سفارت گزارش دهد « در این زمین سخنگو بریا و قطع از بساط
حضرت بهار الله و مؤمنین آن حضرت بود که اجبامی ایران از شهری که از
طرف اربابهای اصفهان راجع مستغرق ساختن آن وجود اقدس در دیار شتر
گردید سخت مضطرب و پریشان شده و از ملگرافخانه انگلیس در جلفا تقاضا کردند
از طرف آنها چگونگی موضوع را تحقیق نموده نتیجه را با استحضار آنان برساند.

پس از طی این سفر پر پیچ و امل شرجی که در فوق مذکور گردید تبعید شدگان از زن
مرد و خرد و بزرگ در عکاز کشتی سپارده شده و در مقابل دیدگان مردم کومجانبی
عاطفه آن سرزمین که برای مشاهده «خدای اعجاب» در بند مجتمع شده بودند
قتله عسکریه زنهائی و در غرضهای مخرب آن سجون زندانی گردیدند و مکهبان
مخصوص برای محافظت آنان گماشته جمال اقدس اسی در این مقام در
رئیس می فرماید «شب اول جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند... حتی آب
طلبیدند احدی اجابت نمود»، یعنی هم که در حیات قتله وارد داشت آبش
بدرجه ای شور و شیف بود که احدی امکان نشیدن نبود و سه غیف نان
سیاه و شور برای هر یک از سجونین تخصیص داده شده بود که بعداً اجازه دادند
تحت نظر محافظین بازار رفته بدو قوس نان دیگر که بالنسبه قابل اکل باشد
تبدیل نمایند پس مؤنه نقدی قلعی در باره آنها مقرر گردید که بجای نان نادیه

میکردند و جهان اوائل فحول بحسن صبح مطلوبین بافتشای و نفس کل میر
و علیل و ملازم بستر گردیدند و در آن هوای گرم و شیف تب و اسهال شدید
متلاشند بطوری که سه نفر از آنان در بدو در و در و حیات گشتند از جمله دو
برادر بودند که در یک شب بفرموده مبارک «دست بگردن هم» برقی اعلی
گشتند و بملکوت اسرار پرور نمودند و یک قدم امر نه نمودند سجاده ای را که
در زیر پای مبارک بود و شند و صرف کفن و دفن نمایند و وجه پاییزی هم که از
و دش سجاده بدست آمد محافظین قتله که اجازه نشدند بر امور اول با خد قبی
مصارف نموده بودند تسلیم گردید بعداً معلوم شد که آن ظالمان اجساد طسبه
را بدو تن قتل و کفن و استقرار در صندوق پنهان لباس که بر تن داشتند
بناک سپرده اند با آنکه طبق بیان مبارک خرج کفن و دفن را مضاعف مبلغ
معمود اخذ نموده بودند جمال مقدم علی شاه الاظم در وصف بیای می آورده سخن

اعظم می فرماید «الاعلم ماورد علینا الا الله العزیز العظیم... از اول دنیا تا حال
چنین ظلمی دیده نشده و شنیده نگشت» و نیز در مقام دیگر می فرماید «این مظلوم
اکثر ایام حیات در محال و اولو البصا مبتلا و حال در این سخن بر محسن که بیاورد
سمتکاران در آن افکنده شده مصائب الام با عملی در دو کمال رسیده»^(۱)
در این صحن جمعی از دوستان احرام حرم کبریا بستند و برخی پای سپاه از ایران بغرم
زیارت روی محبوب امکان حرکت نمودند و با وجود تضییقات شدید و
موانع مظلورات عظیمه تنوعه خود را بدو آره های عکار رساندند و چون شرف
بمخضر انور منسوخ بود همین مقدار سرد و سکر که در بودند که از درای خندق ثانی در جا
که مقابل پنجه سخن قائم بودند جمال بی مثال محبوب از دور زیارت نمایند
معدودی هم که بر خات زیاد بدخول در شهر موقوف میشد چون ابواب از بهر

مسدود بود بدون درک تقاضای مقصود و شرف بمخضر معبود کمال نایس و حرمان
با و طمان خویش معاودت نمودند از بین برترین اولدین نفسی که در عکاب نفس
لقافا نگر و دید حاجی ابوالحسن اردکانی ملقب بامین آبی بود آن فانی آسان گمان
و مجذب طلعت سبحانی بخومی که مقرر شده بود در حمام زیارت میل انور منتظر
گردید بدون آنکه خود را بوجود اقدس نزد یک دیالهما انسانی و عبودیت
نماید. زائر دیگر استاد اسمعیل کاشی بود که از موصول بقصد شرف بان استادی
محبوب خویش عنایت نمود تا بسجن اعظم وصل شد و در کنار خندق ساعالی چند
در غایت شغلب و اشتیاق مقابل پنجه ای که از آن میل قدم نمایان بایستاد
شاید بیک نظاره کام جان از وجه بخش شیرین نماید و دیده از روی شیر
روشن کند ولی آن عاشق دل داده بعلت ضعف بصیرت موقوف بمشاهده آن منظر
الکبر و دید و کمال حسرت و اسف با قاسمگاه خویش که مغاره ای در جبل کرک

بود معاودت کرد و این معنی سبب حزن شدید و گسسته خاطر عالمه مقدسه که از
 دورش بدان منظره مخزنه بودند گردید بنیل نیز که خود در آن ایام قصد زیارت
 جمال اقدس اهی آن ارض نورشاقبه بود شناخته شد و ناگزیر از آن شهر متروا
 گردید فقط از راه خندق بیک نظر زیارت بیکل انور توفیق یافت بعد انصوا
 و اطراف ناصر و حیفا و قدس و جبرون حرکت نمود تا بتدریج تفضیقات تخفیف
 یافت و توانست خود را به جمعیت مهاجرین طائفین حمل نیت آفاق
 ملحق سازد.

در بوجه این علایم از ایاصیبت و ناک و ناگمانی دیگر رخ گشود که بر احرا
 و آلام مبارک بنفروز و آن عروج نفس مقدس جناب میرزا مهدی غصن الله
 الاطهر برادر بیت و دو ساله حضرت عبدالهبار و کاتب وحی الهی بود این
 ذات مقدس در ایام صباوت پس از معاودت حضرت بهر الله از مهاجرت

کردستان از طهران بیخدا و منتقل و آب بزرگوارش ملحق گردید و از آن تاریخ بعد
 نفی و سه گونی جمال اقدس اهی مصاحب و همراه و تا آخرین دم حیات با غزبت
 و کربت و اسارت و سجونیت آن طلعت احدیت شریک و سهیم بود
 غصن بر این سدره سجان بهنگام غروب در حالی که بر فراز بام قسطنطنیه مشی می نمود
 و بر دوش معبود توجه و مناجات بساحت حضرت معبود مألوف و دردی
 او کار متفرق بود از غایت ضرب از خود بخود و از ثقبه ای که جهت روشن
 حجره زیرین تعبیه شده بود بریز افتاد و بیکل انهرش باصندوق چوبی که در همان
 حجره تحتانی قرار داشت تصادم نمود و اعضا و اضلاع صدمه شدید یافت
 اثر این حادثه پس از بعضی بیست و دو ساعت طیر روحش بمعارج قدس علیا
 پرواز نمود و در رفارف اسنی لانه و آشیانه ساخت و آن رزیه کبری بوم
 ۲۳ ربیع الاول ۱۲۸۷ هجری مطابق با ۲۳ روشن ۱۸۷۰ میلادی

اتفاق افتاد و آن سانج و فاد و خطات اخیر حیات ارساحت اقدس جا
 نمود که جان گران بهایش چنین فدیهای در سبیل تحقق آمال و دستاورد قبول
 و بار اذیت خفیه آئینه شد اندر سخن مرتفع و باب تقاب و جبر اهل بهار
 گسوده گردد.

در مناجاتی که از قلم اعلی در وصف آن غصن روحه بقا نازل شهادت آن
 نفس مقدس امثاله قربانی در نزد حضرت خلیل در سبیل رب جبار
 حضرت روح بر صلیب شهادت حضرت سید الشهدا در ارض طفت
 که در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه موجب تلخیص و نجات احراب و ملل مختلفه
 بوده در این عصر اعظم علت حیات عالم و حصول وحدت اصلیه در این
 بنی آدم شمرده اند در این مقام این بیانات عالیات مسطور قوله الاهی
 «ای رب فدیت ما عطیتی بحیوة العباد و اتحاد من فی البلاد و همچنین

خطاب آن غصن شهید می فرماید «انک انت و یقین الله و کفره فی نزه الیه
 سوف یظهر الله بک ما اراد ان ینزل لک عظام الغیوب» و بعد از آنکه حیدر
 اطهر را در حضور جمال اقدس اربعی غسل دادند آن معدن فاد و مطهر عبودیت کبری
 را که لسان قدیم در شأنش به بیان «من خلق من نور البهار» ناطق و منظوم
 از قلم اعلی مذکور و اسرار صمودش مکتشف گردیده بهر اسی حافظین فسله
 بخارج شهر اشغال داده و در محلی مجاور مقبره نبی صلیح بنحال سپردند تا آنکه نفی
 بعد آن رس مطهر بار مس منور ام بزرگوارش از مقبره مذکور بد امنیه جیل کر
 در ظل مقام پرانوار حضرت نقطه اولی و قرب مضیح اخت صلیبش حضرت
 در قه علیا منتقل گردید.

چهار ماه پس از وقوع این فاجعه غلغلی فاد که کبری نظر باینکه فسله مورد احتیاج است
 قرار گرفت مقرر گردید حضرت بهار الله و جمع اصحاب محل فرور ارک نمایند

بود که بیکل اقدس و خانم مبارکه به بیت ملک واقع در قسمت غربی شهر منتقل
 گردیدند و پس از اقامت مختصری که از سه ماه تجاوز نمی نمود بدستور اولیای امور
 به بیت خوام که مقابل خانه ملک قرار داشت تشریف بردند و پس از
 چند ماه مجدداً مجبور به تشریح شدند و به بیت رابعه و چهارم بعد به بیت حواری
 خانم منتقل گشتند خانه اخیر بقدر محقر و کوچک بود که سیزده نفر از این بیت
 رجالاً و نساءً بالارام در یک حجره می نشستند و جمعی از سرداران بصلت ضعیف
 مکان در منازل دیگر سکونت اختیار کردند و بقیه بکار و انصرافی که بجان
 عواید موسوم بود منتقل شدند.

هنوز از تخفیف تضییقات برداشتن سرداران محافظ چندنی گذشته بود که
 فتنه داخلی دیگری فتنه واحده بروز نمود و انقلاب جدید آن ارض بر پا گردید
 و صحرای امتحان نوزید و تفصیل آن واقعه آنکه که مقدمات آن سرداران

جامعه فراهم شده بود این است که دو نفر از نفوس که در عهد امیر امان مبارک
 بکار و ستاده شده بودند باعمال رفقاری ظاهر گشتند که بیکل اقدس
 ناگزیر شدند آن دو نفس خبیث را پس از ارتکاب منیات لا تخصی با جمع
 احباب طرد فرمایند. سید محمد لکیم موقع را غنیمت شمرد و آن دو فرد مطرود
 را بجانب خود جلب نمود و با ستعانت آن دو و همکاران سابقش که
 بسعایت و جاسوسی مشغول بودند بقتله و فساد پرداخت و بستگی
 و عناد مالوف گردید و آشوب و لوله امی که از خانه اسلامبول و
 تشبثات رویه اش در دیده کسیره بنهایت شدید تر بود بر پا کرد و
 مقصد و مرادش آن بود که مردم متعصب شهر را که نسبت بهماجرین سو
 ظن و معاندت داشتند پیش از پیش تحریک نماید و خطر تازه امی متوجه
 بیکل مبارک گرداند. هر چند جمال اقدس ابی و الواح و خطبات

مبارکه که گرا و در آرد و ستار از مباشرت بهر اقدامی که راجحه استقام
 از آن استقام شود نهی آید و منع شدید می فرمودند حتی یکی از مقبلین
 عرب را که بفر خود در مقام استقام مصائب مولای خویش از آن
 عصیه نفاق و شقاق برآمده بود به بیروت روانه فرمودند معذک
 نفر از اصحاب در خفیه متفق و همداستان شدند و قتل سه نفر از آن نفوس
 خبیثه از جمله سید محمد اصفهانی و آقا جان بیک مبادرت نمودند.

در این اقدام ولوله در شهر افتاد و محشر عظیم برپا شد و جامعه مظلوم و پنا
 و حشت و اضطرابی جدید گردید که زبان از وصفش عاجز و بیان از تقریر
 قاصر است در این جن در یای اخراج موج آمد و امواج بلا سفینه بدی را
 احاطه نمود در یکی از الواح مقدسه که فاصله قلیل پس از وقوع این حادثه
 همیشه نازل گردیده اسان عظمت در وصف محوم و غموم طاریه بر ذات

مقدس می فرماید «لواذکر حرمانه لتنظر عنه السموات والأرضین» و
 «بندک کل جبل شامخ فرسح» و در مقام دیگر می فرماید «لیس ضربی سحی
 بل عمل اللذین یفسون نفوسهم الی دیر لیکون مانع بقربی قلمی» و همچنین
 «لیس و لکی سحی لعمری انه عزلی بل لذلک عمل احبانی الذین یفسون نفوسهم الینا
 و یسبون الشیطان فی اعمالهم الا انهم من الخاسرین».

جمال اقدس ابی بزال آیات لوف و کاتب سحر مشغول بود که حکم
 بلد با جمعی از عساگر و ضابطان مشیرهای کشیده بیت را احاطه نمودند و جمیع اهل
 مدینه حتی اولیای نظام از این انقلاب در اضطراب و بیجان شدند و افتادند
 و ضوضا و غوغای ناس از جمیع جهات مسموع میشد در این جنین مهمل مبارک
 را بمقر حکومت احضار نمودند و مورد پرسش و استنطاق قرار دادند و این
 بازجویی و توقیف مدت هفتاد ساعت بطول انجامید شب اول

آن وجود اقدس با یکی از اخصان یکی از حجرات خان شاوروی نگاشته
 شده و در شب آخر قبل مناسبت تری در همان حوالی قتل گردیدند و سپس
 بموجب نخصت حکومت به بیت معاودت فرمودند حضرت عیداً
 نیز در این جا شده گرفتار شب اول اسیر غل در نجر شدند و بعد بر حسب حاجت
 مصداور سیمیه بیگل مبارک حضرت بهاء الله ملحق گردیدند بیت پنج نفر اصحاب
 را نیز در زندان دیگر محبوس و پای آنها را در کندی و نجر و تار و داند و جمع بجز سوسولین
 و در تکمین این عمل منکر که سخن آنها چندین سال است ادایافت پس از شش روز
 توقیف بخان شاوروی قتل در آنجا مدت ششماه زندانی شدند و سپس آزاد
 گردیدند.

پس از ورود بیگل المهدی را حکومت پاشای خداری و بحال مختار گردوزبان
 بقتاب گشت و جورانه سوال نمود «ایا سزاوار است بعضی از تابعین شما

پنچین عملی مبادرت نمایند؟» طلعت نیراهی در جواب فرمودند «اگر
 یکی از عساگر شما عمل ناروایی مرتکب شود آیا شما مسئول خواهید بود و بجای
 او بازخواست خواهید شد؟» سپس از اسم و وطن مبارک سوال نمودند
 بیگل اقدس فرمودند «آه المهر من الشمس» مجدد سوال شد فرمودند «آه
 ذکر الاسم فانظر دانی فرمان الله له الهمی عندکم» بعد بسلامت و احترام
 همان پرسش ابار سوم تجدید کردند در این چنین لسان عظمت بانایت
 قدرت و سطوت باین کلمات عالیات ناطق گردیدند اسمی بهاء الله و سکنی
 نورا و آفاغ فرما» پس از آن در مقدم بجانب مصفی متوجه خط باقی ایراد نمودند
 که راحه سلامت از آن متضوع بود بعد رجوعیت حاضرین فرموده باصوت
 و همینه ای که احدی را قدرت تکلم و اظهار جواب ننموده بیانات

مشغول شدند پس وجود اقدس چند فقره از آیات سوره ملوک را تلاوت
 و از جای برخاسته مجلس را ترک فرمودند پس از خروج بهکل اقدس حاکم بدینه
 پیغام فرستاد که حضرت بهار الله از آمدن دست و پا شده به بیت مراجعت
 فرمایند و از حضرت مبارک آرا آنچه واقع گردید طلب معذرت بپوش نمود.
 پس از حدو ث این فتنه و انقلاب مردم حکما که از قبل نسبت بهما جریین نظر
 مواظفی نداشتند بر مراتب حد او نشان بفرود و در باره کلمه نفوسی که بنام
 او شهرت معرفت داشتند سرفرو سوزن شدید حاصل نموده بطوری که
 در ملاحام بکفیر و بدیر بر پا شدند و آنان را بکفر و فساد خون یزیدی و خاندانش
 ساختند و نظر بهین گمانی و دغدغه خاطر عمومی بود که عبود که دیوار بدیوار
 مبارک قامت داشت حد بر بین بیت خود و بیت مبارک را مستحکم نمود
 و کار مخالفت ناس بدرجای رسید که هر وقت اطفال مهاجرین زندانی

در آن ایام در کویچه و بازار ظاهر میشدند مورد شتم و قبح و معرض ضرب و جرم میاید
 قرار می گرفتند.

این اوضاع و احوال بهین منوال ادامه داشت و جام بلا یا سرشار و خطرات
 عظیمه از هر جهت وجود مبارک و طائفین حول احاطه نموده بود که صاعقه غیرت
 الهی بدخشید و اراده قاطعه رحمانیه بر خفیف شد آمد و ظهور عزت و عظمت
 ادرانه تعلق گرفت ابواب رخا بتدیج منقوح شد و اسباب بهنا اندک
 اندک مهیا گردید و در جریان امور تحولاتی رخ گشود که براتب از نظورات
 ایام اخیر قامت بهکل اقدس بدینه آتیه بازر تر و اما عظیمه جلیده اش مشهور
 و الا تحر بود.

توجه تدیجی الهی از وضع و تیر نف بی گناهی حضرت بهار الله نفوذ آرام و مستتر
 تعالیم آن وجود اقدس در قلوب نفوس با وجود سسختی و بی علاقه فطری

و غریزی آنان انتصاب حکومتی جدید بنام احمد توفیق بیگ برای صائب و
 خصال و ملکات محدود و بجای پاشای سابق که افکارش نسبت با امرای اصحاب
 بکلی مشوب شده بود مساعی و جهودات نقطه ناپذیر حضرت عبداله‌ها که گوی
 در بیان شباب ماتب استعداد و لیاقت آینه خویش را در صیانت امرای
 و دفاع و حمایت از پدر بزرگوارش در طی معاشرت و تماس با طبقات مختلفه
 امالی از اعلالی و ادانی منبسطه طور رسانید و بالاخره بر کناری تفسیر ناگمانی
 حال ناموریش که در تمدید دوره منصب اصحاب سیکانه و خالت داشتند همه
 امور تجدیرات الهی و حکم باله سبحانی راه را برای یک تحول و تغییر عظیم در
 حیاتیه امرانده صاف هموار میکرد تحول و تغییر می که اثرات آن پیوسته
 ملازم با دوره تبعید حضرت بهار الله در عکاشه شده و از صفحات تاریخ آن
 ایام هرگز انفکاک نیاشته و نخواهد یافت .

تصرف جدید عکا و اثر معاشرت و مصاحبت با بیگل مبارک حضرت عبداله‌ها
 و همچنین مطالعه بعضی از آثار امریه که دشمنان بنظور تحریک احساسات و برانگیختن
 مخالفت می علیه بنیان برای او ارسال میداشتند چنان خلوص و ارادتی در
 قلب حاصل نمود که از آن بعد هیچگاه حضور مبارک شرف نگیرد مگر آنکه کفایت
 خود را بعلامت احترام از پا خارج میکرد و در جای که در افواه ناس منتشر گردید که
 معتمدین و مشاورین مخصوص حکومت مهاجرینی هستند که زعم و فائدگانان تحت
 توقیف و قید دولت میباشد مراتب ثقه و اعتماد تصرف بعدی بود که فرزند
 خویش ابرای کسب کالات و فواید فتن معلومات حضور مبارک حضرت عبداله‌ها
 می فرستاد و بیک روز پس از مدت آرزوی شرف بحضور جمال اقدس الهی بنظیر
 خود نائل شد که اتفاقاً بزرگ دید و از ساحت انوار استعدان خود خدی با و ارجاع
 گردید بیگل اهل فرمودند چنانچه مایل باشد مجرای آبی را که مدت سی سال است

منظور و تروق ماند و مرمت و احیاء نماید متصرف امریه مبارک را بنا به نیت
 اشخاص قبول و در اجرای آن بلافاصله اقدام نمود از طرف دیگر با آنکه دخول
 زائرین بجا طبق فرمان سلطانی ممنوع بود مشارالیه مخالفتی ابراز نمی داد
 این بود که جمیع کشمیری اردوستان از جمله خیر حلیل جناب ملا صدوق حلسا
 و جناب ابابیح که هر دو از بقایای سیف اصحاب قلعه طبرسی بودند بخصوص مبارک
 مشرف گشتند بمصطفی ضیاء پاشا که چند سال بعد بحکومت محل منصوب گردید
 پاره از این مرتبه فراتر نهاد و اظهار داشت که حضرت بهاء الله از اندویش
 هر وقت اراده فرمایند از شهر خارج شوند ولی مشکل مبارک قبول نمی فرمودند
 در این میان شیخ محمود نقی بدینه که بتعصب و سجاج مشهور معروف بود با
 مبارک قبال نمود و در حلقه مؤمنین درآمد چنان متعل و منجذب گردید که
 مجموعه ای از اخبار و احادیث ناشره اسلامی مربوط بجا و مقام و آیت

آن بدینه مقدسه تنظیم نمود و نفوذ امر بسایه ای رسید که حکومتهای نامساعدی
 هم که گاه بگاه مصدر کار میشدند با وجود قدرت و مکانتی که دارا بودند نشسته
 از قوای فاضله محیطه ای که شایع قدیر را با استخلاص سیتی و تحقق نوایمی طلبی
 سوق میداد جلوه گیری نمایند. اهل فضل و ادب حتی علمای مقیم شامات
 نیز تدریج در طی سنین شایسته و مجذوب احوال مبارک گردیدند و بطنبت محلات
 مقام آن حضرت شهادت دادند عزیز پاشا که در ادره نسبت بوجود مبارک
 حضرت عبدالبها بحال اخلاص و ارادت ابراز میداشت و در خلال احوال
 بر تبه ولایت ارتقا یافته بود و بار بطور خصوص بجا آمد تا مراتب احترام
 و تحلیل خویش را حضور حضرت بهاء الله تقدیم و علائق مودت و صمیمیت خود را
 نسبت بحضرت عبدالبها که مورد احترام و تکریم عظیم او بود تجدید نماید
 هر چند حضرت بهاء الله برخلاف ایام دور و بعد از شخصاً قبول ملاقات نمی

فرمودند و با افراد شریف نشینان معذک عظمت و محبت آن وجود اقدس
 چنان در قلوب و ارواح نفوذ و رسوخ نموده بود که مردم عکاکه احاطا اظهار میداشتند
 که از برکت وجود طلعت ابی و من قدوم سیر طلائع ابی شورش برین شده
 و هوای مکر لطافت و طراوت یافته است. ابا علی آن وجود مبارک را با لقب
 فحیم «سید اعظم» و «جناب الکریم» می خواندند و می ستودند و از همین صد
 میتوان میزان احترام و تکریمی را که نسبت بان جمال و ابجلال معنی میداشتند
 استنباط نمود. وقتی یکی از ضابطه اروپائی که بصاحب حکومت اجاره
 شرف بصاحب مبارک حاصل نموده بود چنان سحر عظمت و جلال و هیمنه
 و وقار آن ملک پر اقدار گردید که نزدیک آستانه در زانوی ادب برین
 بناد و در نهایت خضوع و خشوع جالس گردید.
 قبل از آنکه جمال اقدس ابی بخرج از شهر عکا موافقت فرماید شخصی سیری

منتهی مدینه بر حسب اشاره حضرت عبداللہ از منظر مبارک استدعا نمود که سخن
 نه ساله خویش در درون شهر خاتمه دهند و بخارج مدینه حرکت فرمایند بیکل مبارک
 بدو قبول فرمودند ولی پس از اصرار شدید و تهادی منتهی باین امر رضایت
 دادند و برای اولین بار بخرج عکا نزول اجلال فرمودند و از آن بعد باخ
 نعمین که بنام رضوان منقحر و ارسان عظمت «اور سلیم جدید» «جزیرینا منظر»
 تسمیه گردید و بمنزله جزیره کوچکی در وسط رودخانه در جانب شرقی شهر قرار داشت
 بانضمام محل سکونت عبداللہ پاشا که در چند سیلی شمال عکا واقع و از طرف
 حضرت عبداللہ برای اقامت مبارک اجاره و مهیاشده بود محل نشین
 و تفریح بیکل اقدس قرار گرفت بدین ترتیب آن مالک برین پس از آنکه
 قریب بیک عقد از حصار شهر قدم فراتر ننهاد و یگانه حرکت و هواخوری
 وجود اقدسش منشی در اطاق خواب منحصرا بود و عکا خارج و در محلات مذکور

استقرار حاصل فرمودند.

دو سال بعد جمال اقدس اسی بقصر عودی خمار که از لسان قدم به «فصر رفیع»
و المقام الذی جعله الله المنظر الاکبر للبشر» موسوم و موصوفت شریف فرما
گردیدند این مکان مقدس که در ایام سجن مبارک در قشله عسکریه باصرف بسیار
باین طریقه نباشد و انگش با ابل و عیال بعبادت بر و زما خوشی مسری آنرا ترک کرده
بودید و آجبار شده و سپس همه اقامت دائم بیکل نظر خریداری گردید و درین
اوان بود که حضرت عبدالبهادر بر حسب دعوت مدحت پاشا یکی از صدراعظمها
سابق عثمانی سفری بیروت فرمودند این ملاقات و همچنین تماس و معاشرت
وجود مبارک با مصادد امور و مقامات و حافی آن بلد و مصاحبات و بیانات
متعدد آن حضرت باشیخ محمد عبده که از شخصیت های همه محسوب همگی موجب
از دیار شهرت و ارتقا حیثیت جامع و اثبات صیبت صوت افراد ممتاز آن

گردید از طرف دیگر پذیرائی شایانی که از جانب فاضل جلیل القدر شیخ یوسف منقعی
ناصره و همانند اولاد بیروت نسبت بحضرت عبدالبهادر عمل آمد و استقبال عظیمی
که بموجب دستور وی در موقع ورود مبارک بمعیت یکی دیگر از اخصان و منقعی
حکام تجری گردید و عده ای از رجال و بزرگان محل تا چند میلی خارج شهر حرکت
نموده بودند و بالاخره ضعیفاتی محلی که حضرت عبدالبهادر به کام باز دید شیخ
ذکور بنام او در عکار بر پا داشتند نایز بقبض و حذر او در قلوب نفوسی که تا چند
سنة قبل بیکل مبارک و سایر مهاجرین این نظر حقارت می نگریستند متسلخت
در آن اوان با آنکه فرمان خلیفه و شدید سلطان عبدالعزیز رسماً ملغی نشده بود
لیکن در عمل جز در حق پاره بی اثر خرید میگر محسوب نمی گردید و با آنکه جمال اقدس
اسی اسماعیل چون بودند ولی بفرموده حضرت عبدالبهادر «ابواب عظمت و
سلطنت تحقیقی منتوج» و «امراء فلسطین از پیغمبر و نفوذ و قدرت و جلال

مبارک حسرت میبردند... حکام و متصرفین و ضابطان و مأمورین بکمال خضوع و شوق
تتمای شرفیابی بحضرت اقدس نمودند و بیکل اظهر بندرت خصیت حضور
عنایت می فرمودند»^(۱)

در همین قصر بود که مستشرق شهیر انگلیسی پرفسور ا. جی بیرون از دار الفنون کابل
علی شهبازی که در شهری (از ۱۵ تا ۲۰ آوریل ۱۸۹۰) میمان مبارک بود
مرتبه بساحت اقدس مجال قدم حل شانه الا عظم شرف مشول یافت و آن مقام
و شرف بصدور این بیان عظیم و تاریخی از فم اله که می فرماید «این جنگلها می
شمر و محاربات خانمان سوز منتضی شود و صبح اعظم تحقق یابد» و تاریخ امر
ابدیت و خلود پذیرفت مستشرق مذکور شرح شرف خویش و تاثیراتی را
که از شرفیابی بحضرت انور در قلب روان می حاصل شده بدین بیان توصیف

(۱) ترجمه

مینماید «دو چشم کمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم و از صفش عاجز م صحت بصیر
از آن منظر اکبر پدیدار و قدرت عظمت از حدین بینش نمودار بیک نظر کشف
رمز دل جان نمودی و بیک محله اسرار قلوب بخواندی سپرس حضور شخصی
استادم و بچشم تقدیس محبتی تعظیم نمودم که تا جداران عالم غبطه در زند اسرار
ام حسرت برند» و نیز می نویسد «پنج یوم از منظم ترین ایام و نفسی ترین اوقات
حیات را در ساحت اقدس گذراندم و از فیض حضور در درک دیدار جواهر وجودی
که نشاء و بسند روح بدیع و پر عظمت آئینه اند بهره و نصیب موفور بردم روحی که با قدر
مکنون قوت اتم الترائد خویش در احیاء عالم و بیداری امم که در در غفلت غنوده
بل چون نفوس متهیه در ارض مشورند در گوشش تلاش است فی الحقیقه آایمی پر
انجذاب بود و اوقاتی پر شسته و فیوضات قلم از تشریش عاجز است و بیان

از توصیفش قاصر»

در همان سنه «خیام عز» در صبح جبل کرمل «کوم الله و کرم الله» مقام اعلیٰ منسوب شد
 و «خبا مجد» در کوه مقدس که اشعیا می نبی آنرا «جبل الرب» نامیده و بسوی آن
 «تمامی طوائف و آنه خواهند شد» مرتفع گردید بدین خفا چهار بار تقدم جمال
 اقدس اسی زینت یافت و نوبت اخیر اقامت مبارک در آن بدین منوره سه
 ماه بطول انجامید در یکی از این مواقع که خیمه در گاه آن طلعت از لبه با نهایت
 حشمت و عظمت در مجاورت دیر افراشته شده بود لوج مقدس کرمل کاشف
 اسرار آئینه و بشارت دهنده تاسیسات جلیله بدین اسرار شیت مالک البریه
 و صاحب الکرم نازل گردید و در مورد دیگر در صحنی که یکیل قدم در دانته کوه مستقر
 نقطه مقدسی را که سیب استی مقام ابدی حضرت رب اعلیٰ در آنجا مرفوع و بقعه
 مبارک که نور از بوضع بدیع و اسلوب فتح تاسیس شود حضرت عبدالبهار اراده

فرمودند.

علاوه بر آنچه ذکر شد ارضی عافیات بحیره طبریّه نیز تعبت حضرت روح نیر
 بامر مبارک خریداری و وقف اعزاز و اجلال امر الله گردید. تملک ارضی
 مذکوره مشتمل بر ارتفاع «انبیه عظیمه جلیله» است که یکیل اقدس در الواح مبارک
 پیش منی فرموده و در «استقبل ایام در طول عرض ارض اقدس همچنین در
 «سر نشینهای پر برکت و مقدس اطراف اردن و نواحی مجاوره» بسیار
 خواهد گردید و بر حسب اراده مطلقه آئینه به «عبادت و عبادت آستان الهی»
 اختصاص داده خواهد شد.

توسعه روز افزون آثار و الواح مقدسه همچنین تاسیس مرکز بهائی در اسکندریه
 لاجل اشعار و توزیع آثار مذکوره استقرار خادم جانفشان امر آبی محمد مصطفی
 در بیروت بمنظور شیت امور و تسهیل ایاب و ذهاب ازین ارض اقدس

(۱) ترجمه

تخفیف مشاغل و تفضیحات و صدور مکاتیب و ارسال الواح منزله از قلم
 جمال اقدس اہی بزرگوار و اعم از سائر ایران و عراق و قفقاز یا و کرستان
 و مصر اعزام سلیمان خان تاجانی معروف بحال افندی از طرف بیگلر صفا
 ہندوستان بر ماہجہ تبلیغ کلمہ الہیہ و نشر نفعات سبحانیہ در آن سامان
 و انتصاب چند نفس از دوستان حمائی و خادمان امریزدانی بمقام (امایہ)
 امر الہیہ تعمیر و تجدید بیت مبارک حضرت اعلیٰ در شیراز و تقویض بہت
 و تولیت آن مقام مقدس از جانب بیگلر اقدس بجرم مبارک آن حضرت
 اخت ایشان و بالاخرہ ایمان اقبال حم غفیری از اہل بعیدہ یہودی زردشتی
 و بودائی بامر آئی کہ غیر کہ نخستین شمرہ و تہجد اقدامات پر شور و حرارت
 مبلغین بسیار و نفعات ایران و برہمہ ہندوستان تصدیق و اعتراف
 مقبلین بجاہلیت و منہریت حضرت مسیح و حضرت سید المرسلین محسوب

میگردید گل دلالت بر بسط و توسعه کلمہ الہیہ و نفوذ شیرتہ الہیہ و غلبہ و
 نفوذی کہ احدی از ملوک و روسای دیان باہمہ قدرت و سطوت و مخالفت و
 معاندتی کہ ابراز میداشتند قادر بر منہج و دفع آن نبودند.
 در این مقام مناسب است ظهور جامعہ سمرقی بہائی در دینہ جدیدہ الاحداث ^{شہ آباد}
 در کرستان و سواد اورگرویدہ جامعہ ای کہ بنا بحسن نیت ابراز مساعدت
 اولیای حکومت تائیس گلستان وید و امتیاع اراضی ارتفاع ہنسیہ ای
 کہ مقدمہ بنیان اولین مشرق الاذکار عالم بہائی شمرہ میشد موفق گردید بچشمین
 لائست تائیس مراکز جدیدہ بہائی در بلاد شاسعہ بخارا و سمرقند و قلب قازق
 آسیاراکہ در خطبات و تالیفات تحریر حلیل فاضل فائزی و مبلغ شہیر و نویسنده
 صاحب قلم امر حساب میرزا ابوالفضل گلپایگانی حاصل گردیدہ تذکر شد و بالاخرہ
 بطبع و شرح مجدد از انارقیمہ و صحائف مقدمہ شاعر قدیر در ہندوستان مشتمل

بر کتاب مستطاب اقدس که تباشیر اشرار و اشاعه آثار تزییده امریه مخطوطه و
مفهومه در شرق و غرب عالم در سنین مؤخره بوده اشاره نمود.

بطوری که یکی از مهاجرین طائفین جل فرموده جمال اقدس ابی بهنگامی در بانه
تبعید وجود مبارک بعکا انهارسه فرمودند «سلطان عبدالعزیز را بختهای دست
و خواری باین سرزمین تبعید نمود و چون منظور و مرادش استخفاف و ضمهال است
مظلومان بود هر بهنگام موجبات عزت و رفا و علویت و رفاهی دست میدادند
از قبول آن امتناع نمی ورزیدیم و نیز بطوری که بیل در بار خج خوش نقل می کند
بیکل مبارک می فرمودند «حال بنسایت آبی قانیدات رحمانی کار معافی
رسیده که ساکنین این نواحی ببار نسبت با اظهار خضوع و تسبیح و تهنیت می نمودند
و باز می فرمودند «سلطان آل عثمان بدون سبب و جهت بر ظلم قیام نمود

و ما را بخص عکاف و ستاد و در فرمان شایانه مقرر داشت که احدی پیش ما نیاید
و شدت تمام مبعوض خاص و عام باشیم لذا دست قدرت ربانی برودی
استقام کشید و سمیرین وزیرین بی نظیر پیش عالی و فواد اول سب و فنا
داد و بعد از آن دست قدرت برچیدن بساط عزت عزیز گشاد و اکتفا
احد غیر مقصود.

حضرت عبدالبهادر باره تبعید مبارک و اثرات تشریف بر آن می و پدید
«مقصود اعدا در این بود که این سخن سبب شود و کجلی امر مبارک محمود و نابود
گرد و حال آنکه سخن مبارک تایید عظم شد و سبب ترویج گشت و همچنین
می فرماید «این شخص حلیل و سخن اعظم امرش ابلند کرد و نورش باهر شد و
صیتش جهانگیر گشت و آوازه بزرگواریش شرق و غرب رسید و الی یومنا
بنا چنین امری در عالم وجود واقع نشده» «پرتوش در آغاز شبانه نجم بارش

بود حال چون کره نوار و آفتاب جهان تاب گشته»

این است که جمال اقدس اِبی بنفسه الاعرا الاعلی در تائید این تحول و تطور
عظیم که برخلاف اشراف اعداد در جمیع شؤون امور در دوران بیت چهار
ساله سخن حکما حاصل گردیده می فرماید قوله الاعلی « هذا المقام الاعلی الازلی
سمی مره بالسجن الاعظم و اخری بسما السما » همچنین « ذنی تبدی
السجن بالیخه العلیا لآیات التفسیر و بیانات التفسیرین » .

فصل دوازدهم

سخن حضرت بهاء الله در حکما

« بقیه »

هنگامی که جمال اقدس اِبی و جمع قلبی از اصحاب و طائفین جل مبارک
در سخن حکما بالام و سخن لا تخصی گرفتار و اعداد در افتاد و احتمال سده الهیه
که تمت محکم بسته بودند فیه مظلومه جامعه مرفقی و داعم الانب طام
اعظم نیز در مدام رانه مصائب و بلا یایمی جدیده که از صدمات و لطافات
وارده بر هیکل قدم و اصحاب آن محیی رحم در آن احیان شدید تر و طولانی
بود و مبتلا گشته. این شد اندوز ایا که از طرف دشمنان عنود نسبت بدو

راستان برابر گردید هر چند بسای نیکه کبرائی که مقارن با ولادت امرآئی
 برپاشد و فرموده مبارک حضرت عبدالهائی یک سنه پیش ازها
 هزار نفر گشته و جمع غفیری اطفال و نسائی کس در ستارگشتند نمی
 رسد ولی دانسته آن جهان مقدار وسیع و عظیم و حتی از خاک قساوت و
 ناس مخوف و سنگین تر بوده است.

ناصرالدین شاه که حضرت بهار الله اورا بلقب « رئیس الظالمین » لقب
 و فجاج و مظالم وی را به بیان « ارتکب مانا ح به شکان مدائن العدل
 و الانصاف » توصیف فرموده در این او ان که مالک امکان سخن
 اعظم در عمرات احزان استقام مستغرق بود در بحبوحه جوانی و قدرت
 ظاهره می نیت از باوه غرور و کامرانی سری سرست داشت این
 سلطان فعیال مایبار و حاکم علی الاطلاق بر کشور پهناوری بود که « عیای

در سوم ساله شرق آن نیشه دو انده» و از اطراف بوزرا و شیرانی مرد
 و مجمل دریا کار» احاطه شده بود که گل و قبضه سطوت اقتدار او اسپر بودند
 و هر آن میتوانست آنرا بار اوده مطلقه خویش معزول یا منصوب نماید
 و در راس دستگاہی قرار داشت که در آن « هر تصدی و مصدر امری
 در مرتبه و مقام بر شوه خواری رشوه پردازی هر دو مشغول بود. این سلطان
 جبار در مخالفت و عداوت خویش نسبت با امرآئی با طبقه علما و مشوایان دین
 که خود صاحب قدرت نفوذ لاهند بوده و « حکومت ندیمی » جدا گانه ای با
 تسکلیل داده بودند هزار و همدستمان گردید. توده ناس نیز که به یرجی
 و قساوت و تعصب و دناوت و حرص و آز و عادات ذلیله معروف و مشهور
 بودند به پشتیبانی او قیام نمودند. این پادشاه هوس ان چون دیگر بوجوبها
 حضرت بهار الله و سرسی داشت تمام هم خویش را متوجه آن نمود که بیایا

فیه مظلومه رافع وقع نماید و این آئین را در عهد مقدس امرالمنینج و بن بر اندازد
 پس از سلطان قدرت و حکومت دست سه فرزند او قرار داشت که اختیارات
 خویش را اعلام بانان تفویض و اداره کافه ایالات و ولایات مملکت را بعد
 ایشان محول نموده بود. حکومت از باسجان ابوارث تحت قیام مظلوم
 میرزا و بعد که عنصری ضعیف و جهان بود سپرد و شمار آیه تحت نفوذ حزب
 شیخی قرار گرفت احترام و تبلیل موفور نسبت بعمل رسوم منظور می داشت حکومت
 بیش از دویس مملکت شامل ولایات اصفهان و یزد را بسعد و میرزا لقب
 بظلم السلطان فرزند ارشد خود که محیل و جبار و مادرش اطبقات عادی و محال
 از خاندان سلطنت بود اعطا کرد و بالاخره حکومت گیلان را نزدان ابراهیم
 میرزا لقب بنایب السلطنه که در نظر شاه از سایر شاهزادگان عزیزتر و محبوبتر بود
 و گداز نمود و او را نسبت وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا و حکومت پناه

منسوب ساخت بین دو شاهزاده اخیر الذکر پیوسته رقابت شدید حکمفرما بود
 و هر یک از آنها سعی میکرد توجه و عنایت پرتابند از خویش را بجانب خود مظلوم
 و در این بود که هر یک از آن دو با استعانت و حمایت علماء و ملاهای تبرک
 خویش در برابر خدمت و طلب شخصیت و لیاقت که در نظرشان مبادرت نقل
 و عارت و منصب و اسارت حزب مظلوم و بی پناه بود از یکدیگر سبقت
 و در آرزو ادویت فیه بی گناهی که در اجرای او امر مطاحه مولای خود
 از حل سلاح حتی برای دفاع و حفظ جان خود واری می نمود و حکم مبرم در آن
 نقلند و اخیر کم سن آن نقلند و را بجان دل بکار میرد و کمر همت محکم بستند
 از طرف دیگر علماء و مشوایان از جمله حاجی ملا علی کنی و سید صادق طباطبائی
 و محمد بزرگ طهران مع شیخ محمد باقر بیکار و همدست ایشان در اصفهان
 و میر محمد حسین امام جمعه آن شهر جمعا تمام قدرت و نفوذی که در خستبار

و اشتد مخالفت حزب مظلوم قیام کردند و از کوه کبکترین فرصت و موقعیت
 در ایجاد قلعه و موقوفه و وارد آوردن ضربه بر سپه امراء که پیش از شخص سلطان
 از سطوت محیطه و نفوذ و سیطره غالبه آتش در خوف و هراس بودند استغناء
 نمودند.

با وجود چنین معاندین بر سخت چنین وضع هولناک جامی شگفت و استغراب
 نیست اگر امراء آبی تحت مخالفت کین مقهور و مستور قتل و حرق و سلب و اس
 و حبس و نفی از مظاهر شخصیته و خصوصیات بازه آن در پرده حشمت و انقلاب
 شمرده میشده است. شرف بخضر انور جمال اقدس ابی که از ایام ادره آغاز
 و در عمارت به توسعه از ویاد نهاده بود از یک طرف و شمره و شاعه الواج مبارک
 و نقل اخبار و بشارت میبوی امریه بوسیله زائرینی که بحضور مبارک شرف
 حاصل مینمودند از طرف دیگر موجب اشتعال آتش ضغنیه و عددان در قلوب

اهل طغیان از علماء و سایر طبقات ناس گردید معاندینی که بخمال و ابی کان
 مینمودند که بر ذر شگاف در بین صفوف احباب و ارض سر و اجرامی نفی ابد در حق
 شارع امر مقدس سبب اظهار نورانی و اعتماد نامرتوقده بزوانی خواهد گردید.
 در آباءه استاد علی اکبر یکی از بنین مخلصین بر حسب تحریک یکی از
 سادات محل دستگیر و کمال قنات مضروب و مجروح گردید بنحوی که نحو
 سر پای آن مظلوم را احاطه نمود. در قریه تا که با مر شاه املاک ایالی تان
 و تاراج گردید و حاجی میرزا رضا قلی یکی از برادران صلیبی حضرت بهار الله
 دستگیر و بدار اختلاف روانه در سیاه چال انکنده شد و مدت یک
 ماه در آن سجن باقی ماند همچنین برادر زن جناب آقا میرزا حسن با برادری
 دیگر حضرت بهار الله را اند و داغ و درفش نموده و پس از آن قریه مجاور
 دار کلارا آتش زدند.

از جمله شهدای ناداران مان جناب آقا بزرگ خراسانی است که از قلم اعلی
 با لقب نفیسه «بدیع» و «فخر الشهداء» لقب گردیده این جوان نورانی که بوسیله
 نیل نامبر آئی اقبال نموده بود در سال دوم سخن در سن هفده سالگی در قندهار
 عسکریه بجز مبارک جمال اقدس ابی شرف گردید و چنانکه از لسان قدم
 در الواح مقدسه نازل شده در آن جوهر و فاء روح قدرت اقتدار رسیده
 شد، خلق بدیع یافت و خلق عظیم حاصل نمود این بود که مستطفاً الی الله
 و مهتماً المشهد الفداء بر اصال لوح مبارک سلطان که از قلم حضرت حجت
 خطاب بن ابی صالح شاه صادر شده بود قیام نمود و فردا واحد ادواری که
 حامل آن لوح کریم بود پیاده بمقبره شتافت چون با بادیه میباید
 تا پس از چهار ماه بطهران رود نمود مدت سه روز محل اقامت شاه در حاکم
 صیام و قیام گذرانید تا عاقبت بهنگامی که شاه بغرم شکار بجانب شیران

در حرکت بود وی را از دور مشاهده کرد چون اذن حضور یافت بنیت
 سکون و وقار و خضوع و احترام بسیار پرده سلطان نزدیک شد و باین خطاب
 عظیم ناطق گردید یا سلطان قد صلتک من سبائنا عظیم فی القدر
 امرهایونی صادر شد که لوح را اصد و عظمای در آن خلافت تسلیم نمایند و هر دو
 جوانی بر آن توفیق منسب بنگارند ولی علماء و صد و در جواب راه ماطله نمودند
 و اجرای سیاست و عقوبت را در حق آن شیر آئینی و عامل مشوریر و آئینی
 لازم و مستحکم شمردند این بود که مأمورین سلطان حضرت بدیع را مدت سه
 روز بانواع عذاب مغرب و انواع شکنجه نمودند و با مال رأس منبرش را
 با قنداقه ننگ خرد و آن منظر توکل و انقطاع را بحال قساوت شهید کردند
 و بدن منبرش را در گودالی افکندند و خاک و سنگ بیانباشند سپس
 سلطان آن لوح را بصیر خویش در اسلامبول ارسال داشت تا اطلاع

وزرای دولت عثمانی بر مضامین لوح موجب تشدید آتش محرور و غدا آن مطاع
بفضیله نسبت امر الهی کردند.

پس از شهادت بدیع مدت سه سال جمال اقدس ابدی در الواح و لوحات
نازک مراتب جانپازی و فداکاری آن فارس مضمار استقامت استوار و پخته
را که از قلم اعلی در شان این شهادت عظمی نازل گشته بدیع الواح موسوم
موصوف فرمودند.

دیگر از شهداء و جانبازان سبیل الهی جناب ابابصیر و جناب سید اشرف است
که آباشان در واقعه رنجان تبیه شهادت فائز شده بودند اعداد آن در نفس
مقدس اوستگیر و در یکروز در همان مینه شهید گردید اولی هنگامی که در حال
مناجات انورده بود بگیا و نشان میداد که بچه خود ضربت موش و وارد سازد

و دیگری در حالی که از شدت ضربات انفجارش خون جاری و جسدش شهید
را در آغوش گرفته بود سرش را قطع کردند قبل از شهادت ام اشرف را در
زندان طلب نمودند تا یگانه فرزندش را نصیحت و او را از طریق حق جانیت
نماید ولی آن امره موقوفه نور دیده خویش را ترغیب کرد که در امر الهی ثابت و
مستقیم ماند و با ابابصیر تاسی کند و او را تذکر گردید که اگر تبری خود را در مقام
بلند فدا کنی خواهد او را از سفر زندگی خود طرد خواهد کرد و بدین تقریر ام
با نهایت قار و متانت بدون آنکه از دیده اشک جاری سازد
فرزند و نسبش را نظاره میکرد.

دیگر از شهدای سبیل رحمن محمد سخنان کاشی است که نفسی ممکن و صاحب
غرت و مقام بود آن منجذب نغمات سبحانی را در بر و جرد و اخذ و بدرجای
چو بجاری کردند که از شدت زجر و شقت جان بجایان تسلیم نمود و فدای

آن مهتابان گوید در شیراز میرزا آقایی رکاب سارم میرزا رفیع خیاط شهیدی
 نبی هر سه را در دل شب با هم محمد مجمل در آن احوال خود سپس عوام الناس
 مراقب آن مشاعل حب و دواد امور و امانت قرار داده زباله و خاک کرده
 بر روی آنها ریخته. در کاشان شیخ ابوالقاسم مارگانی را دستگیر و بلی
 از شهادت نخواستند جرعه آبی با و نبوشانند از شر آب استکفاف
 نمود و فریاد بر آورد من شسته شهادت خویشم همراه کوثر تقابریانند
 و از جام و فاسر شاکنید ظالمان در حالی که آن روح پاک بساحت لولای
 تضرع و مناجات مینمود ضربه شدیدی بر قفایش وارد ساختند و دم پهل
 را بر خاک ریختند.

میرزا باقر شیرازی که در ارض تبرکال انجذاب اشتیاق به تسبیح
 الواح رب الافاق مالوف بود در کرمان بدست عثمانان شهید شد در

اردکان گل محمد که در کبر سن غایت ضعف و ناتوانی بود بدست مردم جوان
 اسیر گردید و ستمکاران آن مفتون امر آملی و دلباخته جمال رحمانی
 را بر زمین افکندند و دو تن از سادات بنحوی آن مظلوم را در زیر پای لکدما
 کردند که اعضا و جوارش خرد شد و از شدت زجر جان بداد و بر فوق اعلی شایسته
 اش را بدو اجداد را بخارج شهر برده در کودالی دفن کردند ولی روز بعد آن
 بیگل پاک را از خاک در آورده در کوچه و بازار گردانیدند و سپس در وسط صحرا
 افکندند در شهر شهید که مردم آن شدت تعصب مشهور و شاکر بالبنانند
 جناب حاجی عبدالحمید والد شهاب و پنج ساله جناب مدیح را که از بقایای
 سیف قلعه طبرسی محسوب پس از شهادت فرزند و الا که شش محضر است
 حضرت بهر آنکه شرف و نهایت انبساط و اشتغال بوطن مالوف معاد
 نموده بود دستگیر کردند پس صدر زیرش را بر تیغ ظلم شکافتند و رأس

مظهرش را بر تخته سنگی مقابل انظار ناس گذاشتند و مورد سب و لعن قرار دادند
 و پس از آنکه آن جسد مازنین را در کوی بزن کردند ایند و غسانخانه شهر نمانند
 تا بستگان و اقارب آن شهید مجید مراجعه نموده در مقام تکفین و دفین
 برآیند.

در اصفهان بقوای شیخ محمد باقر اصفهانی جناب ملا کاظم را سر بریدند
 و جسد او را در زیر سم ستوران افکندند و بعد طعمه آتش ساختند پسند
 آفتابان یکی از یاران صدیق را گوشش بریدند و با افسار در معابر و اسواق
 گردانیدند یک ماه بعد صیبت عظیمی بگیری در جهان شروع گردید که
 سگان ملا اعلی را غرق دریای الم و حسرت بی منتقی نمود. و در برابر «نور»
 نیرین «میرزا محمد حسن و میرزا محمد حسین که از لسان قدم تبرتیب ملقب
 سلطان الشهدا و محبوب الشهدا ملقب در بین ناس سزگوار می نامند

وزهد و محبت و روح و تقوی مشهور و معروف بودند بشهادت رسیدند این
 عمل تحریک و اغوای میر محمد حسین امام جمعه اصفهان واقع گردید آن شخص
 حبشیت و خان که در الواح الهیه از قلم اعلی به «رقشار» موسوم و موصوف
 گردیده با آن دو برادر معامله تجاری داشت چون مبالغ مانه ای
 بایشان بدیون بود برای استخلاص از پرداخت دیون خویش سهر را
 دانست که مسأله دیانت را در پیش کشد و آنانرا تکفیر و موجبات قتلشان
 فراهم نماید این بود که بقتله و فساد پرداخت و تحریک عوام مشغول
 گردیدند تا آنکه غفلتاً توده ناس سخانه آن مظلومان سختند و بیوت محفل و بزن
 ایشان اتالان و تاراج نمودند حتی اشجار و دربار را از ریش بر افکندند
 سپس اموال و دارائی آن دو نفس مقدس را اخذ و ضبط کردند.

شیخ محمد باقر که از لسان قدم به «ذئب» موسوم قوامی قتل آن دو

برادر پروردگار خداوند و ظل اللطیف این ای را نماید و بنفید آن مبادت
 کرد پس آن روح مصور را اسیر غل و زنجیر نموده سب بریدند و اجساد مظهر
 را بمیدان شاکشیدند و در آنجا بدست مردم خونخوار سپردند و مورد کینه
 امانت و تحقیر قرار دادند حضرت عبداله با دربار مظلومیت آن دو نجم
 باخ سماء عرفان جو بر خلوص ایمان می فرماید «فی الحقیقه بحالتی خون
 این دو برادر ریخته شد که حتی کشیش مسیحی خلفا در آن روز بفرموده و فریاد گریه
 میکرد و قلم اعلی تا سنین چند در الواح منزل که بگذر مصیبت وارده بر آن
 دو طیر در حه تعاد و مظهر قبت و فنا در عقبه مقدسه علیا پرداخته و با هلاک
 و اندوه بی پایان و ذکر سمایا و نفوس آن دو نفس بزرگوار مشغول و مالتوف
 بود

دیگر از فرسان میدان عرفان و مجالسان سیر اریان حضرت ملا علیجان

است آن عاشق دلداده جمال رحمن از ازار نذران ناپی سپایه بپهران کشانند
 و در عرض راه آن جان پاک را بدرجه ای معرض اذیت و آزار قرار دادند که
 گردنش مجروح شد و بدنش از کمر تا پا آماس نمود هنگام شهادت آب طلبد
 و وضو ساخت و بنهار مشغول گردید و مسلمانی نقود بجلا بدیه نمود و در صحنی که
 بساحت ملک بی انبار برار و نیار و مساز بود خورش را به خنجر کین
 بریدند و طیر در حش ملکوت ابی پرواز کرد پس جسد مبارکش را خاک
 و گل آغشته و آب در آن ریختند و مدت سه روز در انظار مانس
 گذاشتند و عاقبت قطعه قطعه نمودند در نامق ملا علی که در ایام حضرت علی
 با مبارک قبایل نموده بود و دستگیر گردید و چنان مورد حمله عوانان قرار
 گرفت و تیشه و کلنگ بر سر او کوفتند که اعضا و جوارحش متلاشی شد
 و در دم جان بجزرت جانان تسلیم نمود جناب میرزا اشرف در صفها

شهید جسدش در زیر پای شیخ محمد تقی مخفی این ذنب قلمایش گدما
 گردید پس نهایت قساوت آن بن مظهر را شمره شمره نموده بدست
 مردم تبه کار سپردند و با شصت و هفتاد و آن سوختند و بقایای جسد را پای
 دیواری قرار داده جدار را بر روی آن خراب نمودند.

در نزد تحریک و اغوای محمد شمر و حکم محمود میراجلال الله و له پسر ظل السلطان
 حکومت محفل که بی نهایت سنگدل و قسوی القلب بود در یک روز هفت
 نفر از مظلومان بضمیمتین یعنی شهادت رسانیدند و نصف اول جوانی
 بود بیت و هفت ساله بنام علی اصغر بود و آن جوان بگناه رانخته کردند
 و جسدش ابدست چند نفر از ابناء کلیم سپردند و در کوچه و بازار گردانیدند
 و شش مظلوم دیگر را با جبار همراه بکلی بجان حرکت دادند در حالی که جمع گری
 از او باش و در آنان صلوات زده و عده ای از فرزان و چو شان پیش

جمعیت باطل و ذلیل قطع بل میکردند چون تلگرافخانه نزدیک شدند ملا
 مهدی پیر در ششاد پنج ساله را گردن زد و جسد مظهر او را نیز زمین قرار
 بسیاری نواحی شرکت نذند و در حسنی که توده ناس بضریات فرقات
 موسیقی تمسیح و عرق عقیقان تحریک شده بود و دیوانه وار آقا علی کاشی
 دیگر از آن مظلومان امانند و در فوق سابق شهادت رسانیدند از آن
 پس با چهار مظلوم دیگر بطرف خانه محمد محفل حرکت کردند و ملا علی سبزواری
 را در همان محله که جمعیت انخطاب میهنی مخاطب ساخته و بود و در
 میدان فنا و جانفشانی شهادت و شادمانی نمود و چهره بریدند و سوزان
 مظلوم یعنی ارحیات باقی داشت که بدنش را با بیل قطعه قطعه نموده و
 رأس میرش را با سنگ کوبیدند و محله دیگر قریب دروازه مهریز محمد باقر
 را شهید کردند و چون بمیدان خان رسیدند آهنگ طبل و ذیل اوج

گرفت و او از مطربان منتشیان بعبان آسمان اصل شد قسمی که غیور و پهلوه
 ناس را تحت الشعاع قرار داد و این جن در برابر نام علی اصغر و محمد حسن
 را که از آن جمع بگناه باقیمانده و هر دو در حدود شب و یغان جانی
 بودند شهید کردند شکم محمد حسن را دریدند و دل و جگر او را بیرون نهند
 سپس سر آن مظلوم را بر نیزه کرده با داف و کف و چنگ و خنجر
 در هر بزنی کوی سیر دادند و با کمال بد بخت توتی او بختند و گسار
 نمودند و بعد جسدش را در مقابل خانه مادر مصیبت زده اش افکندند و
 شهر داخل خانه شده برقص و ساز و نغمه و آواز و ساز شدند حتی قطعات
 گوشت آن شهیدان را اهل دار و علاج بتاراج بردند و آن اجساد مطهره
 را در حالی که رأس محمد حسن نسبت سفلی بدن متصل شده بود خارج شهر
 کشاندند و بقدری سنگ بر آنها بختند که روششان بکلی خرد و متلاشی

شد و باز یهودیان را بر آن داشتند که بقایای اجساد را حمل نموده در چاهی
 در جلگه سلسیل بریزند و آن ذریه را به حکومت تعطیل عمومی اعلان کردند تا
 و کالین بسته شد و شهر چرانغان گردید و برای توفیقی که در کتاب کبی
 از شقیقترین اعمال سبعانه عصر حاضر حاصل نموده بودند جشن و سرور برپا کردند
 و یکدیگر را خوشباش و تهنیت گفتند.

این ظلم و عدوان همیشه بنا بر اسرائیل و ملت زردشت را نیز که در ایام
 اخیر با امرای اقبال نموده و بر تریب بلاد همدان میزد ساکن بودند و اکثر
 و آن بی گناگان آبانش حج رویداد بسوخت و چشم و غضب عوامان
 خصوصا از آن محاط بود که ملاحظه میکردند پر تو انوار آبی در آکنه و نقاط و
 بین افراد و طبقاتی نفوذ نموده که ابداد و خند آمان نمی گذشت و از طرف
 خطور نمیکرد. در دیده عشق آباد جمعی از شیعیان که در ادوات

در آن نقطه استوار یافته بودند چون ترقی و اعتقاد جامعه بهائی را در بین ابالی ملاحظه نمودند ناچار صد و صد در شان مشتمل گردید و در نفر از اجامه او باش را بقل جناب حاجی محمد رضای اصفهانی پیر و هفتاد ساله برانگیختند آن دو ظالم آن نفس مقدس را در زور و شکنجه علی رؤس الاثمه و در بازار مورد حمله قرار داده سزا و در خم بر پیکر آن مظلوم وارد آوردند و سینه اش را شکافته معارف و احشای او را بیرون کشیدند و جسد مبارکش را شرمه شرمه کردند پس از وقوع این جنایت عظیم با مبرتر از امپراطور روس بهیاتی همه فحص و تحقیق بدینته مذکور اعزام و محکمه نظامی در همان محل تشکیل گردید و پس از رسیدگی کامل ثبوت جرم حکم قتل قائلین و تبعید شش نفر از محرکین صادر شد. مجرمین و محکومین در این خصوص دست و پا کردند و از شاه ایران و علمای طهران مشهد تبریز استعانت خواستند و طلب وساطت نمودند شاید مجازات متعزیز تخفیف

یابد ولی هیچیک از اقدامات و تشبیهات نزد حکومت روس منفید واقع نشد و مقبول و مشهور واقع نگردید مگر شفاعت دوستان آن بدینته که چون از صد و حکم با خبر شدند نزد اولیای امور فرستند و در حق دشمنان تخفیف مجازات طلب کردند و از خون آن شهید و یا عشق در بیل محبت جمال ابی که شسته و دو مذکور با کمال شگفتی و حیرت از این اغماض و نفیوت شفاعت آنرا قبول نمود و بنام مجرمین را تخفیف داد.

این بود که ای از مراتب جور و عدوان نمونه ای از مبرران ظلم و ظیما که قوم جهول و مظلوم نسبت باین فتنه مظلوم در دوره مسجودیت جمال اقدس ابی در سخن حکام بنصنه ظهور رسانند و جو روستی که در هیچیک از او در تاریخه نظیر و مثل نداشته و در خاطر هر فردی طرفی «خسونت حیوان و مکر و دها سطلان» را مصور میسازد.

بناگفته لرد کرزن^(۱) محقق و ناظر عالی مقام «تفتیش عقاید و تفریر و شست آمیزی
 که پس از قضیه رمی شاه در باره بابیان اجرا گردید امر بدیع را حیات و نشئه
 جدید بخشد و کیچ قدرت و قوت دیگری در عالم نمی توانست چنین جنبش
 و حرکتی ایجاد نماید» این تجدید نظام و سنگ دمار بر تیره شهید اباد دیگر
 نهال مقدس امر الله را آبیاری نمود و او را قتل و از بار تازه بار آورد و عا^ش
 جمال شیر اسی بدون آنکه از قتل و حرق و نفعی اسیر که در افتاد و محارمان
 میکوشید بهر اسند و یا از ضربات و لطامات وارده محسوس و مولای عظیم^ش
 که از دیده جنصری محبتین دور و در ابد نقاط عالم در حبس و زندان معتد و
 گرفتار بود و مایوس و مخمور گردید و یا به تعلیمات و تسویلات قطب شتاق
 و ناقص عهد و میثاق حضرت علی اعلیٰ کترین توجه نماید بحال سکون و

(1) Lord Curzon

و قار و نهایت صبر و اصطبار به تبلیغ امر الله و نشر تفکات الله و تزیید مجدد^{مصلحتین}
 و تقویت بنیه جامعه و تشدید مبانی روحانیه و تحکیم مؤسسات امریه
 پرداختند.

لرد کرزن پس از معاودت از سفر ایران که در پائیز سال ۱۸۸۹ مسیحی
 صورت گرفت در طی اشعارات خویش منظور «رفع اشتباه و دفع توهمی
 که بین نویسندگان اروپا خصوصاً نویسندگان انگلیسی زبان نسبت
 بامر مبارک موجود بوده متذکر میشود» آنچه که اکنون محقق و مسلم گشته و
 مورد قبول عامه است آنست که از هر یکصد نفر پیران حضرت باب
 نود و پنج نفر آن در ظل دمانت بهائی وارد دنیا شدند.

کنت دو کوئینسو که از سال ۱۸۶۵ بضبط و قانع مربوط باین حزب

(۱) Comte de Gobineau

پرواخته می نگارود عقیده عمومی بر آنست که با بیان در بین طبقات مختلفه از
 از ادیان مذاهب متنوعه با شناسائی بصیرتی و سچی موجود میباشد لیکن در
 حقیقت نفوس که بیشتر مورد سوطن واقع و در حد این خرب شمرده میشوند
 بهمانا افراد منور انفس که در مجال مطلع و بصیر و ارباب علم و فضیلت کشورند
 و بطوری که شهر است و دلائلی بر صحت این مدعا موجود و مذکور بسیار
 از ملایا و مجتهدین بزرگ و قضایا عالی مقام و رجال دربار و محارم شاه نیز در
 زمره این طائفه محسوب میگردد. بر حسب احصائی که اخیر اعمل آمده
 در بین شتاد هزار گانه تقریبی طهران پنجم را آنها از خرب بانی میشدند
 و بعد می نویسد «دیانت بابیه بر افکار مردم ایران تا پیشگفت انگیزی
 نموده و حتی نطق آن از حدود و ثغور مملکت تجاوز کرده و با قطار عراق و
 هندوستان رسیده است» و باز تذکر میشود «این جنبش مذهبی که مرد

آسیای مرکزی یعنی ایران و بعضی از نقاط هندوستان قسمتی از کشور پنا و رحمان
 و بعد از وضو حاجی آذربايجو مشغول داشته نهضتی است که از هر نقطه نظر سزاوار
 مطالعه و تحقیق میباشد. بقرس قلمن در این نهضت شخص را بجهت یقین آشنائی
 نموده و حوادث و وقایعی او در نظر مجسم میسازد که عادتاً تا تصور و برور آنها در هیچ
 دوری از او در تصور نیست مگر در از منتهای که ادیان همه عالم طلوع نموده
 و مظاہر مقدسه آئینه نفوس انبیه را بانیه دعوت فرموده اند.»
 کردگرن را بر ارج با رام حضرت سها را الله و مخالفان محسبان میزراحی میبود
 «این نظرات و انقلابات تنها این دیانت را از پیشرفت و امتداد باز
 نداشت و صفات نورانیت آن الکه دار نمود بلکه بالعکس شهرت و اعتبار
 آن بنفرد و وصیت قدرت و عظمتش را سمع نفوسی که صرفاً گمان یک وجهه سیاه
 بسط و یا حد اکثر یک نوع انقلاب و تحول را در اطریبیه در حق آن می برد

متواصل ساختن آنان اغراق حیرت و شگفتی نمود. حداقل جمعیت فعلی بایان
 در ایران بنیم ملیون تخمین زده شده است لیکن از روی مذاکراتی که با افراد
 مطلع و بصیر بعمل آمده تصور میرود تعداد آنها احتمالاً بحدود یک ملیون نفر
 باشد. بایان از طبقات و مسالک مختلفه و افکار و مشارکات متنوعه مرکب
 در بین ایشان از وزراء و رجال درباری تا افرادی که بشاغل حقیر و کوچک
 مانند نظیف معابر و غیره مآلوفند دیده میشود حتی جمعی از علماء و مجتهدین معتبر
 و صاحبان محراب و منبر نیز در زمره این طایفه محسوب میشوند. «و موردی که
 می نویسد نظر باینکه در سنین اولیه افراد این جنب خود را طرم بدفاع
 و مبارزه با قوای مملکتی شایده نمودند و از طرف دیگر یکی از بایان تصدیقات
 شاه ایران اگر دقیقاً اینطور استمار یافت که این نهضت اساسش
 مبتنی بر سیاست و مقصد و مراسم ترویج اصول و نهج فی سلسله منعی^(۱)

(۱) Nihilisme

قتل و قتل و شورش و انقلاب است... و حال آنکه بایان اکنون مانند
 سایر افراد و اتباع مملکت نسبت بدولت و مقام سلطنت صدیق و وفا
 دارند... نسبت افکار سوسیالیسم و کمونیسم و فساد اخلاق هم که در اوائل ظهور
 این امر بدون تأمل و تدبیر به پیروان این دیانت داده شده به چه مورد
 و محوری ندارد تنها سئواله ای که ممکن است موجب اتحاد این عصبه
 اقتساب مقاصد اشتراکی بتعالیم باب شده باشد همانا وجود بعضی اصول
 و اصول متعارفه نزد بایان است که بعینه همان اصول در انجیل مقدس
 موجود و در بین مؤمنین اولیه حضرت مسیح نیز معمول و مشهور بوده است و آن
 استفاده از مال و دارائی بخوشتک در بین افراد آن دیانت و مراقبت
 شدید در ایثار بر نفس و نذل احسان و اتفاق و اجرای خیرات و مبرات
 است اما نسبت تسایح و فساد اخلاق بنظر میرسد قسمتی منبعث از تقاریبی است

که دشمنان این امر بخصوص حمل کرده و برخلاف تحقیق بیاسیان منتسب ساخته اند قسمت دیگر معلول آزادی و حریت بیشتر می است که نظر باب مؤسس این دیانت بطبقه سوان اعطاشده و این معنی در انظار افکار شرقیان باخراف از طریق عفاف تعبیر گشته است. نویسنده در بیان مقال می نویسد چنانچه دیانت بابی بهین سرعت و کیفیت که اکنون در کار توسعه و ترقی است تقدم باید ممکن است روزی پیش آید که گوی سبقت از اسلام بر باید و سمر زمین ایران اتمامه و ظل لوای خویش دارد سازد. سپس توضیح میدهد در عقیده چنان است که اگر دیانت بابی علم مخالفت با اسلام برسیا داشت تحقق این امر یعنی کسب تقدم و سبقت خالی از اشکال و صعوبت نبود ولی چون دیانت مذکور ششترین و زنده ترین افراد سلخو حسن اسلام را در صفوف مبارز خویش وارد کرده و

چنین موصیبت امری مقبول و قابل قبول نظر میرسد.
 نفی و سرکونی جمال اقدس الهی در قلعه حکما و صدمات و بلاهایی که بر آن وجود اقدس در آن سخن شنیدند و در گردید و همچنین مصائب و آلامی که بر پیروان امر حضرت حجت در خطه ایران روی نمود همچک نتوانست جل جبار اهراسه را از حرکت باز دارد و یا از نزول آیات که بشانه امطار است از سحاب فضل سبحانی جاری و تهذیب ارواح و وحدت جامعه و استقامت اهراسه بدان معلق و مربوط بودن منع نماید بلکه آثار و آیات الهیه که از علم ما اصدیه در سخن اعظم ظاهر گردید از لحاظ حقایق بدیهه و بیان معانی شریفه بدیهه از آثار صادره از کلک اظهر در ایام ادرسه و بعد از عظیمتر و وسیعتر بوده این است که با وجود تحول و تطور عظیمی که در حیات مبارک در سخن حکما رخ گشود و بلا یابد زریایمی بشیاری که مقارن آن ایام بر پیروان امر حضرت حجت در ایران

طاری گردید و هر دو از مطهر جللیه و شئون تاریخیه آن در حیل محسوب و دارای
اثرات و تسبیح روحانی عمیق بوده توسعه بی نظیر الواح و صحائف معدسه
و تعالیم قیمیه الهیه را که در ایام سجن اعظم از قلم مالک قدیم نازل گردیده باید از ارام
خصائص آن در آنرا قدس اعلی ابی شمره جللیه آن عصر شش و پینهمه ام
محسوب داشت.

امر الهی که از او ان طلوع و ظهورش بعد اصف شده محسن الامم است
و در آغاز نبوت و رسالت جمال قدس ابی مقارن با تبعید آن سلطان
بقا از ارض طایر بود و وجود شتوی مواج گردید در او آخر دوره بغداد
طراوت و نصارت جدید حاصل نمود و بیع الهی آغاز گشت و نام روحانی
بوزیدن آمد و سحاب فضل و کرمت سبحانی باریدن گرفت بدو رسوبی
که از حدین شهادت بشهر اعظم در ارضی قلوب مستور و مخزون بود و سر بر و جرم

شد و با ورود سلطان مالک انشا در ارض سه و ابلاغ و اعلان امر
مقدسش مبلو که در رؤسای ارض با علی ذروه ارتفاع رسید شمس حقیقت در
وسط السماء در نقطه معدل النهار بدرخشید و باشد اشراق فائض سر کائنات
گردید صیغ غت و جلال الهی ظهور نمود و حرارت کلمه الله آفاق منقلب
ساخت و نزول طلعت منیر ابی در سجن حکما شجره امر الله انبار بهینه
و فواکه لطیفه مرغوبه بار آورد و آثار گرانهای این رسالت الهی مانده
پر برکت آسمانی بر عالم و عالمیان جلوه گر گردید.

چنانچه آثار مقدسه و بیانات مبارکه منزه از قلم حضرت بهاء الله در ایام
سجن اعظم مورد مطالعه و وقت قرار گیرد معلوم میشود که آن صحف قیمیه و
زیر لبعیه ربانیه سه دسته مشخصه تقسیم میشود اول الراسی که تمام الواح و خطابات
صاوره در ارض سر محسوب و لابل اعلان امر الله و ابلاغ کلمه الله نازل علی

و رؤسای و مآذران امم ازیر ارضه سلطان قدم نازل گشته ددم الواح متضمن
 احکام و حدود آئینه مخصوص این ظهور اکرم که قسمت عظیم آن در کتاب مقدس
 اقدس ام کتاب در اینج ابع ابی بدون مسطور است سوم الواحی که
 قسمتی از آن بوضع اصول و مبادی این امر فخرم اختصاص یافته و قسمت دیگر
 بتشریح تبیین همان اصول و تعالیم اساسیه تخصیص داده شده است
 الواح نصیحه و ارشادات آئینه که در سنین اولیه سخن عظیم از لسان ما
 قدم صادر گردیده بطوری که از قبل مذکور شد در مقام اول خطاب بسلطان
 ارض است که نظر نفوذ و اعتبار و قدرت و اختیار وسیعی که نسبت بمقدور
 رعایا و مردم ممالک خویش ازند مسؤلیت عظیمی متوجه آنان است در
 مقام ثانی مخاطب این بیانات عالیات رؤسای و پیشوایان مذہبند
 که آنان نیز در اذیان و عقاید نفوس رسوخ و نفوذ کامل داشته و در حل

این مسؤلیت شدید سیم و شریکند در این مقام جمال اقدس ابی می فریاد
 « انما لادونا سبحن اردنا ان نبتغ الی الملوک رسالات ربهم بعینه
 بحمد و لو انما بلغنا الیهم ما امرنا به فی الواح شتی بذه مرة اخری فضلا
 من الله »

علاوه بر نصیاح و اندازاتی که در ارض سمر خطاب بولایه امور و ملا و جمهور
 در شرق و غرب عالم اسلام و نصاری در سوره ملوک نازل و دعوت
 شدید می که در لیلۃ انهار امر از قلم حضرت رب اعلی در فاتحه کتاب قیوم السلام
 صادر گردیده جمال اقدس ابی در مطهرین ایام سخن حکما ملوک و سلطانین
 را در کتاب مستطاب اقدس خطابات مهیمه خطبه مخاطب می فرمایند و
 عز کبریا « یا مشر الملوک قد نزل الینا موس الاکبر فی المنظر الانوار
 ... انتم الممالیک قد ظر المالک باحسن الطراز ... تو مواعلی خدمت المقصود

الذی خلقکم کلمه من عنده و جعلکم مطهر القدره لما کان ما یکون... تالله
لا یرید ان تصرف فی ممالکم بل جئنا تصرف القلوب... و عوا الیه
ثم اقبلوا الی المملکوت... طوبی للملک قام علی نصره امری فی مملکتی
... انه بمنزله البصر للبصر... انما ننضحکم لوجه الله و نصبر كما صبرنا بما یرید
علینا
مکم یا مفسد السلاطین».

و یرد لوح مکه و ینتور یا جمال اقدس نبی مخاطباً للملک و الامراء فی
«لما ننضحکم الاکبر و انکم تسکوا بهذا الصبح الا صفر» و یرد
دیگر نامترا این بیانات عالیات نصیحت می فرماید در آن اسخاوات
بیکم اذ الاتحاجون کثیره العاکر... ان الرعیه امانات الله ینکم
احفظوهم كما تحفظون انفسکم آیامکم ان تجلسوا الدناب رعاه الاغنام
«انما انکم فی کل سنه تزادون مصارفکم و تحملونها علی الرعیه... لا تحملوا

علی الرعیه فوق طاقتهم... ننضحکم خزائننا آیامکم ان تحکموا ینهم مالا حکم به الله
... ان قام احدکم علی الآخرو فموا علیه ان هذا الاعدل بسین» و بالآخره
می فرماید «آیامکم ان تفعلوا ما نعل ملک الاسلام اذ اتیناه بامر حکم
علینا و کلامه بالظلم الذی باحت الاشیاء و احترقت اکابر المفسدین».
به ناپلیون سوم امپراطور فرانسه که در آن زمان مقتدرترین و ذمی نفوذ
سلاطین غرب محسوب و از قلم جمال اقدس نبی به «رئیس ملوک» پیوست
در ادرنه لوحی صادر گردید و آن لوح را بموجب بیان مبارک که می فرماید
رشد لوح الله درانه بلا جواب گذاشتند و در ضمن عظم توقع و خرد
بنام وی نازل و بوسیده نمایند آن دولت در حکما ارسال گردید و این
توقع منیع لسان عظمت می فرماید «قد اتی المحار فی ظلم الاثوار لیسعی
الاکوان من نفحات اسمع الرحمن و یسجد العالم... قد ارسلنا من آیدناه

بروح القدس لخيركم بهذا النور الذي اشرف من اوق مشيت بكم العلي الابي
 وچنين ميسر مايد «يا ملك قد سقطت انجم سما، اعلم الدين... اخرو
 عني الا انهم من آل قطين... شهد بانك ايقظك التذابل الموي
 وكمال صراحت ما و اخباري فرمايد «ما فعلت تحتك الامور في
 وخرج الملك من كفتك جزا عياك... وناخذ الزلازل كل التبا
 هناك الابان تقوم على نصره هذا الامر وبع الروح في هذا السيل المستقيم
 وكتاب اقدس خطاب به ملوك اميركا وروسامي جمهوران اين كلمات
 دريات مدون و مسطور «ريثوا بطل الملك بطراز العدل و التقى و رآ
 باكليل ذكر بكم فاطر السما... قد ظهر الموعود في هذا المقام المحمود...
 اققنوا يوم الله... اجبروا الكسير ما يدي العدل و كسر و الاصح الظالمين
 او امر بكم الامرا الحكيم

خطاب به نيكاويج الكساندر دوم امپراطور مقدر روس ورجمن اعظم لوج مهنيني
 نازل گردیده که بعضی از فقرات آن قی صلیل این است قوله جل جلاله
 اتی الأب و الابن فی الوداد المهدس بقول لیک اللهم لیک
 ... اتی انا المذكور بلسان اشعيا و زین باسمی التوریه و الانجیل... ثم من التنا
 بهذا الامر المبرم ثم ادع الاله العلی لعظیم... ایاک ان سجیک
 هو یک عن التوجه الی وجه ربک الرحمن الرحیم... قد نصر فی احد سفرا
 اذ کنت فی السجن تحت السلاسل و الاغفال بذلك کتب الله
 مقاماً عظیماً به علم احد الاله ایاک ان تبدل هذا المقام اعظیم...
 در جهان احیان توفیق صلیبی با قنبر ملکه و کیتوریا از قلم اعلی نازل گردیده که در آن
 این خطابات عالیات مسطور «یا ایتهما الملکه فی لندن اسمی نذا و ربک
 مالک البریه... ضعی علی الارض ثم زنی رأس الملك با کلیل ذکر ربک

آه قداتی فی العالم بحیثه الأظیم وكل ما ذکر فی الآئیل... قد بلغنا انک منعت
 یح العثمان و الأما... قد کتب الله لک جزاء ذلک... ان تسمی ما
 ارسل الیک من لدن علیم خیر... و بمعنا انک اودعت نام المساواة
 یا ما دی الجمهور نعم ما علمت... یعنی لهم ان یكونوا المنارین العباد... طوبی
 لمن یدخل المجمع لوجه الله و یحکم من الناس بالعدل انخالص الآ
 من الظالمین»

و نیز در کتاب اقدس خطاب بوعلیم اول پادشاه پروس و امپراطور محاکم
 مستعد آلمان می فرماید «یا ملک برلین اسمع النداء من هذا السکال
 المسین انه لا اله الا انا الباقی الفرد القدیم. آیا که ان میگوید العزیزین
 مطلع الظهور... او که من کان اعظم منک شأنًا و اکبر منک مقامًا... اخذ
 الذل من کل سمات الی ان رجح الی التراب بحسب علم... یا سوطی بنزلت

قدر اینا که منقطة بالدماء باسل علیک سیوف اجزاء... و لک قره چهری
 و نسبح خنین البرلین و لو اننا الیوم علی عربین»

در مقام دیگر در همان سفر تویم خطاب بفرانسوا زلف امپراطور اطریش
 و وارث امپراطوری مقدس روم این خطابات بیات نازل «یا ملک
 التمسه کان مطلع نور الأحدثیه فی سجن حکما اذ قصدت المسجد الأقصى مرت
 و ما سلت عنه بعد اذ رفع به کل بیت و فتح کل باب منیف... و کنا
 فی کل الأحوال و جردناک متمکنا بالفرع فافلا عن الأصل ان تک علی
 ما قول شهید قد اخذنا الأحسن ان بار اینا که تدور لاسمنا و لا تعرفنا
 امام و جهک اقع البصر... و ترمی النور المشرق من هذا الاق الملیح»
 پس از ورود و بعد کما جمال کبریا در تویم ثانی که بعنوان عالی پادشاه عظیم
 سلطان عثمانی صادره مراتب ظلم و عدوان می را تشریح می فرماید «

سعد السعیر و نوح الروح ... لا زال هر یک از مظاهر رحمانیه و مطالع عز
 سبحانیه که از عالم باقی بعرضه فانی برای احیای اموات قدم گذارده اند
 و کجی فسر موده اند امثال تو آن نفوس مقدسه را که اصلاح عالم منوط
 و مربوط بان سیاهل احدیه بوده از اهل فساد دانسته اند. «آن لوح یحیی
 صدقاتی که بر آن مظهر امر آسمی و پروان اهل بیت مبارک وارد شده پسین
 و شبات و انقطاع آن نفس منجد به تحلیل و دولت و سقوط صدر اعظم اخبار و
 دوزر و ارکان حکومتش باین شدید مخاطب گردیده قوله العزیز «سوف نأخکم
 بقرین عنده و یظهر الفساد بیکم و یختلف مما لکم». و بالآخره خطاب بان وزیر
 بنی تدبیری فرماید «اگر تلفت میشدی و بفهمای از تفحات مخصوصه از شرط قدم
 فائز می گشتی جمیع آنچه در دست داری بان سروری میگرداشتی و یکی از
 غرف مخروبه این سخن اعظم ساکن میشدی».

جمال اقدس اسی در لوح نواد با اشاره برک ناکسانی نواد پاشا وزیر امور خا
 عثمانی و اخذ می بید قدرت الهی بسبوط و سقوط عالی پاشا را بهمان نحو که
 در فوق نیز مذکور شده اخبار می فرماید بقوله تبارک و تعالی «سوف نعزل
 الذی (مقصود عالی پاشاست) کان مثله و نأخذ امیرهم (سلطان عبدالعزیز
 الذی حکم علی السلا و انا العزیز اخبار)».

از جمیع خطابات صریحه اکیده خطاباتی است که حضرت بهاء الله بمشعر علما
 و رؤسای ادیان از کافه مل و محل صادر فرموده اند بعضی از آنها در کتاب طلب
 اقدس نازل برخی در توقیحات مخصوصه یا در صحائف و الواح مختلفه مندرج
 است. در این خطابات جمال اقدس اسی با علی البسیان تمام نظر تبت
 کلیه خویش را اعلام و آنان را با جابت ندای آسمانی دعوت و در موارد
 مشخصه مراتب خلعت و غرور و نخوت و قصورشان ادا قبول نماید اسی

تشیخ و به «تقوی الله» دلالت می فرماید آن جمله است این بیانات
 عالیات «یا مشر العلماء خذوا عنته الاقلام قد نطق العلم الاعلی بین الار
 و السماء... فضعوا الظنون و الاوامر منه جبین الی افاق اشرق منه یسر
 الا یقین من لدی الرحمن... لا تزوا کتاب الله بما عندکم من الصوا
 و العلوم انه لیسطاس الحق بین الخلق... تسکی علیکم عین غیاتی لاکم ما تم
 الذی و عونه فی الشی و الا شراق و فی کل ایبل و بکور... بل بقدر
 احدکم ان یستنحی فی میدان المکاشفة و العرفان او یجول فی مضمار
 و تسبیان... اما ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسموا
 ما یدعوکم به هذا الامی الی الله الابدی... انما خسرنا الاحجاب ایام
 ان تحبوا الناس بحجاب آخر... ایامکم ان تكونوا سبب الاختلاف
 فی الاطراف کما کنتم علی الاعراض فی اول الامر... انصفوا بانه ولا

تضعوا الحق بما عندکم الله و اما انزلناه بالحق...
 ارقم جمال اقدس اهی و زیدانی ملکوتی حکما لوج امسج ابدی خطاب بحرام
 و رئیس اکبر و اقدم کنیه سحیه و صاحب سلطه روحانیه و زینیه پاپ پی
 هم نازل گردیده و اورا بخلایات مهمنی مخاطب می فرماید قوله عز شانه «قد
 اتی رب الارباب فی ظلال السحاب... قد طرت الکلمة الی ستر
 الابن... ایامکم ان تقرض علیه کما اقرض المرسیون من و بن سینه
 و برهان... اسكنت فی القصور و سلطان الظهور فی انحراب البیوت
 و عمالاهما... بع ما عندکم من الزینة المخرقة ثم انفضها فی سبیل
 ... و مع الملک للملک اطلع من افاق البیت مقبلا الی الملکوت
 و منقطعاً عن الدنیایم انطق بذكر ربک بین الارض و السماء... انک
 من شمس سموات الاسماء اختلفتک لتلاشیهما الظلمة...

انصح الملوك قل ان اعدوا بين الناس اياكم ان تجاوزوا عما عهد
في الكتاب . . .

وهم حين خطاب بطارقة خطابات مخصوصة نازل و ان ظهور موعود اعلام
و خشية الله وترك ظنون او ايام دعوت مي فرمايد بقوله الحق
ما عهدكم وخذ وانا ارسلناه اليكم بقدره و سلطان . . . نبي خطاب بطارقة
مي فرمايد « قد اتى الرب والمجد الكثير . . . ان الذي لم يهين من شدة
في آياته انه من الاموات . . . طوبى لنا ثم انتبه من القوات وقام لنا
بين الاموات قاصدا اسمعيل الرب . . . و خطابات باساقه مي فرما
« يا وى الاب يا على التذابين الارض والسما . . . اتم نجم سما علمي فضل لا
ان تتساقطوا على وجه الارض ولكن عدلي يقول هذا . . . جسد يثا
اصليب و راسه اراد انسان في بيل الرحمن . . . و بلايين

مي فرمايد « دعوا التواقيس ثم اخرجوا من الكنائس يعني لكم اليوم بان
تصبحوا بين الاعم بهذا الاسم العظيم . . . من يدع الناس باسمي انه متي
ويظهر منه يا معجزه من على الارض كلما . . . كذلك يا مكرم مالاك يوم
الدين . . . تبارك الرب الذي هو الاب قد اتى مجده العظيم بين الاعم
توجهوا اليه يا ملا الاخير . . .

و خطاب بلا رهبان مي فرمايد « لا تعسكوا في الكنائس والمعابد خجرا
باذني ثم اشتغلوا بما تنفع بفسكم وانفس الصباد . . . تزوجوا ليقيم
بعدكم احد مقامكم . . . ان اتبعتموني اجمعكم وانا لملكوتي وان حبيتوني
اصبر بحلي وانا انفقوا رحيم . . .

وبالاخرة خطابات جمعي وعمومي بكافه ملت حضرت روح ارقم اعلى نازل
ومي فرمايد « هذا هو الوالد الذي اخبركم به اشعيا والمقرئ الذي

اخذ عمده الروح... قد جاد روح الحق لیس شد کم الی جمیع اشیاء...
 یوم الله اقبلوا الیه... قد انفصل نهر الارون بالبحر الا عظم... انما فتحنا
 لکم ابواب الملکوت... کذاک عمزنا لیسکل بایدی القدره والاقدره
 ان کنت تعلمون نذر الیسکل و عدم به فی الکتاب... احسنه قوا الاحباب
 بقوة ربکم العزیز الوهاب ثم ادخلوا باسمی فی ملکوتی... و در باره بیان حضرت
 مسیح بطرس حواری می فرماید: انه قال تعالیا لا جعلکما صیادا
 الانسان فی الیوم نقول تعالوا لیسکلکم علی حیوة العالم...
 در کتب و آثار مقدسه جمال اقدس اسی بیانات بسیار راجع بر وسای و علمای
 اسلام موجود است که در آن بخطابات شریفه مراتب ظلم و عدوان و
 غرور و نخوت آنان را شرح و ایشان را دعوت می فرماید که از ظنون
 و اولیام در گذشته کلمات حضرت رب الامام را بسمع قبول اصفا

نمایند در یکی از الواح این بیان قهریه از ظلم مالک بریه نازل «کم انکظشان المله
 و کس علم الاسلام مثل عرشه العظیم» و نیز در مقام دیگر خطاب بعلمای ایران
 می فرماید «سوف یضی ما عندکم و یدیل عنکم بالذکر الکبریٰ ترون جزاء
 اعمالکم من الله الامرا حکیم»...

همچنین مخاطباً با ابناء الکلمیم می فرماید قوله العزیز «قد جاء الناموس
 الا عظیم و حکم جمال القدم علی کرسی الداود»... در صهیون آنچه کنون بود
 پدید آید... و از اورشلیم ندای خدا آید... و احدیتم شنیده...^(۱)

و نیز خطاب بر وسای ملت زردشت می فرماید «ای دستوران
 دوست یکتا پدیدار میگردید آنچه را که رشکاری در آن است... دست تقدیر
 از در ای سحاب پدید... و اما عظمت و بزرگی بی حجاب هویدا... کرد»

احدی امر و مقبول که نفسی که از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته بسمت
یزدان توجه نموده ...

در لوح ملکه و کیسور یا خطاب با بعضی مجلس شورای انگلستان ام المجلدات عالم
و همچنین نمایندگان منتخب دیار آخری آیات و خطابات مهمنه ای از لسان
قدم صادر گردیده که بعضی از فقرات آن این است قوله العزیز « انظروانی
بذه الایام اتی اتی جمال التدم والأسم الاعظم بحیوة العالم واتحادهم انتم قلوبا
علیه باسیاف شاحده و اربکبوا فانسج به الروح الامین ... یا اهل
المجالس سناک و فی دیار آخری بر و او تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله کونتم
من التیوسمین ... انظروا العالم کما ینظر الانسان ... اعترت الامراض ...
و با جلد الله الذریاق الاعظم و السبب الاثم لقصته هو اتحاد من علی الارض
علی امر واحد و شریعت واحدة بذالم یکن ابدا الا تطیب حادق کامل ...

و نیز در کتاب اقدس می فرماید « یا اهل المجالس فی البلاد احساروا الله من
اللغات لیعلم بها من علی الارض و كذلك من المخطوطات ان الله یتینکم
یا ینفکم » و در همان سفر قویم تحقیق این امر عظیم را یکی از علائم در بلوغ عالم مقرر
فرموده است .

این بود اصول مهمه و مسائل قیمه خطیره مندرجه در اعلان تاریخی حضرت بهمان
که باختصار در این اوراق مذکور گردید اعلانی که تا شیر اولیه آن در دوره اخیر
نقی مبارک در ارض سه آغاز و در سنین ابتدائیه سخن مبارک در عکا اعتماد
پذیرفت جمال اقدس اهل الواح و کتب و رسائل مقدسه خویش ملوک
و سلاطین عالم جمعا و منفردا در روسای جمهور و قاره امریک و وزراء و سفرا
و جبر اعظم و خلیفه اسلام و ائمه صاحب العصر و الزمان و ملوک
مسیحیه و مشرک طارقه و طارنه و اساقفه و قسوسین و رهبانان در روسای سنین

توسیع و پیشوایان مجوس و فلاسف و حکما و فقها و علماء درین مفر سلطنت و خلافت
 و همچنین پیران حضرت زردشت و ابناء کلیم و ملت روح و مستظلمین در
 ظل اسلام و خرب بیان و علما و ادبا و شعرا و عرفا و صاحبان حرف و مکاتب
 و نمایندگان ممتحنه مطلق و مکل عالم و هموطنان اسم اعظم را کلام خطابات و انداز
 و ابلاغات و نبوات صیرت فاطمه مخاطب و معرفت مظهر کلی الهی و اجابت
 ندای آسمانی و اتباع از تعالیم ربانی دعوت فرموده است چنانچه بوضوح
 تاریخ ملاحظه گردد معلوم میشود که در سبک اراد و ارسال نامه و ادیان و مذا
 باضییه چنین ابلاغ عمومی دعوت عظیم سابقه و نظیر نداشته و تنها ابلاغ
 و رسالات صادره از جانب رسول اکرم پیغمبر اسلام بعضی از سلاطین و
 امارات صاعده آن حضرت اعیان فی الجمله با خطابات مهینة این ظهور
 عظیم مشابه و مماثل دانست .

در این مقام جمال اقدس امی نبضه المبینة علی المکنات شهادت میدهد که
 « از اول ابداع تا حال چنین تسلیبی جمرة واقع شده و همچنین در مقام دیگر با
 بالواج صادره خطاب بر وسای ارض که حضرت عبدالبها آن از آیات
 و معجزات « این ظهور عظیم محسوب فرموده اند این بیان اصلی نازل قوله تعالی
 « مخصوص بر نفسی از وسای ارض لوحی مخصوص از ما شست نازل بر کلام
 باسی موسوم الاول بالصیحه و الثانی بالقارعة و الثالث بالحقارة و الرابع بالنبأ
 و الخامس بالظلمة و كذلك بالظلمة و الآفة و الفرج و الاکبر و الصور و الثانی
 و الثانی تا جمیع اهل ارض تعیین نمایند و بصیر ظاهر و باطن مشاهده کنند که ما
 اسما در هر حال غالب بر کل بوده و خواهد بود .»

جمال قدم ظل اسما الاعظم امر و مقرر فرموده قدمت اتم الواح مذکوره با سوره
 معروف و همین سبک بیات ستاره ای که کنایه از سبک انسانی و در ارای

پنج رکن است مرقوم کرده و در لوجی خطاب بملائکلی می فرماید این همان
 هیکلی است که زکریای نبی بدان اشاره نموده آن است «مشرق منیر بجان
 مطلع انوار رحمان که بایادی قدرت حضرت مالک الععلل» بنیان گردیده
 «که لک عمرنا لیکل بایادی القدره و الاقدار ان کنتم تعلمون به لیکل حکم
 به فی الکتاب تقر بوالیه بذخیر لکم ان کنتم تفقهون»

این اعلان هر چند بنفسه خطیر و عظیم و فرید و فخم بود ولی هنوز تا شایسته قدرت
 خلافت شدید و عظیمتری محسوب میگردد و آن نزول کتاب اقدس از جبروت
 مقدس الهی است که خداوند منان در کتاب ایقان بدان اشاره فرموده
 و آن را همین جبرئیل صحیف و کتب الیه شمرده است این سفر بدیع محراب
 احکام و شریعت ربانیه است که اشعای نبی بدان بشارت داده و حضرت

یونخا در مکاشفات خویش به «سما حدیده» و «ارض حدیده» و «میکل رب»
 و «مدینه مقدسه» و «عروس» و «اورشلم حدیده النازل من السماء» تشبیه نموده
 است. این کتاب مقدس که حدود و احکامش مدت یکمیز سال ثابت
 و لکن تغییر یافته و نفوذ و سطوتش اهل ارض را احاطه خواهد نمود اعلی و اعلی ثمره
 اسم اعظم و ام الکتاب در اعراض اقدس اسی و مشهور نظم بدیع استی در این
 امع انجم محسوب است.

کتاب اقدس پس از انتقال جمال اقدس اسی به بیت عودی چهارم
 سال ۱۸۷۳ میلادی، در ایامی که هنوز آن وجود مبارک از طرف دشمنان
 خارج و دوستان داخل هر دو بصائب بی منتهی محاطه گرفتار از سما
 رحمانیه نازل گردیده است. این سفر کریم مخزن لالی الیه و منبع
 فیوضات سبحانیه نظر بوضع اصول تعالیم مذنبیه و تائیس مؤمنان

بدیعه تبیین و ظایف مقدسه مرجعه بجانشین شارع قدیر درین صحیفه و سفا
 سماویه بی نظیر و شیل و عدیل است نیز بر خلاف توراہ و سایر زبر آئیه که
 قبل از آن کتاب نازل و در هیچیک او امر و دستورات شارع شریعت
 و حامل رسالت ربانیه نجومی که خود بیان فرموده بدون دستور نیست و
 بر خلاف آنکه در آن کلمات بیانات معدوم می که بحضرت مسیح نسبت
 داده شده هیچیک حائز دستور صریح و روشنی نسبت بطرز او راہ امور است
 آن دایره نمی باشد و حتی بر خلاف قرآن که با وجود صراحت و قطعیت
 احکام و حدود و مترکه از لسان پیغمبر اکرم در مسأله خلیفه و محم خلافت ساکت و صامت
 باقی مانده کتاب مستطاب اقدس من البدو الی الختم از قلم شارع مقدس
 این در اعظم تنظیم و تدوین گشته و علاوه بر احکام و قواعد و حدود و فرائض
 که نظم بدیع آبی بر آن قائم و مؤسس است این سفر تویم وظیفه مقدسه تبیین

آیات را که بمرج مخصوص و بدین مخصوص محمول گردیده همچنین مؤسست ضروری
 را که حافظ وحدت و جامعیت امر آبی است بصراحت بیان تعیین
 و تفصیح می نماید.

در این منشور بنیت جهانی مؤسس و واضح متدشش که باوصاف و العباد
 «قاضی القضاة»، «شارع اعظم»، «منجی و متحد کننده امم»، «موسوم و موصوف
 نزل «ناموس اکبر»، «الملوک و سلاطین ارض ابلاغ و امان را حمل کند»
 و خود را «ملک الملوک» میخواند و بصراحت بیان اعلام می فرماید
 که حق جل جلاله اراده تصرف ممالک آنها را نداشته بلکه برای تقلیب
 نفوس و تخیر دادن قلوب ظاهر شده است و علماء و رؤسای ادیان
 را تحذیر می فرماید که «کتاب الله» را با اصول و موازین مصطلحه قوم قیامت
 ننمایند و در شان آن می فرماید رانه تقطاس الحق بین الخلق، «در آن

سفر کرم مؤتسه عظیم الشان در بیت العدل، را انشا و وظائف مخصوصه آن
 تعیین و واردات آنرا شخص اعضا، از البتوان در رجال عدل، و
 (و کلاه الله) و (انما الرحمن) تسمیه نماید همچنین مقرره و مکرر نموده
 و میان خویش را ملوحتا تعیین اختیار تبیین آیات و تفسیر کلمات کتاب را
 بفرع مشعب از اصل قدیم مقصود نماید و نیز مؤتسه ولایت امر را با انشا
 ضمنی پیش بینی قوه نافذ و اقامه نظم بدین ایشیه و مقام عظیم و منصب
 کبری را توضیح و اختصاص و تعلق آن را بمطالع امر آلی و مظاہر
 ربانی شرح و عدم امکان ظهور مظاهرو شارح جدیدی را قبل از امام
 سنی کماله تصریح می فرماید.

در این کتاب مقدس قلم اعلی صوم و صلوة را مفروض و حکم نماز جماعت
 را بجز صلوة نیست مرتفع و قبله اهل بهار تعیین حقوق الله و احکام ارشاد

را تشریح و مؤتسه مشرق الا دکار را تبیین و ضیافات نوزده روز را مقرر
 و اقامه ضیافت و اطعام را در ایام زائده که با ایام مذکور و موصوف گردیده
 تخصیص نماید و نیز شیوانی در ریاست روحانی را نسخ و جل ریاست
 و انزوا از تقابل بر منابر و اقرار بمعاصی نزد خلق را نهی و بیع امام و عثمان
 و گندی و بیل ایادی و غیبت اقرار و شیر و شرب افیون و غیره و سایر
 مسکرات را حرام می فرماید بطالت و کسالت را مردود و طلاق از مردم
 و از ارتحال بر حیوان را ممنوع و شمار و احکام قتل نفس و حرق میت و از کاتب
 فحشا و سرقت تعیین و امر از واج را شویق و اصول و شرایط آن را تبیین
 و استنای بزوجه و احوه را تصریح می نماید استعمال کسب و کار و صنعت
 و اقراف را واجب و آن را نفس عبادت پروردگار محسوب میداند
 لزوم تربیت و تعلیم اولاد همچنین تنظیم وصیت نامه و اطاعت محمد صلوات

مبوعه را ناکید می نماید.

علاوه بر احکام و فرائض مذکوره حضرت بهاء الله در این تترتیب بیرون آمد
بدین را بنصیحه الهیه و مواعظ و حکم ربانیه دعوت او صریح می فرماید که با جمیع
اهل ایمان کمال روح و ریجان معاشرت نمایند تعصب و فساد و نزاع و
جدال و غرور و استکبار را منعی بقومی و بملات و عفت و امانت و صدق
و صفای مهر و وفا و صبر و اصطبار و عدل و انصاف و لالت اهل بهائیان
کلمه مبارکه علیا که از مخزن قلم اعلی نازل به لایت می فرماید قوله العسیر
«کونوا کالأصابع فی البید و الأركان للبدن» همچنین نصیام بر خدمت
امروز ارتفاع شریعه مقدسه الهیه تسویه انسان را بنصرت محتومه رحمانیه
مطهرن و مستطهر می نماید با انقلاب امور و عدم ثبات شئون دنیا شایسته
نموده و حریت حقیقی را در اتباع سنن او امر ربانی می شمارد و نصیحت می فرماید

که در اجرای حدود و مقررات الهیه آنان را یافت اند نماید و مقدم بر کل
دو وظیفه اصلیه و فریضه اساسیه را که عرفان مشرق و حقی و مطلع امر الهی
و پیروی از حدود و احکام مقدسه یزدانی است تنصیص و نهایت نماید
اعلام می نماید که این دو اصل اصل پیوسته ملازم یکدیگر بوده و مسجیک
از آن دو بدون دیگری در ساحت قدس الهی ممدوح و مقبول نه در لایق
احد بهادون الاخره»

دیگر از مسائل مهمه و حیاتی مدینه مندرجه در این سفر حلیل خطابات بنیعه
که بر نوسای جمهور در قاره امریکه صادر شده و در آن خطابات
مقدسه شرح قدیرانان او دعوت می فرماید که یوم الله را مغتنم شمارند
و یکل ملک بطراز عدل مزین دارند و نیز اعضا مجالس شور عالم
را تعلیم می فرماید که یک لسان و خطا عمومی اختیار کنند و بیستم اول

امپراطور فاتح و غالب المان را از غرور و نخوت تحذیر و فرانسوارف
 امپراطور اطریش را بفضلت و قوت خویش متوجه می فرماید به «حسنین برین»
 اشاره نموده و «شواطی نهرین» را با بذارات شدید مخاطب میسازد
 با استقرار «کرتسی ظلم» در مدینه کبیره و فناء «رفیت ظاهره» و سخن و
 بلا یابی که کسان آن ارض را از جمیع جهات احاطه خواهد کرد اخبار نماید
 ارض ظالمه لاجمال اقدس اسی را بخلاب روح بخش و تسلیمت آئین
 «یا ارض الطاء لا تخزنی من شیء قد جعلک الله مطمع فرح العالین»
 مستبشر و امیدواری فرماید به «صوت جلال» حیران در تهلل و تحلیل
 سبحان و ظهور صحاب «بأس شدید» در ارض کرمان که بذکر خداوند
 در آن سرزمین قیام خواهند نمود و وعده می فرماید و بصرف فضل و عطا
 برادر یوسفانی را که چنان ظلم و عدوان در حق آن جوهر محبت و وفا پسندید

مطئن میسازد که اگر چنانچه از غرور و استکبار بگذرد و بساحت قدس الهی
 رجوع و استغفار نماید خداوند غفور و کریم، از سیئات او درگذرد و بموجب
 غفور و غفران خویش نماید. این مسائل و تحقیق مندرجات کتاب مقصد
 را که اقلیم شام عظیم با القاب فخریه «وفات الرحمه» و «قسطنطین الهدی»
 و «صراط الاقوم» و «محمی العالم» ملقب و موصوف گردیده است
 تکمیل نماید.

جمال اقدس اسی احکام و حدود الهیه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب
 معین است به «روح حیوان لمن فی الامکان» و «حسن حصین» و «شما
 سدره امراته» و «اسبب الاخطیئتم العالم و حفظ الامم» و «مصباح حکمت
 و الفلاح» و «عرف قمیص» و «مفاتیح رحمت» الهی برای عباد تبیین و

توصیف فرموده است و نیز در شان این صحیفه علیا می فرماید «قل ان کتابنا
 هو سما قدرینا با نجم الاوامر والنواهی» و همچنین خوشا برای نفسی که
 آن را ملاوت نماید و در آیات منزه از ساحت خداوند مقدر کریم
 تامل و تدبر کند بگوای مردمان بید قبول آن را اخذ نمایند قسم بجانم
 که این کتاب بشانی نازل شده که عقول انسانی را تحمیر نماید این است
 اعظم گواه من برای اهل عالم و اقوی دلیل خداوند رحیم برای من است
 «طوبی لذاتقیه حلا و صلا و لذی بصیر عرف ما
 و لذی قلب یطلع بر موزنا و اسرارنا ما یرتعد ظم الکلام من عظمتنا
 و الاشارات المقتده لشده ظهورنا» و نیز می فرماید «کتاب اقدس
 بشانی نازل شده که جاذب جامع جمیع شرایع الهیه است طوبی للقائین

طوبی للعارفين طوبی للمتکثرين طوبی للمتفرسين و ما یبساطی نازل شده که
 کل اقبل از اقبال احاطه نموده سوف یظهر فی الارض سلطانة و نفوذ
 و اقتداره»

پس از نزول کتاب مستطاب اقدس و شریع حدود و احکام الهیه
 الواح متعالیه دیگری نیر در او انرا ایم از پاره مالک انام غیر نزول
 یافت که در آن صحائف مقدسه اصول و مبادی سامیه این امر اعظم
 تشریح و بعضی از تعالیم و احکامی که از قبل از قلم اعلی نازل شده بود پس
 تکمیل گردید و در این الواح بدینصیغه بشارات و اندازات جدیدی
 سمار اراده حسن ظاهر و پاره ای او امر و نواهی که فی تحقیق مکل حدود و احکام
 کتاب اقدس محسوب است وضع و مقرر گردید از آن جمله است الواح
 اشراقات و بشارات و طرزات و تجلیات و کلمات فردوسیه و الواح

اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود. این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم خشکی
 ناپذیر جمال اقدس ابری محسوب عداد اعلی و ابری ثمرات جنبیه آن خزانه علم
 الهی و هدف غائی و کمال نهائی رسالت چهل ساله آن جمال سین است.
 در بین اصول و مبانی بتیبه قیمه که در الواح متعالیه مذکوره مسطور است
 اعظم و اتم و اقدم و اقوم آنها اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است که در
 آن راجع به تعالیم الهیه و محور احکام و اوامر سماویه در این دور عظم اقدس
 محسوب است. این اصل صیقل یعنی اتفاق عالم و اتحاد اتم در این عصر
 نورانی بدرجه ای منیع و عظیم است که شارح قدیر در کتاب عهد خویش
 بصراحت تخصیص و آرزو مقصد اصلی و منظور نهائی ظهور مقدس خویش تعیین
 می فرماید در این مقام از قلم اعلی این کلمه مقدسه علیا نازل «قد جئنا
 للاتحاد من علی الأرض اتفاقم» و نیز می فرماید «قسم باقیات تحقیق نور

اتفاق آفاق را روشن و منور سازد. و نیز اشاره باین مقصد استی و هدف
 اعلی که ظهور وحدت و اتفاق در بین بریه است می فرماید «گاهی بلسان
 شریعت و به گامی بلسان حقیقت و طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی
 و غایت مصوی ظهور این مقام بلند اعلی بوده». و نیز می فرماید این مقصد
 سلطان مقاصد و این امل ملک آمل، همچنین در عالم مکیوطن محبوب
 است «من علی الأرض اهل آن». جمال اقدس ابری تأیید می فرماید که
 اتفاق بشر و حصول وحدت اصلیه بین ملل و نحل که آخرین مرحله تکامل
 عالم انسانی و وصول باعلی ذروه کمال بلوغ محسوب امری حتمی و غیر قابل
 اجتناب است «سوف نطوی الدنیا و ما فیها و نبسط بساطنا غیر» همچنین
 می فرماید «حال ارض عالمه مشهور و رود است که اثمار نسیعه و اشجار باسقه
 و اوراد محبوبه و نعمات جنبیه مشاهده شود».

قلم اعلیٰ انصفت نظام کنونی عالم الهمار تأسف فرموده و عدم کفایت حیات
 وطن برای اداره و انتظام جامعه بشریت تصریح می فرماید در این مقام
 از سماشیت حضرت رب الامام نازل قوله الاعز الاعلیٰ رئیس المؤمنین
 یحب الوطن بل یحب العالم و همچنین خط مصباح عالم و خدمت محکم
 بنی آدم را که انبیا ترین مقدس ترین نتیجه مساعی نوع انسان می شمارد.
 در مقام دیگر از اشارت بی دینی و فقدان تعلقات روحانی الهمار است و حضرت
 می فرماید می فرماید ارکان دین در عالم است شده و این سستی سبب قوت
 جهال و جباران شده و میشود... عالم منقلب است و انقلاب
 آن یوماً یوماً و نیز می فرماید وجه آن بخلت و لادینی متوجه و نیز می فرماید دین
 نوری است بعین صحنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم
 و در مقام دیگر می فرماید «قلم اعلیٰ در این صحن مطهر قدرت و مشارق اقدار

یعنی ملوک و سلاطین و روسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت می فرماید و به دین و
 به تمسک بآن نصیحت می نماید آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان
 و اطمینان من فی الامکان و همچنین «دین الله و مذهب الله منحصراً
 و اتفاق اهل عالم از سماشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را
 علت اختلاف و نفاق مکنید» و در مقام دیگر نازل «دار تعلیم باید در تمام
 اولاد را بشیر الی دین تعلیم دهند تا عهد و عهد مذکور در کتب الهی ایشان را
 از مناسی منع نماید و بطور احوال و امراض و فرزند دارد و لیکن بقدری که نصیب
 و جمیع جاهلیه منحرف و قبیح می گردود» و نیز می فرماید «سستی ارکان دین سبب قوت
 جهال و جرات و جبارت شده بر استی میگویم آنچه از مقام بلند دین گما
 بر بخلت اسرار افروزد و نتیجه بالآخره هرج و مرج است» و بعد می فرماید این
 انقلاب و هرج و مرج تدبیر شدت خواهد یافت (فاد اتم المیعات

یظهر بفتنه تا ترتد به فرائض العالم.

اصول امنیت اجتماعی را حضرت بهار الله بنحو قاطع و صریح تأکید و تفسیر عبادت و ادوات حرب را نیز فرماید که برای حفظ و حراست داخله ممالک و بلاد لازم و ضروری است توصیه می فرماید و نیز لزوم تشکیل مجمع بزرگی را که ملوک و سلاطین ارض در آن مجمع حاضر و راجع با استقرار صلح در بین ملل و نخل عالم مفاوضه و تصدیق نمایند خاطر نشان می فرماید.

راجع باجرای عدالت تأکیدات شده از قلم مولی البریه نازل آن است
عباد و حارس من فی البلاء شمرده است در این مقام می فرماید «سراج
عباد و اد است او را بیاد های مخالف ظلم و اعتداف خاموش نمایند»
و نیز می فرماید «عدل و انصاف و حارسند از برای حفظ عباد» و در مقام
دیگر نازل «عدل جندی است قومی... او است بستن اسرار و جو

و دارای اریه محبت وجود» و همچنین «بیچ نوری بنور عدل معاودله نمی نماید
آن است سبب نظم عالم در احوال امم... «مربی عالم عدل است چه
که دارای دورکن است مجازات و مکافات این دورکن دو چشمه اند
از برای حیات اهل عالم» و با اهل ارض توصیه می نماید که مراقب ظهور
عدل آبی باشند و پیش بینی می فرماید که پس از منقضی ایام و بروز انقلابات
گشوده و مصاعب و متاعب شدید و نیز عدل از حساب تیره ظلم فارغ و در
اراده الله بحال جلوه و اشراق ساطع و لامع خواهد گردید بقوله تعالی
«ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل... اذا ارتفع الأعلام و نقر العناد
على الأفتان».

دیگر از تعالیم مبارکه رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون است در این
خصوص می فرماید «هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از نظر اثر محروم است»

شود مثلاً حریت تمدن و امثال آن... اگر از حد اعتدال تجاوز نمایند
 و علت فقر گردد و همچنین می فرماید «در تمدن اهل غرب ملاحظه نمایند
 که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده» و پیش بینی می فرماید که این
 تمدن مفرطه عقرب علت فساد و مایه و مار حمالک و دیار خواهد گردید و سوس
 تخرق المدین من باره».

مشورت را جمال تقدس الهی یکی از اصول اساسیه امر مقدس مشورت
 و در این خصوص این حکم محکم از سما، اراده مالک قدم نازل «آسمان حکمت
 آگهی بدو تیر روشن و نیز مشورت و شفقت در جمیع امور مشورت تمسک
 شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند».

دیگر از تعالیم مبارکه کسب علوم و فنون و صنایع است در این باره قلم
 اعلی می فرماید «علم بمنزله جناح است از برای وجود و رفاه است

از برای صعود و تحسین بر کل لازم و لکن عمومی که اهل ارض از آن مستفیع شوند نه عمومی
 که بحرف ابتدا شود و بحرف نتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است
 بر اهل عالم شهیدند لکن ام بسیار «و نیز می فرماید تحصیل علوم و فنون
 از قبیل جائز و لکن عمومی که نافع است و سبب علت ترقی عباد است»
 و در باره کسب ثروت می فرماید «و این ثروت اگر از صنعت و اهراف
 حاصل شود نوز اهل فرموده و مقبول است».

دیگر از اوامر مبارکه و تعالیم اساسیه این ظهور عظیم معاشرت اهل عالم از حیث
 و ادیان مختلفه است در این خصوص می فرماید «با جمیع اهل عالم بی روح و بی جان
 معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست اتحاد و
 اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است».

دیگر از تعالیم مبارکه و تعالیم عمومی است که در الواجبت مکرر تأکید و از ضرر

اوقات برای فرا گرفتن السنه مختلفه الهما تأسف می فرمایند در این باب
از قلم اعلی نازل «حضرات ملوک آید هم الله و یا در ارض مشورت نمایند
و یک لسان از لسان موجوده و لسان جدیدی مقرر دارند و در مدارس
عالم اطفال را بان تعلیم دهند و همچنین خط در این صورت جمیع ارض قطع
مشاهده شود» و نیز می فرماید «حال خطا بدیعی لسان جدیدی اختراع شده»
و تصریح نماید که چنانچه شایق تحصیل آن باشد طلب نمایند تا تعلیم و القا
گردد.

و نیز از تعالیم مبارکه اختیار وضع احکام و قوانین غیر مخصوصه و تفویض آن به
انسانی بیت العدل است در این خصوص می فرماید «آنچه از حدودات
و کتاب بر حسب ظاهر نازل شده باید انسانی بیت العدل مشورت نمایند
آنچه را پسندیدند مجری دارند آنکه میبایست و هوالمذبح بر اعلم» و همچنین

حکومت مشروطه ای که در آن اصول و مآرب جمهوریت با شوکت و عظمت
سلطنت متحد گردد قوله تعالی «اگر چه جمهوریت نفس مجوم اهل عالم راجع و
شوکت سلطنت آتی است از آیات الهی دوست ندایم مدن عالم از آن
محروم مانند اگر بدترین این دو راجع نمایند اجرشان عند الله عظیم است»
دیگر توجه کامل در امر راجعت و رعایت نام نسبت صحبت اخبار و اوراق
است در این مقام لسان قدم می فرماید «اوراق اخبار طیار روزنامه فی
مرآت جهان است... ظهوری است عجیب و امری است بزرگ و
نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و بطراز عدل
و انصاف فرزند در امور تقدیر مقدر تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود
و بنگارد»

جمال قدس الهی در الواح مبارکه سئوال حضرت کبری را شرح و بر پرده

خویش نروم اطاعت و اتقیا و نسبت بمصادر امور و مراجع جمهور را تا نگیدی فواید
 در این خصوص از علم اعلیٰ نازل «این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شود
 باید با نیت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند تا آنکه نازل من لکن
 امر قدیم» دیگر انعامی حکم جهاد و محو کتاب است بقوله المتعالی لعنیر
 بشارت اول که از ام کتاب در این طور اعظم جمیع اهل عالم عنایت
 شد محو حکم جهاد است از کتاب تعالی الکریم و ذوالفضل العظیم «پنجمین حکم
 محو کتب الزبر و الواح برداشتم فضلا من لدی الله باعث بذالنبی العظیم
 دیگر اظهار عطف و عنایت و تجمید و تقدیر نسبت صحاب معرفت در باب
 علم و حکمت است در این باره می فرماید حکیم دانا و عالم بنیاد و بصیرند از برای
 بیگل عالم اشارت ارض از این دو عطیه کبری محروم نمائند و ممنوع

نشود»

در این مقام که ذکر اصول مهمه و تعلیم اساسیه مندرجه در الواح صادره از برای
 مقدس جمال قدم جل ذکره الاعظم در اواخر آیات معبیه مبارک در حکما
 در بین است لازم میدانند بلوغ نفع حکمت که در آن اساس فلسفه
 حکمت حقیقیه الهیه تبیین گشته و پنجمین زیارت نامه ای که در شان حضرت
 سید الشهدا علیه آلاف التحية والثناء نازل و مقامات تعالیه آن
 فارس مضاریر روانی و قایده حشیش عرمرم الهی بحال عظمت تحلیل و تکریم کرده
 و پنجمین رساله سوال و جواب که در آن پاره ای از حدود و احکام
 کتاب اقدس توضیح و تشریح گردیده و لوح برهان که در آن اعمال سینه
 و مظلوم و فیر شیخ محمد باقر نقیب زوئب، و میر محمد حسین امام جمعه
 اصفهان نقیب زوئب، تصحیح و تصحیح شده و بالآخره به دلوح مقدس
 کرمل که در آن شارع قدیر بحال تا کید و اهمیت مدینه الهیه را بیان

«بیت الله التي نزلت من السماء» بحبل و آن حبل مقدس بخطاب حبل
 تجری سفینه الله علیک و نظر اهل البیت ازین ذکر هم فی کتاب
 الاسماء مخاطب می فرماید اشاره نمود و نیز مقتضی است لوحی را که رقم
 اعلی خطاب شیخ محمد تقی مکتوبه در این ذنب نازل در جمله توقیعات
 نفیعه اسفار شریفه صادره از سما مشیت الیه است متذکر گردید در این
 کتاب بسین جمال اقدس ابی آن مجتهد حریص بر کین اتوبه و استغفار
 از معاصی و سنیات خویش دعوت و بعضی از مهم ترین اصول و تعالیم این
 ظهور اعظم را نقل و دلایل حقیقت امر مبارک را تشریح و تبیین
 می فرماید.

با رسال و انتشار این کتاب نیز که قریب یک سنه قبل از غروب
 شمس لاهوت اراق عالم ناسوت از سما غراحدیه نازل گردیده صد

الواج و اما سرخزه آسای حضرتش که عددشان بصد مجلد بالغ و مخزن درود
 لالی ثنینه مستخرج از دریای علم و حکمت آن منظر کلیمه الیه است عطا
 میاید. الواج و آثاری که مشون از اصول و مبادی منبیهه بدیهه و احکام
 و تعالیم قیمیه و نبییه و بشارات اوعیه و مناجات و تفاسیر و خطب و بیانات
 نصیحه و ارشادات الیه و خطابات و اندازات شدیدة بلوک و زما در این
 دول و ظل و ذر از در و سا از شرق و غرب و پیشوایان ادیان از فرق و مذاهب
 مختلفه و رعایا قوم از اخراب و مسالک متنوعه و اهل دانش و ادب و
 سیاست و عرفان و طریقت و تجارت و خادمان نوع انسان در شون
 مختلفه و مقامات متنوعه کثیره می باشد.

جمال اقدس ابی در پیمان حیات ناسوتی خود در سخن اعظم در باره عظمت
 و وسعت تعالیم مقدسه منزهه از رقم مبارک می فرماید ان فی الحقیقه در ارشاد

ناس و القادریة الیٰ ابلغ پیام آسمانی که از جانب خداوند مقتدر مجید بر آن
 مأمور بوده که تا ہی زلفت^(۱) . و در مقام دیگر نازل « اهل بیی الاحسن فی
 هذا الطور من عند رب العرش العظیم قد احاطت آیات کل البجیات
 و القدره کل السیریه و لکن الناس فی رقد عجیب . »

فصل سیزدهم

صعود حضرت بهاء الله

امری که آغازش با مخالفت اعدا مواجهه و دوران صبا و شش محرومیت
 از تشریف و قائد بارشش مقارن گردید چینی که مخاطرات خطیبه از هر جهت
 آنرا احاطه نموده عناد و اضطهاد دشمن بر کین آن انجمن و احتمال سوق مسدود
 باطلوع نیر اعظم از مطلع اراده سلطان قدم حیات تازه یافت و جلالت
 و عظمت بی اندازه حاصل نمود جمال اقدس الهی با وجود مصائب کشیده
 متزاید و تبعیدات متتابعه مترادفه که مدت پنجاه سال آن محیی رحم را باشته

آلام و محن گرفتار نموده بود و تجدید اساس جامعه پرداخت و با بلاغ کلمه و وضع
 حدود و احکام الهیه و نشر اصول و مبادی سامیه رحمانیه و تائیس مستانت
 بدیعیه نسبیة قیام فرمود و چون آفتاب هدایت بوسط السما عروج
 نمود و امر آبی ماعلی ذروه درخشش و کمال حاصل گردید ناگهان مشیت با لعه
 سبحانیه آن از شعاع هدیش محروم گردانید صیر قلم اعلی ساکت شد
 بدیور قاف بقاصامت و صحاب و احباب در یامی احزان متعرق و
 بحرقت بی پایان مبتلا گشتند و شمعان بایوس و مخدول دفعه آخری ^{مطمن}
 و سرور شدند و ز نامداران امور و رؤسای ادیان غیبت شمس لامکان
 را از ارق عالم امکان منگن ششم شمردند و در اجرای نوایامی سینه خویش کمر
 محکم بستند.

بطوری که حضرت فخر بن عبد الاکرم بیان فرموده اند جمال اقدس الهی نه

ماه قبل از وقوع این فاجعه کبری می فرمودند که دیگر نمی خواهم در این عالم بمانم
 و از آن تاریخ با جانی که بمحض مبارک شرف میشد ذکر و صایا و بیاناتی نمودند
 که از بسیج آنها عرف وواع آتشفام میشد ولی صیر خا الهامی نمی فرمودند
 تا آنکه شب یازدهم شوال ۱۳۰۹ هجری (مطابق با هشتم مه ۱۸۹۲ میلادی)
 تب خفیفی در وجود مبارک نمود اگر گردید با آنکه زور بعد شدت یافت بزودی
 قطع شد این بود که بعضی از احباب و زائرین اذن حضور عنایت فرمودند ولی
 چیزی نگذشت که معلوم گردید صحت مبارک احتلال حاصل نموده تب
 مجدداً شدت یافت و آثار نقابست از هر جهت محسوس و عارض مختلفه بر کل
 اطف اغراق قدس طاری شد تا طیر علی قصد معارج علیا فرمود و سراج الهی
 از ریح جسمانی الفکاک نمود و روح مقدس پس از شد آمد عالم ادنی و مصائب
 و بلاهای لا تخصی که در حیات انورش از هر جهت احاطه نموده بود آرا گردید

و بمالک انجری «المقامات التي ما وقعت عليها عينون اهل الاسماء» عروج
 فرمود آنچه در لوح مبارک رویا که نوزده سنه قبل در تحلیلی یوم ولادت حضرت
 بشهر اسم از سماشیت جمال قدم جل کبریا نه نازل و بلسان روزه نوراد
 بلس به شباب بضا، مذکور و مسطور گردیده بود تحقق یافت و این از کبری
 و مصیبت عظمی متعارف صلوح فخر لیلید دوم ذی القعدة ۱۳۰۹ هجری مطابق
 ۲۹ با ۱۸۹۲ میلادی هشت ساعت بعد از غروب آفتاب در صحنی که در
 مبارک بنفشه و پوچمال گذشته بود اتفاق افتاد.

جمال قدم جل شأنه الاعظم شش روز قبل از صعود در حالی که در تبرکی از
 انحصان گویه فرموده بودند جمیع صحاب فرارین طائفین جل را که در قصر
 باکیا ذاکرا جمع شده بودند احضار فرمودند و در این شرف که شرفیابی
 آخر احباب و بنبر که آخرین تودیع ملک منان از بندگان خویش بود

لسان عظمت در نهایت شفقت و کرمیت باین بنایات عالیات طوق
 در از جمیع شما با را سیم بسیار خدمت گردید و رحمت کشیدید هر صبح آمدید و
 هر شام آمدید مگر مؤید و موق باشد بر اتحاد و ارتفاع امر مالک ای سجاد، ابا
 و اهل حرم زانیر که در بالین مبارک گرد آمده بودند بهمین گونه خطابات عطف
 آینه مخاطب و بانان فرمودند در وصییت نامه امی که بفضیل اعظم عیانت
 شده گل را بان وجود مقدس سپرده اند مطمئن و امیدوار باشند.
 خبر صعود مبارک فوراً طی تلفرانی که بکلمات قد افلحت شمس الهی
 مصدر بود سلطان عبدالحمید مخابره گردید و ضمناً بمشار الیه اطلاع داده شد
 که قصد دارند مدرس مبارک را در حوالی قصر مقرر دهند سلطان بحیر و حصول
 خبر موافقت خویش را اعلام نمود بنا بر این عرش مقدس را در شمالی ترین حجره
 بیت مسکونی صهر مبارک که خود نیز شمالی ترین سویت ثلاثه واقع در حواری

قصر پر انوار سبحی محسوب میگردد استقرار دادند و مراسم استقرار عرش
 اعز الطرف در همان یوم صعود پس از غروب آفتاب انجام گردید.
 بنیل سودانی جمال اقدس اسی شیدائی آن مه نورا که در ایام کسالت
 مبارک یکبار بطور خصوص افتخار شرف بجز اقدس حاصل نمود و حضرت
 عبدالبهار اورا جمع آوری و تنظیم نتختائی از آیات که زیارتنامه روضه مبارکه
 را تشکیل داده و اکنون در آن مقام مقدس تلاوت میشود نامور فرمودند
 بفاصله قلیلی از افول شمس حقیقت استلابراق سیر افاق ارشادت
 تاثر و احزان خود را در بحر افکند و سغرق ساخت شرح آن ایام پر
 مصیبت ابدین قرنی نگار در انقلاب عالم تراب جمیع عوالم ربانی
 را با اضطراب آورد... دیگر لسان حال و قال از بیان حال عاجز...
 در شورش آن مشرک بر جمیع انالی عکاو قوامی حول آن در صحراهای محال

مبارک گریان بر سر زنان و مصیبتا گویان...
 پس از صعود مبارک نادت یک هفته جم غصیری از انالی بلد اغنی و قصر
 در این نریه کبری با جانه مقدسه شریک و سهم بودند و یکی از خوان بخت
 منعم العالمین ششم بسیاری از اعظم و اکابر قوم از شیعه و سنی و نصاری
 و یهود و زور و پختن شاعران و فضلا و علماء و رجال دولت و عمال حکومت
 در مقام تعزیت تسلیم بر آمدند و لسان مدح و ثنای محبوب امکان
 گشودند و مراتب تأثرات قلبیه خویش از زبان عربی و ترکی نظماً و سراً
 تقدیم داشتند حتی از بلاد سائره مانند دمشق و حلب و بیروت قاهره نیز
 عرائش شتی با حمت از حضرت عبدالبهار که حال نماینده امر را
 بزرگواریش شناخته میشد و صل گردید و کل بزرگوار و صاف و نوبت
 آن وجود مقدس و تحلیل و تکریم مقامات مقدسه جمال اقدس اسی جل

شانه الاعلی ناطق بود.

این حزن عالم که انوار آن سیر اعظم و صمود آن منجی امم در ارض اقدس و کما
مجاوره بر بلخیت السن و افواه ناس از جمیع طبقات بتقدیس و تعظیم داشت
انوار آفتابش مالوف نمود هر چند بتقدیس عظیم و نظیر و در هیچیک از او در سابقه
و ظهورات مقدسه ماضیه نظیر و عدیل نه است مع الوصف چون با جواهر ان
و حرمان بی پایانی که حدوث این مصیبت عظمی در قلوب هزاران هزار
مجیدین و مقبلین در زمین آمد تقدیس در اشعار شاسعه و اظهار وسیع
ایران و هندوستان عراق و عثمانی و روسیه و فلسطین و مصر و شام ای
نموده تقایبه نمایم معلوم خواهد شد که چون قطره نسبت بدریا و ذره در
آفتاب است.

با صمود و جمال اقدس ابی و راهی که از شون کثیره و جهات متنوعه

در تاریخ ادیان عالم بی شیل و قرین است خاتم پذیرفت و قرن اول بهائی
مقارن این اقصیه جا که از قریب بنی اراک طی گردید و عصر مبارکی
که از احاطه علوشان و سمو مقام است و از زمان و فور شمار و آثار بدینجهت کبر
و اعظم از جمیع اعصار و قرون ماضیه آیه محسوب و بجز بر سر نه گونا ماه سه ساله فاصله
بین شهادت حضرت بشر اعظم و ظهور جمال قدم حل ذکره و شانه مدت نیم
قرن شاهد ظهورات وحی الهی از روح مقدس یزدانی بوده پامان یافت
حضرت باب ثمرات خفیه و بنییه خویش اسرار آورد و همسرین هر جمله
هر اهل عصر رسولی سپری گردید. آفتاب تحقیقت سیر اعظم سمار هدایت
ربانی از ارقی سیاه چال طلوع نمود و اشعه بار خدایش در دیده آینه اندازد رای
سحاب بر عالم و عالمیان بد بخشید و در ارض سمر بوسط السماء متعارج شد
و در نقطه معدل النهار نیمه و نر گاه بر افراخت تا بالا خنجره در مغرب سخن

عکاز ارق عالم امکان غایب گردید و تا انقضای یکم رسال کامل دیگر شمس
 حقیقت را ظهور بر روزی نه اشراق و صدور جدیدی تصور
 در این دور مقدس امر عظیم الهی هدف انسانی غایت قصوای ظهورات سابقه
 بنهایت جلوه و جلال ابلاغ گردید بشارت کتب مقدسه تحقق یافت حکام
 و صدور متقدمه و مبادی اصول سامیه ناپدید و نظم بدیع الهی تنظیم و ارتباط
 ظهور مقدس با ادیان ماضیه و شریع مقدسه قبلیه و اصحا و صریحاً تعیین
 شد تا سیسات اولیه صدف نظم جنبینی رحمانی بسپارد و میثاق رسالت
 مجید حافظ و حارس وحدت جامعیت امر مقدس بزدانی کمال اتقان
 تأسیس و تخصیص گردید بشارت اشراق اهل عالم و ارتفاع لوازمی صلح عظیم در
 مدنیت جهانی الهی من غیر ترویج اعلام و اندازات شیده و اخبار از
 انقلابات و تحولات باطنیه که مقدمه حلول عصر موجود با نوری متوجه

انام از ملک و رؤسای ادیان اول و ملل جهان است بصراحت تأکید
 گردید خطابات همیشه بدینجه بشره مأموریت الهی و فرمان مقدس ملکوتی که
 بعد از بقاره امریکای شمالی تفویض گردید بر رؤسا و زمامداران قاره مذکور غرض
 صدور یافت ارتباط مسنوی و استقرار علقه و حافی باطنی که یکی از
 عقاب خاندان سلطنتش قبل از اتمام تمدن اول بهائی در ظل ظلیل
 امر الهی در گردید فراهم آمد و قدم اولیه در احب برای اراده فاطمه
 صیدانیه که در سنین متعاقب موجب اعطای مواهب و حافی و ادارای
 بی کران بحبل مقدس است مواجهه با سخن اعظم گردید و اثرات بهینه آن
 بر روز زمان بسط و توسعه خواهد پذیرفت برداشته شد و بالآخره رات
 فتح و ظفر که قبل از پایان آن قرن نورانی متجاوز از شخصیت ایم را در شرف
 و غرب عالم تحت نظارت خویش در آورده و نظرانه افراشته گردید.

باری امر مقدس جمال قدم جل اسمه الأعظم در این بهنگام که در آستانه نیمه شبانه
از قرن پرانوار خویش فروردشت نظر به صحت آثار و وسعت آیات و عظمت
بنیات و کثرت شهدا و همت باسلان و قیام و استقامت پیروان و حسن
و خیریت دشمنان و خلافت کلام و جانبازی بی عدیل مقبره اعظم و سطوت
و عظمت شارع انجم و سریان روح نباض و پربعاش قدرت و شایستگی
خویش و در حصول تقدم و اعتماد ممکن ارتقاء فارغ از هر گونه نفاق و شقاق
در طریق تفرار طرف بنوع عظیم اثباتش منبصه ظهور رسانیده قوت
آسمانی و روح ملکوتی مودوع در آئین ایمانی را در انظار عالم و عالمیان
ثابت مدلل و واضح و محقق ساخته بود.

در خاتمه مقال لازم و مناسب می شمارد که مال عاقبت پروبال سلایق
و وزراء و رؤسای ادیان در شرق و غرب عالم را که در دوران ظهور حضرت مبارک

بخالفت امر الهی قیام نموده و یاز مواعظ حکیمانه و ارشادات رحمانیه آن
حکیم علی الاطلاق و بی ثاقبه و یاز اجابت نه ای مقدس خلقت کرده و با
در نصرت و تائید امر عظیمش قهور و قصور رواداشته اند و صفحات این ادراک
روح کرده جمال اقدس الهی بنفسمه المیهینه علی الملکات در باره نفوسی که
بدشمنی امر الهی و اطفا سراج بر دانی همت گماشته اند می فرماید خداوند قدیر
هر که از ظلم و عدوان اهل جفا چشم پوشیده و نخواهد پوشید مخصوصاً در این
ظهور اعظم که قهر و سخط الهی ظالمان ارض را تمامه احاطه نموده^(۱) این است
که از بد و ظهور این امر اعظم اریاح غضب و اشتقام شتم تحقیری بحرکت آمد و اهل
عدوان بازر کل جهات فرا گرفت سلطانین از سریر سلطنت منفصل و
سلسله با منقرض و ارکان رؤسای روحانی متزلزل و انقلابات و محاربات

(۱) ترجمه

متزاید ابناء ملوک از مقامات خویش منزل و خاصین منفور و مطرود و محزون
ظلم و اعتساف مقهور و مخدول و شیران فاسدان ناپوس و منکوز
مشاهده گردیدند.

سلطان عبدالعزیز پادشاه جاز عثمانی که با تفاق سلطان ایران ناصرالدین
شاه صدقات و بلاایای لاکھی بریکل مقدس منظر امر دارد و سه بار حکم نفی
و تبعید آن جمال احدیه را از نقطه ای بنقطه دیگر صادر نمود و در کتاب
اقدس کجابس برگرستی ظلم، یاد شده و سقوط و هبوطش در لوح فواد ارقم
مالک عباد اخبار گردیده در نتیجه انقلاب درباری از اینکه حکم معزول
و بقوای معنی مضر سلطنت و خلافتش محکوم و بفاصله چهار یوم در سال ۱۸۷۲
میلادی مقتول گردید و بخزای اعمال سینه خویش اصل شد و سلطنت
بر برادرزاده او که لقب غفل و نقصان خورد و در ایت موصوف بود رسید

چیزی نگذشت که در محاربه سال ۷۸-۱۸۷۷ یازده ملیون اتباع مملکت
از یوغ اسارت حکومت ترک آزاد و ارض سه بوسیده قوامی روس
اشغال شد تا آنکه جنگ بین الملل اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) رخ گشود و
امپراطوری عظیم عثمانی منحل و بساط سلطنت آن ارض منطوی و بجای آن
جمهوریت برقرار گردید و قدرت سلطنتی که متجاوز از شش قرن بر آن سر
زمین وسیع حکومت و فرمانروائی نموده خاتمه پذیرفت.
ناصرالدین شاه پادشاه مغرور و مستبد که از قلم اعلیٰ ملقب رئیس الظالمین
ملقب و پس از نزول لوح مبارک و اعراض از اصنامی ندای احدیه کلمه
دسوف نحمدک عمره للعالمین، در حق او نازل گردید و دوره سلطنتش شبان
حضرت اعلیٰ و سجونیت حضرت بهاء الله لکه دار شد و در تبعید کل مبارک
از بغداد باسلامبول و از آنجا باورنه و سپس بجانانایت سعی و همت سید

داشت و با همستی علماء رسوم در قلع و قمع شجره آلبیته در عهد آئین نازنین غم خرم
 و تصمیم خلل ناپذیر اتخاذ نموده بود در همان یوم که تدارک جشن عظیم خطیر حتام دو
 پنجاه ساله سلطنت و درودش در مرحله جدید مشغول و مقرر بود آن یوم
 را در صفحات تاریخ مملکت از اعظم ایام سه درو شادمانی تا ثبت نماید
 و بقعه حضرت عبدالعظیم بوضع حیرت انجیزی گشته شد و از آن پس آثار
 شرف و انحطاط در خاندان می نمودار گردید تا با مالال در نتیجه عدم کفایت
 ولیاقت احمد شاه و انماکش در اهورا نفسانیه نجم شوکت آن قوم جوهر
 افول نمود و سلسله قاجار منقرض و منہزم گردید.

ناپلیون سوم مقتدرترین و عظمتترین سلاطین عصر خویش در غرب کبری نیابت
 خود خواه و سبکبر و مکار و جاه طلب بود و کمال باهت و بی اعتنائی توقع
 مبارکی را که از طرف حضرت بهاء الله خطاب بوی صادر شده بود

بر زمین افکند و در آرایش الهی مردود و مطرود گردید و جمال قدس الهی در
 و خذلان می را در قوتیغ ثانی بصراحت اخبار فرموده بودند در سال ۱۸۷۰
 در محاربه (۱) سدان که بین فرانسه و آلمان واقع گردید نهایت سخت
 و ذلت شکست خورد و مغلوب و منہزم گردید و با شرایط سنگین و تنهات
 مگر شکست تسلیم شد و سلطنت خویش را از دست داد و تقیبه ایام حیات را
 تبعید و غربت بگذرانید و مالال با خبر آن عظیم تبار راجع گردید و یگانه
 فرزند و ولیعهدش در جنگ قبائل افریک بدست قوم زولو کشته
 و امپراطوری پرصیت و صوتش منهدم گردید و جنگهای خونینی که از محاربات
 و لتین شدید تر بود در آن خطه مملکت رخ گشود و ویلیام اول پادشاه فاتح پروس
 در تصرف و رسای کجالت شکوه و جلال تاج امپراطوری کل ممالک متحدہ آلمان

(۱) Sedan (۲) Zulu (۳) William

را بر سر گذاشت .

اما وی علم ندکود که از باوه غرور سر مست و در اثر غلبه بر پالمیون شهرت عظمت
 بسیار حاصل کرده جمال اقدس اسی اوراد در کتاب مستطاب اقدس بیان
 « اذکر من کان اعظم منك شأنًا و اکبر منك مقامًا نصیحت و نجاب
 یا شواطی نهر الرین قدر اینک منقطه بالدماء و نسع خنین البرلین ولو
 انها الیوم علی غیر منین . از وقایع شدید آتیه اندازی فرمایند و بار بود
 سو قصد واقع گردید و پس از آن منبر نرس بر اریکه سلطنت جالس شد
 او نیز پس از سه ماه فرمانروائی مریض مملکی گرفتار گردید و از جهان رحمت
 بر بست و تخت و تاج بولیسلم دوم که عنصری مغرور و سر سخت و کوماه نظر
 بود شغال یافت و یری نگذشت که خود خواهی و استکبار روی موجب
 سقوط و انهداش او ابرام گردانگان در عاصمه مملکت انقلاب عظیم برپا شد

و طرفداران کمونیم در بسیاری از بلاد سر بر آوردند و اعلام مخالفت او را
 شاهزادگان ایالات متحده از حکومت برکنار شدند و خود امپراطور نیز کمال
 خفت و خواری بکشور بلنند تواری تبرک تاج و تخت نازم گردید و قانون اساسی
 (۱) و یمار بساطی را که پذیرش با آن بر طیفنه و جلال کسره بود منظومی کرد
 و به امپراطوری آلمان خاتمه داد و بالاخره شهر ایستخت و مالا یطاق معناه
 صلح که بر آن کشور تحمیل گردید جنبینی را که نیم قرن پیش از لسان منظر
 الهی اخبار شده بود و وضع و تحقق ساخت .

فرانسوا ژرف امپراطور خود را می مطلق العنان اطیش و پادشاه نمسه که
 در کتاب اقدس نجاب « یا ملک التمه کان مطلع نور الاحدیه فی
 سخن حکما از قصدت المسجد الاقصی مرت و ما سلت غمه ... و جذا

(۱) Weimar (۲) Francis joseph

تمت کتاب الفروع خافلاً عن الأصل، مخاطب چنان در دریای سخن الامم متفق
 و تلمش بر مصائب و بلا یای کونا کون گرفتار گردید که تاریخ آن نیز
 چنین شدت و خامت اوضاع را در هیچ دوری از او ارشاده ننموده
 بود برادر امپراطور ماکسیمیلیان در کوزیک مقتول (۲) رودلف و یعهد و او
 تاج تخت با وضع مخزن فلاکت باری ازین رفت امپراطور کشته
 شد و آرشدوک فرانسا و فرودینان در وجه وی نیز در (۳) ساریا متصل رسید
 امپراطوری متزلزل قطعه قطعه گردید و جمهوری محدود و کوچکی بر روی خرابی
 امپراطوری متعس روم تشکیل گشت و آن تاسیس نامیدار نیز پس از
 قلیل معدوم و از خریطه سیاسی اروپا بلهه محو و ناپدید گردید.
 نیکولای (۴) الکساندر دوم امپراطور مقتدر روس که در توپچی که در استیانت

(1) Maximilian (2) Rudolph

(3) Archduke Francis Ferdinand (4) Salvari

(5) Nicoloevitch Alexander II

آهسته بنام وی نازل گردیده در مواضع مختلفه او را نصیحت و تحذیر و خطاب
 « ادع الامم الی الله العلی العظیم... ایماک ان ینتک الملک عن
 الممالک » مخاطب می فرماید چنین با برخی نصیحت و می قصد حیات
 او نمودند و با ممالک بدست یکی از آشوب طلبان کشته شد. سیاست
 فشار و تضییق و منح و تهدید که امپراطور نیکولای شخصاً آغاز و سپس الکساندر
 سوم جانشین وی تعقیب نموده بود راه را برای ظهور انقلابی که در دوره
 سلطنت نیکولای ثانی میل نمودن در ممالک تزاری جاری ساخت
 باز نمود و بدینحال آن جنگ و مرض و قحطی رخ گشود و کارگران مبارز و
 کار آمدند اعیان و اشراف اقل عام کردند کشتیان را شکنجه و آزار نمودند
 ارباب فکر و دانش را طرد و اطلاق و توقوفات نهی بر ائمه کثرت کردند

(1) Alexander III (2) Nicholas II

و سزا و اطرافیهایی وی بخاندانش را معدوم و سلسله رومان اف نهم
و منقرض ساختند.

پاپ پی نهم^(۲) رئیس اعظم و اقدام کننده سیه که در اوج منیع نازل از علم
بخطاب شدید^(۱) سکنت فی القصور و سلطان الظهور فی الحرب البیوت
و عما لأهلها... بع ما عندک من الرینه المخرقة ثم انقضا فی سبیل الله
... بتقبلا الی الملائکوت» مخاطب گردید باشد احوال و اوضاع او ضاع
در مقابل عساکر و یکتورمانوئل^(۳) پادشاه ایتالیا تسلیم فرود آورد و از تصرف
و متعلقات مخصوص خویش حتی مدینه رومیه دست بکشید فقدان این رینه
جاویدان که متجاوز از ده سال لوای پای بر سر آزان در امتراز
بود و وزیرین و تحقیری که نسبت با حزاب و فرق مذمبی سطله در ظل پاپ

(۱) Romanoff (۲) Pope Pius IX

(۳) Victor Emmanuel

وارد آمد سخت او را متغیر و حاکمین ساخت و ما را احتیهای جسمی با ملت
روحی و فکری توأم گردید و سنین آخر حیات را بحال تنگی و ناکامی گذراند
سپس شناسائی رسمی سلطنت ایتالیا که از طرف یکی از جانشینان
وی در وائیکان^(۱) بدل آمد باین سکت جنبه رسمیت داد و القراض سلطه
رئیسه جبر اعظم را امری مقوم و مسلم نمود.

اما تاریخ سقوط و انقصال سلاطین و ظهور دولت و سکنت رؤسای ارض که
در آخر عدم توجیه بنصایح شفقانه و وصایای محکمه علم اعلی حاصل گردیده بحکم
سلطنت آل عثمان در ووال امپراطوریهای فرانسه و آلمان و اطرش
در روسیه القراض سلسله فاجار و انتقام سلطه رئیسه جبر اعظم قائمه پذیرفت
بلکه تبدیل سلطنتهای مطلقه بر تعالی اسپانی و دولت امپراطوری

(۱) Vatican

چین جمهوری و سلب قدرت و اختیار از سلاطین و انمارک و بزرگ و بعلنا
 و رومانی و ایتالی و سباهی اوضاع که در او افرایم نصیب نماید از آن بلند
 و زور و یونان و یوگوسلاوی و آلبانی که هم اکنون در سید بسیر میزند گردید
 و خوف و هشتی که قلوب سایر روسا و قایدین مثل ادریس این انقلابات
 و تحولات و اگرقت و تعرضات و جهات عینی که صفحات تاریخ معلوم
 بعضی از فرمانروایان شرق و غرب انقدر ساخت همه این امور و لا
 و اضمح و شواهد بنیه است که ظهور در خطاب الهی را که حضرت بهار الله
 در سوره طوک اخبار فرموده مدلل و محتانیت تحذیرات و اندازات نامه
 در کتاب اقدس خطاب بسلاطین و روسای ارض را ثابت و محقق
 میسازد .

علاوه بر سقوط سلاطین و اول قدرت و نفوذ عظیم علما و پشویان بدیهی اسلام

از شیخ تسنن در و کشور ایران عثمانی که مهمترین و قویترین تأسیسات
 اسلامی را حاضر و سرود و در و در و ساختن مصائب و بلا یایم لاجسی خبرت علی
 و حضرت بهار الله مستقیما و خالت و شرکت داشته اند نیز قابل توجه
 و وقت است .

خلیفه اعظم که بر بند خلافت حضرت رسول اکرم شایع مقدس اسلام
 منگی و بقلب را امیر المؤمنین بقلب و بهمت حفاظت و حر است
 مقامات مقدسه مکه و مدینه مشرف و حوزه سلطنت و حکومت و حاشیه اش
 بیش از دویست میلیون افراد ملت اسلام را شامل بود در اثر انظار سلطنت
 در مملکت عثمانی ریاست زمنیه خویش را که تا آن زمان جنبه لایحه خبری و
 غیر قابل انحصار از مقام خلافت شمرده میشد از کف نهاد و خلیفه نیز پس
 از آنکه مدت قلیبی در حال بر نزل و بی ثباتی ایام گذرانید بجانب اروپا

متواری گردید مقام خلافت اعظم و اقدم تاسیسات اسلامی بون مست
و کسب نظر از سایر جوامع عالم نشن منفی و وحدت قویترین شعبه دینت
اسلام متفرغ و متزلزل شد پس تفصیل قاطع و کامل و رسمی سیاست
از دینب اعلام و قوانین شرعی که در غایت استحکام دین تغییر نظر
میرسد بقوانین نیه تبدیل گردید موقوفات و اموال مؤسسات دینی
ضبط و تشکیلات و فرق مختلفه دینی ممنوع و سلسله مقامات روحانی سنت
منحل شد زبان عربی زبان پیغمبر اسلام منسوخ و الفبای لاتین جای
خطوط عربی گردید و قرآن مجید بزبان ترکی ترجمه شد اسلام بول قیامه الاسلام
در زمره کلی از بلاد عادی مملکت درآمد و مسجد ایاصوفیه گوهر گران
و در همین بدینه کبری بمنزه تبدیل شد عبارت اخری در امور سیاسی روحانی
آن مملکت انقلابات و تحولاتی روی داد که خاطره اوضاع و احوالی

را که در قرن اول سحی دامن کیر ملت یهود و بدینه اورشلیم و معبد سلیمان
و قدس الاقداس و علماء و رؤسای آن قوم تبسیدین شکنجه و تعزیر مسیحیان گردید
در نظر محکم میسازد.
مشابه همین احوال حوادث انقلاباتی نیز در خطه ایران رخ بکشود که بنیاد
مقامات روحانی آن کشور را متزلزل نمود و با آنکه در آن سنه زمین نه
و سیاست رسماً از یکدیگر انفصال نیافت مع الوصف قدرت نفوذ
علما که در جمیع شؤون حیاتی ملت و مملکت رخنه نموده و حکومت دینی
جداگانه ای را در آن ارض مقدس تشکیل داده بود و محقق گردید تبسیدین
که خود را حافظین شمع هدایت نمایندگان امام غائب شمرده و بدعتیان
تقلیل یافت و لباس روحانیت بعد از قلیل اختصاص پذیرفت و
بقیه با ااجبار لباس اروپائی علبس شدند بساط عظمت و عزت قدیمه منطوق

و قوادای مقامات شرعیه لغوی و اداره اماکن موقوفه بدو ایرعرفیه محول
 مساجد و معابد علوم و هیئت متروک و حق تحصیل و نسبت از مراد و امکانه
 متبرکه که سلوب و اقامه تعزیه و بستن تکایا بخوی که در قبل معمول و متداول
 بود منسوخ و زیارت مشاهد شرفه حذف و کربلا بقدر تقدیر محدود شد. حجاب
 مرتفع و تساوی رجال و نساء شخص و محاکم بدینه تائیس و امر متعه ممنوع گردید
 اہمیت لسان عرب زبان اسلام و تسلط آن از انظار یفتاد و مساوی
 موقوف برای طرد لسان مذکور از لسان پارسی مبذول گردید عمده این امور
 و مراتب نشانه افول نجم قدرت و سطوت زعمانی بود که خود را خدام
 مولای امتیاز حضرت امیر مؤمنان شمرده و در دوره حکومت صفوی
 مورد اغزاز و احترام لائیه سلاطین آن عصر واقع بودند و از زمان فلک
 این امر مقدس در ایران دست بخون مظلومان گشودند و دل خون از

نفوس بی گناه جاری ساختند و صفحات تاریخ ملت و مذہب اباغمال
 طالمائے خویش لکه دار نمودند.

همان بحران که اساس علماء اسلام و ثمنان دیرین امرائے را متضرع
 ساخت بخوض نصیری در بین مقامات روحانی عالم سیحیت که
 به کام المار امر حضرت بهار الله و ارتقاء کلمه الہیہ نفوذ و قدرت
 و اعتبار و سطوت آنان رو با تحریف و تقلیل و تزییل میرفت عرض
 اندام نمود و سطره زینہ جبر عظیم بخوی که در فوق مذکور گردید منتفی شد و لوا
 مخالفت با روسای مذہب و استقرار آنان در رأس امور کشمندی
 بانفصال کنیسه کاتولیک از جمهوریت فرانسه گردید از هر جانب مینفع
 شد دولت فاتح کمونست کنیسه یونانی اردکس را در خطه روس
 مورد حملات عنیفه قرار داد و بحال قساوت با تحلال و تصرف نوشت

مذهبی و اوقاف مخصوصه آن دیانت مبادرت نمود سلطنت اطیش
 هنگری طی مدافع پرشور و حرارت کینه روم منحل و اوضاع کلیسای
 اسپانیا و مکزیک دستخوش انقلاب و بحران شدید شد و در ممالک غیر
 مسیحی اقدامات و تسکینات بشیرین مسیحی از طرف کاتولیک و ^(۱) آنجلی
 و پرسی ترین تبلیغی و مذهبی خویش از دست به داد و قوای ^(۲) شد
 شرک مراکز همه و معاهد قدیمه کاتولیک و ارتدکس یونانی و کینه لوتری
 و مغرب و مرکز و شرق اروپا همچنین ممالک بالکان ایالات با
 و اسکانندیناوی را معرض هجوم و تعرض قرار داد. این تطورات و
 انقلابات که در شئون مذهبی این بلاد حاصل گردید بنحوی صریح و روشن

(۱) Catholic mission (۲) Anglican mission
 (۳) Prebyterian mission (۴) Greek Orthodox
 (۵) Lutheran Church

نشان میدهد که بحم غزت و شوکت روسای ملت روح که بندهای حضرت
 بهار الله توجه نموده و چون سده نهمین بین ما این پسران که در حال
 اب طایر حاصل شده بودند روبه زبول افول است.

در این مقام لازم است تا سخرف و ترزلی که در مراتب قدرت و اختیار
 روسای دین و دو جامعه بود و زردشت نیز حاصل گردیده اشاره نمود
 جمال قدم جل اسمه الاعظم خطاب بنا به کلیم می فرماید قد جبارنا موس
 الاعظم و حکیم جمال القدم علی کرسی الداود، و همچنین از مخزن قلم علی این کلمه
 علی خطاب پیروان زردشت نازل قوله تعالی آنچه در نامه با مشرود
 داده اند ظاهر و هویدا گشت، از هنگام اعلام این خطاب حانی ندای
 سبحانی انا محمد الفتن و عناد ما پیشوایان و حانی و بی اعتنائی و عدم توجه
 نسبت برسوم و شعار مذهبی تعرض شدید از طرف یقین متعصب خصوصاً

در بین ملت زردشت واضح و آشکار و علامت زلزله و اختلاط نمودار شد این تحولات
 و تضییقات و تزیینات گل برهان لامع و دلیل قاطع بر صحت و صحت
 اندازاتی است که جمال قدس امی در ابلاغ تاریخی خود خطاب بر وسای
 ادیان مذاهب مختلفه صادر و آنان را از عواقب امور بر خرد فرموده است.

این است بعضی از آثار و شواهد خطیره عدل منعم الهی که سلاطین ارض در وسای
 ادیان را در شرق و غرب عالم احاطه نموده و بنحو جمال و صفات این ادیان
 مذکور گردید این تطورات و انقلابات یا منبث از مخالفت مستقیم اصحاب
 سلطنت ریاست با ام حضرت بهار الله و در نتیجه غفلت و استکبار آنان
 در اجابت دعوت الهی و تحقق پیام رحمانی و یا تصور و قنورشان در قیام
 بر بنع مظالم و درک آیات عظیمه و شونوات با بهره و انوار ضعیفه است که
 علی صد سنه از ظهور و حدش شرق و غرب عالم را احاطه نموده و انفس

و آفاق را تحت نفوذ وسیطه غالبه محیطه خویش فر آورده است.

جمال قدس امی بجمال صراحت اخبار می فرماید که در غرت اردو
 طایفه اعدا شد از ملوک و علما، و خطاب بسلاطین ارض این کلمات
 با برات صادر روان استنصحا بما انصحکم فی هذا الكتاب بلان
 بدع مسین یا نذکم العذاب من کل ارجات ... اذ لا تقدر و ان
 تقوموا معه و تکون من العاجزین « و نیز می فرماید روگنا فی کل یوم منها
 فی بلاد جدید ... و انتم تعلمتم الله و ما کنتم من المانعین ... انما
 ننصحکم لوجه الله و نصیر کما نصیرنا بما و رد علینا سلم یا معشر السلاطین «
 لسان قدس در باره علما و مظالم وارده از طرف آن قوم می فرماید
 «لما نفرسا و جدنا اکثر اعدائنا العلماء» در مقام دیگر نازل «یا معشر العلماء
 لا ترون بعد الیوم انفسکم من غزائنا اعدائکم» ... «مطالع ظلم

الیوم علمای عصرند که ارتحق اعتراض نموده اند. «و همچنین» «ان الله کان
 برئئ منکم و محسن براء منکم» گوئیم بآنکه صین ظهور ما عرض غمہ الناس و ماورد
 علینا ما تروئہ الیوم تقوا الله و لا تکلون من الغافلین، و راجع بعلمای
 اسلام که در ایام ظهور نبی صفت امر الله قیام نموده بطور خصوص می فرماید «با
 چنان ظلم و بغضانی بمعادلت برخواستند که ارکان دین را ضعیف نمودند»^(۱)
 و همچنین علمای ایران... عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب
 عالم عمل ننمود... علمای ایران... عمل نمودند آنچه را که نبود در ظهور حضرت
 روح عمل ننمود، و بالآخره بانان اخبار می فرماید «کلمه انحطشان الملة و
 نکس علم الاسلام و مثل عرشه العظیم... سوف یفتی ما عندکم و
 یدل غمکم بالذکر الکبری و ترون جزاء اعمالکم من الله الامر حکیم»^(۱)

حضرت باب نیر عاقبت اهل خسران با صرح بیان اخبار گردیده بقوله الحق
 «سوف نعذب الذین جاروا الحسین علی ارض الفرات من اشد العذاب»
 «سوف یتقم الله منهم فی جنتنا و فی دار الآخرة قد اعد لهم عذاباً علی الحق
 باحق الیها» .

حال که کلام بدین مقام رسید لازم است عاقبت ابناء ملوک و وزراء و وزو
 ا دیان نیز که هر یک بنوبت خویش مشول صدقات و بلا یای می وارد بر
 جمال اقدس اسی مظالم و فجایع طاریه بر سپردان این امر اعظم بودند
 باختصار ذکر کردد؛ نواد پاشا وزیر امور خارجه عثمانی که حضرت بهاء الله
 اورا محرک و سبب اصلی تجدید سبک مبارک سبحان اعظم شمرده اند و بحال
 بمعیت عالی پاشا صدر اعظم آن ارض شریف و تحویف سلطان جان
 که دشمنی با امر الله و شارع مقدس در نداشت ممکن بود پرداخت یکسال

پس از موفقیت در اجرائی نقشه سینه خویش بهنگام غزیت با پاریس بدست
آئی اورا اخذ نمود و در سنه ۱۸۶۹ میلادی در دینیه رئیس با سفیر انگلیسین
راج گشت عالی پاشا وزیر اعظم آن دولت نیز که از قلم اعلی در لوج رئیس
بخانات شدید مخاطب دولت و سقوط او را در لوج قواد اخبار فرمود
بود چند سینه بعد از نفی حضرت بهار الله بک از مقام خود معزول گردید
و عظمش از دست برفت و در راهیة جمول و کتبت بیفتاد و سیانسیا
گردید. شاهزاده بیارستو و میرزا ظل السلطان فرزند ارشد ناصر الدین شاه
و فرمانفرمای پیش اردو خمس مملکت که حضرت بهار الله او را شجره جمجم
یاد فرموده اند مورد بی مهربی سلطان واقع و حکومت جمیع ولایات بحر
صفهان از دستش خارج و ابواب ترقی و اعتدال پر و جشم مسدود و بدست

و خواری مبتلا گردید. شاهزاده خوشنوار جلال الدوله که از قلم اعلی به «ظلم
ارض یا» موسوم یک سینه پس از ارتکاب اعمال بدبسته شقیعه از مقام
خویش منفصل و به دار اختلافه احتصار و با بسته و او قسمتی از اموال منسوبه که از
غارت قمار باج مظلومان بی پناه بدست آورده بود ملزم گردید.
میرزا بزرگ خان کارپرداز ایران در بغداد آن نفس میل و جا و طلب و فاسد
بالمال از مقام خویش معزول گردید و مسکوب و پشیمان در پشیمان شد محبت
معروف سید صادق طباطبائی که از قلم اعلی به «کاذب ارض طایر» موسوم
گشته و قوامی قتل صحیح رجال بهائی ایران از پیر و جوان و ضعیف و شریف صفا
و امام مؤمنان را تبعید و نفی بلد محکوم نموده بود و غفلت در پنج غضب آبی گرفتار
شدید مبتلا گردید و قلب و مغز و اعضا و جوارش از کار بیفتاد و بفاسدیه
خست از این جهان بر بست. صبحی پاشای منگبر و مغرور که جمال اقدس

را خود سرانہ بدار الحکومتہ عکا احضار نمود منکوب و معزول گشت و نام و پش
 بجای از دست برفت و بحیثیت آمال گرفتار گردید حکام و متصرفین دیگر
 نیز کہ نسبت بنزدانی ہمین و متعالی خویش و چنین در حق اولیای الہی ظلم
 و ستم روا داشتند کل خوار و ذلیل گشتند و ہمین سرنوشت مبتلا شدند
 نیل در تاریخ خود می نویسد در پاشائی کہ رفتارش در عکا اعلام و موافق نظر
 الہی شامل حال او میشد و مدت متماوی در مقام منصب خویش باقی می ماند
 و بالعکس بر متصرفی کہ دست جو ر و عدوان می کشود قدرت الہی
 او را خد می نمود حتی عبدالرحمن پاشا و محمد یوسف پاشا صبح بہمان شب
 کہ باخذ و اندامی اجابای الہی تصمیم گرفتند حکم عزل آنها تفرافیا از باب عالی
 واصل گردید و از مقام خود بر کنار شدند و چنان مورد نفرت و غضب
 مراجع عالیہ مملکت واقع گشتند کہ دیگر تا آخر حیات اشتغال بنجرت و

و انتصاب بقامی در دوایر حکومت برای آمان میسر نگردید.
 شیخ محمد باواصفہائی کہ از سان قلم بہ «وئب» لقب و در لوح مقدس
 برہان مورد عنایات و خطابات شدیدہ حضرت حسن واقع گردید و چنان
 وی را چون «بقیۃ اثر الشمس علی رؤس الجبال» تشبیہ می فرمایند پس
 از کتاب مظالم و معاصی بی شمار آفتاب خویش و ب نمود و نکبت
 ابدی و خسران سرمدی مبتلا گردید و محار و ہمدست می میر محمد حسین کہ
 در الواح الہی بہ «رفشان» خواندہ شدہ و حضرت بہار اللہ اورا از ظلم ارض
 ظف بہراتب بی حمزہ شعی بر توصیف می فرمایند در بہان آیام از
 اصفہان طرد گردید و از قریہ ای بقریہ ای متواری شد و ناگهان مرض
 شدید و بلا عظمی بہستلا و عضوئی از او ظاہر گردید کہ اہل معیاش از او اجتناب
 نمودند و نفعات عنایات اہل جہات، اورا اعاطہ نمود و بدلت و

فلاکتی جان سپرد که اهدی از اولیای محل را جرئت شرکت در شیخ
جازه وی نبود و جسدش بوسیله چند تن که حامل آن بودند بنهایت
خواری مذلت بنجاک سپرده شد.

حادثه مؤلمه دیگر که خود از قهر و غضب الهی حکایت میشود مصلحتی شدید است
که یک شبه پس از شهادت جناب بدیع سراسر ایران را فرا گرفت
و موجب تلفات بی شمار گردید این مصلحتی و مجاهده عمومی بقدری عظیم بود
که حتی صاحبان ثروت و مکننت نیز در مصیبت و محنت ایم افتادند
و صد بار از مادران که از بی قوتی اطفال خود را پاره کرده از گوشت آنها
سب جمع میشوند.

و این مثال تکلیل خواهد یافت مگر از عاقبت پر خسران میرزا یحیی ناطق عهد
حضرت علی اعلی نیز ذکر می نمایان آید این نفس دنی آخر ایام حیات را

بکمال فلاکت و خزیره قبرس که ترکها آنرا «خزیره شیطان» می نامند بگذرد
و خداوند تعالی او را مهلت داد تا بیدار غمخیزی خدمت آمال خوش مشایخ
نمایند این جمیره خوار حکومت ترک و انگلیس صحبت دولت اخیر اندک را
و خواست کرده و مورد قبول واقع نگردید و امانت و حقارت دیگری
بر خشت مذلت قبله اش بفرود از سجده نفسی که بعنوان شهیدان اشخاص
نموده بود باز در نظر آنها اعراض کردند و با الهام نداد است بساحت آسمان
حضرت بهاء الله متوجه شدند این معرض تا بعد در قبرس باب مشاجرات
و اختلافاتی باز نمود که حیثیت خویش و فرزند ارشدش از زمین برود
مذکور و اخلاصش از حق جانشینی خود که قبلاً با او اگذار کرده بود محروم ساخت
و بجای بی میرزا ابدی دولت آبادی از ملی مشهور را بعنوان وصی خود
برگزید غائی که در اوقات شهادت جناب میرزا اشرف در اصفهان

خوف ارکان وجودش را اخذ نمود و چنان تزلزل و متوحش گردید که چهار
 یوم متوالی از سر از منبر با شمع بیان سبب و لعن پرداخت و تبری
 خویش از امام حضرت نقطه اولی و همچنین از اتباع میرزا یحیی ولی نعمت خود
 که چنان اعتماد و تعلقه ای نسبت با او برانموده بود علناً اعلام داشت تا
 فرزند یحیی از قضای روزگار و تقدیر حضرت پروردگار چند سینه بعد با دست
 از اقربا می خود بخود حضرت عبدالسماهر که عهد و پیمان جمال اقدس بهی
 مشرف و با اهل توبه و انابه تقاضای عفو بخشش نمود و آن مولای کریم
 بفضل و عنایت عظیم قبول فرمودند. مشارالیه تا آخرین قایق حیات
 ثابت و مستقیم و یکی از پیروان صدیق و وفادار امام عظمی بود که پدر بی تبرک
 از روی جهل و نادانی و بنهایت قاحت و بی حیانی در اظفار سراسر اش با
 فساری میکرد و در انجا و نامرتبه شش محالیت نمود. پایان